تا بر شما رحمت کنند پس فرمانها بر دو نوع است از برای ماست آن را امر مباح
گویند چنانکه فرموده که بخورید و بیاشامید و نوع دیگر آنست که بر ماست که
آن را امر فریضه گویند چنانکه فرمود نماز را بر پای دارید و زکوة بدهید
و حدیث اینست نقلست که عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرد
از رسول علیه السلام بنای مسلمانی بر پنج چیز است اول اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ دوم بپای داشتن پنج وقت نماز فریضه
سیوم زکوة مال دادن چهارم روزه ماه رمضان داشتن پنجم حج اسلام
گزاردن اگر توانایی باشد و خانه کعبه را ضیارت کردن اگر ترا چندان مال
باشد که سواره بتوانی رفتن تا باقی شرایط آن در حساب آورده که اگر
گزاردن حج و دادن صدقه فطر تاخیر کند یا مال او از یک نصاب کمتر بود
و حج و صدقه فطر تاخیر کند وی نماند اما آنچه گفتیم که نماز فریضه است
باجماع امت است و آن آنست که جمله مسلمانان از عهد رسول صلی الله علیه وسلم
تا امروز متفق بوده اند بر فریضه بودن نماز بی انکار منکری یعنی هیچ کس
از علما نگفته اند که نماز فریضه نیست و اجماع مسلمانان بقوی ترین حجتهاست

از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که امتان من جمع نشوند پس
معلوم شد که نماز فریضه است و دیگر آنست که گاهی فریضه باشد و گاهی فریضه
نباشد اما آنکه همیشه فریضه باشد بر بنده ایمان آوردن است و همیشه
بر ایمان بودن اما ایمان گرویدن است بزبان بخدای عز و جل و در آنچه
خبر داده است در بیان ایمان کتابها جمع کرده اند و بعضی علما برای
عوام اعتقادنامه نوشته اند تا عوام آنرا یاد گیرند و بخوانند تا در ایمان
ایشان خللی در نیاید از برای آنکه هر که هرگز در گزاردن ایمان خللی افتد
اگر به پری زمین و آسمان طاعت داشته باشد جای او در دوزخ باشد و هیچ
کس روز قیامت او را شفاعت نتواند کردن پس بنا برین معنی معتقد یک
اهل سنت و جماعت برانند و علمای سلف نوشته اند و خلف نیز نویسند
انشاء الله تعالی آمنت بالله و بما جاء من عند الله علی مراد الله و آمنت
برسول الله و بما جاء من عند الله رسول و الانجاز فی قول الله و الانجاز فی قول
رسول الله ایمان آوردم بخدای عز و جل و بفرشتگان وی و بکتابهای وی
و برسولان وی و بروز قیامت با آنچه تقدیر نیکی و بدی از خداست عز و جل و
راست گوی داشتم بدل محمد رسول الله را و جمله پیغمبران او و آنچه خدای تعالی

برایشان

برایشان فرستاده گرویدم بدل محمد رسول الله و آنچه محمد رسول الله گرویده است
و بیزارم از آنچه محمد رسول الله بیزار است بدرستیکه دین مسلمانی و آنچه در
وی است بیزارم از کفر و کافری و آنچه در وی است شناختم خدای را بصفات
سزا و پاکی و بیزارم از صفات ناسزا یکی است که از وی یکی زایل نگردد
همیشه بود و همیشه باشد هرگز نبود وی نبود و هرگز نباشد وی نباشد و در
ازل موصوف باشد بصفات سزا و پاک بود از صفات ناسزا اکنون موصوفست
بصفات سزا و پاک است از صفات ناسزا و در ابد موصوف باشد بصفات و منزه
و پاک باشد از صفات ناسزا هیچ صفت وی را نوشونده نی و هیچ صفتی از وی
زایل شونده نی و هیچ نقصانی بذات وی نرسد و هیچ عیبی بصفات نی پیوند
حال و زوال بروی روانی زمان بروی گذرنده نی و تغیر و تغیر بروی روانی
هستی که هستی وی را آغازی نی و وی سپری شونده نی کان کما هو و یکون کما کان
جسم نی و جوهر نی و عرض نی و صورت نی بر مکان نی و در مکان نی از چیزی نی و
چیزی نی و جهت بروی روانی زنده که مرگ بروی روانی زنده گوی بیمان نی
دانائی که نادانی بروی روانی [illegible] بدل وی اندیشه نی توانائی که ناتوانائی بروی
روانی بعلت و آلت نی بینائی که نابینائی بروی [illegible] روانی و بینائی وی بچشم نی

گویایی که گنگی و آفت بروی روانی و گویایی بصوت و حروف و آواز نی شنوا
یی که کری و گرانی بروی روانی و شنوایی که شنوایی بگوش نی خدایی که
محو محدوم را بداند اگر موجود شود بهست کردن وی شود و داند که چگونه
هست شود مختاری که جمله مختاران را باختیار خود جز آنکه کند که وی خواهد
دهنده که چون دهد کس نتواند باز داشت و باز دارنده که چون باز دارد
کس نتواند داد خدایی که هرچه خواست کرد و هرچه خواهد بکند بر کرده وی
کسی را چون و چرایی نی و خواست وی را بهیچ کس حجت نشود و هرچه در وهم
از خیال و از مثال وی آنست وی نیست بلکه جمله آفریده کار انست بهیچ وجهی
مخلوقات نماند مخلوقات بوی نمانند لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
پس اول که فریضه که بر عاقل و بالغ است دانستن ایمانست پس هر که صفت
ایمان را نداند بنزدیک بعضی علما کافر شود و اگر از وی بپرسند که ایمان
چیست گوید نمی دانم باتفاق کافر شود و ذبح کرده او حرام باشد و زن بروی
حرام باشد اگرچه میگوید که لا اله الا الله محمد رسول الله و این روایت
در محیط است و این فرض دایم است یعنی [illegible] همیشه فریضه است بر بنده که
با ایمان باشد و ایمان [illegible] خود را نگاه دارد از کفر و نفاق و بدعت اما آن

فریضها

نماز گزارد اما اگر در برگرد او نجاست باشد باتفاق روا باشد و اگر زیر قدم
او زیادت از مقدار یک درم نجاست باشد و هر دو قدم بر نجاست باشد
آن مقدار که یک رکعت نماز بگزارد و از اول رکن تا آخر رکن و هر دو پای بر زمین
نجاست باشد نماز تباه شود و اگر کمتر از درم شرعی باشد در زیر قدم وی
باشد و کمتر از درمی بجای سجده گاه او باشد در وقت سجده کردن روی و قدم
او هر دو بر زمین نجاست باشد نماز او تباه باشد و اگر پیش از آن سر بسجده نهد
قدمها بر خاک پاک نهد نماز او را زیان نکند و این جایی باشد که نجاست
غلیظ باشد اما اگر نجاست خفیفه باشد روا باشد و نجاست خفیفه بول
حیوانی بود که گوشت او حلال است و اگر سجده بر جای پلید بیاورد نزدیک
ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا باشد و بقول زفر و شافعی روا نباشد و در
و در زانوها نیز روا نبود نزدیک زفر و شافعی و نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف
و محمد رحمهم الله روا باشد و این روایت در منظومه است و اگر زانوها همچنین
بر جای پلید نهاد و بر جای پاک سجده کند و بقول بعضی علما روا باشد
اما روایت صحیح آنست که روا نباشد و در خلاصه آورده که نهادن هر دو
قدم در سجده فریضه است اگر یک قدم بنهد و قدم دیگر نهد نماز تباه نشود

اگر هر دو قدم را در هر دو سجده بر زمین بنهد نماز تباه شود و اگر در آب پلید
و نجاست گیاه بر آید بدانچه در هوا باشد پاک باشد و آنچه در میان آن باشد
پلید باشد و اگر آن گیاه را بروی آن نجاست بخوابانند و بر بالای آن نماز
گزارد روا باشد بشرط آنکه نجاست پوشیده شود و اگر پلاسی است که یک طرف
پاک و یک طرف پلید اما طحاوی گفته که اگر آن یک طرف پاک را بالای سر در هم
کند آن طرف پلید بجنبد بر آن طرف پاک نماز روا باشد و هو یظرب تحتی است
اما قول شیخ برهان الدین گفته که آنست که اگر جای سجده و قعود پاک باشد
نماز روا باشد بلاس بزرگ حکم زمین دارد و در فتاوای ظهیری آورده که
اگر بوریا پلید شود بنگرند اگر خشک باشد چاره نباشد از مالیدن و تراشیدن
آن و اگر تر باشد سه بار آب برانند پاک شود و اگر پلاسی پلید شود اگر پلید نه
بشویند و بعد از آن پلاس را یک شب یا یک روز در جوی آب بنهند تا آب
بر آن پلاس بگذرد پاک شود و هم در فتاوای ظهیری آورده که چیزی که
پاره کنی دو شود چنانکه تخته است بر اگر آن تخته را بدو پاره برند دو تخته
شود و بر دیگر روی چنین و آنچه مانند این باشد تخته پلید شود بر دیگر روی
باشد نماز بگزاردن روا باشد و اگر سنگی یا خشتی از زمین جدا باشد پلید شد
تا نشویند

تا نشویند پاک نشود و اگر در زمین نشانند یعنی زمین می‌شود چون خشک شود
پاک باشد و بروی نشانهٔ پلیدی نباشد یعنی چرم نباشد پاک شود و اگر پوستی
باشد یک روی پاک و یک روی پلید بدان روی که پاک است نماز روا باشد
بقول شیخ ابوالحسن اما بقول شیخ برهان الدین روا نباشد و اگر جامه باشد دوته
یک ته پاک و یک ته پلید اگر بران ته پاک نماز گزارد بقول محمد روا باشد و بقول
ابو یوسف روا نباشد و این روایت در منظومه است و علما را درین مسئله اختلاف است
اگر جامهٔ دوته نکنده کرده باشد و یک روی پاک باشد و دیگر روی ناپاک باشد
بدان روی که پاک است باتفاق نماز روا باشد و اگر جامه است دوته بر یک روی
کمتر درمی نجاست رسیده و از دیگر روی بیرون آمده چنانک اگر هر دو روی
جامه فراهم گیرند زیادت از درمی باشد بقول بعضی نماز بروی روا باشد
اما صحیح آنست که روا نباشد و درین نادر فقه آورده که نزدیک ابو یوسف
روا باشد و اگر کمتر از درمی در تن و پای و جامه پلید بود نزدیک ابوحنیفه
ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا باشد نزدیک شافعی روا نباشد مگر چیزی که
جامه را از ان نگاه نتوان داشت چنانک چون کیک و مگس که از نجاست برخیزد
و بر جامه نشیند نزدیک امام شافعی روا نباشد و اگر جامه است که دوته بر یک
روی

زیادت از درم نجاست رسیده و بر وی دیگر کمتر از درم نجاست بیرون آمده
بدان روی که کمتر از درمی باشد نماز روا باشد بقول ابو یوسف و محمد روا نباشد
و اگر در پوشد و بدان جامه نماز بگزارد باتفاق نماز روا نباشد و اگر نعالین است
که ابره و استر هر دو پاک و آستین او پلید باشد اگر سختی زمین به پیشانی
او رسد بدان نعالین باتفاق نماز روا باشد و اگر مصلی بغایت تنک باشد
چنانکه اگر بالای چیزی اندازد آن چیز از زیر مصلی بنماید اگر در زمین
پلید اندازد و بدان مصلی نماز بگزارد بقول امام فخر الدین روا باشد
و بقول امام برهان الدین روا نباشد و اگر سه کس بر یک مصلی سه وقت نماز
را امامت کردند نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام بدین مصلی زیادت
از درمی خون دیدند قیاس آنست که هر کدام را متهم کنند این خون
از وی بود او با قوم خویش نماز باز گزارد و اگر معلوم نمی شود که از کدام
امام بود ابو یوسف حنیفه آنست که امام نماز دیگر و امام نماز شام هر دو
با قوم خود نماز باز گزارند و صحیح آنست که آن اینست و در صلوة مسعودی
آورده که بر بوریای مسجد مصلی افکندن کراهیت است از برای آنکه
رسول علیه السلام فرموده که نماز بر چیزی گزارید که بر زمین نزدیکتر بود
فاضل

فاضلتر باشد و علمای ماوراء النهر گفته اند که بر بوریای مسجد مصلی انداختن
مکروه هست و گفته اند که این طریق مبتدعانست و سجده بر خاک کردن
فاضلتر است از برای آنکه زاهد صحابه عبد الله عمر بود و فقیه عبد الله ابن
مسعود رضی الله عنهم چون ایشان هر دو بسفر رفتندی و در کشتی نشستندی
خاک با خود بردندی و بریختندی و بران خاک در نماز سجده کردندی
پس ایشان را گفتند که چرا بر خاک سجده میکنید ایشان گفتند که ما را از
خاک آفریده اند و باز بخاک خواهیم رفت و دوست داریم که بخاک سجده
کنیم اما پوشیدن عورت فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرموده است
که ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر مسجدی یعنی بپوشید
عورتان خود را در وقت نماز گزاردن و رسول علیه السلام فرموده که مر
دان و زنان رسیده را پوشیدن عورت فریضه است والله اعلم فصل چهارم
در بیان عورت پوشیدن مردان را و زنان را بدانکه عورت مردان
از ناف تا زیر زانوست و نزدیک علما ناف عورت نیست و زانو عورت است
و نزدیک شافعی ناف عورت است و زانو عورت نیست و در منتقی میگوید که
آنچه عورت مردانست عورت کنیزک نیز همانست و پشت و شکم ایشان

نیز عورت است اما زن آزاد از سر تا پای عورت است مگر روی و کف دست
و پشت دست و قدم و پشت قدم مردانرا در عورت مردان نگریستن و بسودن
نشاید که از ناف تا زانوی یکدیگر بوبینند و یا بسایند و کنیزک را نشاید که
از زانو تا ناف بی بی خود بوبینند و یا بمالند روا نباشد روایت همچنین است
که از ان مادر و دختر که گفته شد مگر بوقت ضرورت چنانکه خفته کردن
و در وقت زادن عورت و اگر کنیزکی و غلامی باشد که عیبی آرد و بگرا خوا
هند که بدانند که بکر هست یا نی دو مردان را روا باشد که از سر تا پای عورت
خود و یا کنیزک بوبینند و مالیدن همهٔ اندام ایشان روا باشد و هر زنی که
روا نباشد نخواهند دید و او را که محرم ایشان باشد روا باشد آن مرد را که
موی و ساق و دست و روی و سینه و ساق پای و پس کردن این موضعها
روا بود بوقت ضرورت چنانکه بر چهارپای فرود بگیرد و بسودن روا باشد
و این روایت در منظومه است و در قدوری و کنز و منفق و در صلوة مسعودی
آورده که از محارم خود از سر تا سینه و دست تا بازو و از پای تا زانو شاید
دیدن چون خطر شهوت نباشد و رضاعی یعنی هم شیره همین حکم دارد
و در منفق آورده که بندگان همچون مرد بیگانه اند در حق بی بی خود تا اگر

بشهوت

بشهوت نظر کند حرام باشد و خواجه سرای همین حکم دارد و عورت آزاد و بیگانه
را روی و کف و قدم او را روا باشد که مرد بیگانه بیند اگر هر دو از شهوت ایمن
باشند و اگر ایمن نباشند نبینند مگر از برای گواهی دادن و یا بر روی حکم
کردن و یا در وقت شوهر دادن که گواهی روا باشد روی آن عورت را بوبینند
و اگر زن طبیب نباشد مرد را روا باشد که آن موضع که درد میکند و یا جراحت
دارد بوبینند اما مرد طبیب باید که بقدر ضرورت بیش نه نگرد و این روایت
در منفق است و در صلوة مسعودی آورده که این مسئله در میان صحابه رضوا
ن الله علیهم اجمعین مشکل شده بود به نزدیک عایشه رضی الله عنها کس فرستادند
مسئله این بود که زن را از برای علم آموختن روا باشد که از خانه بیرون رود
یا نی عایشه رضی الله عنها فرمود که اگر کسی را در خانه عالم باشد چنانچه پدر و پسر
و یا برادر و یا شوهر نشاید که از خانه بیرون رود چون ایشان او را تعلیم گویند
و اگر چنین نباشد از خانه بیرون آید بشرط آنکه چادر کهنه بر سر کند و گلیم بر سر افگند
و بر بالای چادر سر بندی در سر بندد و پشت خود را خم کند و سر موزهٔ خود را ببندد
و چیزی در دهان خود نهد تا سخن او از دهان او درست بیرون نیاید پس عبد الله
ابن مسعود رضی الله عنه گفت که هر زنیکه چنین از خانه بیرون آید در چادر

ومویزه او نگاه کردن باکی نباشد یعنی غالب ظن آنست که خطر شهوت
نباشد و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر زنی که از خانه بیرون رود
چهار دیو او را بیارایند و اگر بحمام رود بیرون رود و هفتاد دیو او را بیارایند
نقلست که عبدالله عمر رضی الله عنه بر در حجره خود استاده بود بجا امردی
میگذشت عبدالله بحجره مادر درون رفت و در حجره را فرو بست و میگفت که
این فتنه در گذشت یا نی گفتند که در گذشت آنگاه عبدالله بیرون آمد و گفت
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که پرهیز کنید از نو پسران ملاح و شمانند که ایشانرا
شهوتی باشد همچون زنان نقلست که اگر زنی مرادی خنبی کنند و آن خنب را
بر دو چوب بندند چهار مرد آن چوب را برگیرند آن خنب را از خانه بیرون آرند
اول آن چهار مرد را در دوزخ کنند بعد از آن آن زن را و هر زنی که از خانه بیرون
آید بی اجازه شوهر خود در لعنت خدای تعالی باشد تا آنگاه که بخانه خود بیاید
و اگر بدستوری شوهر خود بیرون رود شوهر و زن هر دو در لعنت خدای تعالی
باشند شیخ الاسلام و حجة الاسلام غزالی رحمة الله علیه در کیمیای سعادت
آورده که شوهر را واجبست که زن خود را علم ایمان و شرایع بیاموزد آن مقدار که
بدان زن فریضه است یعنی از علم ایمان و طهارت و نماز و روزه و حیض و نفاس

وآنچه

وآنچه در دین او را چاره نباشد از برای آنکه این مقدار علم آموختن فرض عین است
اگر شوهر تقصیر کند عاصی باشد یعنی اگر این علم که گفته شد اگر بزن
خود نیاموزد آن زن بی دستوری شوهر خود از خانه بیرون رود علم که فرض
عین او باشد بیاموزد از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای مومنان نگاه دارید
تعیین های خود را از آتش نگاه داشتن جز بعلم و عمل نباشد چون علم بیاموزید
و بدان علم کار کنید امید است که خدای تعالی او را بفضل خود از آتش دوزخ نگاه
دارد مسئله اگر زنی پیش از آفتاب فرو رفتن از حیض و نفاس پاک شد نماز
دیگر را بقول ابوحنیفه رحمة الله علیه قضا باید کرد و بقول شافعی نماز پیشین
و نماز دیگر هر دو را قضا باید کرد و این روایت در منظومه است و مرد را می باید که
با مروت و غیرت باشد و علم را بدو آموزد و اگر خود نمیداند خود رود و علم می آموزد
بزن و فرزند خود بیاموزد و زن خود را از جایی که میداند که خطر است نگاه
دارد و باید که زن خود را از پس در یا بر بام و دریچه خانه بنظاره مردمان نگذارد
بلکه خود را اصلا تا بتواند چنان کند که چشم زن او بر هیچ مردی که نامحرم
آن زن است نیفتد بلکه اصلا خود را از خانه بیرون نگذارد از برای آنکه رسول
صلی الله علیه وسلم از فاطمه پرسید که زنان را چه بهتر گفت آنکه مردان ایشانرا نه بینند و زنان

مردان را نه بینند رسول علیه السلام را این سخن خوش آمد و رسول علیه السلام
راضی شد از سخن فاطمه از فاطمه رضی الله عنه باز پرسید و گفت رسول علیه السلام زنانرا جامهای
نیکو نساز ید که چون جامهای ایشان نیک باشد ایشان را آرزوی بیرون
رفتن شود و اختیار علما در این روزگار آنست که نماز بجماعت زنانرا کراهیت است
و بمجلس علم نیاید رفت پس از تماشا و نظاره و حمام و آنچه مانند این باشد
منع کردن و باز داشتن ایشانرا از برای آنکه زنانرا مجلس علم که انجا مردان
باشند آفت بسیار بود و از نظاره او آفت بسیار خیزد و باید که زنان چشمهای
خود را نگاه دارند از برای آنکه روزی نابینائی در خانه رسول علیه السلام
درامد و عایشه رضی الله عنها و زن دیگر نشسته بودند برنخاستند رسول
علیه السلام گفت که او شما را نمی بیند شما او را می بینید و در محیط آورده که
مرد را روا باشد که زن خود را بهفت جای بگذارد اول بدیدن مادر و پدر و برسیدن
تعزیت ایشان دوم برسیدن خویشانی که محرم او باشند بغیر از مادر و پدر مانند
عم و خال از مردان که این زن را پیش ایشان آمدن رواست و برسیدن تعزیت
ایشان بوقت ضرورت روا باشد سیوم زنی که دایه باشد از برای دایگی چهارم
زنی که مرده شوی باشد روا باشد از برای مرده شستن بیرون آید پنجم اگر زنی

برکسی

برکسی وام باشد و محرم ندارد که آنرا بستاند و اگر بیرون رود و وام خود را
بستاند روا باشد ششم زنی که بحج رود چون او را توانائی باشد و محرم
باشد روا باشد و اگر محرم ندارد روا نباشد هفتم زنرا بتعزیت وی محرم روا
باشد و غیر از وی محرم روا نباشد و زنانرا بزیارت گورستان و بیمار پرسی و
و تعزیت بیگانگان و بمهمانی ایشان گذاشتن روا نباشد اگر بگذارد شوهر
و زن هر دو عاصی شوند و در حقایق آورده که دیوث در بهشت در نیاید و
ابن المنکدر گفته که دیوث آن مرد باشد که بدر زن باشد و اگر زن او گوید که
از خانه بیرون روم و جامهای رنگین پوشم راضی شود و دستوری دهد و
یا زن گوید که از سوی کوچه دریچه باز کشای او کشاید و اگر غلام بالغ دارد و زن
خود را پیش آن غلام میگذارد آن مرد دیوث باشد و اگر مردی با غیرت و مروت
باشد زن خود را در پیش هیچ کس نگذارد و اگرچه پدر و پسر این مرد باشند و در
فتاوای صغیری آورده که اگر زنی شوهر خود را گوید که ای قرطبان مرد گوید که
اگر قرطبان باشد این زن او طلاق باشد اگر این مرد را غلام است بالغ و در عسه
خود گذاشته این غلام را در خانه که زن اوست داند که این قرطبانست و این زن
او طلاق باشد و درست ترین قول اینست که خواجه سرای و آلت بریده را روا باشد که

زنان در پیش وی آیند و غلامی که مالک زن باشد در پیش وی نیز خود آید
روا باشد ولیکن نظر کردن بیبی را در روی غلام خود روا نباشد بلکه
در نظر کردن در حق بیبی خود همچنین مرد بیگانه باشد خواه خواجه سرای باشد
خواه آلت بریده خواه غیر آن واین روایت در منتقی است وامام ابو اللیث گفته
رحمة الله علیه که اگر زنی باشد که مادر و پدر او هر دو بیمار باشند واین مادر
و پدر را غیر این دختر کسی دیگر نباشد که ایشان را خدمت کند این دختر
بی اجازت شوهر بخانهٔ پدر و مادر خود رود و ایشان را خدمت کند روا باشد
از برای آنکه درین حالت بخدمت کردن دختر محتاج اند اگرچند که مادر و
پدر کافر باشند از برای آنکه درین حالت خدمت کردن دختر برایشان فریضه است
و هر جایی که بیرون رود روا باشد باید که همچنین رود و عایشه رضی الله عنها
گفته است در مناقب العلوم و کافی و هدایه آورده که اگر در نماز چهار یکی از
ساق پای زن آزاد برهنه شود نماز او تباه شود و این نزدیک ابو حنیفه و محمد است
و این روایت در منظومه است همچنین اگر چهار یکی از دست و یا ساق و یا بازو
و یا سینه و یا شکم و یا ران و یا سر و یا اندام نهانی پیش یا پس و یا موی سر
غیر کسه و از این اندامها از هر کدام که چهار یکی برهنه شود در نماز از زنان
آزاد

آزاد در نماز او تباه شود و از این کمتر که هر دو آنچه عورت است همین حکم
دارد که گفته شد واین همه که گفتیم نزدیک امام ابو حنیفه است اما
نزدیک شافعی برهنه شدن زن یا مرد اگرچه اندک باشد نماز تباه شود
واین روایت در منظومه است ودر صلوة مسعودی آورده که اگر زنی جامه
چنان در پوشد که اندام می نماید یا معجر باریک بر سر کرد چنانکه موی
وی می نماید هرچند که خانه تاریک باشد وانجا هیچ کس نباشد نماز
روا نباشد و رسول علیه السلام گفت لعنت خدای بر برهنه کان باد بس
بهتر باشد که زن جامه چنان پوشد که تن او ننماید ودر وقت نماز دست
در آستین کند و پای در پاچه کند باتفاق نماز روا باشد و روی بسوی قبله
آوردن فریضه است در وقت نماز گزاردن از برای آنکه خدای تعالی فرمود که
ای روی سوی قبله آوردن در وقت نماز گزاردن و جای دیگر میفرماید که ای
مومنان هر جا که باشید وقت نماز روی بجانب قبله آرید و رسول علیه السلام
اعرابی را نماز تعلیم میکرد و اورا فرمودند که روی بجانب قبله آور والله اعلم

فصل پنجم در بیان شناختن قبله بدانکه نزدیک
امام شافعی قبله میان مشرق و مغرب است یکی مغرب تابستان و یکی مغرب
زمستان

اول تابستان آفتاب بطرف چپ کعبه فرود آید و در اول زمستان آفتاب بطرف
راست کعبه فرو می رود بس در میان این دو مغرب هر جای که روی
آورد روا باشد اما مستحب آنست که چهار دانگ بر دست راست خود بکذارد و
دو دانگ بر دست چپ خود بکذارد و میان دو دانگ روی فرا کند روی
بقبله راست کرده باشد و مهندسان حساب کرده اند و گفته اند که محراب شافعی
مذهبان هزار فرسنگ در طرف چپ کعبه است در صلوة مسعودی آورده
نشاید حنفی مذهب را که محراب شافعی مذهبان نماز گزارند و در
ملتقط آورده که قبله در میان دو مغرب است یک مغرب زمستان و یکی
مغرب تابستان اگر چنان گزارند که روی از میان دو مغرب بیرون نباشد
نماز روا باشد و اگر از این هر دو مغرب بیرون است نماز روا نباشد و
قبله اهل هند میان حجر اسود و رکن یمانی است و بعضی از عارفان گفته
اند که قبله ما کعبه است و قبله اهل آسمان بیت المعمور است و قبله حاملان
کرسی است و مراد ما طلب رضای خدا است عز و جل فصل
ششم در بیان نمازهای فریضه را در وقت گزاردن فریضه است بحکم خدای تعالی
و رسول علیه السلام فرمود که امامت کرد مرا جبرئیل علیه السلام در پیش کعبه دو روز
و در حدیث

و در حدیث دیگر فرمود که بدرستی که هر وقت نماز را اول و آخر است و خدای
عز و جل فرمود که بدرستی که نماز بر مؤمنان فریضه است در وقت گزاردن
والله اعلم فصل هفتم در بیان نیت نماز بدانکه نیت
نماز فریضه است بحکم خدای تعالی از برای آنکه خدای تعالی فرمود که ای محمد بگوی که
نیافریده الله مر ایشان را برای آنکه بپرستند خداوند را با اخلاص و اخلاص نیت بی
نیت پس نیت فریضه باشد در همه طاعتها فریضه است و رسول علیه السلام فرمود
کارهای معتبر با نیت است پس نیت نماز فریضه باشد و باید که چون
نیت نماز کند آن نیت در دل او باشد چنانکه میان نیت و تکبیر اول هیچ چیز
دیگر بدل او در نیاید و اگر چیزی دیگری بدل او در آید بار دیگر باز نیت کند بعد
از آن تکبیر گوید و باید که بداند که کدام نماز میگزارد و در فتاوای ظهیری
آورده که تنها گزار باید که نیت کند که کدام نماز میگزارد و روی بجانب قبله
کعبه نیز نیت کند و امام بدین هر سه نیت کند و نیت امامت نیز کند و در فتاوای
حجة البلخی آورده که اگر امام نیت امامت مردان نکند روا باشد و اگر مردی نماز
خویش تنها گزارد دیگری بروی اقتدا کرد نماز هر دو روا باشد و اگر زنان
در آخر صف باشند و امام نیت امامت ایشان نکند و ایشان اقتدا کرده باشند

نماز ایشان روا باشد اگر زنان در میان صفهای مردان باشند چنانک نماز مردان
بسبب ایشان تباه شود اگر امام نیت امامت ایشان نکرده باشد نماز ایشان
روا نبود نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله و نزدیک زفر روا بود
و این روایت در منظومه است و در فتاوای حسامی آورده که اگر مردی تنها نماز
میگزارد و نیت کرده است که امامت نکند قومی بوی اقتدا کنند نماز ایشان
درست بود و اگر این امام سوگند خورده است که امامت نکند سوگند در
کردن وی نیاید بلک نماز امام و جماعتیان درست باشد از برای آنکه
نیت امامت شرط نیست بر مردان اما مقتدی نیت کند که کدام نماز میگزارد
و از برای خدای میگزارد و روی بجانب قبله اقتدا بامام کند و این روایت در فتا
وای ظهیریست اما در مختصر قدوری آورده که مقتدی نیت کند که کدام
نماز میگزارد و نیت اقتدا بامام نیز باید کرد و نیت کعبه و وقت را ذکر نکند
از برای آنک در نیت اقتدا بامام هر دو هست اما این همه نیتها که گفته شد بدل
نیت فریضه است اما بزبان گفتن مستحب است و نزدیک ابو حنیفه اگر بدل نیت
کند و بزبان نگوید روا باشد و اگر بزبان نیت کند و بدل نباشد روا نباشد
باید که نیت چنین کند که نیت کردم گزاردم دو رکعت فریضه نماز بامداد فرض

این وقت روی آوردم بقبله قبله من بجهت کعبه اگر امام باشد گوید که اقتدا
کردم بدین امام خالصا لله تعالی الله اکبر و در همه نمازهای فریضه همچنین
نیت کند و اگر اقتدا بامام گوید درست باشد اما اقتدا بدین امام گوید بهتر باشد
باید که وقت را معین کند که چه وقت است و چند رکعت است در نماز پیشین
چهار رکعت فریضه نماز پیشین فریضه وقت و در نماز دیگر چهار رکعت
فریضه نماز دیگر فریضه وقت و در نماز شام سه رکعت فریضه نماز شام فریضه
وقت و در نماز خفتن چهار رکعت فریضه نماز خفتن فریضه وقت خفتن و در نماز وتر
سه رکعت نماز وتر گوید و در نماز جمعه چنین گوید که نیت کردم فرض وقت
بادای کردن دو رکعت نماز جمعه بنده گی میکنم خدای را عز و جل روی آوردم
بقبله قبله من بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام حاضر و در سنتها را چنین
نیت کند که نیت کردم بگزارم دو رکعت سنت نماز بامداد سنت سنت رسول علیه السلام
روی آوردم بقبله قبله من بجهت کعبه بنده گی میکنم خدای را عز و جل و همه سنتها را
همچنین نیت کند ولیکن هر چه چهار است چهار گوید و هر چه دو است دو گوید
و سنتها نماز دو رکعت پیش از نماز بامداد و چهار رکعت پیش از نماز پیشین
و دو رکعت بعد از نماز پیشین و بعد از نماز شام دو رکعت و بعد از نماز خفتن

دو رکعت و از عایشه رضی الله عنها روایت است که او گفت رسول علیه السلام
گاهی سنت نماز خفتن دو رکعت گزاردی و گاهی چهار رکعت و فاضلتر آن
بود که چهار گزارد و هم دو گزارد اول چهار گزارد و بعد از آن دو گزارد و در
هدایة الهدایه آورده که دو رکعت گزارد بعد از آن چهار رکعت تا با فریضه مشا
به نشود در این چهار رکعت در رکعت اول فاتحه یکبار و آیة الکرسی سه بار
و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد سه بار و در رکعت سیوم فاتحه یکبار
و قل اعوذ برب الفلق سه بار و در رکعت چهارم فاتحه یکبار و قل اعوذ برب الناس
سه بار بخواند هر که این نماز را بگزارد خدای تعالی او را ثواب شب لیلة القدر
کرامت کند و در سنتهای نماز هر چه برخواند روا باشد ولیکن ثواب چنین است
رسول علیه السلام در سنت نماز بامداد در رکعت اول قل یا ایها الکافرون
و در دوم قل هو الله احد خواندی و در دو رکعت نماز پیشین معوذتین خواندی
و در دو رکعت نماز شام قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خواندی و در
دو رکعت نماز خفتن معوذتین خواندی و هر که این سورها در سنتهای نماز خواند
خدای تعالی او را از درد دندان و قولنج نگاه دارد و رسول علیه السلام فرمود که
هر که پیش از نماز دیگر چهار رکعت نماز گزارد در هر رکعتی او را گنجی باشد

در بهشت

در بهشت و در هر رکعتی فاتحه یکبار و سورة والعصر یکبار خواند و این نماز
سنت بقای ایمانست و در صلوة مسعودی آورده که امام فخر الدین و شمس
الائمه سرخسی آورده و این حدیث فرموده اند که هر که بعد از نماز شام دو
رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و شهد الله یکبار
و قل هو الله احد پنج بار و معوذتین یکبار خدای تعالی او را از سختی جان دادن و
دشواری بیمار خدای تعالی بروی آسان گرداند و این نماز را نماز اوابین گویند
و بهشت را دریست که آن را باب الاوابین گویند چون روز قیامت آید بنده مومن
سر از گور برکند آن در ندا کند که راه تو بر منست نقلست که مادر مومنان
حفصه رضی الله عنها که دختر امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت که رسول
علیه السلام فرمود که هر که بعد از نماز خفتن و تر سه بار بگوید تَوَكَّلْتُ
عَلَى الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ فَسُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خدای
تعالی او را هشتاد سال عبادت در دیوان اعمال آن بنده نویسد و رسول علیه السلام
فرمود که هر که بعد از نماز وتر دو رکعت نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه
یکبار و شهد الله تا اینجا که ان الدین عند الله الاسلام و از پس شهد الله
وَأَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ایمان و را خدای تعالی از زوال نگاه دارد

واین نماز سبب بقای ایمانست واگر این نماز را بنیت حفظ گزارد خدای تعالی او را حفظ روزی کند واین نماز در خانه گزارد اولی بود ودر فتاوای حجة البلخی آورده که نماز جمعه را ده رکعت سنت است نزدیک ابو یوسف چهار رکعت پیش از خطبه وشش بعد از فریضه نماز جمعه اما نزدیک ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله دو رکعت سنت است روز جمعه است نه رکعت سنت نماز جمعه واین رادی یک جمعه باید گزاردن وودجمعه نباید گزاردن از برای آنکه رافضیان در گزاردن این نماز غلوی کنند از برای مخالفت ایشان ونزدیک ابو یوسف اگر این دو رکعت بگزارد بگذارد بزه کار شود ونزدیک ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله اگر بگزارد بزه کار نشود اما فتوی بر آنست که هر جمعه بگزارد وترک نکند از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که هر که این نماز را بگزارد در هر رکعت فاتحه یکبار وقل هو الله احد سه بار ومعوذتین بخواند خدای تعالی او را تا جمعه دیگر در امان خود نگاه دارد اما نیت چنین کند که نیت کردم بگزارم دو رکعت سنت این وقت را روی آوردم بجهت کعبه بندگی میکنم خدای را عز وجل اما در نماز عید گوید نیت کردم بگزارم دو رکعت نماز عید روی آوردم بجهت کعبه بندگی میکنم خدای را عز وجل اقتدا میکنم کردم بدین امام ودر نماز جنازه گوید

نیت

نیت کردم بگزارم چهار تکبیر نماز جنازه ثنا مر خدای را عز وجل ودعا این مرده را روی آوردم بجهت کعبه اقتدا کردم بدین امام خالصا لله تعالی ودر فتاوای حجة البلخی آورده که اگر نماز جمعه وعید وجمله نمازهای فریضه چون بجماعت میگزارند اگر چنین گوید که درآمدم در نماز امام بس باشد اگر امام نیت نماز را چنان کند که یاد کرده شد کرده باشد یعنی امام گفته باشد نیت کردم بگزارم دو رکعت نماز بامداد فریضه وقتی روی آوردم بجهت کعبه بندگی میکنم خدای را عز وجل ومقتدی گوید درآمدم بنماز امام بس باشد ودر فتاوای ظهیری آورده که امام نیت چنین کند که کرده باشد مقتدی گوید اقتدا کردم بدین امام بس باشد واگر امام را در رکوع دریابد یا در قعده اینجا چنین کند اما اگر چنانکه پیش تر گفته شد اگر تمام بگوید بهتر باشد واگر نماز پیشین میگزارد ودر دل او نماز پیشین است بر زبان او نماز دیگر رفت ویا بر عکس این روا باشد ودر صلوة مسعودی آورده که اگر نیت قضا کند بعد از آن معلوم شد که وقت بیرون نرفته است ویا نیت وقتی کرد بعد از آن معلوم شد که وقت بیرون رفته در این هر دو نیت نماز روا باشد واگر نمازهای فوت شده باشد گوید نیت کردم بگزارم چهار رکعت فریضه نماز پیشین فریضه

قضا روا باشد باید چنین گوید که اولین نماز پیشین و یا خفتن نماز
پیشین و یا نماز دیگر یعنی نماز پیشین که بر من است و این نزدیک مشایخ سمرقند
بلیغ است و در جامع الصغیر حسامی آورده که اولین نماز پیشین که بر من
است اولی باشد و آنچه گفتیم که تکبیر اول فرض است از برای آنکه خدای تعالی
فرموده که ای محمد چون خواهی که بنماز در آیی تکبیر بگوی یعنی خدای خود را
به بزرگی یاد کن و رسول علیه السلام فرمود که تکبیر اول حرام کننده امرهاست
مباحت بر شما در بیرون نماز و حلال کننده اینها بر شما سلام نماز گفتن
والله اعلم

فصل هشتم در بیان فضیلت تکبیر اول

در اسباب المغفره آورده که رسول علیه السلام گفت که تکبیر اول نماز با امام
در یابد او را بهتر بود از هزار شتر که بخانه کعبه هدیه فرستد یا قربان کند
و رسول علیه السلام فرمود که ای مردمان اگر یکی از شما را دو همیان مهر باشد
یکی پر از زر و یکی پر از نقره و هر دو را در راه خدای تعالی صدقه کنید بدانید که
تکبیر بهتر همه ثواب تکبیر اول بزرگتر از آن باشد نقلست که یکی از یاران صحابه
تکبیر اول فوت شده بود پیش رسول علیه السلام آمد و پرسید که یا رسول الله چه
فرمایی که اگر صد یک مال خود را که صد هشتاد دینار زر است صدقه کنم در راه خدای

تعالی

تعالی ثواب تکبیر اول دریابم یا نی فرمود که نی پس گفت یا رسول الله اگر همه
مال خود را صدقه کنم ثواب تکبیر اول دریابم یا نی گفت نی پس بعد از آن رسول علیه السلام
گفت تکبیر اول بهتر از دنیا و هر چه در دنیاست نقلست که امیر المؤمنین ابو
بکر صدیق رضی الله عنه گفت که هر که یک ختم قرآن کند بشمار هر حرفی که در قرآنست
خدای تعالی او را در بهشت کوشکی بنام وی بنا کند اگر من توفیق یافتمی که هزار بار
ختم قرآن کردمی و آن همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که
تکبیر اول از من فوت شدی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که هر که گرسنه را
سیر کند و یا روزه دار را روزه بگشاید بشمار هر دانه که در آن طعام باشد خدای تعالی
کوشکی بنام وی بنا کند در بهشت و اگر مرا توفیق یافتمی که گرسنگان و روزه داران
همه عالم را سیر کردمی و این همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که
تکبیر اول از من فوت شدی و امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفت که هر که اشتری
در راه خدای تعالی قربانی کند بشمار هر مویی که بران اشتر باشد خدای تعالی کوشکی
در بهشت بنام او بنا کند اگر من توفیق یافتمی که جمله اشتران عالم را قربان کردمی و این
همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که تکبیر اول از من فوت شدی
و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که هر که کافری را بکشد در جنگ بشمار هر مویی که

در حق آن کافر باشد خدای تعالی کوشکی در بهشت بنام او بنا کند اگر بتوفیق یا فتی که
همه کافران عالم را در جنگ بکشتمی و این همه از من فوت شدی بر دل من چندان رنج نرسیدی که
تکبیر اولی از من فوت شدی و در فتاوای مسعودی آورده که رسول علیه السلام گفت
هر که را در دنیا تکبیر اول فوت شده باشد روز قیامت او را حسرت و ندامت بیش از آن
باشد که آن کسی چهل هزار بار بهول و فزع قیامت مبتلا شده باشد حسرت آن کسی که
تکبیر اولی از وی فوت شده باشد زیادت باشد و در شرح علائی آورده که نزدیک
ابوحنیفه مقتدی تکبیر اول برابر با امام گوید و نزدیک ابو یوسف و محمد آنست که مقتدی
تکبیر اول بعد از تکبیر امام گوید درست آنست که اختلاف در فضیلت است اما اگر برابر
گوید و یا پس از امام گوید روا باشد نزدیک ابوحنیفه تا مادام که امام سبحانک اللهم
میخواند مقتدی تکبیر اول دریابد اگر فی نی و امام زاهد نصر صفار گفت هر که
خواهد که ثواب تکبیر اول دریابد چنان باید که پیش از آن که امام سه آیت تمام نکرده
باشد اقتدا کند و یا هفت آیت یعنی پیش از آن که فاتحه تمام نکرده باشد اقتدا کند تکبیر
اول دریافته باشد و بعضی گفته اند که اگر امام را در رکعت اول دریابد تکبیر اول
دریافته باشد و چنان باید که امام بر بی اکبر رسد مقتدی تکبیر آغاز کند کند و فتوی
برین است که چون امام تکبیر اول تمام کند مقتدی در پی او بگوید و در مشکوة

مسعودی

مسعودی آورده که شیخ حسن بصری رحمة الله علیه بعد از صبح خفته بود
شیطان آمد و پای مبارک وی را بگرفت و گفت برخیز که نباید که تکبیر اول فوت
کنی خواجه برخاست گفت ای ملعون همه را از نماز باز می داری و مرا بنماز میفرمایی
شیطان گفت ترسیدم که اگر تکبیر اول از تو فوت شود چندان بگریی که ثواب
هزار تکبیر اول برسی پس ترا آگاه کردم تا ثواب تکبیر اول بیش دریابی و تفسیر
نوری گفته است که حضرت پروردگار عالم باد را فرمان کند تا بردارد ذکرها را
و تسبیحها را و استغفارها را در وقت سحرگاه بندگان بگویند و آن را بر حضرت
پروردگار عرض کنند و هم سفیان میگوید که چون شب باشد منادی ندا کند
از زیر عرش که ای عابدان برخیزید پس ایشان بکوشش عابدان رسد بنماز
گزاردن مشغول شوند تا وقت سحرگاه پس منادی ندا کند از زیر عرش خدای تعالی که آم
رزش خواهندگان برخیزید پس برخیزند و بتوبه و آمرزش مشغول شوند تا
بوقت صبح رسید تا چون صبح روشن شود منادی ندا کند که ای غافلان پس برخیزید
از جایهای خوابهای خود چنانکه مردگان از گور برای قیامت بتعجیل وضوی بی
حضور سازید و نماز از سر غفلت بگزارید و رسول علیه السلام میفرماید که خدای
تعالی سه آواز را دوست دارد آواز خروس را و آواز خوانندگان قرآن را و آواز آمرزش خواهندگان

در وقت سحرگاه نقلست که چون شب در آید مردمان در خواب شوند فرشتهان ندا
کنند که ای مؤمنان برخیزید هر حاجتی که دارید از حضرت ذو الجلال
بخواهید تا خدای تعالی مقصود شما را بر آورده گرداند چون نیم شب شود باز
ندا کنند که برخیزید ای مؤمنان پس خدای تعالی در گشایند کان عنایتها در
او را توفیق دهد که بنده برخیزد و روی بطاعت آرد خدای تعالی وعده بهشت
کند و چون صبح روشن شود منادی ندا کند که برخیزید ای بنده کان روزگار
بباد دادید و جهد کنید تا تکبیر اول از دست ندهید وازین عده تکبیر الاولی
خیر من الدنیا وما فیها ضایع نشود واگر مؤمنی یکبار یا دو بار برخیزد در آن
زمان در خواب ماند و تکبیر اول فوت کند بزه کار نباشد نقلست که رسول علیه السلام
با یاران خود در وادی در خواب بماندند آنگاه بیدار شدند نیم طهارت کردند رسول
علیه السلام فرمود که تا بانگ نماز و قامت گفتند و فریضه نماز بامداد بجماعت قضا
گزاردند پس معلوم شد که مؤمنی اگر بخواب ماند تکبیر اول از وی فوت شود
بزه کار نشود اما اگر بعد از صبح بیدار شود برنخیزد و از ین پهلو بدان پهلوی
دیگری گردد تا تکبیر اول از وفوت شود بزه کار شود و قوی زیان کار گردد و رسول علیه السلام
فرموده که ... وقتست که آسمانها و زمینها بحضرت خدای تعالی بنالند و عرش و کرسی

در جنبش

در جنبش در آید یکی آن وقت که یتیمی را بناحق برنجانند دیگر بزنند و دیگر وقتی که
زنا کرده باشد غسل کند دیگر وقتی که تکبیر اول از بنده مؤمن فوت شود آسمان
بنالد و گوید خداوندا مرا فرمان ده تا خود را بر سر وی زنم فرمان آید که ای آسمان
ساکن باش که بنده من است شاید که توبه کند من او را بیامرزم اما بدانکه اگر بجای الله
الله اکبر الله اعظم و یا الله اجل یا الرحمن و یا لا اله الا الله و یا سبحان الله و یا الحمد لله
گوید به نزدیک ابو حنیفه و محمد درست باشد و نزدیک ابو یوسف جز الله اکبر
و یا الله الاکبر و یا الله الکبیر دیگر هیچ لفظی درست نیست و فتوی بر قول ابو حنیفه
و محمد است اگر تکبیر اول بپارسی گوید و یا قرآن در نماز بپارسی بر خواند و یا گوسفنده
را میکشد و نام خدای تعالی بپارسی میگوید و یا خطبه جمعه و التحیات بپارسی بخواند
و اگر این شخص عربی میداند به نزدیک امام ابو حنیفه درست باشد به نزدیک ابو یوسف
و محمد درست نباشد و همچنین هر ذکری و دعائی که در نماز میخوانند اگر همه بپارسی خوانند
و یا بزبان ترکی و یا بزبان حبشی و غیر آن به نزدیک ابو حنیفه روا بود و به نزدیک
ابو یوسف و محمد روا نبود و فتوی بر قول محمد و ابو یوسف است و ابو بکر راضی روایت میکند که
امام ابو حنیفه بقول ابو یوسف و محمد آمده است و این روایت در جامع الصغیر خانی است
و در فواید جامع الصغیر و در هدایه است اما آنچه گفتیم که قیام فریضه است خدای

میفرماید که ای مؤمنان خدای خود را نماز کنید استاده رسول علیه السلام فرمود که
بیمار نماز گزارد استاده و اگر نتواند نشسته و اگر نتواند بخوابانند او را بر پشت روی
بسوی قبله تا باشارت بکند و اگر باشارت نتواند کردن کار او با خدای تعالی است

در بیان قراءت

این حال بندگان و آنچه گفتیم که خواندن قرآن فریضه است در نماز خدای تعالی فرمودن ای مؤمنان
برخوانید در نماز آنچه بر شما آسان تر است از قرآن رسول علیه السلام فرمود که نیست نماز
مگر بخواندن قرآن پس بدانکه قرآن خواندن در نماز فریضه است در نمازهای سنت و نافله
در چهار رکعت و در نماز دو رکعت اما معین کردن قراءت در دو رکعت اول در نمازهای
فریضه که چهار رکعتی باشد واجبست و چون در دو رکعت اول قراءت بخواند و در دو رکعت
آخرین اگر خواهد فاتحه خواند و اگر خواهد تسبیح خواند و اگر خواهد خاموش باشد واین
نزدیک علمای ماست اما بنزدیک شافعی در هر چهار رکعت قرآن خواندن فریضه است
در همه نمازهای سنت و نافله و در نماز وتر در همه رکعتها فریضه است و مشایخ گفته اند اگر
نافله چهار رکعت بنیت سلام گزاردن باید چون دو رکعت گزارد قعده بیارد و چون
بر پای خیزد سبحانک اللهم برخواند و در سه رکعت نماز وتر قرآن خواندن فریضه میگوییم
از برای احتیاط از برای آنکه نزدیک ابو حنیفه نماز وتر فریضه است بیک روایت واجب
و این درست تر است و نزدیک ابو یوسف و محمد سنت است و برین قول که سنت است قرآن

خواندن

خواندن در هر سه رکعت فریضه باشد اما مقدار فرض در نماز خواه نماز فریضه بود خواه سنت
و خواه نافله نزدیک ابو حنیفه یک آیت کوتاه است و نزدیک ابو یوسف و محمد سه آیت
کوتاه است و یک آیت دراز چنانکه آیت الکرسی و آیت مداینه و در سفر سنت چنانست که
بعد از فاتحه هر سوره که خواهد خواند اما چون مقیم باشد سنت چنان باشد که در نماز
بامداد و نماز پیشین از حجرات تا بروج خواند و در نماز دیگر و نماز خفتن از والسما
ذات البروج تا اذا زلزلت بخواند و در نماز شام از اذا زلزلت الارض تا آخر قرآن
بخواند و در رکعت اول دراز تر از رکعت دوم خواند مستحب است نزد محمد در همه نمازها
فریضه اما مقیم را در نماز بامداد چهل یا پنجاه آیت برخواند بجز از فاتحه و درین هم
حدیث آمده است بروایت پنجاه یا شصت آیت و از شصت تا صد آیت بخواند اگر قوم
راغب باشند و اگر نه بی رغبت و کاهل باشند شصت یا پنجاه آیت بخواند امام و ا
و در دو رکعت نخستین نماز شام و در دو رکعت نماز خفتن اگرچه نماز قضا بود که
بجماعت گزارد بلند باید خواندن و در نماز جمعه و نماز عید و نماز تراویح
و نماز وتر بلند باید خواندن واجبست و در جامع الصغیر آورده که حد بلند
خواندن آنست که امام چنان خواند که صف اول بشنود اما تنها گزار اگر خواهد
بلند خواند و اگر خواهد پست خواند معنی در نماز بامداد و دو رکعت نماز خفتن

و در نماز ناظره که در شب (شام) کزارد اکر خواهد آهسته و اکر خواهد بلند خواند روا باشد
و در هدایه آورده که بلند خواندن فاضلتر بود تنها کزار را تا نماز او مانند باشد و نماز
جماعت را درست آنست که چنان خواند که خود بشنود و یا دیکران و شنود و از ین
تر خواندن نماز روا نبود و این هم فریضه است بر تنها کزار اما امام باید که چنان خواند (بلند که)
صف اول بشنوند و اکر در دو رکعت اول نماز پیشین و نماز دیکر و یا نماز خفتن سوره
خواندن فراموش کرد و در دو رکعت آخرین فاتحه و سوره بر خواند و در آخر نماز سجده
سهو آرد و این در حق تنها کزار است اما اکر امام در دو رکعت اول سوره فراموش کرد
و در دو رکعت آخرین فاتحه و سوره بخواند بر روایتی هر دو بلند خواند و بر روایتی [illegible] (پست)
خواند و اکر در دو رکعت اول فاتحه فراموش کرد و در دو رکعت آخرین فاتحه را بخواند
و سوره نخواند خواه تنها کزار باشد و خواه با امام و لیکن سجده سهو بیارد و اکر تنها
کزار یک رکعت نماز فریضه که در وی بلندی باید خواندن آهسته خواند در رکعت
دویم اقتدا بوی کردند و در این رکعت بلند خواندن واجب باشد و اکر بفراموشی آهسته
خواند بروی سجده سهو لازم آید و اکر بقصد آهسته خواند بزه کار شود بدانکه مقتدی
در پس امام خاموش باشد و اکر چند که امام آیت رحمت و یا آیت عذاب خواند اما آنچه کفتیم
رکوع و سجود فریضه است از برای آنکه خدای تعالی فرموده ای مومنان رکوع و سجود کنید
پروردگار
واجب

پروردگار خود را رسول علیه السلام اعرابی را تعلیم میکرد
فرمود که نماز بی رکوع و سجود درست نباشد سوال قیام یکست و رکوع یکست
و سجود دو جواب آنست که قیام اقرار است بشکستگی و رکوع اقرار است با فکندگی بشکستگی
و سجود کواه کرفتن است بر بندگی و این جواب از حکمت است اما جواب
اهل اصول آنست که فرشتکان را فرمان شد که آدم را سجده کنید همه فرشتکان سجده
کردن و ابلیس لعین سجده نکرد چون فرشتکان سر از سجده برداشتن
ابلیس را دیدن سجده نکرده بود و راست ایستاده بود شکرانه که ایشان را
حق تعالی توفیق سجده سجده دیکر کردند پروردگار خود را اما آن سجده
خداوند تعالی بر ما فرض کرد اما فقها چنین کفته اند که سجده کردن طا (علی است)
که خدای را شاید و کسی دیکر را نشاید پس دروی دلیل و حکمت نباید
طلبید و سجده کردن مبارک است جادوهای فرعون بی وضو با جامهای
ناپاک روی بقبله آوردند یک سجده کردند خدای را خداوند تعالی ایشان را
در صدر بهشت برسانید و سجده ناکردن نامبارک است ابلیس
سجده نکرد ملعون کشت و آنچه کفتیم که قعده آخرین فرض است
خداوند تعالی فرمود آنکسانیکه یاد کنند خدای را ایستاده و نشسته
و بر پهلو و مراد اینجا نماز کزاردن است اکر پرسند که چون قعده
فرض است باید هر دو قعده فرض باشد جواب می کوییم که رسول علیه

السلام قعدهٔ اول را اگر بسهو ترک کرد و در آخر نماز سجدهٔ سهو آرد
و نماز باز نگردانید پس معلوم شد که قعدهٔ اول فرض نیست اگر فرض
بودی نماز باطل شدی پس معلوم شد که قعدهٔ آخر فرض است
و رسول علیه السلام فرمود چون امام در آخر نماز بنشیند بقدر
خواندن التحیات تا انجا که عبده و رسوله بعد از ان اگر وضوی
وی باطل شود نماز وی تمام بود و نماز آنکسی که در پس او باشد و
همچنین هرکس که بعد از التحیات خواندن در آخر نماز نشسته باشد نماز او
تمام باشد بقول بعضی التحیات اینست التحیات لله والصلوة و
الطیبت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین اشهد ان لا اله الا الله و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله و این روایت از عبد الله رضی الله عنه است
و درستترین قول اینست و بقول امام ابو حنیفه و محمد را اشهد
ان لا اله الا الله انگشت برنیاورد که رافضیان در انگشت (بر نیارد صح)
برآوردن غلو می کنند از برای مخالفت ایشان و این نزدیک
امام ابو حنیفه است و نزدیک امام ابو یوسف و محمد رحمهم الله

فصل نهم در بیان وقتهای نماز اول وقت

نماز بامداد آن زمان که آن بود که صبح صادق براید و آخر
وقت

وی ان بود که خواهد آفتاب آمد و اول نماز پیشین ان بود که سایهٔ
هر چیزی یک مقابل وی شود بجز سایهٔ اصلی و سایهٔ اصلی
ان بود که هر چیز برابر بود وقت زوال اگر خواهی که بدانی
وقت زوال کدام است باید که پیش از زوال چوبی راست
از انگشت ستبر باشد در زمین هموار یک نوک او را خلانی
و سایهٔ آن چوب را نشان کنی اگر آن سایه کوتاه شود هنوز
نشده است و چون بنگری که سایه دراز میشود و نه کوتاه بدان
وقت استوی باشد و چون سایهٔ اصلی زیادت می شود وقت
زوال است و آن وقت نماز پیشین است و چون سایه هر چیزی
دو چندان شود بجز سایهٔ اصلی وقت نماز پیشین بیرون
رود و وقت نماز دیگر در آید و این وقت نماز دیگر است و
آخر وقت دیگر آن بود که آفتاب فرو رود و اول وقت شام
آن زمان بود که آفتاب تمام فرو رود و آخر وقت نماز شام آن
زمان بود که شفق تمام فرو شود و شفق سفید است که از پس
سرخی بود نزدیک امام ابو حنیفه و نزدیک امام ابو یوسف
و محمد همان سرخی است و اول وقت خفتن آن بود که
شفق تمام فرو شود و آخر وقت آن زمان بود که صبح صادق

برخواید امد ووقت نماز وتر وقت نماز خفتن است اما وتر پیش
از نماز خفتن بکذارد از برای نکاه داشت ترتیب ودر وافی آورده می
کویند که مستحب است تاخیر کردن نماز پیشین در تابستان وتعجیل
کردن در زمستان وتاخیر کردن نماز دیکر تا انزمان که آفتاب
متغیر نشده وتاخیر کردن نماز خفتن تا به سیکی از شب بکذرد
وتاخیر کردن نماز وتر تا نزدیک صبح بر کسی که اعتماد بود که پیش
از صبح برخیزد واکر کسی را اعتماد نباشد از خواب رفتن کذارد
ودر هدایه فقه می آرد که تاخیر نماز خفتن تا نیمهٔ شب مباح است
ودر نیمهٔ اخیر شب مکروه هست از برای انکه جماعت فوت شود واما
در روزی که باران بارد نماز دیکر تعجیل کردن ونماز خفتن را نیز تعجیل
باید کرد وتاخیر کردن نماز بامداد ونماز پیشین ونماز شام مستحب است
ونزدیک امام ابو حنیفه رحمة الله در روز باران مستحب است تاخیر کردن
در همهٔ نمازها از برای آنکه اکر پیشتر از وقت کذارد روا نبود واکر وقت کذشته
باشد نماز بکذارد روا بود فصل دهم در بیان وقتهای مکروه
یعنی نماز کذاردن دران وقت مکروه است در کافی میکوید که نماز
فریضه روا نبود نزدیک آفتاب برآمدن ونزدیک آفتاب راست
ایستادن ونزدیک آفتاب فرو رفتن مکر نماز دیکر آن روز روا بود

باکراهت اما سجدهٔ تلاوت ونماز جنازه ونماز نفل روا بود باکراهت
اما نزدیک امام شافعی درین سه وقت نماز فریضه روا بود لیکن کراهیت
اما نزدیک علماء ما در وقت آفتاب برآمدن ودر وقت آفتاب
فرو رفتن نماز مکروه است کذاردن مکر نماز دیکر آن روز روا بود
واین روایت در منظوم است ودر صلوة مسعودی آورده است که
وقت برآمدن آفتاب وفرو شدن آفتاب نماز قضا روا نباشد
از برای آنکه رسول علیه السلام کفت که وقت برآمدن آفتاب ووقت زوال
آفتاب قضا روا نبود وروز عید پیش از نماز روز عید هیچ نماز نافله نشاید
کذاردن واکر نماز بامداد فوت شده باشد از نمازکاه بیرون آید وآن
نماز قضا کند آن کاه بنمازکاه آید ونماز عید کذارد وزنان را در خانهای
خود در روز عید پیش از نماز عید نماز چاشت کذاردن بکراهیت روا نبود
وبیک روایت دیکر روا بود اما فاضلتر آن بود که بعد از نماز عید کذارد در وقت
فرو رفتن آفتاب قضا روا نبود مکر نماز دیکر آن روز روا بود قول امام ابو حنیفه این
آنست که چون آفتاب چنان شود که در وی نکاه کنی چشم خیره شود تاخیر تا
وقت مکروه است باید که بیشتر ازین کذاردن اکر بدین رسد نماز باید کذارد
بقول امام شافعی روا نبود هم وقتی وهم قضا خواجه حسن بصری رحمة الله علیه
کفت هر وقتی که آفتاب تغییر کرده باشد نماز کسی که درین وقت کذارد بیک جو

تحرم که رسول علیه السلام فرمود که این نماز منافقانست واین
در حق کسی بود که روز نماز دیگر را تاخیر کند و بوقت آفتاب
فرو رفتن کذارد واکر مسلمانرا کاهی چنین افتد درین داخل نبود
یعنی اورا از حساب منافقان نشمارند ودر هدایه فقه آورده است
بعد از نماز بامداد وبعد از نماز دیگر وبعد از فرو رفتن پیش
از نماز شام وبعد از دمیدن صبح نماز نافله بغیر از سنت بامداد
وباقی همه مکروه است ودر کافی میکوید که دران وقت که خطیب
برخیزد واز برای کفتن نماز نافله کذاردن مکروه بود واکرچه
تحیت مسجد وسنت جمعه بود وسخن کفتن نیز مکروه است از برا
آنکه رسول علیه السلام فرمود که چون امام بر منبر براید سخن
نشاید کفتن ونماز نشاید کذاردن تا انزمان که امام از نماز جمعه
فارغ شود ونزدیک امام شافعی رحمة الله ودران وقت که خطیب
می کوید سنت جمعه کذاردن مستحب است واین روایت در منظومه است
ودر هدایه میکوید که باکی نیست نماز را قضا کردن وسجده تلاوت
آوردن ونماز جنازه کذاردن بعد از نماز بامداد ونماز دیکر

فصل یازدهم در بیان بانک نماز وقامة

ودر قدوری ومتفق ونافع وکنز ووافی وشامل بیهقی
وباقی

وباقی کتابهای فقه میکوید که بانک نماز سنت است از برای آنکه نمازهای
پنجکانه ونماز جمعه اما از برای نماز تراویح ونماز عید ونماز جنازه
ونماز کسوف وخسوف بانک نماز کفتن سنت نیست ونزدیک علماء ما
در اول بانک نماز الله اکبر بلند باید کفتن ونزدیک
امام مالک دو بار کوید ودر قدوری می کوید که در بانک نماز بامداد
بعد از حی علی الفلاح اَلصَّلوٰةُ خَیْرٌ مِنَ النَّوْم دو بار کفتن سنت است
ودر هر نماز بانک نماز کفتن سنت است وقامت کفتن سنت است اما
باید که در قامت بعد از حی علی الفلاح دو بار کوید قد قامت الصلوة
قد قامت الصلوة واین روایت در منظومه است وباید که بانک نماز را
بتانی کوید وقامت را بتعجیل وبه شتاب کوید وبانک نماز یکی کوید
وقامت دیکری کوید نزدیک علماء ثلثه روا بود ونزدیک امام
شافعی همان کس کوید که بانک نماز کفته واین روایت در منظومه است
ودر کنز آورده که موذن را نشاید که در بانک نماز وقامت سخن کوید وباید که
چون بانک نماز وقامت میکوید روی سوی قبله کند واکر نکند مکروه
بود دیکر آنکه در صحرا بود وسواره بود که بانک نماز بکوید بهر طرف که چهار
پای او میرود روا بود چون حی علی الفلاح بسوی چپ نکاه کند وباید که
قدم از جای بر ندارد در بانک نماز کفتن هر دو انکشت شهادت را در

در کوش کند پیش از وقت بانک نماز نکوید و اکر پیش از وقت کفته شود چون
نماز درآید باز بکوید و از امام ابو یوسف آمده است که بانک نماز در بامداد
در نیمهٔ اخیر شب روا بود و این روایت در منظومه و در هدایه می کوید که
در میان بانک نماز بامداد آکاه کردن مؤمنان چنانکه مؤذنان میکویند که
الصَّلوٰة الصَّلوٰة یا قامت قامت سنت است اما علماء بخارا در
همهٔ نمازها اکاه کردن مردمان میان بانک نماز و قامت مستحب است از
برای انکه مردمان درین زمان سست شده اند و کودر نماز شام کرتم
می اکاهانند و بنزدیک امام شافعی جز در نماز بامداد اکاه نکنند
و این روایت در منظومه است در شرح منظومه آورده است که در
دیار ما میکویند که الصَّلوٰة الصَّلوٰة در جامع صغیر خانی می کوید
بقول ابو یوسف باکی نیست که مؤذن در پنج وقت نماز پدر خانهٔ
امیران رود حی علی الصلوة و یرحمك الله کوید و این روایت در
منظومه است و نزدیک امام ابو حنیفه مکروه است مؤذن
بر در سرای قاضی رود از برای انکه مردمان در آمدن بجماعت
برابرند و در مصطفی آورده که میان بانک نماز و قامت پیوسته کردن
مکروه است بقول جملهٔ علماء در همهٔ نمازها در محیط میکوید که
جدا کردن میان بانک نماز و قامت در همه نمازها مستحب است مکر
میان د رسول

و رسول علیه السلام فرمودند که میان هر بانک نماز و قامتی
نماز است مکر میان نماز شام و قامت وی که انجا نماز نیست میان
بانک نماز شام و قامت باید که هیچ تاخیر نکند بقول امام ابو یوسف
و محمد نشیند آن مقدار که خطیب میان دو خطبه می نشیند
و نزدیک امام ابو حنیفه نه نشیند و این روایت در منظومه است
و پیش از نماز فریضه نماز نافله کذاردن مکروه است پس باید که
نماز شام را تاخیر نکنند از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که
بخیر باشد این امت من تا مادامی که نماز شام را تاخیر نکنند تا
آنکاه که ستارهٔ آسمان بنوه نشود و نزدیک امام اعظم رحمه الله
و چون بانک نماز شام بکوید خاموش کند بعد از ان قامت بکوید
و تا سه قدم بر کیرد و یا بقدر سه آیت کوتاه خاموش کند و بانک
و قامت با وضو کوید اما اکر بانک نماز کوید روا بود یا بی وضو
کفتن مکروه بود و در کنز آورده که بانک نماز کفتن بنده و فرزند زنا
و نابینا و بیابانی مکروه نیست و در روافی آورده بانک نماز کفتن مسافر
هیچ نکوید که مکروه بود اما اکر قامت کوید و بانک نماز نکوید مکروه
نبود کسی که نماز در خانهٔ می کذارد و اکر قامت کوید و بانک نماز نکوید
مکروه نبود اما مستحب آنست که مسافر و یا کسی که در خانهٔ خود

نماز میکذارد بانک نماز و قامت هردو بکوید در شامل بیهقی
آورده کاکر نماز جمعه وقت شد در شهر و نماز پیشین درخانه
میکذارند و یا زندانیان در زندان روز جمعه و نماز پیشین
درخانه می کذارند و یا مسافر در منزل خود روز جمعه نماز
پیشین می کذارند و بانک نماز و قامت نکویند این قوم امام
بر ایشان بانک نماز و قامت نیست خواه نماز وقتی کذارند
و خواه قضا خواه در سفر و خواه در حضر در شامل بیهقی
میکوید که در شهر بانک نماز سواره کفتن و در سفر مکروه
نیست بقول امام ابو یوسف و ابو حنیفه و محمد و در سفر روی
بقبله و غیر قبله مکروه نیست باتفاق بانک نماز کفتن
و در متفق آورده که بانک نماز پیشین از غیر وقت مکروه است
در شامل بیهقی آورده که مکروه است بانک نماز کفتن جنب و بی
وضو و مست و فاسق و کودک و زن و دیوانه و اکر مست
و جنب و دیوانه بانک نماز کویند باتفاق باز کردانند امّا
در بانک نماز زن و کودک اختلاف نیست در فتاوی مسعودی
آورده که یک کسی هم بانک نماز کوید و هم اقامت کند باید که
حی علی الفلاح بر در مسجد کوید و باقی در اندرون مسجد
کوید

کوید بقول فقیه ابو اللیث قامت بر در مسجد تمام کند آنکاه
بمسجد در آید و این قول درست تر است در روضهٔ زندویسی
میکوید که اکر کافر در وقت بانک نماز بکوید حکم کنند باسلام او
از برای آنکه بانک نماز علامت مسلمانیست فصل
دوازدهم در بیان فضیلت نماز بجماعت
در صلوة مسعودی آورده که نماز بجماعت فضل دارد بر جملهٔ
عبادتها اکر مردی جملهٔ عبادتها بجای می آرد و روزه
ماه رمضان بدارد و زکوة مال بدهد و حج بپیاده رود و
جهاد کند شریعت حکم کند بایمان وی لا واز وی جرم نخواهند
و اکر از ایمان بر کردد او را بکشند در شرح منظومه آورده است
اکر کافری در صف جماعت در آید بجماعت شروع کند حکم بایمان
وی کنند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله و رسول علیه
السلام فرمود که هر که نماز بجماعت بکذارد او از رستست و در اسباب
المغفرة آورده است که رسول علیه السلام فرمود که جبرئیل بیامد
و کفت ای محمد چون بندهٔ مؤمن نماز خفتن را بجماعت بکذارد و نماز
بام داد را بجماعت بکذارد همچنان باشد که صد بیست و چهار هزار پیغمبر را
دریافته باشد و بهزار پیغمبری یک ساله خداوند تعالی را عبادت

اما چون بعد صف جماعت در آید و با ایشان نماز جماعت کذارد
شریعت حکم کند با ایمان وی

کرده باشد همچنان باشد که هزار مسلمان را از دست کافران باز خریده باشد
و آزاد کرده باشد و دیگر گفت نماز که بندهٔ مؤمن بجماعت بگزارد
بهتر از صدقه و بهتر از آن هزار رکعت نمازی که تنها گزارد
و بهتر از صد هزار دینار یک صدقه کند و بهتر از آنکه صد هزار
گرسنه را سیر کند و بهتر از آنکه صد هزار برهنه را پوشاند
و بهتر از صد هزار ختم قرآن کند و بهتر از صد هزار اسب
بغازیان دهد با کافران جنگ کنند و بهتر از صد هزار بار
خانهٔ کعبه را طواف کنند و بهتر از آنکه یک سال روزه دارد
و رسول علیه السلام فرمود که چون نماز دیگر شود فرشتگان در آسمان
چهارم جمع شوند گرد بیت المعمور بیایند جبرئیل و میکائیل
و جبرئیل بانگ نماز بگوید و میکائیل امامت کند و فرشتگان نماز
بجماعت گزارند گرد بیت المعمور خداوند تعالی دهد پس درهای
آسمان را بگشایند بوقت نماز دیگر و مردمان در مسجد باشند
پس خداوند تعالی مباهات کند بمؤمنان بفرشتگان و جبرئیل را گوید
بنویس ثواب خود را بمؤذنان و ثواب میکائیل را با امامان
بنویس و ثواب باقی فرشتگان را باقی جماعتها و این فضیلت
با امت محمد راست و رسول علیه السلام فرمود که هر که چهل شبانه
روز

روز نماز بجماعت بگزارد بنویسد خدای تعالی او را آزادی
از دوزخ و آزادی از نفاق و فرمود خدای تعالی رحمت کند
و فرشتگان آمرزش خواهند آن کس را که نماز گزارد در صف
اول فرمود رسول علیه السلام هر کس که نگاه دارد پنج وقت
نماز بجماعت او را از عاقلان نویسند و فرمود رسول علیه
السلام که می گیرند نماز بجماعت را ترک بهتر بود از دو هزار
رکعت که تنها گزارد و در مشارق آورده که رسول علیه
السلام فرمود که هر که نماز خفتن را بجماعت بگزارد همچنان
بود که یک نیمهٔ شب نماز گزارده باشد در حقایق آورده که رسول
علیه السلام فرمود که اگر یکی از امتان من نماز همهٔ امتان را
بکند و روزهٔ همهٔ ایشان و حج همهٔ ایشان را بدارد و نیکیهای جملهٔ
اهل دنیا را بیارد اما پنج وقت نماز بجماعت نگزارده با جمعه
حاضر نشود ایزد تعالی میفرماید که تا نگونسار او را در آتش
دوزخ اندازند و نپرسند که کجا بودی و بنظر رحمت در وی ننگرد
و نه در دنیا و نه در آخرت و توبهٔ او را قبول نکنند یاران یا رسول الله
نماز فریضه می گزاردیانی رسول علیه السلام فرمود که اگر چند
فریضه میگزارد تا بجماعت نیاید در آتش دوزخ است و در حدیث

دیکر آمده است هر که از جماعت باز ایستد و باز ماند مقدار یک آیة
کردن خود را از مسلمانی کشیده باشند و کسی که او پنج وقت نماز بجماعت
نگذارد او را از سنت جماعت چه نصیب باشد از انکه خوارجیان
نماز بجماعت نکنند از برای مذهب ایشانست که هر که گناه کبیره
کرده بود کافر باشد پس ایشان گویند که نماز در پس هیچ کس روا
نبود شاید که او گناه کبیره کرده بود کافر شده پس نماز در پس کافر
نباید گذارد پس هر که نماز بجماعت نگذارد خود را مانند خوارجیان
کرده باشد و بزرگان دین گفته اند که آنکس که منکر و نکیر را جواب
خواهد داد آنست که پنج وقت نماز و جواب بانک نماز میدهد پس اگر پنج
وقت نماز و جواب بانک نماز نمیدهد در گور جواب منکر و نکیر نتواند
داد و جواب بانک نماز دادن بحقیقت آنست چون آواز بانک نماز بشنود
بسوی نماز جماعت بشتابی از برای آنکه پیغمبر علیه السلام فرمود
هر کس را برای آن کار آفریده آن کار بروی آسان کردد و نماز با جماعت
فاضلترین کارهاست

فصل سیزدهم در رفتن بمسجد

چون بنده مؤمن خواهد که نماز بجماعت گذارد باید که سنتها را نگاه دارد تا
ثواب یابد و در صلوة مسعودی آورده است که چون بنده بانک بشنود
آداب اول آنست که اگر در راه می رود بایستد و اگر ایستاده است
بنشیند

بنشیند و اگر نشسته است برخیزد و اگر خفته است بنشیند
هر چه بتعظیم نزدیک تر است آن کند در حقایق سلمی آورده که
چون بنده مؤمن آواز بانک نماز بشنود و بآرزومندی
تمام بگوید که لَبَّیْکَ دَعْوَةَ الْحَقِّ وَدَاعِیَ اللّٰهِ و معنی
لبیک آن باشد که همه مؤذنان ایستاده ام و منت دارم خداوند تعالی را
از برای بانک نماز آنکه معنی بانک آن باشد که همه مؤذنان تو را
و می گویند که بیا بنماز و بکار آسایش تو درانست و درین معنی
حکایت آنست که شیخ ابوبکر نیشابوری رحمة الله در وقت جان
کندن آواز مؤذن بشنود که می گفت حی علی الفلاح بر خواست و برید
و بیفتاد و از آن رنجور شد او را گفتند تن خود را چرا در رنج انداختی گفت
مرا مؤذن میگوید که خداوند تعالی ترا میخواند بیا تا از عذاب
برهی و خلاصی یابی پس چگونه شتاب نکنم و در فتاوی نوادر
آورده است هر که بانک نماز بشنود بر وی است که جواب گوید اگر جنب
باشد در خلاصه فتاوی آورده که اجابت مؤذن بقدم است نه بزبان
تا اگر کسی بزبان گوید و بمسجد نیاید جواب نگفته است و اگر در مسجد حاضر
باشد و بانک نماز بشنود بر وی اجابت نباشد و اگر در مسجد بقرآن خواندن
مشغول است و بانک نماز می گویند ترک قرآن نکند و اقامت همین حکم
دارد در آن وقت که مؤذن قامت میگوید اگر بدعا مشغول باشد جواب نگوید
گفته اند که باکی نیست دیگری گفته اند که رسول علیه السلام فرمود

خداوند تعالی میفرماید که هر که مشغول کند او بیاد کردن من
مشغول از سوال کردن از من بدهم او را بهتر از سوال کنندگان را
بس قامت گفتن یاد کردن خداوند است وذکر خدای بس هر که
جواب قامت باز گوید او را فاضلتر وازانکه در کتاب بحر آورده است که
رسول علیه السلام فرمود که موذن صد بست جسد زیادت بدهند
از انچ بدهند بدان کسی که با موذن نماز گزارده است و عبد الحمید
گفت که من می رفتم از بصره بمصر چون بشهر از شهرهای شام
رسیدم پیری دیدم موی روی او سر او بغایت سفید و پوست روی او
بغایت سیاه گفتم که این پسر کیست گفتند که این بلال حبشی است
رضی الله عنه که موذن رسول خدای بود نزدیک وی رفتم سلام
کردم جواب سلام من داد بس گفتم مرا حدیثی بگوی از حدیثهای
شنوده از پیغمبر خدای در فضیلت بانگ نماز و قامت گفتن در
فضیلت امامت کردن بس ان پیر گفت ای جوان مرا می شناسی
گفتم می شناسم که تو بلالی و موذن رسول خدای بلال نعره بزد
و بیهوش شد بیفتاد و چون بهوش باز آمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم
شنودم که از رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که چهل سال بانگ
نماز بگوید از برای خداوند تعالی برانگیزاند او را روز قیامت و بدهد
او را ثواب
جهل

جهل
صدیق و چهل شهید و چهل پیغمبر گفتم زیاده می کن گفت رسول
علیه السلام هر کسی سال بانگ نماز گوید خداوند تعالی او را با موسی
در بهشت ساکن کند گفتم زیادت می کن گفت رسول علیه السلام
فرمود که چون بنده مومن گوید الله اکبر درهای آسمانها را
برای او گشایند و از برای او بیارایند اشهد ان لا اله الا الله
حوران بهشت را از برای او بیارایند و چون بگوید اشهد ان
محمدا رسول الله فرشتگان گویند بخواه حاجتهای خود را که بخواهی
همه روا شود و موذنان را روز قیامت چو سر از گورها بر کنند
لبیک میگویند و بیامرزد چندانک آواز وی برود یعنی تا آنجا که
آواز برود اگر پیر بود از گناهان همه آمرزیده شود و گواهی دهند موذن را
و آنکسانی که جواب موذن گوید و هر چیز که آواز موذن بشنود از
خشک و سنگ و کلوخ و هم چندانی ثواب بدهد نماز گزاران اگر با آواز بانگ
نماز او نماز گزارده باشند بدهند آن موذن را و چون بانگ نماز بگوید تا
ان زمانک قامت نگفته باشد هر دعای که بکند همه مستجاب شود و
چندان ثواب او را بهر یکبار که بانگ نماز بگوید ثواب یک شهید او را
بدهد و ثواب انکه همه روز روزه دارد و همه شب نماز گزارده باشد و او را
حاجیان و عمره کنندگان و ثواب حافظان و عالمان و زکوة دهندگان
۳۷

وامر معروف ونهی منکر کننده کان وکسانی که باخویشان می پیوندند
ثواب آن همه مر موذنان را بنویسند وبعد ازانکه پیغمبرانرا علیهم السلام
حلهها پوشانند اول کسی که حله بوشانید موذنان باشند وفرشتکان
بوسه کورهای موذنان ایند واشتران بیارند که از یاقوت سرخ باشند
ومهارهای ان شتران از زمرد سبز باشد وبالای ایشان ازجامها
ابریشمین باشد آرسته بزر ویاقوت وطوقهای زرین در دست وپای
ایشان کرده باشند وحلهای بهشتی دران موذنان پوشیده باشند
وبرجنین اشتران سوار کنند وآن شتران را بالها باشد که در هوا
پرند تا ایشان را در بهشت در پای تودههای مشک فرود آرند که
ازان مشک بوزن یک مثقال در مشرق نهند تا مغرب همه خوش بوی
شوند بس کفت رسول علیه السلام هر که بیست سال بانک نماز
کوید وفردا از خداوند تعالی جشم دارد که روز قیامت از کور برآید
واورا نوری باشد همجون نور آفتاب وهر که ده سال ازان کوید روز
قیامت با ابرهیم خلیل علیه السلام باشد بس کفت هر که یکسال
ازان کوید ومزد از خدای تعالی جشم دارد خدای تعالی اورا بیامرزد واکر
کناه او جندان باشد مثل کوه احد بس رسول علیه السلام روز قیامت
موذنانرا با فرشتکان برانکیزانند وعلمهای از نور در دست ایشان
باشد

باشد وبر شتران از نور سوار شده بس امام وموذنانرا فرود آرند
کویند اشهد ان لا اله الا الله باقی مومنان کویند ای بارخدای ما ترا
پرستیدیم در دنیا جون بکویند اشهد ان محمدا رسول الله مومنان
راست می کویند بس خداوند تعالی اکنون که راست کفتید ای بندهکان
من که پیغام من بشما رسانیده است بس ایشانرا در منزلهای ایشان
فرود آرند بس نعمتها بینند که هیچ جشمی ندیده باشد وهیچ کوش
نشنیده باشد بس بلال سر برآورد وکفت ای جوان تو می توانی که امامت
کنی یا موذنی کفت رسول علیه السلام روزکار بیاید که بانک نماز بر ضعیف
ترین قوم کذارند اکر مردمان بدانند که ثواب ازان کفتن جند است که
بشمشیر جنک کنند واکر فرشتکان بیدا شوندی ایشان نکذاشتی
هیچ آدمی ازان کفتی وموذن در حفظ خدای تعالی است ونکاه داشت
خدای تعالی سر موذن است وآنهمه بلاها ایمن باشد تا آنزمان که در میان
نماز وقامت سخن نکوید وکفت رسول علیه السلام هر که جواب موذن کوید
ثواب جنان بود که واکر جواب نکوید ثواب نیابد ولیکن ترک جواب موذن
کردن مکروه است می باید که بانک نماز بشنود جواب کوید وهمان کوید که
موذن میکوید وجون حی علی الصلوة وحی علی الفلاح رسد بکوید لاحول

ولا قوة الا بالله العلی العظیم بعضی آنست کہ چون بحی علی الفلاح رسد
بگوید ماشاء الله کان وما لم یشأ لم یکن و این ستر است و چون الصلوة
خیر من النوم رسد بگوید کہ صدقت و بررت و در حقایق آورده کہ
بر جمع بشنود همان گوید کہ در بانگ نماز گفته است اما چون موذن بآن جا
رسد کہ قد قامت الصلوة در جواب گوید کہ اقامها الله و ادامها ما دامت و ادا
مها ما دامت السموت و الارض و چون موذن از نماز فارغ شود و
شنوده جواب گوید و بعد از آن این کلمات بگوید اللهم رب هذه
الدعوة التامة والصلوة القائمة ات محمدا الوسیلة و
الفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا الذی وعدته
وارزقنا شفاعته یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد در مشارق آورده کہ
رسول علیه السلام فرمود کہ هر کہ این دعا را بخواند بعد از آنکہ بانگ نماز شنود
سزاوار شفاعت من باشد و بیابد روز قیامت شفاعت من و باید کہ
در وقت بانگ نماز سخن نگوید در صلوة مسعودی آورده است کہ رسول
علیه السلام فرمود هر کہ در میان بانگ نماز سخن گوید ترس و خطر آن باشد کہ
ایمان بروی زوال یابد و چون بانگ نماز بشنود پیش از آنکہ جواب گوید
این دعا را بخواند مستجاب ست و آزموده است اللهم یا اهل الکبریاء و العظمة

ویامنتهی

ویا منتهی الجبروت والعزة ویا ولی العزة العون والقدرة ویا مالک الدنیا
والاخرة سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر خواجه امام فخر الدین
زاهد رحمة الله گفت ظالمی قاضی امام اعظم را بگرفت و در بند کرد و قاضی
قاضی در آن اندیشه بود شب بخواب دید کہ کسی ورا گفت چون صبح بدمد
اول بانگ نماز بشنود این دعا را بخواند و آنگاه جواب بانگ نماز بگوید تا خلاص
یابد همچنین فقیر کردم چون بانگ نماز تمام شد آواز سخت بر آمد پرسیدم
گفتند کہ آن ظالم از رواق افتاد و گردن او بشکست و بمرد تا از بند و زندان
خلاص امام بکر بن عماد الدین رحمة گفت هر کہ را مهمی پیش آید
اذان را در گوش راست او گویند و قامت را در گوش چپ او گویند خداوند تعالی
آن کار وی روا کند بفضل کرم خود آداب بمسجد رفتن در شرعة
الاسلام در حقایق آورده کہ بندهٔ مومن کہ پای از خانه بیرون نهد
باید کہ بگوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم در حدیث آمده است کہ هر کہ از خانه بیرون آید و این کلمات را
بگوید سه فرشته او را بشارت دهند یکی گوید ترا راه راست و دیگری
گوید ترا از بلاها نگاه داشتن و دیگری گوید ترا راه راست نمودند و
چون در راه مسجد می رود باید کہ شتاب نکنند و ندوند و آهسته روند
و سنت نگاه دارند اگر چه شنود کہ قامت گفتند در حدیث آمده است کہ

وقت بمسجد رفتن شتاب مکنید یعنی مد وید آنچه دریابید بگذارید
وانچه فوت شود قضا کنید و در حدیث فرمود هر که در مسجد در آید و
مردمان نماز کرده باشند و از جماعت خارج شده و هم را مُزد یک باره دهند
وانکس که از جماعت باز مانده و مزد دو باره دهند یکی از برای طلب
جماعت و دیکری از برای غمی که بر دل او نشسته از محروم شدن از جماعت
و رسول علیه السلام فرمود هر که بمسجد رود از مسجد های خدای تعالی
بهر کام می نهد نیکی در نامهٔ اعمال او ثابت کنند و بهر کامی که بر کیرد ده کناه
از نامهٔ او بیرون کنند و اکر محلتی دو مسجد بود نماز کزاردن اولیتر بود در
ملتقت آورده هر مسجدی که بخانهٔ او نزدیکتر بود و اکر هر دو برابر بود اکر
هر دو عالم بود بدان مسجد رود که جماعت کمتر بود تا بسبب او نزیادت شود و این
فاضلتر آن بود اکر مسجدی که همسایهٔ تو است نماز جماعت کزارده باشند در مسجد
همسایهٔ تو نیست قامت می کویند فاضلتر آن بود که هم درین مسجد که
همسایهٔ تو است نماز تنها کذاردن و بدان مسجد نروی که این مسجد اتو
حقی است و این روایت در فتاوی مسعودی است و رسول علیه السلام
فرمود نماز نیست همسایه را مکر در مسجد و درین مسئله علما را اختلاف است
بعضی میکویند که بدان مسجد روند که قامت میکویند و جماعت کذارند
و بعضی کفته که اکر در مسجدی که همسایهٔ اوست اکر در نیامده بدان مسجد
رود که

رود که قامت می کویند و جماعت بکذارد و اکر در مسجد در آمدن باشد بیرون
نرود و نماز تنها کذارد و بعضی کفته اند که دران مسجد رود که جماعت می کذارند
اکر چند که بمسجد همسایه کی در آمده باشد و بعضی کفته اند که در مسجد
همسایکی در آمده و هنوز تحیت مسجد نکذارده است بیرون رود از برای
نماز جماعت و اکر تحیت کذارده است بیرون نیاید هم درین مسجد تنها
نماز کذارد و در متفق میکوید که اکر معلوم شد که در مسجد همسایهٔ او
نماز کذارده باشند در خانه خود نماز بجماعت بکذارد با اهل خود در محیط
آورده است که اکر مردی در مسجدی در آمد و نماز جماعت کذارده اند نماز
تنها کذارد و بانک نماز و قامت نکوید و اکر بجماعت بکذارد مکروه بود از برای
انکه جماعت دو بار مکروه است نزدیک علمای ما از برای آنکه جماعت اندک
میشود و هم در محیط است که این حکم در مسجدیست که شارع عام نبود
در کوچهٔ راه کذر نبود و مسجد اهل محله معین باشد و اکر مسجد باشد بر راه
کذر و او را قوم معین نباشد قوم قوم آیند و نماز بجماعت کذارند مکروه نبود
در صلوة مسعودی میکوید که اکر مسلمانی در ملک خود مسجد محراب سازد هر چند که
در انجا نماز جماعت کذارند تا آن وقت که دران مسجد در کوچه نکشد حکم
مسجد نکرد که بمحراب ساختن حکم مسجد نکیرد تا اکر جنب و حایض و زن
نفاس دار که در انجا در انجا در ایند و بزه کار نشوند و در حقایق آورده که چون

بنده مومن در راه مسجد می رود و برخواند بسم الله الذی خلقنی فهو یهدین
والذی هو یطعمنی واذا مرضت فهو یشفینی والذی یمیتنی ثم یحیینی
والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی با
الصلحین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین واجعلنی من ورثة جنة
النعیم واغفر لابی انه کان من الضالین ولا تخزنی یوم یبعثون یوم لا
ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و در اخر بگوید اللهم اغفر لی ذنوبی لوالدی
وارحمهما کما ربیانی صغیرا و در زخیره اورده است که هر که این آیتها را در راه
مسجد برخواند هر دعا که درین میان کند خداوند تعالی همه را مستجاب کند و
راهی که بروی دشوار است اسان کند و او را بحضرت خواند و خوردنی و آشامیدنی
وی کرامت کند و از بیماریها شفا یابد و گناهان او را بیامرزد و حکمت در دل وی نهد
و از جملهٔ مردان گرداند و از بهشت محروم نکند و مادر و پدر او را بیامرزد و برو رحم کند
او را رسوا نکند و چون خواهد که پای در مسجد نهد و بگوید توکلت علی الملک الحی الذی
لا یموت وصل علی محمد و علی آل محمد و بارک وسلم علیهم اللهم افتح علینا
ابواب رحمتک وجنتک واغفر لنا بفضلک وکرمک بعد ازان تحیت مسجد گذارد
و نشیند و در فتاوی ظهیری اورده است تحیت مسجد سنت است نزد علمای ما
واجب است بنزدیک امام شافعی و هر روز تحیت مسجد دو رکعت بسنده است
اما اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که چون بمسجد در اید بنشیند و بعد ازان

ازان

ازان برخوزد و تحیت بگذارد و بعضی گفته اند که چون بمسجد در اید و تحیت
بگذارد و بعد ازان بنشیند و فتوی برینست و بیشتر علما براین رفته اند
و در زخیره آمده است که هر چیزی را تحیت است و تحیت مسجد دو رکعت
نماز است پیش ازانکه بنشیند شکر وضو اما در خانه نگذارده
باشد چون در مسجد در اید دو رکعت نماز بگذارد و حساب شود
و در دقایق سلمی آورده است که چون بمسجد در اید بنشیند
و بگوید ربی انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و اگر سنت
در خانه نگذارده است در مسجد بگذارد پس ازان در صف اول
در اید رسول علیه السلام فرموده که اول رحمت بر سر امام فرود آید
پس ازان بر کسی که در عقب امام است و بعد ازان بران کسی که بر دست
راست امام است تا اخر صفها و بعد ازان بر دست چپ امام تا آخر
صفها و بران کسی که بر دست راست امام است تا دیگر طرف و بعد ازان
بران کسی که در صف دویم بود و در صف سیوم اما در صف اول خالی
نبود در صف دویم و سیوم هر جای که خالی بود بایستد و اگر تنها
بماند یکی از صف بیرون کشد و با خود آرد تا تنها نباشد که در نماز جماعت
بیرون از صف تنها ایستادن مکروه است در حدیث آمده است که
هر که نماز بام داد بگذارد و چندان نشیند که آفتاب براید و بعد ازان

دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی فاتحه یکبار و قل هو الله احد پنج بار
بخواند خداوند تعالی عبادت هفتاد ساله او را نویسد و هفتاد
ساله معصیت از دیوان عمل او بیرون کند و فرمود رسول علیه السلام
هر که بعد از نماز بامداد صد بار بگوید لا اله الا هو الله الملک الحق
المبین و خداوند تعالی او را از درویشی برهاند و به توانگری برساند
خداوند تعالی ... را از عذاب نگاه دارد و در بهشت برسانند خداوند تعالی
... فصل چهاردهم در بیان نماز
بجماعت بدانکه نماز گذاردن بجماعت نزدیک امام مالک فریضه است چنانکه
خدای تعالی فرمود و نزدیک امام منصور ماتریدی فریضه است چنانکه خدای
تعالی فرمود که رکوع کنید با رکوع کنندگان نزدیک علمای ما واجب است
مؤکده و سنت مؤکده آنرا گویند که بواجب نزدیکتر بود و این روایت در متفق
و نافع است و رسول علیه السلام فرمود بدرستی که قصد کردم تا فرمایم
جوانان خود را تا هیزم جمع کنند و بفرمایم مؤذن را که اذان و قامت بگوید پس
هر که بجماعت حاضر نشود خانهای ایشانرا بسوزم و سنت آنرا گویند که
مانند واجب باشد و شامل بیهقی آورده است که اگر اهل قبله ترک اذان
کنند کشتن ایشان نزد امام محمد مباح است از برای آنکه نماز بجماعت گذاردن
شعار و علامت مسلمانی است و ترک کردن نماز بجماعت بدعت و معصیت
و گذاردن نماز بجماعت راه راست و سعادت است و از امام ابو یوسف
نقلست که

... است که او گفت قومیک اذان نگویند با جماعت نماز نگذارند من بفرمایم
تا ... شانرا ابزنند ولیکن بکشتن ایشان حکم نکنیم در صلوة مسعودی
آورده است که رسول علیه السلام فرمود که یا علی نیک بخت را سه علامت است
اول آنکه روزی او از حلال بود دویم نشست و خواست او با علمای متقی
... سیوم نماز بجماعت بگذارد و فرمود رسول علیه السلام که یا علی بد بخت را
سه علامت است اول آنکه روزی او از حرام بود دویم آنکه از علما دور باشد
سیوم نماز تنها گذارد و فرمود رسول علیه السلام هر که از جماعت محروم
... نه سبب عذاب است و نماز بجماعت گذاردن سبب رحمت است و در
حکایت آورده که روزی وزیر هارون الرشید نزدیک امام ابو یوسف
گواهی داد و امام ابو یوسف گواهی او را نشنید هارون الرشید گفت
یا امام گواهی او را چرا نشنیدی امام ابو یوسف گفت هر روزی
در خدمت شما بود و شما ویرا کار فرمودید او گفت من بنده شمایم
... گفت او از دو حال بیرون نیست یا راست گفت یا دروغ اگر
راست گفت بنده ذلیل بود و اگر دروغ گفت فاسق بود گواهی
بنده و فاسق را نتوان شنود هارون الرشید گفت من
کارهای خلق راست می کنم امام این حدیث روایت کرد و گفت که
خداوند تعالی باید حق بندگان غایب هارون الرشید فرمود بود در سرای

۳۶

او مسجدی ساختند و موذن تعیین کرد تا پنج وقت اذان و قامت میگفت
هارون الرشید می آمد و نماز بجماعت می گذارد و خوجه ابو منصور ما
تریدی رحمة الله فرمود که اگر بدانم که باواز طبل مردمان بجماعت
زیادت خواهند شد بفرمایم تا بر در سرای مسجد طبل بزنند در پنج وقت و
نماز خاص در نماز بامداد که ان زمان مردمان در غفلتند و در ترک
جماعت آفتها رسد و عقوبتها بسیار است و رسول علیه السلام فرمود که
اگر زنان و کودکان نبودی من خانهای شمایان را که بنماز جماعت حاضر
نمیشوید ویران کرده می و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که من
ترسم که بعد از من سنت شود اگر نه حکم نهادمی بران کسی که بجماعت نمی
آیند و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که درین مسئله پنج قول است
آنست که هر که از همسایگان مسجد که بانگ نماز بشنود بمسجد حاضر نشوند
و بی عذر ترک جماعت کنند نماز ایشانان روا نباشد و قول دویم آنست که
ترک جماعت نکند مگر منافق و بدبخت و ملعون در دنیا و آخرت باشد
و قول سیوم آنست که هر که ترک جماعت کند خداوند تعالی او را بدرستی که
در ضلالت و بدعت اندازد یعنی در گمراهی و تباهی افتد و قول چهارم
آنست که هر که ترک کند جماعت را خداوند تعالی برکت از نفسی او بردارد و
قول پنجم آنست که هر که دست از جماعت بردارد حرام شود شفاعت رسول علیه السلام
در قیامت از وی راضی نباشد و در صلوة مسعودی میگوید که اگر مؤمن
مؤمن را

اگر مؤمن را رنجی رسد اگر در خانه نماز میگذارد بر پای تواند گذارد و اگر بمسجد
بمسجد میرود و ایستاده نمیتواند گذارد در مسجد آید نشسته برکوع و سجود
رود بگذارد و اما باید که ایستاده با امام تکبیر اول بگوید و نشیند و چون
امام برکوع رود و برخیزد و با او رکوع کند اگر می تواند و اگر نه نشسته
برکوع رود روا بود و اگر به نیم برخیزد و قیام تمام نیارد روا نبود و اگر
در خانه نماز میگذارد با وضو میتواند گذارد و اگر در خانه نماز می گذارد
با وضو می تواند گذارد و اگر بمسجد می آید و اگر طهارت نمیماند و اگر
نشسته میگذارد بارکوع و سجود و اگر باشارت میگذارد و طهارت باقی
می ماند اگر برکوع سجود میگذارد نمی ماند و اگر نشسته می گذارد و طهارت
باقی می ماند نشسته گذارد با رکوع سجود می گذارد طهارت باقی نمیماند
و اگر با رکوع سجود میگذارد طهارت نمی ماند بعضی گفته اند که حکم
صاحب جرح دارد و هر وقت نماز را وضو امی سازد و نماز میگذارد ایستاده
با قیام و رکوع و سجود شیخ برهان الدین گفته اند که باشارت گذارد روا بود
و اگر مسلمانی را در دهان جراحتی باشد که قران میخوانند با غیر قران
خون روان میشود خوجه امام زاهد میگوید بخوانند و این جایست که اگر میخوانند
خون میرود و اگر نخوانند هم خون روان میشود خوجه امام زاهد میگوید که
بخوانند اما بخوانند هرچند خون میرود در نماز روا بود و در

مختصر ایضاح و در شرح قدوری آورده است که هر جراحتی که
بفعل صاحب جراح روان شود وضو را تباه نکند و اگر مصلی
را پیشانی و بینی مجروح است چنانکه سجده نمی تواند کرد نزدیک امام شافعی
رحمة الله علیه نماز رکوع کند و سجده باشارت کند و نزدیک امام علمای ما
چون سجده کند باشارت و قیام و رکوع هم باشارت کند اگر مصلی
را یک پای نباشد ولیکن می تواند که بر پای ایستد روا نبود که بنشیند
پیش از آنکه تکبیر اول بگوید پای ایستاده تکبیر اول بگوید و آن
مقدار که تواند بر پای ایستد بعد از آن بنشیند روا بود در خلاصة
الفتاوی آورده است که نماز نافله بجماعت گذاردن کراهیت است
در روز و شب عند امام ابو حنیفه و اگر نماز تراویح را زیاده از بیست رکعت
زیاده گذارند بجماعت مکروه است علمای ما و در خلاصه می گوید که
نماز وتر در غیر ماه رمضان بجماعت گذارد مکروه است و قدوری
می گوید که مکروه نبود در مبسوط آورده است که نماز نافله گذاردن بجماعت
مکروه است وقتی که مردمان را بخوانند بیایید تا نماز نافله بجماعت
گذاریم و اگر یکدیگر را خبر نکنند و نماز نافله در جماعت در
مسجد بجماعت گذارند مکروه نبود و شمس الائمه گفته است اگر امام
و سه کس دیگر نماز نافله بجماعت بگذارند مکروه نبود

نبود

نبود و در چهار اختلاف است یعنی مردی در مسجد نماز نافله می
گذارد دیگری آمد و بوی اقتدا کرد تا سه کس شدند نزد امام مکروه
نبود و در چهار اختلاف کرده اند و در ذخیره آورده که نماز نافله را
بجماعت گذاردن وقتی مکروه بود که یکدیگر را آواز دهند از
برای نافله گذاردن و در محیط آورده که نماز بجماعت آمدن بر نابینا
و لنگ واجب نیست و اگر زن هر کس باشد که او را بجماعت آرد و نماز
آدینه نیز بر نابینا واجب نیست و بر زن مفلوج یعنی کسی که دست و
پای او نیست شده باشد چنانکه بیرون نمی تواند آمد
از خانه و بر پیری که از رفتن عاجز آمده باشد و بر کسی که دست و پای
وی بریده باشد دست چپ و پای راست و پای چپ بر این قوم بنماز
جماعت حاضر شدن لازم نیست و اگر دو مرد نماز بجماعت گذارند
درست بود و در کافی آورده که اگر خواجه غلام خود را از جماعت
منع کند رسد که او را برین تکلیف نتواند کرد فصل پانزدهم
در بیان امامت کردن در فتاوی حجت آورده که رسول علیه
السلام فرمود که هر که در پس امام پرهیزکار نماز گذارد همچنان
بود که پیغامبری نماز گذارده است هر که در پس عالمی نماز گذارد
همچنان بود که با من نماز گذارده است هر یک رکعت نماز در پس عالمی

فصل

پرهیزکاری بگذارد چنان باشد که چهار هزار و صد و چهل رکعت نماز در پس غیر پرهیزکار گذارده باشد از انکه امام عالم از عابد فاضلتر است در
اسباب المغفرة اورده که رسول علیه السلام فرموده که رضای من
می طلبت کو بزرگ دارد و دوست مرا گفتند یا رسول الله دوست شما
کیست گفتن دوست من طالب العلم پرهیزکار است او دوست ترست
نزدیک من از فرشتگان خداوند تعالی پس هر که بزرگ دارد بدرستی که
بزرگ داشته باشد خداوند تعالی را هر که خداوند تعالی را بزرگ داشته باشد در ابد
در بهشت و رسول علیه السلام فرموده که عالم پرهیزکار را زیارت کند
چنان بود که دست مرا گرفته باشد هر که با وی نشیند چنان بود که با من
نشسته باشد و هر که با من نشسته باشد بنشاند او را با من در بهشت و
فرمود رسول علیه السلام که هر که بود در پی طالب علم دو گام بنشیند
با او دو ساعت و بشنود از و دو سخن خداوند تعالی در بهشت او را بدهند
دو بستانی که در انجا درختان بسیار باشد و بروایت دیگر چنان باشد که
دو باغ دهند هر باغی دو چندان باشد که همه دنیا و فرمود رسول علیه السلام
که علماء امت من وارث چون پیغمبران بنی اسرائیل اند وارث پیغمبران اند
و فرمود رسول علیه السلام فضل عالم عابد چنان است که فضل من
کمترین از شما و فرمود رسول علیه السلام که عابد که او را علم نباشد
جون

جون خر بود که او را در آسیا آب میکو دانند و علما گفته اند که هر که زهد
کند بی علم در اخیر عمر دیوانه شود و یا کافر بمیرد و رسول
علیه السلام فرمود که نگریستن در روی عالم عبادت است پس
چون در حق علما این حدیثها است اولاترین مردمان با مامت
عالمان اند و اگر هم در علم برابرند پرهیزکارتر ایشان و اگر هم برابر بوند
بهتر ایشان بسال پیرتر بود و در مجمع البحرین میگوید که اگر درین
همه برابرند هر که خوبتر بود امامت کند یعنی هر که بهتر نماز گذارد
و از برای انکه رسول علیه السلام فرموده که بشب نماز بسیار گذارد
و بروز روی نیکوتر بود و اگر درین همه برابر باشند پس باتفاق
یکدیگر هر کدام را که اختیار کنند امامت کند و در محیط گفته است که
در خانه کسی مهمان باشد خاوند خانه بامامت اولیتر باشد و در
کنز اورده است که چهار گروه را امامت درست باشد امامت مسافر
مقیم را درست باشد و کسی تیمم کرده مر کسی را که وضو ساخته باشد
و کسی بر موزه مسح کشیده است مر کسی را که پای شسته باشد
و امامت کسی که نشسته می گذارد و بر کسی که بر پای ایستاده می گذارده
باشد روا باشد و نزدیک امام محمد نشسته ایستاده را امامت کردن
درست نبود و این روایت در منظومه است و فتوی بر قول امام
ابو حنیفه و ابو یوسف است و در فتاوی ظهیری اورده است که امامت

کوزه پشت روا نبود و هر کسی را که نماز بروی میکذارد و بعضی کفته الله که
روا بود اما درست آنست که روا نبود در مبسوط آورده که ده طایفه اند که
امامت را نشایند و نماز در پس ایشان روا نبود امامت زن
مردانرا و امامت برهنه پوشیده را و امامت کودک بالغ را و
امامت صاحب عذر غیر صاحب عذر را و امامت کسی که علت روان
دارد و امامت کسی که بول او میچکد هر کسانرا که تن درست ند و اما مت
خواننده مر ناخواننده را و امامت کسی که باشارت نماز میکذارد مر کسی را که
بارکوع و سجود میکذارد و امامت کسی که نافله میکذارد مر کسی را که
فریضه میکذارد و امامت کسی که بعضی از حرفها را درست نمی تواند
کفت روا نبود و در صلوٰة مسعودی آورده است که امامت کوزه پشت که
قیام او همچون رکوع بود روا نبود و تاتا و تمتم و فافا درست نباشد
و تاتا کسی را کویند که بارها تا کوید بزبان انگاه سخن کوید و تمتم کسی را
کویند که بارها تم بزبان او اید و فافا کسی را کویند بارها فا بزبان او
آید انگاه سخن کوید و همچنین امامت الثغ روا نبود و در صحاح آورده که
الثغ آنرا کویند که سین را شا و را را لا کوید و در محیط آورده است که
امامت الثغ روا نباشد از برای انکه حروف را نمی تواند کفت اُمّی است
و نماز خواننده در پس اُمّی روا نبود و اکر ایشان همچون خودی را امامت
کنند

کنند روا باشد آن کسی که الثغ باشد که سوره و آیتی یاد کیرد که دران سوره
و آیت آن حروف نباشد تا نماز او درست باشد مکر فاتحه که ترک نتواند
کرد و اکر سوره و اکر سوره و آیتی که تواند خواند نمی باید چه کند و درین
اختلاف است بعضی کفته اند که خاموش باشد که اکر بخواند نماز او روا
نبود و بعضی کفته اند که بخواند اکر نخواند نماز او روا نبود درین مسئله
و هر مسئله که مانند اینست بر الثغ است که در هر وقت جهد می کند که
حروف درست شود و درست نمی شود نماز او درست باشد از برای
انکه عاجز است و اکر درست کردن جهد نمی کند نماز او فاسد بود از
برای انکه می تواند که جهد کند و نمیکند و اکر در کوشش کردن در
بعضی از عمر خود ترک کیرد اکرچه باقی عمر او بکوشد روا نباشد
و در صلوٰة مسعودی و شرح متفق و در کنز و در فتاوی ظهری
آورده است که ده طایفه اند که امامت ایشانان مکروه است امامت
بنده و امامت بددی یعنی روستایی و امامت فاسق بقول امام
مالک روا نبود و این روایت در منظومه است و در فتاوی ظهری
آورده که امامت مبتدع مبتدع و امامت کسی که در نماز کرشمه بسیار
و امامت فرزند زنا و امامت کسی که تنحنح میکند یعنی بسیار سرفه
میکند در متفق و در فتاوی ظهری آورده است که امامت کسی که

ع

در جای که وقف نیست وقف میکند ودر متفق ودر فتاوی ظهریه آورده است که نمی باید ونسزد هر قوم راکه امامت فرمایند وخوش خون را ازبرای انکه خوش باشد وقوم مشغول شونده باشند بدو وخوندن او وآن مکروه است ازبرای آنکه خوش خوندن باز می دارد از خضوع وخشوع وتدبر وتفکر ووعده ووعید را از معنی خوندن بیرون آرد ونیارد عابر خشوع بر حضور است یعنی که بزاریست وترسکاریست نه برزوق ودر صلوٰة مسعودی آورده است خوندن قران بزمزمه نشاید باتفاق علماء ما رحمهم الله اما بیرون نماز بقول امام اعظم وامام شافعی رحمهم الله شاید وبقول علماء ما رحمهم الله نشاید وجه قول امام شافعی آنست که جوزمزمه کند ادای حروف ونکاه داشت وقوف بجا نیاید وبس بتاویل این آیت عمل نتواند کرد که وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ووجه علماء ما انست که رسول علیه السلام از غزوی بازکشته بود ظفر ونصرت وغنیمت بسیار جون بدر مدینه رسید عبد الله ابن مغفل بیشتر آمد وسوره إِنَّا فَتَحْنَا باواز حزین وخوش خوند بس شد که بیرون نماز بزمزمه شاید خواند یعنی بصوت حزین ودر رساله قاضی شرف الدین آورده است که رسول علیه السلام

السلام علامات قیامت یاد میکرد یکی زان سی حکم است یعنی حکم کنند وچیزی بستانند وحکم نامشروع کنند ودیکر آنست خونها ناحق کنند وآن را سبک دارند ودر مقابله ان قضاحی دینی واجب نه بینند وعلامت دیکر آنست که قرآنرا باواز بلند مزامیر میخوانند وآن کس که قرآنرا نیکوتر خوند واز جمع فاضلتر باشد اورا پیش بکنند ومعنی حدیث دویم آنست که پیغمبر علیه السلام قرآنرا بالحان عرب واوازهای ایشان خونند ولی پرهیزید از آوازهای فاسقان ومفسدان وجمع کننده رساله قران می کوید که قرآنرا باواز اهل فسق نخوانند یعنی باواز رود وسرود خوند اورا امامت فرمودن حرام باشد ونماز در پس او باجماع روا نبود زیرا که آنچه از برای نکاه داشتن حروف است زیادت میشود تا از سخن خونده وان قرانیست ورسول علیه السلام فرمود که در نماز نیکو نیاید سخن مردمان ودر نماز تکبیر وتسبیح خواندن قرآن است ودر ذخیره فقه آورده است که هر که قرآنرا باواز دف خواند کافر کردد وشایسته امامت نبود نکاه دارد خدای تعالی همه را ازین ودر صلوٰة مسعودی کفته است که اکر امام اقرار کرد که مبتدع بوده است نمازهای کذارده در پی او روا بود

یانی جواب آنست کی نمازهای کذاورده روا باشد از برای آنکه
بدعت او از دو وجه در حجه خالی نیست حکم
کفر دارد و یانی اکر حکم کفر ندارد روا بود
و اکر حکم کفر دارد جون بصف جماعتیان در آید
و خود را مانند جماعت کذاران کرد حکم کنند
باسلام او پس امامت او روا بود یانی اکر اقرار کرد کی
کبر بود کی بوده و یا جهود و یا ترسا در پس او نماز
کذاردن روا بود یانی این مشکل است جهود و ترسا از دین خود
بیزار نشوند مسلمان نباشند اما اکر این مردان
در جماعت یابند همین کی بصف جماعتیان در
آمد و خود را مانند نماز کذاران کرد شریعت حکم
کنند باسلام او پس امامت او روا بود اما اکر اقرار
کرد کی کبر بود یا ترسا یا جهود در پی او نماز
کذاردن روا بود یانی این مشکل است جهود
یا ترسا از دین خود بیزار نشوند مسلمان نباشند
اما اکر اقرار کرد کی بی طهارت بوده و یا
جامهٔ وی ناپاک بود و یا اقرار کرد کی

قراءة

حضرت خان
و
امارت پناه عز
رفعت جایگاه و

قراءة خوانده اکر امام پرهیز کار و
امین باشد و بی طمع نمازها باز کذارند و
اکر امام پرهیز کار نباشد از
جماعتیان طمع دارد و صاحب غرض
بود او را راست کوی ندارند و نمازهای
کذارده روا بود و امامی کی او را اُجرهٔ معین
بود امامت او با کراهیت بود و امام
بی طمع و پارسا باید اما امامی را کی
اجرهٔ معین باشند واجب بود دادن
آن از برای انکه در فتاوی حجت اورده کی
فتوی بر آنست کی استا تعلیم علم
شریعت کند و اجرهٔ موذن
و اجرهٔ امام و باقی کارهای
خیر چون ختم قرآن خواندن و آنچه

ماننده این ها باشد واجب باشد
دادن آن جون معین کرده باشد
بدهند تا کارهای خیر در
بند نشود واز برای آنکه مردم در
کارهای بی رغبت شده اند
اما در تعلیم کرد علم صرف
علم نحو وخط وشعر وهر
وهرجه کاهر

اللهم اغفر لعبد الملک نقی الصمد
اللهم
والخاقان الغنی بن الشهید
المقتول بسیف الشقاوة

واجره امام واجره بانگ کارهای خیر جون ختم قرآن خواندن وآنچه مانند این بود واجب بود
دادن جون معین کرده باشند بدهند تا کارهای خیر در بند نشود اما در تعلیم
کردن صرف ونحو وشعر ووعظ وآنچه مانند اینها بود در تعلیم کردن نوشتنها وصنعتها
کردن مباحست اجره کرفتن بعد از آن که معین کرده باشند روا باشد با تفاق وهر چیز که
آموختن او کردن او کناه است چنانک تعلیم سرود ودف ونی ومزامیر وبازیها از
اسپ تاختن وتیر انداختن واشتالنک بازی کردن از اینها هر بازی که باشد تعلیم کردن
او واجره کرفتن او حرام باشد والله اعلم **فصل شانزدهم** در بیان روا بودن
اقتدا با امام بدانک چهار چیز است که اقتدا را باز دارد اول دیوار دوم جوی سیوم
راه چهارم زنان اکر دیواری باشد که حال امام بر جماعتیان پوشیده نشود اقتدا
درست باشد از برای آنک امام در مسجد حرام در مقام ابراهیم علیه السلام می استد وجماعتیان
کرد بر کرد کعبه می استند همچون حلقه انکشتری ونماز همه رواست ودر نمازهای
جمعه میکزارند ومؤذنان تکبیر بلند میکویند نماز ایشان رواست از برای آنک
جماعتیان را حال امام معلوم می شود ودر مبسوط آورده که اکر میان بعضی از جماعتیان
وامام دیواری باشد نماز این قوم که در پس امام دیوار باشد ویا دیوار کوتاه باشد
اقتدا روا بود واکر دیوار بلند وپهنا دار باشد روا نبود وبعضی کفته اند که اکر دیوار
چنان باشد که حال امام بر جماعتیان پوشیده وشبهه می شود روا نبود واکر دیوار
بلند اما در یچها دارد که حال امام پوشیده نمی شود چنانک امام را می بینند ویا

٤٧

و یا دار امام برای شش نه اقتدای قوم روا باشد و اگر اقتدا در خانه نیز کند که بام خانه
پیوست مسجد است روا باشد نزدیک شمس الائمه از برای آنکه حال امام بر وی پوشیده نمانده است
و در نصاب الفقه آورده که اگر همسایه مسجد که دیوار خانه او پیوست مسجد باشد از پس دیوار
اقتدا درست باشد اگر حال امام بر وی پوشیده نشود این روایت در منظوم است و درست است
و در شرح طحاوی آورده که اگر مردی از بیرون مسجد اقتدا با امام کند و امام اندرون مسجد است
اگر مسجد پر شده است تا پیش اقتدای او درست باشد و اگر تا پیش از صفها پیوست
نباشد میان آن قوم که استاده اند چندانی گشاده مانده که گردون بگردد اقتدای او درست
نباشد و فتوی بر این است مگر نمازگاه عید که حکم صحرا ندارد باقی همه در حکم صحرا دارد
و در فتاوی حجة البلخی آورده که در میان نمازگاه عید نماز فریضه بگزارند جماعت
اگر صف بصفی چندان گشاده مانده که گردونی بگردد اقتدای این صف درست نباشد
و اگر در میان این گشاده گی دو مرد استند به نزد ابو یوسف آن قوم که در پس این مرد
باشد درست باشد و نزدیک ابو حنیفه و محمد اگر سه مرد نشینند اقتدای آن صف که
در پس این سه مرد باشند درست باشد و اگر دو مرد نشینند درست نبود
و اگر امام بر یک طرف راه باشد و قوم بر دیگر طرف اقتدا کنند اگر چندانی گشاده گی مانده که
گردون بگردد اقتدا درست نباشد و در این گشاده گی دو مرد باستند نزدیک ابو یوسف
اقتدای آن صفها که در پس این دو مرد باشند اقتدای ایشان درست باشد و نزدیک
ابو حنیفه و محمد درست نباشد و ابو یوسف گفته که دو مرد در یک صف میدارد و ابو حنیفه

و محمد

و محمد سه مرد در یک صف میدارند اما اگر امام یک طرف جوی باشد و قوم نیز دیگر طرف
اقتدا کنند درست نباشد و در محیط آورده که بعضی گفته اند که اگر جوی باشد که مردی
بتوبت نتواند گذر انجا بر جهد و بعضی گفته اند که اگر جوی باشد که پیاده از انجا نتواند
گذشت و بعضی گفته اند که اگر جوی باشد که بی کشتی خرد و بزرگ از انجا نتواند گذشت
و فتوی بر این است که جوی چنان باشد که امام بر یک طرف جوی و قوم بر دیگر طرف اقتدا بر امام
درست نیست و اگر حوض باشد چنانکه اگر نجاستی در یک طرف آن افتد از دیگر طرف که
حوض وضو ساختن روا باشد اگر امام در یک طرف آن حوض باشد اقتدا درست نباشد
و در نصاب الفقه آورده که اگر سه زن برابر صف کنند اما ظاهر روایت آنست که باطلها
زیادت نشود یک صف بکنند اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد بعد از صف مردان
صف باستند هر چند که بعد از صف زنان باشد نماز هم تباه شود بوجه استحسان
اما وجه قیاس نماز همان یک صف که در پس آن صف زنان باشد بیشتر تباه نشود
و در نصاب الفقه آورده که سه زن حکم یک صف نباشد که بعد از صف مردان سه زن
باشد و در پس صف ایشان یک صف مردان باشد نماز آن مرد که در پس این سه زن
باشد تباه شود و در شرح طحاوی آورده که اگر سه زن میان صف اول در آیند
در پس ایشان یک صف دیگر باستادند نماز پنج کس تباه شود یک کس از دست راست
و یک کس از دست چپ و سه کس از پس پشت در مقابله این زنان باشد و باقی کس
را نماز تباه نشود و در مضمرات آورده که برابر استادن مرد و زن در قدم برابر کردن است

ودر مضمرات آورده که اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد و زنی در میان صف مردان در (بود)
اقتدا کند بقول امام شافعی نماز هیچ کدام تباه نشود و بقول علمای ما نماز سه کس تباه (شود)
یکی از دست راست و یکی از دست چپ و یکی از پس پشت و اگر دو زن باشد بقول امام ابو (حنیفه)
و محمد چهار کس را نماز تباه شود یکی از دست راست و یکی از دست چپ و دو کس از پس (پشت)
و نزدیک ابو یوسف یکی از دست راست و یکی از دست چپ و دو از پس پشت تا آخر صف
نماز همه تباه شود اگر زنان سه باشند نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله
یکی از دست راست و یکی از دست چپ آن زنان و همچنین سه گانه از پس پشت این زنان
تا آخر صف نماز تباه شود اگر یک زن در پهلوی امام نشیند و اقتدا با امام کرد و در پس (این)
زن چهار صف باستادند اگر امام نیت امامت زنان کرده باشد نماز همه تباه شود از برای
آنکه نماز امام تباه شد و اگر امام نیت امامت زنان نکرده باشد نماز هیچ کس تباه نشود
از مردان نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمهم الله و نزدیک ظفر نماز همه تباه (شود)
و در منافع و کنز آورده که محاذات را شش شرط است اول نیت امامت زنان کرده باشد
دوم آنکه نمازی باشد که آن را رکوع و سجود بود نه نماز جنازه سیوم آنکه آن
زن چنان بود که مرد را بدو اشتها بود و در محیط آورده که اگر زن دیوانه باشد
هر چند که چنان باشد که مرد را بدو اشتهاء باشد نماز تباه نشود از برای آنکه بر دیوانه
نماز روا نیست و نماز او نماز نیست چهارم آنکه مرد و زن هر دو یک نماز میگزارند یعنی
نماز جماعت گزارند و در پهلوی یکدیگر باشند و در وقتی که تکبیر اول نماز گفته باشند

بایکدیگر

بایکدیگر گفته باشند پنجم آنکه مرد و زن هر دو یکجای باشند ششم آنکه میان مرد
و زن پرده و ستونی و دیواری نباشد پس وقتی که شش شرط یاد کرده شد وا
قع شود نماز مرد تباه شود خواه محرم شود این مرد را خواه نشود و در کافی آورده که
نشاید زنان را که بجماعت حاضر شوند و امروز فتوی بر اینست که مکروه هست
بجماعت حاضر شدن از برای آنکه فاسق بسیار شده و همچنین مکروه هست زنان را
بمجلس علم شدن و بوعظ رفتن خاصه نزدیک این جاهلان که خود را بصورت
عالمان آراسته اند و زنان را بی مردان در خانه نماز بجماعت گزاردن مکروه هست اگر
جماعت گزارند باید که زنی که امامت کند چنان باید که صف باستد و پیش نرود و امام
گویند آنکس را که پیش نماز کند خواه مرد باشد خواه زن و اگر در نماز جماعت مردان
باشند یا پیران باشند و زنان باشند و کودکان باشند و در منتقی آورده که اول
صف مردان باشند بعد از آن کودکان و بعد از آن صف خنثیان و بعد از آن زنان
و در کنز آورده که از جماعتی یکی باشد باید که بر دست راست امام باستند چنانکه
سر انگشت پای وی برابر عقب پای امام باشد و چون دو کس باشند در پس امام
باستند و این روایت در منتقی است و امام محمد میگوید که یکی نیز در پس امام
باستد و در کنز آورده که اگر جماعتی را معلوم شد امام بی وضو بوده نماز باز گزارند
و اگر امام امی بوده و جماعتیان بعضی امی بوده و بعضی قاری نزدیک ابو حنیفه
نماز همه تباه شود و نزدیک ابو یوسف و محمد نماز قاریان نیز تباه شود و اگر اقتدا

با امام کرده و امام سه رکعت نماز گزارده بعد از آنکه سلام دهد برخیزد و اگر رکعت دیگر
بگزارد با فاتحه و سوره بنشیند و التحیات بخواند یک رکعت دیگر بگزارد با فاتحه و سوره و در
رکعت آخرین بعضی گفته‌اند که بخواند و بعضی گفته‌اند که نخواند و اگر امام مسافر باشد باید که
چون دو رکعت نماز بگزارد سلام دهد و گوید که شما برخیزید و نماز خود تمام کنید
و اگر امام مسافر بود و جماعتیان بعضی مسافر و بعضی مقیم اگر امام دو رکعت نماز
بگزارد نشیند و التحیات بخواند و در رکعت سیوم برخاست باید که مسافران با او بر
نخیزند و نماز خود تمام کنند پس مقیمان در این دو رکعت آخرین امام مسافر را متا
بعت نکنند که اگر متابعت کنند نماز ایشان تباه شود از برای آنکه دو رکعت امام مسافر
نافله است و در حق مقیمان فریضه است و نماز فریضه در پس امام نافله گزار درست نیست
و باید که مقیمان در آن دو رکعت آخرین فاتحه برخوانند اگر جماعت مسافران با امام مقیم
اقتدا کردند امام بر سر دو رکعت سلام داد و جماعت مقیمان در میان ایشان بودند بر
خواستند و بگزاردند آن دو رکعت نماز را بعضی گفته‌اند که اگر خواهند بخوانند و اگر خوا
هند نخوانند امام کرخی گفته که بخوانند و امام جعفر گفته که نخوانند امام کرخی گفته وقتی
شاگرد را مشکل شده باشد با استاد باز گردد فقیه خراسان توی و فقیه عراق منم هیچ
در کتابت بران روی امام کرخی کس فرستاد تا کتاب را بیاورند نوشته بود که بخوانند
امام جعفر گفته بود که نخوانند امام جعفر گفت کتاب بیکی بدید که نخوانند شما بیکی بدید که
بخوانید مرد این کتاب یاد دارنده‌تر بود اما امام چون مرد این کتاب یاد دارنده‌تر بود پس

مبسوط

مبسوط امام محمد را بیاوردند نوشته بود که نخوانند پس آن را پاک کردند با تقیید کرده بودند
فقیه ابو جعفر برخاست که مسند روشن امام کرخی امام جعفر را اشتری داد امام جعفر
بران اشتر سوار شد و امام کرخی مهار اشتر را بدوش انداخته بود و میکشید چون ببازار
بغداد در آمدند آواز برآوردند که ای مسلمانان خواری شاگردی بکشید تا عزت استادی
یابید والله اعلم **فصل** هفدهم در بیان واجبات در رکن و واجب و هدایه آورده که
در نماز یازده چیز واجب است خواندن فاتحه و خواندن سوره با فاتحه قراءت در رکعت اول
و ترتیب نگاه داشتن و تعدیل ارکان و قعده اول در فریضه و نافله و خواندن التحیات
در قعده آخرین بقول بعضی در هر دو قعده و خواندن دعای قنوت در نماز وتر و بلند
خواندن قراءت امام نماز بامداد و در نماز شام و نماز خفتن و پست خواندن امام در باقی
نمازها و تکبیرات نماز عید و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و در مبسوط
آورده که لفظ سلام گفتن در نماز فریضه است و این روایت در منظومه است رسول
علیه السلام فرمودند که تکبیر اول نماز حرام کننده کاریست که مخالف نماز است و سلام
حلال کننده کاریست که کردن او در نماز حرام است اما علما گفته‌اند که فرض بودن تکبیر اول
ثابت شده که خدای تعالی فرموده که وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و فرض بودن سلام بحدیث
معلوم شده است که و بحدیث فرضیت ثابت نشود رسول علیه السلام اعرابی را وضو و نماز
تعلیم میکردند گفت چون در قعده آخر نماز التحیات تا آنجا که عبده و رسوله بخوانی نماز تو
تمام شود خواهی بنشینی خواهی بروی اعرابی سوال کرد و گفت یا رسول الله از فریضه چیزی باقی
مانده یا نی

رسول علیه السلام گفت نی اگر لفظ سلام فریضه بودی بگفتی و عبد الله مسعود روایت میکند
از رسول علیه السلام گفت که سر از سجده آخرین برآوردی و بقدر التحیات خواندن بنشینی
پس نماز تمام شد خواهی بنشینی و خواهی برو پس معلوم شد که سلام فرض نیست و واجب است
اما علمای ما رحمهم الله واجب میگویند بدان سبب که هرگز رسول علیه السلام لفظ سلام را ترک
نکردی اما ابو بکر خواهرزاده میگوید که سلام از نماز نیست اگر از نماز بودی بگفتی رسول
علیه السلام از سلام نماز تمام شد و در خلاصه امام شمس الدین سرخسی میگوید که سلام
از نماز است که اگر سلام را تاخیر کند [کنند] سجده سهو لازم آید نزدیک علمای ما و این روایت
در منظومه است و نزدیک امام مالک سلام نماز دو است یکی بر راست و یکی بچپ و یکی از پیش
و نزدیک علمای ما روی پیش نیست راست و چپ و در مبسوط آورده که هر سلامی سهوی
باز دهد نماز را باطل نکند چنانکه نماز پیشین میگزارد چون قعده اول بیاید سلام داد
سهو چون معلوم شد که نماز تمام کند روا بود اگر در قعده اول سلام داد بگمان آنکه
نماز مسافرانه میگزارد نماز تباه شود و امام گفته که اگر مسلمانی نماز پیشین میگزارد بپنداشت [که]
دو رکعت سنت نماز پیشین میگزارد نماز تباه شود اگر برخیزد و نماز تمام کند روا نباشد
و اگر نماز شام میگزارد دو رکعت بگزارد پنداشت که سنت نماز شام میگزارد سلام داد نماز
تباه شود و اگر نماز خفتن میگزارد پنداشت که تراویح میگزارد بر سر دو رکعت سلام داد
نماز او تباه شود و اگر مسافر نیت اقامت کرده نماز چهار رکانی شده نماز خفتن نماز خفتن
میگزارد بر سر دو رکعت سلام داد پنداشت که همچنان مسافر است نماز او تباه شود در مبسوط

امام

امام خواهرزاده رحمت الله علیه در واجبات می آرد که یاد داشتن در نماز که چند
رکعت است این نماز که میگزارم واجب است و سجده تلاوت و سجده سهو نزدیک شافعی
سنت است و نزدیک بعضی مشایخ سجده سهو سنت است اما روایت صحیح آنست که
سجده سهو واجب است از برای آنکه سنت را قوة آن نبود که نقصان را از فریضه برگیرد
والله اعلم فصل هژدهم در بیان تعدیل ارکان بجای آوردن در کان میگویند که
نزدیک امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهم الله تعدیل ارکان فریضه است اگر کسی ترک کند
نماز او روا نباشد و در منظومه آورده که نزدیک ابو حنیفه و محمد تعدیل ارکان واجب است
و صحیح آنست که اگر کسی تعدیل ارکان بقصد ترک کند بزه کار شود و نماز وی با نقصان
باشد و اگر بسهو ترک کند سجده سهو واجب آید و واجبات دیگر را شمرده ایم همین حکم است
یعنی اگر ترک کند سجده سهو لازم آید و اگر بقصد ترک کند نماز با نقصان باشد
و در صلوة مسعودی آورده که تعدیل ارکان تمام کردن رکوع و سجود است و از امام اعظم
سه روایت است یکی آنست که از رکوع سر برگیرد اگر چنان سر برآورد که بقیام نزدیکتر است
و سجده که باز می آرد بقعود نزدیکتر است تعدیل ارکان بجای آورده باشد فقیه عبد الله
جرجانی میگوید که تعدیل ارکان را از عدل گرفته اند هر که در نماز عدل بجای آرد از عذاب
خلاص یابد و شایسته فضل و رحمت گردد شیخ برهان الدین گفته که تعدیل ارکان
بجای نیارد نماز بهتر آن باشد که نماز نگزارد از برای آنکه رسول علیه السلام اعرابی را دید که
نماز میگزارد تعدیل ارکان بجای نمی آرد دو هر بار دید سلام نماز باز داد رسول علیه السلام گفت

ثم نصلی فانک لم تصل یعنی نماز کن که تو نماز نکرده پس معلوم شد که تعدیل
ارکان واجب است پس آن اعرابی گفت یا رسول الله نماز چگونه کنم پس رسول علیه السلام
گفت چون برکوع روی چندانی توقف کن که اندام تو قرار گیرد و چون از رکوع سر برداری
پشت راست کن استاده سمع الله لمن حمده بگوی و چون بسجود روی چندانی توقف
کن که تن تو قرار گیرد و چون سر برداری از سجده بنشینی و دستها بر روی ران خود نه
بعد از آن اعرابی همچنین کرد که فرموده بودند بگزارد پس رسول علیه السلام فرمود که
اکنون نماز کرده ای. و در روضة الدرر وسیتی آورده که بدترین دزدان آنست که
از نماز بدزدد گفتند یا رسول الله از نماز چگونه دزدند گفت هر کس که در نماز رکوع
و سجود بجای نیاورد آن کس دزد نماز است ابو هریره رضی الله عنه گفت که کسی باشد
شصت سال نماز کرده باشد و یک نماز او خدای تعالی نپذیرد آن کس باشد که رکوع
و سجود تمام در نماز بجای نیاورده باشد نقلست که زید ابن وهب مردی را دید که نماز
میکرد رکوع و سجود تمام نمیکرد آن مرد را گفت که چند سال است که تو چنین نماز میگزاری
آن مرد گفت چهل سال است زید گفت که تو درین چهل سال هیچ نماز نگزارده اگر تو
بمیری نه بر سنت مصطفی میری والله اعلم **فصل نزدهم** در بیان نماز وتر
در کافی آورده که در نماز وتر از امام اعظم ابو حنیفه سه روایت است بیک روایت واجب است
و بیک روایت سنت است و نزدیک ابو یوسف و محمد همین است و بیک روایت دیگر
از ابو حنیفه آنست که فریضه است در حق عمل نه در حق اعتقاد اگر کسی فرضیت وتر را
منکر

منکر شود کافر نشود اما در حق عمل اگر وتر را نگزارده باشد بریاد داشت آن نماز بامداد
روا نباشد و درست آنست که نماز وتر فرض عملی است و این روایت در منظومه است
والله اعلم **فصل بیستم** در بیان نماز وتر که چند رکعت است در کافی آورده که
نماز وتر نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه یک رکعت است و این روایت در منظومه است
و نزد علمای ما سه رکعت است می باید گزاردن بدو قعده و بیک سلام و در مشکوة مسعودی
آورده که نزدیک امام شافعی در وتر مختار است اگر خواهد یک رکعت و اگر خواهد دو رکعت
و اگر خواهد سه رکعت گزارد یا یازده یا سیزده رکعت اما طاق گزارد پنج یا هفت و یا نه
و یا یازده و یا سیزده و در هدایه و کافی آورده که در نماز وتر قرآن معین نیست نزد
علمای ما باید که در هر رکعت فاتحه و سوره دیگر خواندی آنکه معین کند یعنی تعین
نکند که کدام سوره خواند اما نزدیک شافعی در نماز وتر قرآن معین است میگوید که
در رکعت اول انا انزلنا و در دویم قل یا ایها الکافرون و در سیوم قل هو الله احد
از برای آنکه رسول علیه السلام در سه رکعت نماز وتر این سه سوره خواندی که گفتیم
و روایت کرده اند از عایشه رضی الله عنها و غیر اینها که گفته کاهی بودی رسول علیه السلام
در نماز وتر در رکعت اول سبح اسم خواندی و در دویم قل یا ایها الکافرون و در سیم
قل هو الله احد و کاهی بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون خواندی و در دویم
اذا جاء نصر الله و در سیوم تبت خواندی و کاهی بودی که در رکعت اول انا انزلنا
و اذا زلزلت و الهیکم التکاثر خواندی و در دویم قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و تبت

و در سیوم قل هو الله احد و معوذتین خواندی پس معلوم شد که در نماز
وتر قرآن معین نیست و در شرح قدوری آورده که در نماز وتر فاتحه و هر چه از قرآن
بخواند روا باشد اما مستحب آنست که این سورها که گفته شد خواند و یاد کردیم والله اعلم
فصل بیست یکم در بیان دعای قنوت در معنی گفته‌اند که بمعنی طاعت و بمعنی
دعا و بمعنی قیام آمده اما مشهور آنست که بمعنی دعاست و در ذخیره می‌آرد که
قنوت دعاست قیام نیست و در کافی آورده که دعای قنوت نزدیک امام شافعی در نماز در
نیمهٔ آخر ماه رمضان بخوانند و باید که بعد از آنکه سر از رکوع بردارد دست راست کند و دعا
قنوت خواند اما نزد علمای ما همیشه در نماز وتر در رکعت سیوم پس از قراءت و پیش از آنکه به رکوع
رود دعای قنوت را می‌باید خواندن اول باید که دست بردارد تا نرمهٔ گوش و تکبیر
گوید بعد از آن دعای قنوت بخواند و نزدیک ابو یوسف اگر نماز وتر بجماعت گزارند
باید که چون امام در وقت دعای قنوت خواندن تکبیر گوید باید که چون در وقت دعای
قنوت خواندن جماعتی سکوت بگوید بجای تکبیر بعد از آن دعای قنوت خواند و نزدیک
محمد جماعتی را نشاید که خواند از برای آنکه خواندن در پس امام بدعت است و بقول
بعضی دعای قنوت قرآنست اما اجماع علماست که اللهم اهدنا بخواند و او را بسیار نکند
چنان خواند که صف اول در یابند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف بخواند و بقول محمد
هر جا که امام خاموش میشود جماعتی کلمه میگویند و جای آمین توان گفتن که آمین گوید
و نیز در منتخب جامع الاصول آورده که اگر نماز وتر میکند امرد دعای قنوت را فراموش
کرد قعود

کرد قنوت خواهد خواندن و در کنز آورده که دست برآورده نشود مگر در هفت جای و در
کافی این را بیان کرده است دو دست برآوردن در تکبیر اول دوم در وقتی که دعای قنوت
خواند سیوم در تکبیرهای نماز هر دو عید چهارم در وقت بوسه دادن حجر شود پنجم
آنکه چون بکوه صفا برآید و دعا میکند ششم آنکه در وقت دعا کردن مرده هفتم در
وقت سنگ انداختن در جمرهٔ اول و در جمرهٔ دوم والله اعلم فصل بیست دویم
در بیان آنکه سنتهای نماز بیست هشت است هفت در قیام است و هفت در رکوع است
و هفت در سجود است و هفت در قعده و این روایت در خزانه و مفتی و منظومه و مختصر
قدوری و کنز الدقایق است آن هفت سنت که در قیام است برآوردن دستهاست
در تکبیر اول در منافع آورده که برآوردن در تکبیر اول این باشد که نیست هیچ خدایی
و گفتن الله اکبر این باشد که مگر الله که خدای راست و کبریا و بزرگی و عظمت
خاصهٔ اوست و جز او هیچ کس را و هیچ چیز را نشاید پرستیدن تا چون دست راست
بردارد و نیت کند که دنیا را ترک کردم و چون دست چپ بردارد نیت کند که عقبی را
ترک کردم و روی به بندگی آوردم خدای خود را خالصا لله تعالی اما نزدیک ابو یوسف
می‌باید گفت که دست برآوردن در تکبیر گفتن هر دو برابر بود و نزدیک ابو حنیفه و محمد
دست برآرد بعد از آن تکبیر گوید اگر پرسند که بنماز سنت درآیند یا بفریضه درست
آنست که هم بسنت و هم بفریضه اما سنت برآوردن دستها و فریضه تکبیر اول گفتن سنت
دوم دست راست بر بالای دست چپ نهادن در زیر ناف نزدیک محمد سنت است و نزدیک ابو
حنیفه

ذکری

وابو یوسف سنت قیام است وهر قیامی که دروی ذکری ودعای سنت است

دعای قنوت

دست راست بربالای دست چپ نهادن سنت است چون دعای قنوت خواندن

عید

ونماز جنازه گزاردن اما تکبیرات نماز عید دروقتی که [illegible] برکوع بردارد

ودیگر هر دو دست راست بربالای دست چپ نهادن امابعضی گفته اند که

پشت دست گیرد وبعضی گفته اند که ساعد گیرد ودرکافی آورده که باید

بزرگ دست حلقه کند وبند دست را بگیرد وسر انگشت دست راست برساق دست

چپ بنهد وسنت سیوم درقیام درسجده گاه خود نگریستن واین روایت

در منتقی است وسنت چهارم سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی

جدک ولااله غیرک وپنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن ودرشرح

علائی آورده که نزد ابو یوسف از برای نماز است ونزد محمد از برای قرائت

وفایده خلاف در سه مسئله پیدا آید یکی آنکه نزدیک ابو یوسف وجماعتی اعوذ باید

گفت ونزدیک محمد نباید گفت دویم کسی که آخر نماز امام را دریافت بعد از آنکه

امام سلام نماز دهد او برخیزد ونزد محمد چون قرآن خواهد خواند اعوذ باید گفت

ونزد ابو یوسف نباید گفت از برای آنکه در اول نماز گفته ودرخلاصه ونیز

آورده که فتوی بر قول ابو یوسف است بعضی که جماعتی اعوذ نباید گفت و در

تفسیر کنز المعانی آورده که معنی اعوذ پناه گرفتن است بحضرت خدای تعالی

از وسوسه دیو پلید وبعضی گفته اند که معنی آنست که نگاه دار مرا از دیو

ولعنت

ولعنت کرده ودرصلوة مسعودی آورده که هر مومنی که چون بامداد برخیزد

ده بار اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گوید خدای تعالی فرشتگان را فرستد تا دیوان

را از وی دور کند واورا از دیوان خلاص دهند درسول علیه السلام فرمودند که بنده

مومن بامداد برخیزد دیوان در دل او آویزند چنانکه زنبور در عسل چون ده بار بگوید

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خدای تعالی فرشتگان را بفرستد تا دیوان از آن بنده برانند

ودور کنند چنانکه عسل فروش مگس وزنبور را براند از عسل برآید سنت ششم در قیام

بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است ودرفتاوای حجة البلخی آورده که نزد ابو یوسف

در اول هر رکعتی پیش از فاتحه باید گفتن وفتوی برینست واین روایت درکنز ومستوره است

ودهم درکنز آورده که تسمیه باتفاق از قرآنست خاص بهیچ سوره نیست از برای آن برسر

سورهای نویسند ومی خوانند تاسورها از یکدیگر جدا شوند واین نزد علمای ماست

امانزد شافعی یک آیت است از فاتحه واز اول هر سوره ودرصلوة مسعودی آورده که

آیت است

تسمیه یک آیت تمام است جنب وحایض ونفاس دار را نشاید خواندن ونزد شافعی

وبقول علمای یک آیت است از اینجا که انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم

یک آیت تمام است این نشاید جنب وحایض ونفاس دار را که بخواند واین مقدار که

کا آیت تمام است ترتیب قرآن خواندن روا باشد که بخواند اما در اول کلام از برای تبرک

خواندن روا بود ودرصلوة مسعودی آورده که هر که بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان

راند که نوزده حرف است وزبانه دوزخ بقول خدای تعالی نوزده اند هر که بسم الله الرحمن الرحیم

بر زبان راند خدای تعالی او را از زبانهٔ دوزخ نگاه دارد و رسول علیه السلام میفرمایند که
هرکه روز قیامت از نامهٔ اعمال برآید هفتصد بار بسم الله الرحمن الرحیم گفته باشد
خدای تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند   و در تفسیر نجم الدین عمر نسفی آورده که هرچه
و بزرگی که خدای تعالی در توریت و انجیل و زبور نهاده است آن همه در سورهٔ فاتحه نهاده است
و هر فضیلت که در سورهٔ فاتحه نهاده آن همه را در بسم الله الرحمن الرحیم نهاده پس هرکه
بسم الله الرحمن الرحیم از سر صدق و اخلاص بگوید حق تعالی او را ثواب خواندن توریت
و انجیل و زبور و فرقان بدهد بفضل و کرم خود در اسباب المغفره آورده که هرکه یکبار
بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد و هرکه در
خواندن زیادت کند ثواب زیادت یابد امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته که رسول
علیه السلام فرمودند که هرکه یکبار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی چهار
هزار گناه کبیرهٔ او را بیامرزد و رسول علیه السلام فرمودند چون بندهٔ مؤمن بقضای
حاجت رود پیش از آنکه پای در مبرز جای نهد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حجابی
باشد میان او و پریان و رسول علیه السلام فرمود که هرکه کاغذی بردارد از زمین
که بروی بسم الله الرحمن الرحیم نوشته یا از برای تعظیم و بزرگ داشت خدای
تعالی نویسد بحضرت خدا از جملهٔ صدیقان و پدر و مادر او را عذاب نکند اگرچه کافر
بوده باشند و این مسئله در شرعة الاسلام است   و سنت هفتم در قیام گفتن است
بعد از ولا الضالین آمین و امام و جماعتیان و تنها گزار آمین باید گفت اما نزد علمای ما

آهسته

آهسته باید گفت و نزد شافعی بلند باید گفت و این روایت در منظومه است اما آن هفت که
سنت که در رکوع است اول تکبیر گفتن است دران وقت که برکوع رود و این روایت در
کنز است و در هدایه آورده که مد نکند که در اول از جهت دین و در آخر از جهت لهو و سنت
دوم در رکوع چشم بر پشت پای خود داشتن است و سوم زانو با انگشتان گرفتن و سبحان
ربی العظیم سه بار گفتن و سمع الله لمن حمده گفتن مر امام را و جماعتیان را ربنا لك الحمد
گفتن و دران وقت گویند که سر از رکوع برآرند و این نزد امام ابوحنیفه است اما نزد
امام ابو یوسف و محمد رحمهم الله امام و جماعتیان و تنها گزار سمع الله لمن حمده ربنا
لك الحمد هردو باید گفت و این روایت در منظومه است و در فتاوی حجة البلخی آورده که
سمع الله لمن حمده گوید بجزم ها یعنی بحرکت ها بگوید   و در صلوة مسعودی آورده که
ها را ظاهر و روشن بگوید که بعضی گفته اند که اگر ها را روشن نکند نماز تباه شود
و سنت هفتم آرام گرفتن است در رکوع   و در صلوة مسعودی آورده که هر ذکری و دعائی که
در رکنی می باید گفت باید که در همان رکن تمام کند چنانکه قرائت در قیام تمام کند و الف
الله اکبر در قیام آغاز کند و در رکوع تمام کند و امام و جماعت و تنها گزار سمع الله لمن
حمده ربنا لك الحمد از رکوع سر بردارد استاده تمام کند و الف الله اکبر را استاده آغاز کند
و رای اکبر را در سجده تمام کند و الف الله اکبر را از سجده آغاز کند و رای اکبر را در قعده
تمام کند هرچه بیش ازین کند یا کم کند ظلم کرده باشد و ظلم نماز را چیزی باشد که در
جائی که جای آن نباشد   اما آن هفت سنت که در سجود است تکبیر گفتن در اول و آخر سجده

وهفت اندام سجده کردن بر دو دست و بر دو زانو و سر انگشتان هر دو پای و پیشانی و
بینی است برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که مرا فرموده اند که سجده کنید بهفت اندام
و در کنز آورده که مکروهست بر بستن دستار سجده کردن و باید که بر بینی و هم بر پیشانی
بی عذری مکروه باشد مگر آنکه جراحت باشد که پیشانی بر زمین نتوان نهادن باتفاق
بر بینی سجده کند روا باشد و در منظومه آورده که سجده کردن بر بینی و پیشانی نزدیک
ابو یوسف و محمد فریضه است و نزد ابو حنیفه بر بینی بی پیشانی بی عذری سجده کردن
روا باشد و در ملتقط البخاری آورده که فتوی بر آنست که بر بینی بی پیشانی بی عذری
سجده کردن روا نباشد و روی را در میان دو کف دست نهادن و روی انگشتان دست
سوی قبله کردن و سبحان ربی الاعلی سه بار گفتن و در جای سجده در نشست بینی نظر
کردن میان دو سجده آن مقدار نشستن که اندامها قرار گیرند و این روایت در ملتقط است
و رسول علیه السلام فرموده که در سجده چشم باز دارید خدای تعالی چشم او را از کوری
نگاه دارد اما آن هفت سنت که در قعده است نهادن پای چپ و نشستن بر پای چپ
و استاده داشتن پای راست بر سینهٔ انگشتان پای و نهادن دستها بر هر دو ران
و این روایت در ملتقط است و انگشتان دست سوی قبله کردن و در قعده در کنار خود نگاه
کردن و این روایت در ملتقط است و در کنز آورده که در هر دو قعده مردان را بر پای چپ
نشستن و پای راست بر سینهٔ انگشتان استادن و زنان را در هر دو قعده هر دو پای را از
سوی راست بیرون کردن و سرین بر زمین نهادن اما نزد شافعی مردان را و زنان را

در قعده

در قعدهٔ اول بر پای چپ نشینند و پای راست را استاده دارند و در قعدهٔ آخرین
مردان و زنان هر دو پای را از سوی راست بیرون کنند و سرین بر زمین نهند
و این روایت در منظومه است و در مصفی آورده که زنان آنست که بر زمین
نشینند و هر دو پای را از سوی راست بیرون کنند و در صلوة مسعودی آورده که
هرچه از افعال نماز مردان را سنت است زنان را بدعتست اما در ذکرها و دعاها برابر اند
در تکبیر اول دست از آستین بیرون کردن مردان را سنت است و زنان را بدعتست
و مردان را در سجده شکم را از ران دور باید داشت و زنان را جسفیده داشتن سنت است
سنت ششم در قعدهٔ آخرین صلوة دادن بر رسول علیه الصلوة و السلام سنت است
و نزد شافعی فریضه است بعد از التحیات صلوة بر رسول علیه السلام نزد علمای ما سنت است
و این روایت در منظومه است و در محیط آورده که صلوة دادن بر رسول علیه السلام
بروایت ابو الحسن کرخی فریضه است و لیکن همه عمر یکبار اگر خواهد در نماز گوید و اگر
خواهد بیرون نماز گوید و شمس الائمه سرخسی گفته که اخذ طحاوی گفته که هر بار که
ذکر رسول کنند شنونده گان را صلوة گفتن فریضه است مخالف قول علمای ماست
از برای آنکه بیشتر علمای ما بر آنند که هر بار که ذکر رسول ما شنوند صلوة گفتن
مستحب است و در هدایه آورده که صلوات دادن بر رسول علیه السلام بیرون نماز
نزد کرخی در همه عمر یکبار گفتن واجب است و طحاوی گفته هر که نام رسول علیه السلام شنود
صلوة گفتن فریضه است از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که هر که نام من شنود

برمن درود نفرستد برمن جفا کرده باشد و در زاد الفقها آورده که درست ترین قولها
این قولست یعنی هرکه نام رسول علیه السلام شنود صلوات کفتن فریضه است
و در منافع آورده که رسول علیه السلام فرمود که عملها موقوفست و دعاها در بند تا
آن غایت که برمن صلوات فرستند پس عملها قبول شود و دعاها مستجاب شود و در
ذخیره آورده که صلوات وارحم محمدا وآل محمد کفتن مکروهست از برای آنکه این نوع کما
که بتقصیر رسول علیه السلام وکسی مستحق رحمت نشود تا آن وقت که کاری کند شایسته
ملامت نشود تا آن وقت که ما را فرموده اند بزرگ داشت کنیم پیغمبرانرا صلوات الله
علیهم اجمعین و چون نام صحابه شنوند رحمت الله علیه کویند بلکه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین کویند و این قول خواهر زاده است و در ذخیره کفته که بعضی مشایخ کفته
اند که در صلوات وارحم کفتن باکی نیست و معنی صلوات چنین باشد که رحمت کن
براستان محمد علیه السلام و این همچنان باشد که پسری کناهی کند و او را پدر پیری
باشد پس کویند بخشیدم بروی پیر رحمت کنید بسا نیز رحمت بدان پیر بازکردد بسبب
بزرک داشت آن پدر را میکند پس همچنین رحمت براستان محمد باز میکردد پس بدین
سبب ارحم کفتن در صلوات باکی نیست و در تفسیر امام زاهد آورده که یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه نازل شد یاران بنزدیک رسول علیه السلام آمدند کفتند یا
رسول الله ما بر شما سلام میکوییم چکونه کوییم پس رسول علیه السلام کفت اللهم صل علی
محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد
وعلی

وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید بخواند و رسول
علیه السلام فرمود که چنین کویید و در ذخیره آورده که همچنین کفته که در نماز
بعد از التحیات این صلوات خوانند و سنت هفتم در قعده سلام کفتن است بر دست
راست و بر دست چپ و در فتاوای حجة البلخی آورده که اکر بفراموشی اول بدست چپ
سلام داد باید که دیکر بدست راست سلام کوید و دیکر باره بدست چپ سلام دادن را
حاجت نباشد و اکر بدست راست بفراموشی سلام نداد برخاست تا مادام که سخن
نکفته است و از مسجد بیرون نرفته بنشیند و سلام دهد و اکر در سلام دست راست
بردی بکردانید دیکر سلام بدست چپ کوید و در وقت سلام در سر دوش خود نکرد
و در هدایه و کنز آورده که بهتر آن باشد که سلام جماعتی پیوسته سلام امام باشد
چنانکه در تکبیر اول کفته شد و در سلام دست راست نیت کسی کند که بر دست راست
وی آید و در سلام دست چپ بر کسانیکه بر دست چپ آیند از مؤمنان و فرشتکان
باید که نیت یک فرشته نکند از برای آنکه بود از نویسندکان عمل پنج فرشته دیکر اند
که نکاه بانند و بیک روایت صد شصت فرشته اند و اکر جماعت میکنارند سلام
بر مؤمنان و فرشتکان و امام کند و اکر بدست راست امام باشند در دست چپ نیت
امام نیز کنند و اکر در پس پشت امام باشند در هر دو سلام نیت امام و جماعتیان
و فرشتکان کند و اکر بر دست چپ امام باشد در سلام دست راست نیت امام نیز کند
و نزدیک ابو یوسف و محمد نیت امام است اما امام ابو حنیفه در سلام دست راست نیت
امام کند

ودر سلام جب نیت جماعتیان و فرشتگان کند واگر تنها گزارباشد نیت فرشتگان کند
وامام باید که نیت جماعتیان کند وبیک روایت در سلام اول نیت نیت جماعتیان
کند ودر سلام دوم نیت فرشتگان کند وامام باید که چنان سلام کند که صف اول
دریابند وجماعتیان وتنها گزار چنان گوید که خود دریابد واین سلام نماز است
اما سلام بیرون نماز باید که مسلمانان سلام را فاش دارند وطعام بدهند و
خویشاوندان ببرند ونماز بگزارند در شب که مردمان در خواب باشند تا بسلامت
دارند در بهشت ورسول علیه السلام فرمود که بخیل ترین مردمان آنست که بسلام
بخیلی کند وهر زنیکه نکاح کردن او برمردی حرام باشد چنانکه هرگز حلال نشود
آن مرد را بران زن سلام کردن روا باشد واگر زن چنین سلام گوید جواب سلام آن
زن واجب باشد وهر زنی که نکاح او برمردی حرام ابدی نباشد بروی نشاید سلام کردن
واگر آن زن سلام گوید جواب سلام واجب نباشد بدانکه زنانیکه نکاح ایشان برمردان
حرام است یازده اند مادر ودختر وخواهر وعمه وخاله ودختر برادر ودختر خواهر وزن
پدر وزن پسر ومادر زن ومادر رضاعی وخواهر رضاعی ویازده که شمردیم هفت ازان
بسبب خویشاوندی حرام اند وچهار بسبب خویشاوندی غیر باشند اما هفت
خویشاوند حرام اند از رضاعی نیز حرام اند یعنی از سبب شیر خوردن بایکدیگر چنانکه
شرط آنست که هم حرام باشند از برای آنکه رسول علیه السلام فرمود که حرام است از
رضاع آنچه حرام است ازان سبب یعنی از خویشاوندی واز ان سبب هفت زن حرام است

مطلقا

مطلقا وزنانیکه برمردان حرام است بیست وپنج اند هژده از ایشان حرام اند که
هرگز حلال نشوند وهفت از ایشان حرام اند بسببی که هر وقت که آن سبب نماند
نکاح کردن آن زنان حلال باشد اما آن هژده که حرام اند هفت ازان بسبب خویشاوندی
وهفت ازان شیرخوارگی وچهار ازان بسبب خویشاوندی برین زنان سلام کردن روا باشد
واگر ایشان سلام گویند جواب سلام ایشان واجب باشد اما آن هفت زن که حرام اند بسبب که چون آن
سبب نماند نکاح کردن آن زنان حلال باشد وآن زنان بسبب حرام اند درین تفصیل پنج از
ایشان جمع اند خواهر زن وعمه زن وخاله زن وبرادرزاده زن وخواهرزاده زن ودر
متفق آورده که اصل این مسئله آنست که هر دو زن که اگر یکی مرد بودی ودیگری زن میان
ایشان نکاح روا نبودی ایشان هر دو را در نکاح داشتن روا نباشد اگر زن خود را طلاق
دهد وعدت آن زن بگذرد هر کدام ازین زنان را بخواهد روا باشد اما ششمین زن
کافر است تا آن زن مسلمان نشود نکاح او روا نباشد چون مسلمان شود نکاح او روا باشد
هفتم بنده را بر سر آزاد نکاح کردن او روا نباشد چون آزاد شود روا باشد ودرنا نیک موقت اند
یعنی این هفت زن که گفته شد بر ایشان سلام گفتن نشاید واگر ایشان سلام کنند جواب
سلام ایشان واجب نباشد ودر شرعة الاسلام آورده که بر زن بیگانه سلام نباید
کردن واگر ایشان سلام کنند جواب سلام واجب نباید ودر استحسان کتاب ستر آورده که
اگر کسی بطمع چیزی برکسی سلام کند جواب سلام او واجب نشود ودر فتاوای کبیری آورده که
توانگر را از برای مال عزت نباید داشت واز برای توانگری او سلام نشاید کرد که رسول علیه السلام

فرموده است که هرکه توانگری را از برای توانگری عزت دارد چهار دانگ از
دین وی برود و اکر توانگر سلام کند جواب سلام واجب باشد، و اکر توانگر را سلام خوا
هد کفت بدین سبب کوید که آن کلان سال باشد و در باب عبادت از من کلانست
بدین سبب سلام کند و اکر توانگر خرد سال باشد بدین نیت سلام کند که کناه او
از من کمترست بدین جهت روا باشد و سلطان را در وقت داد و حکم کردن و قاضی را
در وقت قضیه پرسیدن و مفتی را در وقت فتوی نوشتن و خطیب را در وقت خطبه
کفتن و عالم را در وقت بیان کردن علم و مؤذن را در وقت بانک نماز و قامت کفتن
و درین وقتها برین جماعت سلام نشاید کفتن و اکر سلام کند جواب برایشان واجب نشود
و نزدیک شافعی اکر در حالت خطبه سلام کوید جواب او واجب شود و این روایت در منظومه
است و در روضه الزندوستی آورده که رحمها بروضه پاک او باد که پنج جای کاه
سلام کفتن مکروهست و سلام کوینده بزه کار شود اول در میان خطبه دوم در میان
نماز کزاردن سیوم در حالت قرآن خواندن چهارم در حالت وعظ کفتن پنجم در حالت
بانک نماز و قامت کفتن شمس الائمه سرخسی کفته که اکر در میان خطبه سلام کوید
جواب کوید که در حالت خطبه سخن کفتن حرامست مشکل می نماید جواب سلام فریضه است
و شنودن خطبه واجبست پس آوردن فریضه اولی باشد از آوردن واجب جواب کفته اند که
امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهم الله کفته اند که جواب سلام فریضه است و سلام سنتست
و این بدعت پس جواب سلام فریضه نباشد اکر جماعتی بکناه کردن مشغول باشند چنانک

چنانک شطرنج

سطرنج و نردی بازند یا دف و نی و چنک و آنچه مانند این باشد و یا سرودی
کویند بقول امام ابو حنیفه برین جماعت سلام باید کفت از برای آنکه سلام رحمت
است و ایشان عاصی اند و رحمت هم عاصیان راست و دیکر آنکه چون برایشان
سلام کوید ایشان بجواب مشغول شوند دران وقت بطاعت مشغول شده
باشند و از معصیت باستاده و بقول ابو یوسف محمد برایشان نشاید سلام کردن
که ایشان عاصی اند سلام رحمت خدا است عز و جل بر عاصیان نشاید کفت مسئله بر کودکان
سلام کویند یا نی فقیه ابو اللیث آورده که علما را درین مسئله اختلافست بعضی کفته اند
نشاید از برای آنکه جواب سلام فریضه است و بر کودکان هیچ فریضه نیست بعضی کفته اند
بر کودکان سلام کنند و علما برین قول عمل کنند از برای آنکه رسول علیه السلام بر حسن
و حسین سلام کفته و انس ابن مالک رضی الله عنه میکوید که من بودم و رسول
علیه السلام بود رسول بر جماعتی کودکان بکذشت و برایشان سلام کفت و عتبه پسر عمار
کفت من کودک بودم و با کودکان جای استاده بودم عمر عبد الله عمر رضی الله عنه بر ما بکذشت
و سلام کردی و در بوستان ابو اللیث آورده که بر اهل ذمه یعنی کبران و ترسایان
و جهودان که جزیه میدهند اکر برین طایفه سلام کویند باکی نیست و بعضی کفته اند که
نشاید باهل ذمه سلام کفتن و فتوی برین نیست اما اکر اهل ذمه سلام کویند جواب باید کفت
و جواب ایشان چنین باید کفت و علیکم برین زیادت نباید کفت و رسول علیه السلام از
برای آن نهی کرد و انس ابن مالک رضی الله عنه کفته رسول علیه السلام فرمود که زیادت
میکنید

چیزی بر علیکم در جواب ترسایان وجهودان وگبران وامیر المؤمنین علی رضی الله عنه
گفت که مکنید بر غیر مسلمانان واگر بر شما سلام گویند جواب ایشان وعلیکم زیاده مگوید
و در شرعة الاسلام آورده که مسلمانان را نشاید باشارت انگشتان سلام کردن این
عادت جهودانست ونشاید که انگشت بر کف دست نهد وسلام کند که آن عادت
ترسایانست نشاید که اهل ذمه را مصافحه کنند یعنی دست ایشان بگیرند واگر
مؤمنی باشد با وضو دست زنی را بگیرد باید که باز وضو سازد اما این وضو دستها
شستن بس است ونه وضوی تمام و در صحیحین آورده که رسول علیه السلام فرمود
هرکه بامداد از خانه بیرون آید وبرادر مؤمن خود را سلام گوید خدای تعالی او را ثواب
آزادی بنده بدهد شیخ برهان الدین گفته که سلام گوینده را بیست ثواب دهند و
جواب گوینده را ده ثواب و در کیمیای سعادت آورده که چون دو مسلمان فراهم آیند وسلام
گویند صد رحمت میان ایشان قسمت شود نود از آن سلام گوینده وده از آن جواب
دهنده این مشکل می‌نماید از برای آنکه سلام کردن سنت است وجواب دادن فریضه چگونه
سنت را ثواب زیاده باشد از فریضه جواب آنست که او تخیر ابتدا کرده ثواب او از این
جهت زیاده است اما بقول امام شافعی سلامٌ علیکم باید گفت از برای آنکه در قرآن سلامٌ
علیکم قولا آمده است ونزد علمای ما السلام علیکم باید گفت از برای آنکه در التحیات
آمده است و در بوستان فقیه ابو اللیث میگوید اگر کسی بر تو سلام گوید که السلام علیکم
تو بگویی وعلیکم السلام ورحمة الله اگر او گوید السلام علیکم ورحمة الله وعلیکم السلام

ورحمت

ورحمة الله وبرکاته او گوید السلام علیکم ورحمة الله وعلیکم السلام ورحمة الله
وبرکاته او این بگوید تو نیز همین بگوی ونشاید بدین زیادت کردن از برای آنکه
از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند که او مردی را دید که گفت السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته ومغفرته ابن عباس رضی الله عنه او را منع کرد وگفت باز ایستید که
آنجا فرشتگان باز ایستیده اند بدین چیزی زیادت مکنید وفرمود که هر چیزی را پایانی
هست وپایان سلام برکاته است و در فتاوی سراجی آورده که السلام علیکم باید گفت
والسلام علیکم نباید گفت از برای آنکه بنده مؤمن تنها نبود وجواب سلام چنین گوید
وعلیکم السلام و در بوستان فقیه ابو اللیث آورده که زنی نزدیک رسول آمد وگفت
وعلیکم السلام پس رسول علیه السلام گفت که این سلام اهل گورستانست بر زندگان
چنین گوی السلام علیکم واگر دو کس بر یکدیگر سلام کردند وهیچ کدام جواب نگفتند
اگر سلام هر دو برابر افتد بر هر دو جواب سلام واجب شود واگر یک کس جواب گوید از هر دو
ساقط شود واگر برابر نبود سلام آنکس پس تر افتد بجواب حساب شود و در بوستان
ابو اللیث می‌آورد که اگر یکی بر قومی سلام کرد جواب بر همه واجب شود واگر یک کس جواب
گوید از همه حساب شود ولیکن همان کس را ثواب بیش باشد واگر هیچ کس جواب
نگوید همه قوم بزه کار باشند واگر یکی از آن قوم سهو سلام گوید جواب همه بر آن کس
واجب شود و در صلوة مسعودی آورده که سبب سلام آنست که مهتر بر کهتر سلام
کند وشهری بر روستایی سلام کند وسواره بر پیاده سلام کند وخواجه بر غلام سلام کند

وبیبی برکنیزک سلام کند و مادر بر دختر سلام کند و استاد بر شاگرد سلام کند
و پدر بر پسر سلام کند و هر که را جاه و نعمت زیاده باشد او را سلام باید کرد و رسول
علیه السلام فرمود که من این ادب از پروردگار خود آموختم که در شب معراج پروردگار
عالم بر من سلام گفت السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و در مناقب العلوم
آورده که اشتر سوار بر اسپ سوار سلام کند و اسپ سوار بر خر سوار سلام کند و
خر سوار بر پیاده سلام کند و نعلین پوشیده بر پا برهنه سلام کند و ایستاده بر نشسته
سلام کند و مردمان قلیل بر کثیر سلام کنند سنت اینست و خواجه حسن بصری
رحمة الله علیه اگر دو قوم بر یکدیگر دوچار شوند اندک با بسیار را سلام گویند رسول
علیه السلام چنین فرموده است و مشایخ نیز گفته اند اگر در مسجد در آیند و کسی نباشد
باید که سلام چنین گویند السلام علینا من ربنا و اگر کسی باشد چنین گوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین چنانکه خود شنود و اگر مردمان خاموش باشند
چنین گوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و مشایخ ماوراء النهر گفته اند که اگر مردمان
در مسجد بذکر و خواندن قرآن و سخن علم گفتن مشغول باشند برایشان سلام گفتن
نشاید و اگر مردمان بحکایه مشغول باشند سخن دنیا برایشان گفتن شاید تا ایشانرا
از معصیت منع کرده باشد و بر طاعت داشته باشد و در مناقب العلوم آورده که
سلام گفتن بر پادشاه عادل طاعت است و بر علمای پرهیزکار بزرگ داشت علم است
و بر پدر و مادر حرمت داشت ایشانست و بر خویشاوندان صلهٔ رحم است و بر اهل خانه

خود

خود سنت است و بر ضعیفان ایمنی کردنست و بر ظالمان امر معروف و نهی منکر کردن است
و بر کودکان تعلیم است تا بیاموزند و بر اهل گورستان دعا کردنست و سلام اهل گورستان
چنین گویند علیکم السلام یا اهل الاسلام انتم لنا سلف و نحن لکم تبع و انا ان شاء الله
بکم لاحقون و در مناقب العلوم آورده که معنی سلام این باشد که من مسلمانم
و بر سلامتی از من یعنی از من ایمنی و معنی جواب این باشد که من مؤمنم تو از من
ایمنی بدانکه مؤمنان را مصافحه کردن یعنی دست یکدیگر گرفتن سنت است یعنی
کفهای دست برهم نهند و در فقه آورده که مصافحه بهر دو دست است یعنی مصافحه که
سنت است بهر دو دست دست برادر خود را بگیرد تا مؤمن باشد اگر تصور کند که منافق است
مصافحه نکند مصافحه برادر مؤمن ثواب است یا بدو نشاید که سر انگشت بگیرد که آن عادت
رافضیانست و دست خود را در نشاید که جامه خود را بگیرد و در کشیدن که این عادت
متکبرانست و از جفا کردن بود و رسول علیه السلام فرموده که چون دو مؤمن فراهم
رسند و سلام گویند و کف دستها را بهم باز نهند و بجنبانند گناهان ایشان چنان
ریزد که برگ درختان در وقت تیر ماه فرو ریزد و رسول علیه السلام فرموده که
چون دو مؤمن فراهم رسند و سلام گویند و کف بر کف نهند و دست یکدیگر را بجنبانند
و یکبار بر من صلوات فرستند از گناهان چنان پاک گردند که از مادر بزاده باشند
و در ملتقط آورده که زنی بغایت پیر شده باشد و آن زن و پیر نزد اگر او سلام کند و مصافحه
کند روا باشد اما معانقه کردن مردان و بوسه زدن دست و روی و شانه سر یکدیگر نزد

ابو حنیفه

یوسف روا باشد و نزدیک ابو حنیفه و محمد روا نباشد امام ابو یوسف میگوید که جعفر
طیار از حبشه نزدیک رسول علیه السلام آمده بود و رسول علیه السلام او را در کنار گرفت
و بوسه در میان دو ابروی او داد و امام ابو حنیفه و محمد گفته اند که آن در اول اسلام بوده
و بعد از آن ازین نهی کرده شده و در فتاوای خانی آورده که باکی نیست بوسه زدن دست
سلطان عادل اما دست باقی مسلمانان را بوسه زدن باکی نیست اما اولی آنست که
دست کسی را بوسه دهند از برای آنکه علما گفته اند که باکی نیست پس نا کردن اولی باشد
و مصافحه کردن و دست خود را بوسه دادن و پای بوسیدن و سر نهادن پیش ایشان
همه این کارها جاهلانه است اما پای پدر و مادر خود را بوسه دادن روا باشد و در فتاوی
کبیره آورده که دست عالم و دست سلطان عادل بوسه دادن روا باشد و سفیان
ثوری گفته که دست عالم و سلطان عادل بوسه دادن سنت است و چون عبد الله
مبارک این را شنود بوسه بر سفیان زد و گفت نکو دیدی که این معنی از تو نیکو بودی
و در کیمیای سعادت آورده که دست بزرگان و کلان سالان بوسه دادن سنت است
از برای آنکه ابو عبیده جراح دست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بوسه داد اگر یکی
جماعتی قرآن میخوانند یکی بر بالای وی در آمد روا نباشد از برای آنکه برخیزند مگر
برای عالم و یا از برای مادر و پدر و یا استادی که از وی علم شریعت آموخته باتفاق علما
برخاستن روا باشد و این روایت در فتاوای خانی ست و در کیمیای سعادت آورده که
از رسول علیه السلام پرسیدند که سلام خواهم کرد پشت خم کنیم یا نی گفت نی گفتند

پیشانی را

پیشانی را بوسه دهیم یا نی گفت نی گفتند مصافحه کنیم یا نی گفت بلی کنید انس ابن مالک
رضی الله عنه گفت که عبد الله عمر و عبد الله مسعود و عبد الله عباس رضوان
الله تعالی علیهم اجمعین از بزرگان رسول علیه السلام بودند این هر سه از برای
رسول علیه السلام بر پای همی خواستند اما اگر کسی از برای بزرگ داشت مؤمن بر پای
خیزد و در جایی که عبادت باشد باکی نبود والله اعلم **فصل بیست سیوم**
در بیان آنچه مستحب است در نماز اول اِنّی وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوٰتِ
وَالاَرضَ حَنِیفًا وَمَا اَنَا مِنَ المُشرِکِینَ خواندن مستحب است پیش از تکبیر اول
باید خواند نزدیک ابو حنیفه و محمد و نزد ابو یوسف بعد از تکبیر اول باید خواند
و نزدیک شافعی بعد از تکبیر اول باید گفتن سنت است و این روایت در منظومه است
و علمای ما انی وجهت پیش از تکبیر اول خوانده اند و مستحب بعد از فاتحه زیادت
از سه آیت خواندن در دو رکعت اول و تسبیحات رکوع و سجود زیادت از سه بار
گفتن و خواندن دعاها مشهور است و بعد از التحیات و صلوات اللهم اغفر لی
تا آخر ربنا آتنا و آن دعاها یک مانند لفظ قرآنست بخواند و دعاهایی که مانند
سخن مردمانست نخواند و در منبع آورده که مستحب بعد از التحیات و صلوات
مادر و پدر خود را و بر مؤمنان دعا کردن و دعایی که مانند سخن آدمی بود نزد علما
در نماز خواندن روا نبود و نزدیک شافعی روا باشد و شافعی میگوید هر چیزی که
بیرون نماز خواستن او از خدای تعالی روا باشد در نماز هم روا باشد چون اسباب
[illegible] این روایت در [illegible]

ودر کافی آورده که دعائی که در نماز و بعد از التحیات وصلوات خوانند او مستجاب است
اللّهم اغفر لی ولوالدی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء
منهم والاموات ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب اللّهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذا
ب النار برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین ودر صلوة مسعودی
آورده که بعد از التحیات وصلوات این دعا را باید خواندن امیر المؤمنین ابو بکر صدیق
وابو هریره رضی الله عنهما گفته اند رسول علیه السلام ما را بیاموخت این دعا را که
در نماز بخوانید رب انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا وعملت سوء فاغفر لی مغفرة من عندک
فانه لا یغفر الذنوب الا انت وصیت کردکه در آخر هر نماز این را بخوانید تا دعای
شما مستجاب شود ودر مشارق الانوار آورده که رسول علیه السلام بعد از التحیات
در قعدهٔ آخرین این دعا را خواندی اللّهم انی اعوذ بک من البخل واعوذ بک
من فتنة الجبن واعوذ بک من ان ارد الی ارذل العمر واعوذ بک من فتنة الدنیا
وعذاب القبر برحمتک یا ارحم الراحمین ودر آخر نماز این را باید خواندن و یا دعاها
مانند این باشد خواند والله اعلم فصل بیست چهارم در بیان آداب نماز
در مناقب العلوم ذکر آورده که آداب نماز هشت است آداب اول آنست که چون
مؤذن حی علی الصلوة رسد امام وجماعتیان برپای خیزند واین نزدیک ابو حنیفه وابو
یوسف ومحمد است رحمهم الله ونزد زفر آنست که چون مؤذن اول بار قد قامت الصلوة گوید
امام

بالنبی وعلی

امام وقوم برپای خیزند وچون بار دوم مؤذن قد قامت الصلوة گوید امام وقوم برپا
خیزند وچون بار دوم گوید امام تکبیر اول بگوید مؤذن اقامت تمام کند واین روایت
در منظومه است ونزدیک ابو حنیفه ومحمد چون مؤذن اول بار قد قامت الصلوة بگوید
امام تکبیر نماز بگوید ونزد ابو یوسف تکبیر نماز آن وقت بگوید که مؤذن اقامت تمام
کند واین روایت در منظومه است ودر شرح علائی آورده که نزدیک مالک آنست که
چون مؤذن از اقامت گفتن فارغ شود امام گوید صف راست کنید بعد از آن تکبیر
نماز گوید اما فتوی بر قول ابو حنیفه ومحمد است که چون مؤذن حی علی الفلاح گوید
امام وقوم برپای خیزند وچون قد قامت الصلوة بگوید امام تکبیر اول بگوید وآداب دوم
آنست که در وقت تکبیر اول دستها را بردارد ونزدیک مالک برابر سر بردارد آداب سوم
در قیام دو پای گشاده دارد بعد یک بدست آداب چهارم آنست که اگر بیاساید لب بر بن
بدندان بگیرد آداب پنجم آنست که بیرون کردن دستها از آستین در وقت تکبیر
گفتن آداب ششم سر فرو تا تواند نگاه دارد که نباید سر فرو برد وآداب هفتم آنکه اول
زانو را بر زمین نهد ووقت برداشتن اول روی بردارد بعد از آن دستها وبعد از آن
زانوها که در نماز کف پا برهنه باشد بقول بعضی دست بسر کند وبپوشد وگفته اند که
گفته اند که نگاه داشتن آداب آنست که فرا پوشد سنتهای اصل است وشیخ برهان
الدین گفته اند که دست پس نباید بردن وپای برهنه را نباید پوشیدن از برای آنکه
دست برای نهادن سنت است واگر کسی را در پس پشت وسبب سنت آنست که در کنار خود

نگرد باید که هر دو بسنت عمل کنند و در بوستان ابو اللیث و در صلوة مسعودی آورده که
در نماز اداب سنتهاست آن را نیکو باید نگاه داشت و آداب حصار سنت است و سنت حصار
واجب و واجب حصار فریضه است و فریضه حصار ایمانست خواجه امام ابو القاسم حکیم گفته که
نماز گزارنده باید که ادب نگاه دارد تا ابلیس قصد سنت وی نکند و سنت نگاه دارد تا
تا ابلیس قصد واجب وی نکند و واجب نگاه دارد تا ابلیس قصد فرض وی نکند و فرض
نگاه دارد تا ابلیس قصد ایمان وی نکند و در محیط آورده که آن کس که قبای بارانی
پوشد و خواهد که نماز گزارد باید که دست از آستین بیرون کند و بند بارانی و قبا
بو بندد تا ادب نگاه داشته باشد و دور شده از آنچه نهی کرده اند قصه ابو جعفر هندوانی
گفته که هر که نماز گزارد با قبا و بارانی و فرجی و بند او در نه بندد در ادب و بد کرده باشد
و در نصاب الفقه آورده که قبا یا بارانی پوشیده باشد و دست از آستین بیرون
نکرده و یا بندهای آن نه بسته بعضی علما گفته اند که با آن نماز گزاردن مکروه باشد
و بعضی گفته اند که نباشد مسئله آنست که مکروه نباشد والله اعلم **فصل بیست و پنجم**
در بیان آن جینها که کشتن او در نماز مباح است و آن هفت است اول مار دوم کژدم
سیوم کرس چهارم کیک پنجم کنه ششم شپش هفتم زنبور اگر یکی از اینها در نماز بکشند
نماز تباه نشود و در صلوة مسعودی آورده که کشتن مار و کژدم در نماز مباح است
لیکن بعضی گفته اند که تا قصد نماز گزارنده نکند کشتن او نشاید و درست آنست که
بی آنکه قصد کند شاید کشتن که رسول علیه السلام فرموده است که بکشید هر دو را اگر چه

در نماز

در نماز باشید و این مار و کژدم خواهد بود و کژدمان عرب بیشتر سیاه باشند و
شمس الائمه سرخسی گفته که امام ابو حنیفه رحمة الله علیه در نماز بودی ماری از سقف
مسجد فرو آمد جمله مردمان نماز کردند مگر ابو حنیفه آن مار را در نماز سه نعلین برافکنده
بزد در سه رکن مار سست شد چون سلام نماز باز داد آن مار بکشت بر کشید از سیزده
من بود و بیک روایت هفده من بود پس معلوم شد که بی آنکه قصد نماز کننده کند
کشتن او روا باشد و از اینجا گفته اند که با موزه نماز گزاردن چون پاک بود اولی بود
و نماز گزار را نعلین و کفش پیش خود نهادن سنت است اگر کننده ببیند با موزه و
نعلین بر وی زند و او را هلاک کند و بعضی گفته اند که اگر در یک رکن سه زخم یا زیاده زند
نماز تباه شود و بعضی گفته اند که نشود اما اگر هر رکنی زخم زند باتفاق نماز تباه نشود
و این روایت در منتقی است و در هدایه آورده که مار سفید در رفتن راست رود
کشتن او نشاید از برای آنکه پریان در مار می شوند اما درست آنست که شاید کشتن
که جمله ماران در کشتن برابراند و در نوادر آورده که کشتن شپش در نماز روا باشد
لیکن از سی و چهل بعقد نه بعد یعنی شپش را بسر انگشت شهادت و بسر انگشت نر بکشد
وی مالند چنانکه نه بی انگشتان انگشت شهادت برساند سر این دو انگشت با هم آوردن
سی باشد و انگشت نر با ابی انگشت شهادت آوردن چهل باشد و در صلوة مسعودی
آورده که اگر در نماز کیک یا کنه و زنبور یا شپش را بکشد امام محمد گفته که بکشید و امام
ابو یوسف می گوید که نباید و برهان الدین گفته که از عقد سی و یا چهل برساند والله
اعلم گفته که

در هر رکنی باشد چندانی توقف کند که بسجده برود بزیر خاک پنهان کند که عبد الله
مسعود رضی الله عنه چنین کردی و در جامع خانی آورده که اگر کسی پیش نماز گزار
بگذرد باید که آن گزارنده را دور کند باشارت که رسول علیه السلام فرموده که چون
شما در نماز باشید و کسی پیش شما بگذرد او را باشارت دور کنید و در ملتقط آورده که
اگر در صحرا نماز میگزارد باید که در پیش خود حجاب کند اگر خطی بکشد حجاب نباشد اما
در منافع آورده که حجاب کمتر از گز و باریکتر از انگشت نباشد و در هدایه و منافع
آورده که هر که بحج رود چون احرام بندد صید کردن در خشکی بروی حرام باشد و اگر
صید کند بروی کفارت لازم شود و صید دریا بروی حرام باشد و صید آنرا گویند که
رمنده باشد از آدمی از اول او را نتوان گرفت مگر بدام و یا بشکار کردن و این دو نوع باشد
صید خشکی و دریایی و صید خشکی آن بود که زادن او و بودن او در خشکی بود و صید
دریایی آن بود که زادن او و بودن او در دریا بود و صید دریایی محرم را و غیر محرم را
روا باشد و حلال باشد و صید خشکی محرم را و غیر محرم را حلال باشد پس اگر محرم صید
خشکی را بکشد و یا بر یکی بنماید و یا باشارت بنماید بروی کفارت واجب آید مگر بکشتن
چند چیز که رسول علیه السلام فرموده کشتن او مباحست محرم را و غیر محرم را و آن
سگ درنده و گرگ و موش کیرد و کلاغ مردارخوار و مار و کژدم و در ملتقط و کنز آورده که
محرم را کشتن مار و کژدم و موش کیرد و کلاغ مردارخوار و گرگ و موش و کیک و پشه و کنه
و باخته و سگ گزنده مباح بود در کشتن اینها محرم را چیزی واجب نشود اما اگر شپشی
و ملخ

و ملخ بکشد یک کف طعام و خرما صدقه کند کفارت او شد و در تجنیس و ملتقط
و فتاوای صغری و واقعات ناطفی آورده که اگر مردی با زن خود و یا با زنی که محرم
اوست و یا با کنیزک خود مردی را دید که آن مرد میخواهد که با آن زن زنا کند و آن زن راضی
نیست و فرمان آن مرد را بکار نمی برد و مرد زناکار بر آن زن زور میکند اگر این مرد
آن مرد زناکار را بکشد روا باشد و اگر آن زن راضی است بر این فعل زنا در این صورت
هر دو را بکشد روا باشد و در فتاوای حجة البلخ آورده که اگر مرد بیگانه را که محرم زن او
نیست با زن خود در خلوت دید روا بود آن شوهر را که آن مرد را و آن زن خود را بکشد
اما بهتر آن باشد که زن خود را بزهر بکشد و اگر مردی زن خود را سه طلاق کرده با آن
زن دو بار زنا میکند روا باشد آن زن را که آن مرد را بزهر بکشد و در فتاوای
صغری آورده که اگر مردی بصحرا میرود شخصی پیش وی آمد و میخواهد که مال از وی
بستاند و اگر مال او از ده درم زیادت است روا بود صاحب مال را که آن شخص را بکشد
و اگر از ده درم کمتر بود با وجنگ کند اما او را نکشد اما زخم زند اگر امکان باشد مجروح
کند و در ناطفات ناطفی آورده که اگر صاحب مال در این جنگ کشته شود شهید باشد
از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که هر که در پیش مال خود کشته شود شهید
باشد و در تجنیس آورده که اگر مردی با غلام خود لواطه کند و ایشان او را منع
کنند نمی تواند کردن او را بکشد روا باشد در این کشنده چیزی واجب نیاید و در بنادی
ختلانی آورده که همچنین چیزی واجب نشود و در فتاوای مسعودی آورده که

در عهد خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه دو کودک بیامدند و غلامی در زنجیر
کرده با خود بیاوردند و گفتند یا امیر المؤمنین این غلام پدر ما بوده و این غلام پدر ما
را کشته عمر رضی الله عنه از غلام پرسید که تو کشته غلام گفت که من کشتم از برای آنکه
میخواست که بمن لواطه کند و بمن رسیده بود که رسول علیه السلام فرموده بود که هر که
خواهد که لواطه کند بر کسی اگر آن کس را بکشند مباح بود عمر گفت رضی الله عنه که گواه داری
غلام گفت اگر اینجا کسی بودی که با من این فعل نتوانستی کردن عمر رضی الله عنه گفت تو اقرار
کردی ترا بباید کشت غلام گفت هزار جان من فدای شرع مصطفی صلی الله علیه وسلم باد
عبد الله مسعود رضی الله عنه حاضر بود گفت یا امیر المؤمنین مهلت ده که من از رسول
شنیده ام که هر که لواطه کند در گور بعیرد او را در گور نگذارند و بآتش دوزخ برند
پس عبد الله سر آن گور آن مرد رفت و گور را او را فرمود تا باز کردند و در آن گور [illegible]
دیدند و آن مرد را ندیدند پس بنزدیک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه آمدند و گفتند
آن مرد را در گور ندیدیم گفتند راست گفته است رسول علیه السلام پس عمر رضی الله عنه بر
خواست و عبد الله مسعود را در کنار گرفت و دعا کرد و آن غلام را نکشت و در شرح
علائی آورده که لواطه کردن با غلام خود و یا کنیزک خود و یا با زن خود و یا با بیگانه نزدیک
امام اعظم حد زنا واجب نیاید و نزدیک ابو یوسف و محمد واجب آید یعنی اگر زن دارد
سنگسار کنند و اگر زن ندارد صد تازیانه زنند و در ملتقط البخاری آورده که اجماع
صحابه است که در لواطه حد است اما بعضی گفته اند که در زیر دیواری نشانند و دیوار را بر

سروی

سروی افکنند تا هلاک شود و بعضی گفته اند که در گنده ترین موضعها کنند تا آن
وقت که بمیرند و قول ابو بکر صدیق رضی الله عنه آنست که هر دو را در جایگاه بلند بآتش
بسوزند و ابن عباس رضی الله عنه گفته که هر دو را از جایگاه بلند اندازند تا بمیرند
و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته که هر دو را حد زنا زنند و در کنز آورده که
در لواطه بقول امام ابو حنیفه تعزیر واجب آید و در ملتقط البخاری آورده که تعزیر تعلق
بحاکم عادل هر چه مصلحت داند چنان کند و در منتقی آورده که اگر سلطان مصلحت داند
هر دوی ایشان را بکشد روا باشد باتفاق و در ملتمس آورده که بیشتر علمای فتوی
داده اند که ایشان را حبس کنند تا بمیرند و فتوی برینست و در منتقی آورده که هر که
تیغ کشد بر برادر مسلمانی بکشتن او روا باشد هر که صلاح کشد بر قصد کشتن مسلمانی
در شب یا در روز یا در شهر یا در روستا و یا عصایی برگیرد و حمله کند از برای زدن
و کشتن اگر آن مرد این حمله کننده را بکشد بروی باتفاق هیچ چیز لازم نیاید اما اگر در
شهر در روز عصا برداشت و حمله کرد از برای زدن نه از برای کشتن اگر آن شخص
آن حمله کننده را بکشت نزدیک ابو یوسف و محمد بر کشنده هیچ چیز واجب نشود و نزدیک
ابو حنیفه قصاص واجب آید و این روایت در منظومه است و اگر کسی در شب عصا بر
داشت و حمله کرد اگر آن حمله کننده را بکشد باتفاق قصاص واجب نیاید و در فتاوای
کبری آورده که جادو را باید کشت و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بغلامان خود گفت که
مرد جادو و زن جادو را که جادوی میکنند و لعبتی سازند و بدان لعبت میان زن
و شوهر

جدا کنند از هم دیگر ایشان جادو باشند ایشان را باید کشت و جادوان سه قسمند
یکی قوم خود را خالق جادو میدارند اگر توبه کنند و گویند که خالق همه چیزها خدا (و خداست)
و از جادوی بیزار شوند و از جادوی توبه کنند توبهٔ ایشان قبول باید کرد و لیکن
نباید کشت و قوم دوم جادوانی اند که اعتقاد ایشان آنست که جادوی را آن ما
یند تا بینند که چنان خواهد شد یانی و اعتقاد ندارند که بدان و این کفر باشد
چون توبه کنند توبهٔ ایشان قبول کنند و سیوم جادوی آنست که جادوی میکنند
و پنهان میدارند و اقرار نمی‌کنند چون بر یکی ثابت شد که او جادوست از وی
توبه بطلبند و او را بکشند و در تفسیر کامل آورده که جادوی چیزیست که در
خیال در آید که برخلاف آنکه هست همچون انگشتری آهنین که بر روی آب کشیده باشند
و رسول علیه السلام فرموده‌اند که بدرستی که آن سخن کفتن سحر است یعنی کسی که
سخن خود چنان گوید که شنونده گمان برخلاف آنکه آن سخن است فهم کنند و رسول
علیه السلام فرموده‌اند که هر که سعی کند بناحق و از سلطان از مسلمان چیزی
ستاند آن سعی کننده ضامن باشد و در فتاوای نسفی آورده که فتوی برینست
اگر سعی کند ضامن باشد آن چیزی را که حاکم بظلم گرفته باشد و در فتاوای سعودی
آورده که اگر غمازی کرده تا از مسلمانی چیزی بستاند حاکم بظلم نزدیک محمد آن غماز
ضامن باشد و فتوی برینست و نقلست که اگر کسی را بسبب غمازی دانگی زیان شود
روز قیامت خدای تعالی آن دانگ را در قعر دوزخ پدید آورد روی غماز سوی بهشت

کند

کنند آن غماز نعمتهای بهشت را ببیند وی طلبد و او را بر لب دوزخ برند و خصم او بدو
میرسد و آن خصم او دست در دامن او میزند که چرا غمازی کردی تا مال من زیان
شد حق من بده پس خدای تعالی آن غماز را بینایی بدهد و آن دانگ را در قعر دوزخ
ببیند فرمان رسد که بدوزخ فرو رو و آن دانگ را برآور و بخصم خود بده تا خلاص
یابی پس بدوزخ فرو رود و هزار سال باید تا آن دانگ را بر بالای دوزخ برآرد
باز از دست او بیفتد و بقعر دوزخ رود همچنین تا هر بار بدوزخ فرو رود و هزار
سال باید تا آن دانگ را بخصم خود بدهد تا خلاص یابد این وقتی باشد که با ایمان
رفته باشد و اگر بی ایمان رفته باشد هرگز خلاص نیابد و در محیط آورده که کشتن
ساعیان و عوانان و ظالمان مباحست و بیشتر علمای مشایخ در این روزگار برین
فتوی داده اند و از شیخ امام زاهد صفار بلخی روایت کرده اند گفته که هر که پدید
آید برهم زدن مردمان را با غمازی بظلم کشتن او مباح و حلال است و شیخ الاسلام ابوشجاع گفته
ثواب قاتلهم و کان یعنی بکفرهم یعنی کشنده غمازان و عوانان و ظالمان را ثواب
دهد و او فتوی داده بکفر این قوم و در احیای علوم آورده که رسول علیه السلام گفت
این امت همیشه در حفظ و نگاه داشت خدای تعالی تا آن زمانی که عالمان شان بر حاکمان
در نسازند که فساد رعیت از فساد حاکمانست و فساد حاکمان آنست که عالمان ایشان را
امر معروف و نهی منکر نکنند و بیشتر علما گفته اند اولو الامر علمایند از برای آنکه علمای دین
دار و سلطان نیکو کردار آن کنند که علما فرمایند و فتوی دهند تا روز قیامت این فتوی
حجت باشد

وسبب خلاص ایشان گردد بس هرکه خلاصی می طلبد پس پیروی رسول علیه السلام
باید کرد پس پادشاه باید که بی فتوی علما هیچ کار نکنند و نکذارد بر ظالمان
دعوانان تا مخالف شرع باشند وگفته اند که بر حاکم محتسبی نکنند امام محمد گفته که خطا
کرده اند بر حاکم ظالم امر معروف و نهی منکر باید کرد اگر کشته شود فاضلترین شهیدان
باشد که رسول علیه السلام فرموده که هیچ شهیدی از ان فاضلتر نبود که حق سلطان
رساند و آن سلطان او را بکشد ودر کتاب نوادر اخبار آورده که فاضلترین شهیدان
بحضرت خدای تعالی حمزه عبد المطلب است و دیگر مردی که پادشاه ظالم را امر معروف
و نهی منکر کند آن پادشاه او را بکشد و بعد از ان حسین رضی الله عنه ودر کیمیای
سعادت آورده که ولایت داشتن و سلطانی کردن کار بزرگ است و خلافت خدای
تعالی ست چون بعدل نباشد دل از عدل بر رعیت و شفقت خالی باشد او خلیفه ابلیس
باشد از برای آنکه هیچ گناه و فسادی بزرگتر نیست از سلطان و حکومت کردن
و حکومت را علم و عمل باید که اصل حکومت این هر دو ست و حقیقت علم و عمل نیکی
داشتن و شفقت کردن بر زیردستان و ناستودن غمازان و ظالمان در رعیتان
و گزاردن حق نعمت پادشاهی و حکومت آنست که صبر کند از شهوتها و آرزوها
ی خود بولایت داشتن بعدل مشغول شود و ترک ظلم و هوا را رد کند که هیچ چیز
بحضرت خدای تعالی فاضلتر از عدل نیست که رسول علیه السلام فرمود که عدل ساعت
عبادة ثقلین و عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة صدق رسول الله معنی حدیث
چنان

چنان است که یکساعت عدل کردن سلطان فاضلتر است از عبادت آدمیان و پریان
و یکساعت عدل کردن سلطان فاضلتر است از شصت سال طاعت مقبول و از ان
هفت طایفه که فردای قیامت در سایه عرش خدای تعالی خواهند بود یک طایفه سلطان عادل
خواهد بود و رسول علیه السلام فرمود که هر که یک روز عدل کند ثواب شصت صدیق در
دیوان سلطان نویسند و دوسترین و نزدیکترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطا
نان عادل اند و دشمن ترین بندگان بحضرت خدای تعالی سلطانان ظالم اند و رسول
علیه السلام فرمود سوگند بدان خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست که هر روز
عدل سلطان عادل را و عمل نیک وی را بآسمان برند اگر با عمل همه بندگان برابر کنند زی
یادت آید از هر یکی نماز او را برابر هفتاد رکعت نماز رعیتان باشد بس هر گاه که حکومت
چنین باشد کار ازین فاضلتر باشد علما گفته اند که اگر خواهد که عدل کند چند شرط
نگاه دارد تا عادل باشد اول هر رنجی که پیش آید گوید که اگر من رعیت بوده ی و او
این رنج چه اختیار کردی رعیت را همین اختیار کند و اگر درین حکومت خود خیانت کرده
باشد از برای آنکه در روز جنگ بدر رسول علیه السلام در سایه نشسته و همه یاران
بر آفتاب جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت خدای تعالی میفرماید که تو در سایه و یاران بر
آفتاب این قدر رخصت نداده‌ام صفت دوم آنکه هر دم از انتظار ندهد و حاجت
ایشان زود کفایت کند و یا مسلمانی را حاجت باشد بهیچ طاعت نافله مشغول نباشد که
حاجت مسلمانی را بجای آوردن فاضلتر از عبادت نافله است نقلست که روزی عمر

عبد العزیز از خلفای بغداد بود روزی از نماز بامداد تا نماز پیشین
بگزارد و بخانه درآمد سر ببالین نهاد ساعتی بیاساید پسر وی گفت که ای امیر
المؤمنین من ترسم بدر خانه تو کسی بحاجت آمده باشد و تو تقصیر کرده باشی در کار
او در یابد پدر گفت راست میگویی برخاست و بیرون رفت صفت سیوم آنکه خود
را در آرزوی شهوتها و آرزوی نفس و هوا بگرداند که چنانکه جامه نیکو پوشیدن
و طعامهای خوش خوردن و درین همه میان اختیار کند اگر این چنین نکند عدل نتواند کردن
و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از یکی یاران پرسید که مردمان مرا چه میگویند گفت میگویند که
عمر دو پیراهن دارد یکی از برای روز و یکی از برای شب عمر گفت بغیر ازین چیزی میگویند گفت
عمر رضی الله عنه گفت بعد ازین یک پیراهن سازم صفت چهارم آنست که تا تواند بنیاد
کارها بر نرمی نهد و خوی خوش ورزد و با مردمان درشت خویی نکند که رسول علیه السلام
فرموده که هر حاکمی که برعیت خوی خوش کند که خلق خدای راضی باشند خدای تعالی روز
قیامت همه کارها بر وی آسان باشد هشام که خلیفه بغداد بود ابو حازم که از علمای
بزرگ بود پرسید که چگونه کنم که در حکومت کردن فردای قیامت گرفتار نشوم گفت اگر عدل کنی
و از ظلم دور باشی و هر درمی که می ستانی در جایی بستانی که حلال باشد خلیفه گفت کی این که
تواند کرد ابو حازم گفت آن کسی که طاقت آتش دوزخ ندارد و بهشت را دوست دارد عبد الله
عباس رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه و سلم گفت هر که حکم کند میان دو کس بظلم نه بعدل
بر وی باد لعنت خدای تعالی و جمله فرشتگان و جمله آدمیان پس فرموده که سه گروه اند که روز قیامت خدای

تعالی

تعالی برایشان نظر رحمت نکند یکی سلطان ظالم دوم زناکار سیوم درویش متکبر صفت پنجم
باید که همچنانکه خود ظلم نکند نائبان و نوکران خود را نگذارد که ظلم کنند که فردای قیامت
او را از ظلم کردن توانگران و غلامان خواهند پرسید و ایشان را از ظلم سلطان خواهند
پرسید صفت ششم آنکه رضای خدای تعالی را ترک نکند از برای آنکه بی رضای خلق که
دین و دنیای او را زیان دارد و باید که رعیت را کار نامشروع نفرماید و اگر سلطان
نامشروع فرماید رعیت نکند و فرمان آن نبرد که رسول علیه السلام فرموده که نیست هیچ
طاعتی مر مخلوق را در نافرمانی خدای تعالی کاری که خدای تعالی راضی نباشد نباید کردن و هر
چند که حاکم و غیر حاکم ترا فرماید آورده اند که در چیزی که نافرمانی خدای تعالی است
هر چند سلطان فرماید کردن روا نباشد و در فتاوای سراجی آورده که اگر جماعتی
از اهل قبله از فرمان بیرون آیند و موضعی را بگیرند اگر درین سبب ظلم حاکم باشد
بر حاکم واجب باشد که ترک ظلم کند و اگر ترک ظلم نکند آن جماعت با او جهاد کنند و دیگر
سان باید که با ایشان مدد کنند اگر حاکم عادل بود او را مدد کنند و اگر ایشان دعوی حکومت
میکنند و شمشیر بر سلطان بیرون آمدند ایشان از اهل باغی شدند و بر سلطان واجب
شود که با ایشان جهاد کند چنانکه بر کافران جهاد کنند و بر رعیت واجب باشد که
سلطان را یاری دهند بنفس و اگر ایشان بگریزند باید که سلطان در پی ایشان نرود
مگر آنکه ایشان را قوتی باشد آنگاه در پی ایشان برود آورده اند که سلطان را روا
باشد که اهل باغی را بکشد اما روا نباشد که فرزندان ایشان را اسیر گیرند و برده نمایند اگر

مال ایشان را غنیمت گیرند باید که مال ایشان را جمع کنند و نگاه دارند و اگر ایشان
بر ایشان یاری دهند در حالت جنگ هر چه از طرف ایشان تلف شود تاوان طلبند و سلطان را
نشاید که سرهای ایشان را بولایتها فرستد که کشته گان اهل باغی را و سرهای کافران
حرب همین حکم دارد و اهل ذمه که اهل باغی را مدد دهند ایشان را بر حکم اهل باغی دارند
والله اعلم **فصل بیست ششم** در بیان چیزهای که نماز را تباه کند و چیزهای که
نماز را تباه نکند و در هدایه و کنز آورده که سخن گفتن در نماز اندک یا بسیار بقصد یا
بسهو نماز را تباه کند و نزدیک امام شافعی اگر بفراموشی سخن اندک گوید نماز تباه نکند
و این روایت در منظومه است و اگر بسهو سلام داد نماز تباه نشود از برای آنکه سلام
ذکر است و دعائی که مانند سخن آدمیان باشد نماز را تباه کند و نزدیک شافعی
تباه نکند و در کافی آورده که در نماز نالیدن نماز را تباه کند اگر سه حرف گفته شود
نزدیک ابو یوسف و بقول ابو حنیفه و محمد دو حرف نیز تباه کند و فتوی بر اینست
و در عربی سخن دو حرف آمده است چنانکه مه و صه و قل و کل و در فارسی کج و تف آمده است
پس تمام کننده نماز باشد اما دمیدن در نماز اگر در سجده گاه او خاک باشد چه
خاک را دور کند نزدیک ابو یوسف نماز تباه نشود و نزدیک ابو حنیفه و محمد تباه شود
اما اگر چنان دمد که آواز او شنوند باتفاق تباه نشود و در هدایه آورده که گریستن
در نماز از درد یا از مصیبت نماز را تباه کند از برای آنکه باواز گریستن چنان باشد
گوئی که مصیبت رسیده ام مرا تعزیت کنید و این سخن آدمی است اما گریه

از ذکر

از ذکر بهشت یا از دوزخ تباه نشود چنانکه امام آیت عذاب میخواند جماعتی از ترس
گریستند یا گفتند یا ربی یا با آواز بگریست نماز تباه نشود و یا امام آیت رحمت میخواند
جماعتی بامید رحمت میگریستند یا اللهم ارزقنا گفتند باتفاق نماز تباه نشود از آنکه
و از گریه دلیل بود بر حضور او و گوئی که مگر میگوید ای بار خدایا بهشت می طلبم و از
دوزخ بتو پناه میگیرم از آتش و در هدایه و کنز است تنحنح بی عذر و جواب عطسه زننده
باز دادن به یرحمک الله نماز تباه کند و اگر عطسه آید الحمد لله گوید و آن کس که بشنود
و از عطسه زننده بگوید الحمد لله نماز تباه نشود و اگر کسی قرآن میخواند بیرون نماز
و مانند دیگری در نماز بود او را باز گفت نماز او تباه شود اما اگر امام را باز گفت
باتفاق نماز تباه نشود اگر امام چندانی خواند که نماز بدان درست بود اما باید که
نیت کشادن بر امام باز گوید نه بر نیت خواندن اما اگر آیتی یا آیتی دو یا سوره
نکرد و دیگری از جماعتیان باز گوید نماز تباه شود و اگر امام بگیرد نماز او نیز تباه
شود در منتقی آورده که عمل کثیر نماز را تباه کند چنانکه خوردن و آشامیدن و غیره
اما عمل اندک نماز را تباه نکند چنانکه لگام کشیدن و گره کشادن و در صلوة مسعودی
آورده که هر کاری که بیرون نماز بیک دست توان کردن اگر در نماز بدو دست
کند نماز تباه شود چنانکه بند جامه و میان کشادن و کلاه بر سر نهادن و مانند
اینها و اگر کاری است که بیرون نماز بدو دست باید کرد و اگر در نماز جهد کنند
بیک دست کنند نماز تباه شود چنانکه دستار در سر بندد و ازار پوشیدن

مانند اینها و بعضی مشایخ گفته اند که اگر در یک رکن سه جای برا کنده نخارد نماز
او تباه شود و بعضی گفته اند که تباه نشود بشرط نخارد دو دست نهد [بجای خود نهد] یعنی هر جا
نه بخارد دیگر بار دست را بود از دد بخارد باز بجای خود نهد هر چند که همچنین بخارد
نماز تباه نشود و اگر در نماز سنگ بصید بزند نماز تباه شود یا نی در عیون است که
تباه نشود و از امام محمد آورده که اگر در نماز پیراهن بپوشد یا بیرون کند نماز
تباه نشود و این وقتی است که برهنه نبود و بر بیرون کردن پیراهن نشود باید که
چنان کند در یک رکن پیراهن در سر اندازد و در رکن دیگر دست بیرون کند و در
رکن دیگر بیرون کند و در برکشیدن همچنین کند نماز روا باشد و اگر مردی در نماز
بود عورتش بوسه داد اگر تمکین کند نماز تباه شود و اگر بوده بوسه داد نماز تباه
نشود و اگر بچه بستان مادر را چهار بیخ برهنه کرد مادر همچنان بستان کشاده یک
رکن ادا کرد نماز تباه شود و اگر زن در نماز است بچه او آمد از سینه او شیر خورد
نماز او تباه شود از برای آنکه شیر او بچه دیگر خورد در رضاع ثابت شدی چون
حکمی از احکام ثابت می شود نماز تباه می شود شمس الائمه گفته که هر فعل نماز
کز اینده بکند و کسی ببیند چنان گمان برد که او در نماز نیست آن فعل نماز را
تباه کند در هدایه است که اگر کسی بی طهارت شد و بقهقه بخندید یا قرآن از
مصحف خواند نماز تباه شود خواه مصحف برگرفته باشد خواه نهاده و این خلاف ابی
یوسف و محمد رحمهم الله است نزدیک ایشان بد کرده باشد اما نماز تباه نشود

و در جامع

و در جامع صغیر میگوید که اگر پرسند از کسی که در نماز بود با خدای در خداوندی
هیچ شریک هست در جواب گوید لا اله الا الله و یا کسی بیرون نماز خدای را
بصفتی یاد کند که لایق نباشد نماز گزارنده جواب سبحان الله و خبر رسانیدن
که فلان مسافر آمد یا فلان از بیماری به شد و یا از گم شده تو خبر آوردند و
در جواب گوید الحمد لله و یا گوید فلان دشمن تو قوت گرفت گوید لا حول ولا قوة
الا بالله نزدیک امام اعظم و محمد رحمهم الله درین همه نماز تباه شود و نزد ابو یوسف
تباه نشود از برای آنکه این نوع سخن از سخن مردمان نیست و امام ابو حنیفه و محمد
رحمهم الله میگویند که این نوع سخن معنی سخن مردمانست و جواب و سوال است
اگر کسی در اول نماز امام در نیافته بود با امام بهم سلام داد بفراموشی و امام فاتحه خواند
و او فاتحه نخواند بعد از ان او را یاد آمده که از نماز او چیزی باقی مانده است بقول
ابو حنیفه نماز او تباه شود و بقول ابو یوسف تباه نشود باقی نماز تمام کند و سجده
سهو بیارد و اگر بفراموشی سلام داد و الحمد لله علی التوفیق گفت و آیة الکرسی
بخواند بعد از ان او را یاد آمد که نماز تمام نشده است برخیزد و نماز تمام کند
باجماع روا بود و اگر سلام نماز بازی داد بعد از ان دعائی خواند بلفظ عربی یا با
رسی معنی وی تعلق بآخرت کند که خداوندا مرا بیامرز و مادر و پدر مرا چون
او را یاد آمد نماز تمام کند باتفاق روا بود و اگر بعد از ان که سلام داد گفت
خدایا مرا از نی خوبروی روزی کن و کنیزک و غلام نیکو و اسباب و مال بخش
نزدیک علمای ثلاثه

نماز او تباه نشود و نتواند که باقی نماز را تمام کند واین روایت در منظومست
واگر سلام داد و دعایی که بعد از سلام میخوانند نخواند و چون باد در دیده دست
در خود مالید نزدیک ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود و نزدیک ابو
یوسف تباه نشود و اگر کسی در نماز بود نام خدای را شنید جل جلاله گفت نماز
او تباه نشود و اگر نام رسول علیه السلام شنید اگر مراد او جواب دادنست نزدیک
امام ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود و نزد ابو یوسف تباه نشود و اگر
یکی نماز میگزارد دیگری او را زحمت میدهد او لا حول ولا قوة الا بالله میگوید
بقول امام ابو حنیفه و محمد نماز او تباه شود چون مراد او جواب بود که او را
رنجاند بقول ابو یوسف تباه نشود و اگر امام در نماز خواند أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ
عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ جماعتی گفت بلی قادر بقول بعضی مشایخ نماز تباه شود
و بقول بعضی نشود اما اگر امام گفت یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جماعتی گفت لبیک
اللهم لبیک خواجه امام فخر الدین میگوید که روا بود و شیخ برهان الدین گفت
که روا نبود و اگر در نماز کسی کتابی در پیش خود نهاده بود نماز میگزارد بر خواند
یا یَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ و یحیی نام پهلوی او بود و نیت او آن بود که آن
یحیی کتاب برگیرد باتفاق نماز تباه شود و اگر خبر آورند که فلان کس بمرد در
نماز گفت انا لله وانا الیه راجعون این روایت درست آنست که نماز ابو حنیفه و محمد
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف تباه نشود و این در وقتی بود که مراد جواب دادن
بود.

بود و اگر جواب نبود مراد بیان حال خود بود باتفاق نماز او تباه نشود و اعتبار
درین مسئلهای که گفته شد نیت راست اگر نماز گزار میخواست که کاری فرماید کند یا از کاری
باز دارد نماز تباه شود چنانکه اگر گربه گوشت می برد در قرآن خواندن آواز
بلند کرد تا آواز بشنود بگذارد که گوشت را و یا بچه سوی آتش میرود قرآن
بلند میخواند تا بچه را از آتش باز دارد و یا کسی او را آواز میدهد او به نیت
آنکه او را جواب میدهد میخواند درین صورت هم نماز تباه شود اگر مراد او
بیان حال خود باشد چنانکه کسی او را آواز میدهد او به نیت آنکه من در نماز
قراءت بلند میخوانم نماز او تباه نشود از آنکه در مسجدهای آدینه تکبیرها
بلند میخوانند تا معلوم شود و هرچه از برای خبر کردنست نماز تباه نشود
و هرچه از برای فرمودن و باز داشتن بود نماز تباه شود و رسول علیه السلام
فرمودند که چون پیش آید شما را یکی حادثه در نماز تسبیح گویید و اگر امام بفرا
موشی فاتحه را بلند خواند جماعتی تسبیح را بلند گفتند تا امام را آگاه کنند نماز
تباه نشود و اگر بجای نماز گزار بر نجاست افتد و در جایگاه نجاست استد و یا
بسبب انبوهی در صف زنان افتد و یا عورت او برهنه شود چنانکه فوطه بر میان
بسته باشد گشاده شود و یا نجاست از جامه بیفشاند و از جایگاه نجاست دور نشود
و از صف زنان دور تر نشود و یا عورت او برهنه شود و جایی فرا نشود یعنی پوشیده نشد
آن مقدار که رکنی بتواند گزارد درین هم نزدیک ابو یوسف نماز تباه شود و نزدیک
محمد نشود

مکر آنکه بدین کن بدان حال اد اکند آنکاه تباه شود و فتوی بر قول محمد است رحمهم
والله اعلم **فصل بیست هفتم** در بیان خلل قراءت در محیط آورده که هر که
قرآن خواند باید که حرفها را درست کوید و وقوف را نکاه دارد امیر المؤمنین علی
میکوید که معنی ترتیل اینست که امام ابوحنیفه و محمد یعنی اعتبار میکنند و از امام
شافعی روایت است که اکر در نماز فاتحه خطا خواند نماز تباه شود و اکر سوره خطا
خواند تباه نشود و بقول علمای ما فاتحه یا سوره هرکدام خطا خواند نماز تباه شود
و هر سین که بعد از طا بود سین را بصاد خواند نماز تباه نشود چنانکه لن بسطت
و یبسط و هرچه مانند این بود اکر بصاد کوید نماز تباه نشود بعضی علما قرب مخرج
را اعتبار میکنند چنانکه معنی است که حرفی کوید بزبان او حرف دیکر رفت مخرج هر دو
یکیست و یا مخرج دوست اما نزدیک یکدیکر است چنانکه فلا تقهر را فلا تکهر خواند
نماز درست باشد و فتوی برینست خواجه امام جلیل احمد مخرج حروف بعربی ساخته
اند و این ضعیف آن بپارسی درین کتاب آورده است بدانکه هرچه متحرک است
بصورت الف آن همزه است و الف آنست که همیشه ساکن باشد بدانکه همزه و حا و
ها و عین از سینه مخرج است و یا و فا و میم از لب مخرج است و تا و طا و دال از یک
مخرج است و ثا و ظا و ذال از یک مخرج است و جیم و شین و ضاد از یک مخرج است
و قاف و کاف از یک مخرج است و واو و لام و الف و نا از یک مخرج است و حروف تهجی
بیست و نه حرفست و مخرجها اینست که کفتیم تا بو باید دانست اما ها و همزه و عین و غین

وحا و خا این شش حرف چلند قاف و کاف از زبان و بن کام خیزند و جیم و شین
یا و صاد این چهار حرف از میان زفان خیزد و لام و ری و نون و این سه حرف
از کوشه زبان می خیزند و شین و ظا و ذال از سر زبان خیزند و طا و تا و دال
از بن دندان خیزند و فا و با و واو و میم از لبها خیزند چون این مخارج حروف
شناختی بدانکه اکر نمازکزارنده حرفی را بجای حرفی خواند و لفظ قرآن تفاوت
بکند اما معنی او با معنی لفظ قرآن موافق بود چنانکه فلا تکهر بجای فلا تقهر نزد
ابوحنیفه و محمد نماز روا بود از برای آنکه معنی فلا تکهر و تقهر هر دو علیه کردنست
تنها
و نزد ابو یوسف نماز روا نباشد از آنکه ابو یوسف مثل اعتبار میکنند نه معنی
و از بن جاست که بعضی علما کفته اند که اکر توریت و انجیل و زبور در نماز بخواند
نماز درست باشد و اکر چیزی خواند که معنی او با معنی قرآن موافق باشد
چنانکه فیهما فاکهة و نخل و رمان بجای رمان تفاح کویند نزد امام ابوحنیفه و محمد نماز
روا بود معنی تفاح و رمان هر دو یکیست و بقول ابو یوسف نماز روا نباشد
لفظ تفاح در قرآن نیست اما اکر حرفی بجای حرفی خواند چنانکه عفص بجای عصف
و شعیر بجای شعیر و قوسرة بجای قسورة باتفاق علما نماز تباه شود و در تنق
است که اعوذ بالله بذال است اکر بدال کوید نماز روا بود من الشیطان بطاست
اکر بتا کوید نماز تباه شود و اکر الحمد لله بخا کوید نزدیک بعضی نماز تباه شود
اکر
چون که مخرج هر دو از یکجاست اکر الحمد را بها کوید نماز تباه شود سبحانک اللهم

اگر بصاد گوید نماز تباه شود و اگر بجای جد که جنتح گوید نماز تباه شود
ولا اله غیره که رحیم که گوید نماز تباه شود بقول بعضی ایاک نعبد و ایاک
نستعین و اگر ازین هر دو ترک تشدید کند و یا بر نون نعبد و یا نون نستعین
تشدید کند نماز تباه شود و اگر صاد صراط را بسین خواند یا بزا چنانکه
صراط و یا زراط نماز روا بود الذین اگر بدال گوید نماز تباه شود اگر عین
انعمت را بغین خواند نماز تباه شود خواجه امام جلیل گفته است که روا بود اگر
ولا الضالین را بدال گوید قول محمد ابن سلم نماز روا بود خواجه امام ابو
مطیع بلخی گفته که نماز تباه شود شیخ الاسلام برهان الدین گفته که صدر شهید
حسام الدین فتوی داده که نماز روا بود رسول علیه السلام فرموده که من
اهل ضادم یعنی صاد را چنانکه حق آنست که من توانم گفت در محیط آورده که
درین چیزی که عامه مردمان مبتلا یند نماز را بدان تباه نشود چنانکه ضاد را
بدال یا بزا الگوید و بظا خوانند چنانکه بجای ذال را زا گویند و بجای ظا ضاد گویند
نماز تباه نشود و بروایتی تباه شود و اگر آمین را تشدید گوید بروایت درست
آنست که تباه نشود از برای آنکه مانند آن در قران آمده است قل اعوذ اگر بدال گوید
نماز تباه نشود و هر سینی که در قل اعوذ برب الناس است اگر بصاد خواند نماز
تباه شود اگر برب الناس را بتا م خواند نماز تباه شود اگر برب الفلق (یا برب الفلق) خواند نماز
تباه شود من شر اگر شین را بتا خواند نماز تباه شود و اگر سین حاسد اذا حسد را

بصاد

بصاد یا دال حاسد اذا حسد بتا خواند نماز تباه شود هر جا که من است من خواند
نماز تباه شود و اگر صمد را بسین خواند نماز تباه شود و در محیط آورده که شیخ
اسلام نجم الدین نسفی گفته که اگر صمد را بسین خواند نماز تباه نشود از برای آنکه
معنی هر دو یکیست در توضیح حدادی میگوید که الصمد والسمد السند لا یاکل
ولا یشرب و اگر سوره تبت با را بدال خواند و یا سین سیصلی را بصاد خواند و یا ذال
ذات لهب را بدال خواند و یا حای حطب را بتا خواند و یا سین مسد را بصاد خواند درین
هم نماز تباه شود در محیط آورده که اگر ذال اذا جا را بدال و یا صاد نصر الله را بسین
و یا دال یدخلون را بتا خواند یا تای تواب را بطا خواند درین هم نماز تباه شود در
دعای قنوت نستغفرک نستحفرک نزدیک بعضی نماز تباه نشود و این درست است
اگر در تکبیر الف اکبر و یا رای اکبر مد کند نماز تباه شود و نزدیک بعضی خطا کرده بود
و اگر سبحان ربی العظیم بضاد گوید و یا بظا گوید و یا بزا گوید نماز تباه نباشد
اگر سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی نمیتواند گفت سبحان ربی الکریم گوید روا
باشد ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة می باید خواند
اصحاب النار خواند نماز تباه شود و اگر حرف فی زیادت خواند والقران الحکیم وانک
لمن المرسلین نماز فاسد شود اگر رحلت الشتاء والصیف رحلت الشتاء والصیف
خواند نماز تباه شود درست تر آنست که تباه نشود اگر والسماء ذات البروج الصدع
والارض ذات الرجع خواند شمس الائمه میگوید نماز تباه شود و قاضی امام میگوید که

نشود

و اگر خَیْرُ الْبَرِیَّة می بایست خواند شَرُّ الْبَرِیَّة خواند نزدیک بعضی تباه شود و اگر
التحیات را بطا بابدال گوید نماز روا بود و اگر طای طیبات را تا گوید و یا صاد الصلوة
را سین گوید و یا صاد و الصالحین را سین گوید در ین هم نماز تباه شود و اگر در
قنوت و لک نصلی را سین گوید و یا نستعینک را بصاد و هر سینی که در قنوت
باشد بصاد خواند نماز تباه شود و اگر تای نخشی را بسین خواند و یا دال نحفد
را ذال گوید و یا ذال اِنَّ عذابک را دال گوید درین هم نماز تباه شود و اگر ملحق
ملحق گوید نماز روا بود در ملتقط میگوید که قطع کلمه بقول قرا تباه کند و بقول
فقها نکند چنانکه الحمد نفس او باز گرفت کلمه قطع شد پس گفت حمد الله و یا التحیا
میخواند ات گفت پس حیات گفت نماز درست باشد و بعضی گفته اند که اگر سمه قرآن
را حرف حرف و یا کلمه کلمه بخواند نماز درست باشد و اگر نعبد کنستعین خواند چنانکه
پیوسته کند و یا مغضوب را بعلیهم پیوسته کند این نوع خطا باشد و اگر مدی را و یا
تشدید را که اصلی نبود ترک کند نماز تباه نشود و در نماز از سوره بسوره رفتن
پیش از تمام آن سوره مکروه بود ابو اللیث بخاری گفته اگر در نماز جایی که وقف
نبود وقف کند نماز تباه شود چنانکه وَقَالَتِ النَّصَارٰی گفت و وقف کرد از عُزَیْرٌ
ابْنُ اللّٰه آغاز کرد و در مَسِیْحُ ابْنُ اللّٰه در هر دو همچنین نماز تباه شود و در لَا یَعْلَمُ تَأْوِیْلَهٗ
اِلَّا اللّٰه وقف نکرد و بر رَاسِخُوْنَ فِی الْعِلْم وقف کرد نماز تباه شود و در منتقی آورده که
مکروه بود و در ملتقط میگوید که وقف را اعتبار نیست که اگر وقف را ترک کند نماز
روا باشد

روا باشد و قاضی امام ابو زید بخارا امام بوده که روزی امامت کرد بجای سید کیخرجو
ن الرسول وقف کرد پس آغاز کرد که وَ اِیَّاکُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰه قاضی آن امام را ازین رای
این معنی از امامت معزول کرد نفرمود که نماز باز کردانید اما خطا در اعراب بر دو نوع
است در محیط و ذخیره آورده که اگر خطا بیست که معنی بدان متغیر نمی شود نماز
تباه نشود باجماع اَلرَّحْمٰنُ عَلَی الْعَرْشِ بنصب بخواند اگر متغیر معنی شود چنانکه و عصا
آدم ربه بنصب خواند و ربه برفع خواند و یا اِذِ ابْتَلٰی اِبْرَاهِیْمَ رَبُّهٗ بنصب خواندو ابراهیم
برفع خواند و یا اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا و الله را برفع خواند و علما را بنصب البا
ری المصور را المصو بفتح واو خواند و یا وَ یُطْعِمُ وَ لَا یُطْعَمُ وَ هُوَ یُطْعِمُ و لا یطعم خواند
بفتح عین در اول و کسر عین در دوم بعضی میگویند نماز تباه نشود اما تاویل آنکه
ابراهیم برفع خواند و ربه بنصب و امام ابو یوسف میگوید معنی چنان باشد که ابرا
هیم ربه یعنی سوال کرد ابراهیم از پروردگار خود و او اجابت کرد سوال ابراهیم و تا
ویل آنکه الله برفع خواند و علما را بنصب معنی چنان باشد که جزا دهد بر پرستیدن
ایشان را از حضرت خود و تاویل آنکه ربه برفع خواند و آدم را بنصب معنی آن بود که
عفو کرد خدای تعالی زلت آدم را و تاویل و خشی الرحمن برفع خواند در فتاوای ظهیر
آورده که اگر در نماز خطایی چنان بود که در بیرون نماز بود خواندن بعمد کافر
نشود چنانکه اِنَّ الْمُسْلِمِیْنَ وَ الْمُسْلِمَاتِ بنصب خواند نماز تباه نشود و یا چنان بود که اگر
بیرون نماز بخواند بعمد کافر شود چنانکه الباری المصور بنصب واو خواند نماز تباه شود

و نزدیک بعضی درین هم نماز تباه نشود اما بهتر آن بود که درین هم نماز بگزارد و
شیخ ابو القاسم صفاری روایت کرده اند که او فتوی داد که نماز بیک وجه فاسد شود
و بچند وجه دیگر فاسد نشود برای احتیاط نماز باز گزارد اما حکم بتباه شدن نماز
نکند این برای آنکه مردم بدین مبتلا بیند چرا که اگر نماز گزار را خطائی خواند همچو چنانکه
اعراب خطا گوید که بیک وجه فاسد نشود و بسه وجه فاسد نشود بر درستی نماز حکم کند
و بر فساد حکم نکند و فتوی برینست والله اعلم **فصل بیست هشتم** در بیان آنکه
مکروهست در نماز در هدایه ذکر آورده که ابو حنیفه و ابو یوسف میگویند که
مکروه بحرام نزدیکتر است و امام محمد میگوید هرچه حرام است مکروهست و در مبسوط
میگوید که یک سوره خواندن در نماز چنانکه تعین کند که غیر آن سوره دیگر نخواند
مکروهست اگر در رکعت دوم سوره بالاتر بخواند مکروه بود در رسول علیه فرمود که
هرکه در رکعت اول سوره نشیب تر خواند و در رکعت دوم بالاتر خواند در سرنگونساری
در آتش اندازند و این در حق کسی است که بعمد او خواند اما اگر بغراموشی آغاز کند در
میان خواندن یاد آرد که سوره بالاتر است باید که همان را تمام کند و ترک نکند که
مکروهست در فرایض از سوره بسوره رفتن و یک سوره در میان گذاشتن و از آیتی
بآیتی رفتن و آیتی در میان گذاشتن در یک رکعت باشد یا در دو رکعت گذاشتن
دو سوره یا بیشتر در میان مکروه بود و اگر در رکعت اول قل اعوذ برب الناس خواند
در دوم باید که همین را بخواند برای آنکه خواندن یک سوره در دو رکعت مکروه نیست

و در فتاوای

و در فتاوای آورده که اگر در رکعت دوم سه آیت زیادت از رکعت اول بخواند مکروه بود
و اگر بقدر یک آیت یا دو آیت زیادت خواند مکروه نبود از انکه رسول علیه السلام در
نماز جمعه در نماز جمعه در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی الذی خواندی و در رکعت دوم
هل اتیک و اگر در فرض زیادت از سه آیت بخواند در رکعت دوم مکروه بود و لیکن سجده
سهو لازم نیاید اما در نافله مکروه نبود بهمه حال در فتاوای برهانی گفته که در نماز
فرض مکروه بود اما در نافله هیچ از ینها مکروه نبود در منفق است که دست بالای
از گوش برداشتن در تکبیر اول مکروهست و چشم برهم نهادن در نماز و چون سایه
دهان باز کردن مکروهست باید که لب زیرین را بدندان گیرد و مکروهست خود را بجنبانیدن
و تاو دادن چنانکه کرشمه کند و پیش از سلام سجده سهو کردن و در سجود شکم را بر ران نهادن
مرد از او نشستن بعد از فریضه که از پس آن سنت است و این هم مکروهست و چون امام
و قوم از نماز فارغ شوند اولی آنست که امام و جماعتیان بهم آیند در منفق است که
اگر امام در دوکان استد و جماعتیان بر زمین مکروهست و استادن امام در درون
محراب و سجده کردن در محراب مکروه بود و اگر بیرون محراب استد و در محراب سجده کند
مکروه نبود و مکروهست آستین بچیده نماز گزاردن در ملتقط آورده که اگر امام
رکوع را دراز کند یا قراءت را از برای مردمان مکروه بود و در صلوة مسعودی آورده که
هر فریضه که بعد از سنت باشد باید که برخیزد و سنت بگزارد که نشستن پیش از سنت
مکروهست که مادر مؤمنان عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت که چون رسول علیه السلام
نماز فریضه بگزاردی

چندان توقف پیش نکردی که بگوید اللهم انت السلام ومنك السلام والیك السلام
والیك یرجع السلام حیّنا ربّنا بالسلام وادخلنا دار السلام یا ذا الجلال والاکرام
عبد الله عباس میگوید اگر زیادت ازین تاخیر کند در دین بدعتی کرده باشد و
هر نماز که از پس وی سنت نیست روی در روی بگرداند و دست بدعا بر داشتی
که فرمود رسول علیه السلام بعد از هر فریضه دعائی مستجابست و از حسن بصری
رحمة الله علیه روایت است که اگر امام بعد از فریضه که در پس او سنت نیست اگر روی
بگرداند باید که پشت بمحراب کند و بنشیند و خواجه امام ابو بکر خواهرزاده گفت که
منحرف نشیند و فخر الدین گفته که اگر علمی بیان خواهد کرد پشت بمحراب باز نهد و اگر
نی منحرف نشیند در هدایه و کافی آورده که مکروهست که بالای سر نمازگزار
صورتی بود و یا برابر راست و چپ و در پیش روی که جبرئیل فرمود که من در نیایم بجائی که
اینجا سگ و صورت باشد پس معلوم شد که اینجای گاه نیکی باشد که جبرئیل در وی
نیاید و فرشتگان علایه در آیند اینجا بعضی گفته اند که اگر صورت مرد بود چنانکه
از دور نتوان دید کراهیت نبود و در جامع خانی و بوستان فقه آورده که انگشتری
دانیال پیغمبر علیه السلام بصورت ماده شتری بود و بر انگشتری ابو هریره رضی الله عنه
صورت زنبوری بود پس معلوم شد که صورت مکروه نبود مطلق اما جامه که صورت
باشد پوشیدن او مکروه باشد در نماز و غیر نماز در صلوة مسعودی آورده که
صورتی چنین بود که جان در تن وی در آید ستاند نیست کراهت بود اگر چنین نیست

روا بود

روا بود و مکروه نبود یعنی اگر سر نبود روا بود و اگر چشم و یا دست و یا پای بود
مکروه بود در کافی آورده که مکروه نیست نماز در جائی که صورت بود که او را جان
نبود همچون صورت درخت و کشتی و مناره و غیر آن در صلوة مسعودی آورده که
شمردن آیت و تسبیح و تکبیر بانگشت مکروهست بقول ابو حنیفه و پیش یاران مکروه
نبود و اگر بدل شمار کند مقدار چهار انگشت کشاده حرام نبود و در صلوة مسعودی
آورده که رسول علیه السلام دستار طیلسان نکرده است و صحابه نکرده اند مگر جاهلان
عرب و طیلسان آن بود که دستار فرو گذارند و بدیگر جانب بر آرند و بر سر اندازند
در معنی چادر شود و رسول علیه فرموده اند که بدترین مردمان آنست که خود را ما
نند زنان کنند جامه ابریشم پوشند و پیراهن پیش جیب و یا جامه فراخ پایچه
پوشند و رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی بر پنج قوم لعنت کند یکی مردی
خود را مانند زنان کند دیگر زنی که خود را مانند مردان کند و دیگر بر کسی که والدین را
خلاف کند و دیگر بر کسی که نابینا را ترساند و دیگر بر کسی که زن نمی‌خواهد و توانگر
نمی‌خواهد و مراد آن زن ناخواستن آن بود که فرزند نیاید در صلوة مسعودی آورده
مردان را بند ازار ابریشم و قزینه حرام است که در حدیث آمده است که هر آن مردی که
بند ازار ابریشم کند و لیکن بر عیب دامن علمی باید و در میان او مجدول اعتق
می کند و در منظومه است که بر بالش و نهالین ابریشمین شاید خفتن بقول ابو
یوسف و محمد میگوید که نشاید ابو یوسف بیک روایت امام است و در صلوة مسعودی
آورده که

کلاه زر کشیده و جامهٔ ابریشم مردانرا حرام است و با وی نماز مکروه است
و در منتقی آورده که جامهٔ ابریشم مردانرا و پسران خود را حرام است پوشانیدن
او و گناه کردن آن کس را باشد که ایشانرا پوشاند و اگر جامه که تار آن ابریشم
بود و پود پنبه بود آنگاه مردانرا که در کارزار پوشیدن باتفاق روا بود و
انگشترین زرین و آهن و مس و روئین حرام است و نماز با آن مکروه است و پوشیدن
مس و آهن و روئین مردانرا و زنانرا حرام است از برای آنکه پوشیدن دوزخیانست
و در بوستان فقه آورده که نعمان ابن بشار گفت روزی بخدمت رسول علیه السلام
در آمدم و انگشترین زرین در انگشت کرده بودم رسول علیه السلام گفت چیست
پیرایهٔ اهل بهشت را پیش از در آمدن بهشت می بیرون آمدم و انگشترین
بیرون کردم و دیگر روز انگشترین برنج پوشیده بودم در آمدم رسول علیه السلام
گفت از تو بوی بتان می آید نعمان گفت از چه سازم رسول گفت از نقره و باید که
از یک مثقال کمتر بود و در بوستان فقه آورده که روزی امیر المؤمنین عمر
خطاب رضی الله عنه مردی را دید که حلقهٔ آهن در دست کرده بود و او را بگرفت
و آن آهن بگرفت و بینداخت و در شرعة الاسلام آورده که رسول علیه السلام
فرموده که زر پیرایهٔ از آتش مشرکانست و نقره پیرایهٔ مسلمانانست و آهن
پیرایهٔ دوزخیانست و بعضی از علما گفته اند که انگشترین نپوشد مگر یکی از سه کس
یکی حاکم و یکی نویسندهٔ حاکم از برای مهر و نشان و سیوم احمق اما مختار آنست که
حاکم را

حاکم را و غیر حاکم را روا باشد و در تهذیب آورده که انگشترین زرین مردانرا
حرام است و انگشترین نقره و عقیق در دست سلطانرا سنت است و غیر سلطانرا
مباح است اما غیر سلطانرا ناپوشیدن بهتر است در منتقی آورده که کمر نقره مردانرا
حلال است و همچنان دوره کردن کمر و تیغ باکی نیست همچنین مرصع کردن کمر باکی نیست
زانده مروارید پوشیدن مردانرا حلال است اما در قدح و کاسه و کوزهٔ زرین
و نقرین خوردن و آشامیدن حرام است باتفاق مردانرا و زنانرا حرام است
اما پوشیدن زر و نقره باتفاق حلال است در صفوة مسعودی آورده که اگر مردی
جامهٔ ابریشمین پوشیده را مردی تواند که جدا کند از خود و نمی کند گناه کبیره
برا نویسند اگر مردی سوگند خورد که بسه طلاق زن که دیگر این جامه را نپوشد
چندانی توقف کرد که می توانست که آن جامه را از خود جدا کند نکرد زن وی سه طلاق شود
اگر مردی در خانه نشسته باشد گفت اگر هرگز در این خانه باشد زن وی سه طلاق
یک باید که بیرون رود اگر در خانه چندانی توقف کند که می توانست که بیرون
آید بیرون نیامد زن وی سه طلاق شود در منتقی است که مردانرا حرام است رنگ
کردن دست و پای و ریش مگر غازیانرا از برای جنگ کردن غزات را رنگ کردن
سر و ریش بحنا و وسمه از برای ترسیدن کافران اما دزدانرا زنده کردن حرام است
هر کس را در ینابیع آورده که دست و پای پسر خود را اگر چه شیرخواره باشد حنا
بستن مگر بضرورت اما زنانرا و دختران را روا باشد در ینابیع است که

کم کردن ریش چنانکه دراز شود باکی نیست اگرچه سفید شود در هدایه آورده که
در دعا نشاید که بحق فلان گفت چنانکه بحق انبیا و رسل زیرا که هیچ مخلوقی را
بخالق هیچ حقی نیست اگر بحرمت مصطفی و غیره گوید روا باشد از برای آنکه در دعای
استفتاح آمده است که بحرمت شهر حرام و قبر نبی محمد علیه السلام در هدایه آورده که
بازی نرد و سطرنج و هر بازی که باشد حرام است و اگر بگرو بازند قمار باشد و رسول
علیه السلام فرمود که هر بازی که باشد حرام است مگر سه بازی اسپ تاختن و تیر
انداختن و با عیال خود بازی کردن در فتاوی آورده که اگر مردی بپارسی گوید که
این بازی که تو میکنی و حالا آنکه او سطرنج می بازد حرام است از کتاب و یا از حدیث
و یا از قیاس درست زن وی سه طلاق و آن زن بر آن مرد طلاق باشد از انکه بازی کردن
سطرنج حرام است بآثار صحابه و قیاس صحیح در هدایه آنست که رسول علیه السلام
فرموده که هر که نرد و سطرنج بازد همچنانست که او دو دست خود را در خون خوک
فرو برده باشد و در متفق آورده که حرام است نرد و سطرنج باقی بازیها نزدیک امام
ابو حنیفه و صاحبین اما شافعی میگوید که باکی نیست بازی سطرنج وقتی که چهار شرط
باشد یکی آنکه وقت نماز نباشد دوم آنکه گرو نباشد سیوم آنکه دشنام نباشد
چهارم آنکه در راه گذر مردمان نباشد و دلیل شافعی اینست که در باختن سطرنج
تیزی فهم حاصل می آید اگر برای این بازد روا باشد بران شرط و اگر این شرطها نگاه
ندارد نزد شافعی نیز حرام است و رسول علیه السلام فرموده که هر بازی که هست قمارست
یا آن

یا آن بازی که کودکان میکنند بسفال و غیره در تفسیر و احادیث که هر بازی که
هست حرام است قمار و غیر قمار از برای آنکه خدای تعالی فرموده افحسبتم انما
خلقناکم عبثا این بر سبیل سرزنش است معنی چنان باشد که می پندارید که شما
را از برای بازی آفریده اند و در بوستان فقه است گرو بستن در قمار و غیر قمار
مگر در سه چیز در اسب تاختن و تیر انداختن و شتر دوانیدن بشرط آنکه گرو از
یک جانب باشد و اگر از دو جانب باشد روا نبود مگر میان کسی باشد که با و شرط
کرده باشند اگر ترسا سوی ترا هیچ نباشد در بوستانست که در پنج موضع سخن مکروه
هست و پنج موضع است که خندیدن مکروه هست و پنج موضع است که نگریستن مکروه
هست و پنج چیز است که گوش داشتن مکروه هست اما آن پنج موضع که دروی
سخن گفتن مکروه هست یکی پس جنازه دوم بوقت قرآن خواندن سیوم در مجلس علم
چهارم چون صبح برآید پیش از گزاردن بامداد پنجم بعد از نماز خفتن افسانه گفتن
و این در هدایه است اما آن پنج موضع که خندیدن مکروه هست اول در گورستان دوم
پیش مصیبت زده سیوم بوقت یاد کردن خدای تعالی از برای آنکه خدای تعالی میفرما
ید که مومنان بحقیقت آن کسانند که چون نام خدای تعالی شنوند دلهای ایشان
بترسد از هیبت خدای تعالی و خندیدن دران وقت که علامت منافقانست چهارم
کسی که هزل میگوید خندیدن بران مکروه هست پنجم خندیدن در نماز از برای آنکه
وقت زاریست نه وقت خنده و بازی در خبر است هر که سخنی گوید مردمان بخندند خدای
تعالی

سیصد فرشته ازان سخن بیافرینند لعنت میکنند بران کسی تا روز قیامت
و در فتاوای سراجی آورده که اگر جماعتی شراب میخورند یکی بر دوکانی نشیند بر شکل
زیرکان و هزل میگوید و مردمان میخندند از برای خوار داشتن زیرکان همه کافر
شوند و نیز دیدم نماز گزارنده کان بخندند مکروه هست از برای آنکه رسول علیه السلام
فرمود که نماز گزاردن و جماعتی از کافران بخندیدی و استهزا بزدندی اما
آن پنج موضع که نگریستن بران مکروه هست اول در نماز از چپ و راست نگریستن
که رسول علیه السلام فرمود که اگر بداند نماز گزارنده بار که را میگوید بهیچ چیز
نگه نکند در نماز دوم در خانه مردمان بی دستوری ایشان ندراید رسول علیه السلام
فرمودند که حلال است صاحب خانه را که دو چشم بیننده را که کور کند و در شرح
عقائد الاسلام آورده که اگر مسلمانی را در بام خانه خویش حاجت افتد باید که همسایگان
کان را خبر دهد که تا در حجاب شوند از نظر او سیوم مرد از ازار مردان و زنان را
از زنان از ناف تا زیر زانو چهارم بالاتر از خود نگریستن در کار دنیا چنان باید که
مومن در کار دنیا درویشتر از خود نگرد تا شکر نعمت خدای بجای آورد و در دین بالاتر
از خود نگرد تا تقصیر در طاعتها بیند پنجم زنان از مردان بیگانه و مردان از زنان
نگریستن حرام است و هر آن زنی که نظر کند بر مرد بیگانه روز قیامت دو چشم او را از آتش
کنند این زنای نگریستن چشم بر مرد بیگانه است و زنای گوش سخن شنیدن بیگانه است و زنای دل
اندیشه است از زنان بیگانه و هر که سخن گوید با زنان بیگانه یعنی بشهوت او را باز دارند بعد
حرفی

حرفی سالعادس دوزخ ماند اما آن پنج چیز که شنیدن و گوش داشتن او حرام است
اول سرود است در فتاوای کبری آورده که گوش داشتن سرود معصیت است
و نشستن بدان فسق است و لذت گرفتن از ان کفر است و عبد الله مسعود رضی الله عنه
گفت که شنیدن سرود حرام است در دل نفاق رویاند و در منفق آورده که زدن
مزامیر حرام است و برته کار قوی حکم ده غیر طبل حرب که در روز جنگ زنند که
شنودن برته کاری نیست روایت اینست که ضرب المزامیر و کن استماعها راسوی
طبل الحرب فی الوغاء دوم نوحه کردن و شنودن او حرام است که رسول علیه السلام
فرمودند که دو آواز است که حضرت پروردگار آن را لعنت کرده است یکی آواز سرود
دوم آواز نوحه که در وقت مصیبت و شنودن و شنونده کان را و یاری دهنده
کان را در دوزخ عذاب کنند سیوم سخن هزل و بیهوده گفتن و شنودن و علمای
دین داران گفته اند که هر که سختی بیند در دل و سستی بیند در دین خود و طاعت
و نیکی نه بیند در روزی خود کی یقین بداند که سخن بیهوده گفته است و یا شنوده است
چهارم چون دو کس سخن تنها گویند گوش داشتن بدان حرام است در رسول
علیه السلام فرمود که هر که گوش دارد سخن مردمان که از وی پنهان دارند
روز قیامت سرب گداخته در گوشهای او بریزند و این روایت در مشارق است
پنجم گوش داشتن و شنودن غیبت مر برادر مسلمان حرام است چنانکه غیبت حرام است
در رسول علیه السلام فرموده اند که هر که غیبت کند تا چهل روز نماز و روزه او بآسمان نبرند

یعنی قبول نکنند و در صحیح آورده که رسول علیه السلام از یاران پرسید که شما
می دانید که غیبت چه باشد یاران گفتند خدای و رسول خدای بهتر دانند رسول علیه السلام
فرمود که غیبت آن باشد که برادر مسلمان را یاد کنی بدانچه او را خوش نیاید یا
ران گفتند که یا رسول الله اگر آنچه درو باشد بگوییم غیبت باشد رسول گفت که
غیبت همین است و اگر آنچه دروی نباشد بهتان باشد در فتاوی صراحی آورده که
اگر اهل دهی و یا اهل شهری را غیبت کند یا نام قوم معین معروف نبرد غیبت
نباشد و اگر مردی بدیهای مردم یاد میکند بروجه غمگین شدن بدان باکی نیست اما
اگر مراد او نقصان و دشنام ایشان باشد مکروه بود و فاجر ابدیهای وی یاد کردن
غیبت نباشد والله اعلم فصل بیست نهم در بیان چیزها یکه
نهی کردن در نماز در صفوة مسعودی و باقی کتب است که جماعتی در پس امام قرآن
نخوانند پیش ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله که رسول علیه السلام فرمود که هر کرا
امامی است خواندن او خواندن قوم است امام شافعی میگوید که در پس امام فاتحه
خواند و او میگوید که قرات رکنی است همچون رکوع و سجود و رکوع امام جماعتی را
حساب نکند پس در قرات همین باشد سمع الله لمن حمده بگوید جماعتی نزدیک
امام شافعی و شمس الائمه سرخسی گفته که چهل کس از صحابه بزرگ روایت کرده اند که
آتش در دهان رو ستن دادیم از آنکه در پس امام قرات خوانیم و خواهر امام بکر خواهرزاده
گفته که هشتاد کس از صحابه بزرگ روایت کرده اند که هر که در پس امام قرات شایسته

قضا

قضا و امامت و شهادت نباشد و از سعد ابن وقاص آورده که هر که در پس امام
قرات خواند نماز او تباه شود و در منافع است که رسول علیه السلام فرمود که هر که
در پس امام بخواند در دهان ریگ باد و در منافع آورده که هر که در پس امام بخواند
زندانهای او را پر کنند پس حاصل آنکه نهی کرده است خواند در پس امام و مخالفت کردن
نیز با امام نهی است و نهی کرده اند پیش از امام سر از رکوع برآوردن و پیش از امام سجده
کردن و سجده کردن بتعجیل چنانکه مرغی دانه چیند و نماز گزاردن بروی کسی و قرات
تعجیل خواندن و در رکوع بسیار سر فرو بردن و در قعده گزاردن و نشستن سگ بعضی
این در نماز مکروه است اما بیرون نماز مربع نشستن مکروه نیست از آنکه رسول علیه السلام
در بعضی اوقات نشسته و بیشتر نشسته اند عمر رضی الله عنه در مسجد مربع بوده دیگر
آنچه مکروه است در نماز در سجده آرنج بر زمین نهادن و نشستن در قعده چون سگ
و باقی و جامه خویش بازی کردن و خاریدن اندام و سنگریزه بر مصلی دور کردن
مگر که بدو سجده نتوان کردن در آن حال مکروه نبود یکبار شکستن انگشتان و برکشیدن
جامه از پیش خود یا از پس خود در وقت سجده کردن و نهادن دست در تهیگاه و بیاسا
کشیدن در نماز و شکستن اندام و فرو گذاشتن جامه چنانکه بر سر دیا بر دوش اندازد
و هر دو طرف فرو گذارد و سلام با جواب و سلام با اشارت چشم کردن و موی بسته
خواه بر میان سر خواه بر پیش و یا بر پس باز کردن پس این جمله در نماز مکروه است
و روایت کرده اند حسن ابن علی رضی الله عنه هر دو گیسوی او را در نماز باز کشاد

ابوهریره امیر المؤمنین حسن را دید که گیسوی مبارک خود را گره کرده بود ابو
هریره بچشم غضب نگریست بعد از آنکه از نماز فارغ شد ابوهریره گفت ای مهتر
و بهتر زاده بر من بغضب نگاه مکن که از جد تو محمد رسول الله شنیده بودم که
هر که موی بر سر گره زند نشستگاه شیطان باشد من روا نداشتم که چون تو مهتری
در نماز باشی و دیو بر سر تو باشد والله اعلم **فصل سی ام در بیان** شکستن
وضو در میان نماز در هدایه میگوید که هر که را در نماز وضو تباه شود چنانکه قی
آید و یا از بینی خون آید باز وضو سازد امام شافعی میگوید که نماز از سر گیرد و اگر
وضوی امام تباه شود یکی را عوض خود امام کند بعمل اندک و بعضی گفته اند که اگر تنها
گزار باشد فاضلتر آن بود که از سر گیرد و اگر امام بود و جماعتی از برای فضیلت جماعت
همان نماز را تمام کند و اگر تنها گزار بود و نماز را تمام خواهد کرد و اگر خواهد باز آید
بدان جایگه و اگر خواهد همان جا که وضو سازد تمام کند و اگر جماعتی بود و نداند که امام
نماز تمام کرده باز آید و اگر تمام کرده بود اگر خواهد باز آید و اگر خواهد همانجای وضو
ساخته نماز گزارد و اگر نماز گزار بیرون آید از مسجد بگمان آنکه خون از بینی او بیرون
آمده و آن آب بوده و یا دیوانه شده و یا بیهوش شده و یا در مسجد در خواب شده
چنانکه احتلام افتاده در این همه نماز تباه شود و از سر گیرد و اگر بگمان آنکه وضو تباه
شده از صف بیرون آمد بعد از آن معلوم شد که وضو تباه نشده تا مادامیکه در درون
مسجد بود نماز تباه نشود باز گردد و نماز خود تمام کند و اگر از مسجد بیرون رفته بود

از سر گیرد

از سر گیرد و اگر بعد از خواندن تشهد وضو تباه شد وضو سازد و سلام دهد و اگر
بعد از تشهد بقصد وضوی خود تباه کند یا سخن گفت یا کاری کرد که نماز تباه شود
نماز او تمام باشد شکستن وضو در نماز بر چهار وجه است یکی آنکه وضو تباه شود نماز
نی و آن خون دهن باشد و خونیکه از بینی بیرون آید اما وجهی که نماز تباه شود
وضو نی چون خوردن و آشامیدن و سخن گفتن بقصد یا بفراموشی اما وجهی که هر دو
تباه شود احتلام و خنده قهقهه و بیهوشی هم وضو و هم نماز تباه شود اما وجهی که
هم وضو و هم نماز تباه نشود تبسم است و در خواب شدن در سجود و رسول علیه السلام
فرمود که چون بنده در سجود در خواب شد خدای تعالی فرشتگان را مباهات کند بنگرید
بنده مرا روح او بنزدیک من است و تن او در طاعت منست پس معلوم شد که خواب
در سجده وضو تباه نشود وقتی که سجده بطریق سنت بود و سجده بر طریق سنت آنست که
شکم از ران دور دارد و آرنج بر زمین ننهد و اگر شکم بر ران نهد و آرنج بر زمین در خواب
شود وضو تباه شود و بر پهلو خواب وضو تباه کند خواب تکیه زده و پشت باز نهاده
و آرنج بر زمین نهاده وضو تباه کند اما تبسم وضو و نماز تباه نکند که رسول
علیه السلام فرمود که هر که در نماز تبسم کند بروی چیزی لازم نیست بدانکه خنده
بر سه وجه است یکی قهقهه دوم ضحک سیوم تبسم و هر خنده که آواز او کسی که در
پهلوی اوست بشنود آنرا قهقهه گویند و باین هم وضو و هم نماز تباه شود که رسول
علیه السلام فرمود که هر که بخندد در نماز وضوی نماز باز گرداند دوم خنده آنست که

آواز او خود شنود و دیگری نشنود و آنرا ضحک گویند بدین خنده نماز تباه شود
وضو نی سیوم خنده آنست که آواز خنده نه خود شنود و نه دیگری آنرا تبسم گویند
نه وضو تباه شود و نه نماز در شامل تهقی آورده که جماعتی نماز میکردند اول امام
بخندید بقهقه آنگاه جماعتیان نماز هم تباه شد و لیکن وضوی امام تباه شود و وضوی
جماعتیان نی و اگر نخست جماعتیان خندیدند آنگاه امام نماز و وضوی هم تباه شود
و اگر امام التحیات تمام کرد بخندید آنگاه جماعتیان نماز هم روا بود اما وضوی امام
تباه شود نزدیک علمای ثلاث و نزدیک زفر وضوی امام تباه نشود اما وضوی جماعتیان
باتفاق تباه نشود و بدین وضو سنت تواند گزارد جماعتیان و امام وضو نساز د نتواند
گزارد اما اگر جماعتیان خندیدند آنگاه امام نماز هم روا بود و وضوی هم تباه شود اما اگر
امام بعبدهٔ در سوله برسید و بخندید بقهقه یا بقصد حدث کرد در پس او لاحق و
مسبوق آید بقول ابو یوسف و محمد نماز هم روا بود و بقول ابو حنیفه نماز مسبوقان
تباه شود اما اگر امام از مسجد بیرون آید و یا سلامی دهد و یا سخن گوید نماز مسبوق
تباه شود باتفاق اگر امام سلام نماز داد جماعتیان پیش از آنکه سلام دهند
قهقه کردند نماز ایشان روا بود و وضوی ایشان تباه شود بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف و بقول محمد و زفر تباه نشود و اگر در نماز گزارد در نماز بخواب رفت
و بخندهٔ قهقه بخندید بعضی مشایخ گفته اند که نه نماز تباه شود و نه وضو و بعضی گفته اند که
نماز تباه شود و وضو نی و این روایت بزدوی ست و اگر در نماز التحیات تمام تواند

بعد از ان

بعد از ان بخواب رفت و یا بخندید بقهقه هم نماز روا بود و هم وضو در عیون المسایل
آورده که درین صورت نماز روا بود و وضو تباه شود و فتوی برینست اگر در نماز وضو
تباه شود می رفت تا وضو سازد و آن نماز را تمام کند در راه خندهٔ قهقه زد باتفاق
بعد از انکه وضو سازد نماز از سر گیرد و اگر وضو ساخت و باز گشت از برای آنکه نماز
تمام کند در راه قهقه کرد ظاهر روایت آنست که باز وضو سازد و نماز از سر گیرد
اما در جامع الکبیر آورده که طهارت از سر گیرد و نماز از سر گیرد اگر نماز رسیده
در نماز قهقه کرد وضو و نماز او بقول طحاوی تباه نشود امام بکر سعید بلخی گفته که
نماز و وضو تباه شود اما ظاهر روایت آنست که نماز تباه شود و وضو نی و اگر مسلمان
در شهر سواره نافله میگزارد بقهقه خندید بقول ابو یوسف وضو تباه شود و بقول ابو
حنیفه و محمد رحمهم الله تباه نشود و نماز نافله در شهر سواره نزد ابو یوسف روا بود
و نزد ایشان روا نبود اگر کسی که بروی سجدهٔ سهو لازم است پیش از سجدهٔ سهو سلام
داد نزد ابو حنیفه و ابو یوسف از نماز بیرون آمد و نزد محمد بیرون نیاید و فایده
این آنست که کسیکه بسهو سلام داد بر وی سجدهٔ سهو بود پیش از انکه سجده رود کسی
بیامد و اقتدا کرد بقول امام اعظم و ابو یوسف رحمهم الله روا نبود و بقول امام محمد روا بود
اما اگر بعد از انکه سجدهٔ سهو رفت و اقتدا کرد بعد از ان سجده باز گشت اینجا باتفاق درست
بود و در هدایه آورده که اگر مردی فریضهٔ نماز میگزارد بعد از انکه بعد از التحیات
خواندن نشست پس از سلام آفتاب برآمد و یا تیمم کرده بود بعد از این تشهد آب

و یا موزه را مسح کشیده بود بعد از تشهد مدت مسح تمام شد و یا موزه که بران
مسح کشیده بود فراخ آمده بود بعمل اندک از پای بیرون آمد و امی بود بعد از تشهد
سورهٔ آموخت و یا برهنه بود بعد از تشهد جامه یافت و یا بیمار بود نماز باشارت
میگزارد و بعد از تشهد قادر شد بر رکوع و سجود و یا نماز وقتی میگزارد یاد آمد بعد از
تشهد که نماز فوت شده و یا امام قاری را بعد از نماز حدث رسید امی پیش گیرد
و یا بر جیره مسح کشیده بود بعد از تشهد به شد و یا جیره بیفتاد و یا صاحب عذر بود
بعد از تشهد عذر زایل شد و یا مستحاضه بود بعد از تشهد خون باستاد و دیگر بار بیامد
یا فرو شدن آفتاب درین دوازده مسئله نزدیک امام ابو حنیفه نماز باطل شود و نزدیک
صاحبین نشود و اگر قومی در کشتی نماز میگزارد و قومی از بیرون کشتی اقتدا کردند
و بعد از تشهد پیش از سلام کشتی روان شد نماز قوم بیرون کشتی نزدیک امام تباه
شود و نزدیک صاحبین نشود و این هم از اینجاست که نزدیک امام بعمل از نماز بیرون
آمدن فریضه است اگر کسی در زمین غصبی نماز گزارد از ان روی که در زمین
غصبی است عاصی است و از ان روی که نماز میگزارد مطیع بود و در هدایه
آورده که اگر امام را حدث رسید مسبوق را پیش کرد نماز روا بود و لی اولی آن
بود که مدرک را پیش کند و اگر مدرک پیش اولی آن بود که پیش نرود و اگر رود
باید که از انجا گیرد که امام را حدث رسیده است و آن رکن را بتمامی بیارد و چون
تمام کند سلام نگوید و یکی را که مدرک بود پیش کند تا سلام دهد و اگر این مسبوق

پیش

پیش از انکه سلام دهد عمدا حدث کند و یا قهقه بقهقه بخندد و یا سخن گوید
و یا سلام دهد و یا از مسجد بیرون رود نماز او فاسد شود نماز قوم تمام
باشد نزدیک امام اعظم و محمد رحمهم الله و نزدیک ابو یوسف نماز مسبوق و قوم
فاسد شود و این روایت در امالی است و در فتاوای ظهیری آورده که اگر امام را
حدث رسید باید که چون خلیفه کند باشارت بیان کند که چند رکعت باید گزارد
و اگر او را معلوم نبود و اگر معلوم بود حاجت نبود و اگر بر امام سجدهٔ سهو بود بیک
انگشت اشارت کند و اگر در رکعت مانده باشد بدو انگشت اشارت کند و در شرح
طحاوی است که هر که تاخیر کند سجدهٔ تلاوه را از موضع سجده برود و سجده بروی
لازم آید بعضی گفته اند که تاخیر کردن سجدهٔ تلاوه در نماز و غیر نماز مکروه بود
و در محیط آورده که اگر تاخیر کند چون بجای آرد روا بود بتقف و در تحفه آورده که
تاخیر کردن سجدهٔ تلاوه سجدهٔ سهو لازم نیاید در منتقی است که اگر دو کس جماعت
میکردند و امام را حدث رسید آن دیگری بی آنکه امام او را خلیفه خود کند بی آنکه او
نیت امامت کند او امام خود باشد و این امام اول وضو سازد و بیاید بدین امام اقتدا
کند و یا یکی دیگر اقتدا کند روا بود مدرک کسی بود که در اول نماز امام را دریافته بود و
مسبوق کسی بود که در آخر نماز دریافته و لاحق کسی بود که در میانهٔ نماز امام را دریافته بود
و در شامل تهقی آورده که مسبوق را باید که زیادت از عبده در سوله نخواند و این تخامع کرد
فصل سی یکم در بیان مسائل زیف و در کند و هدایه آورده که

[illegible]

اگر مردی یک رکعت فریضهٔ نماز پیشین گزارد قامت شنید یعنی رکعت دیگر
گزارد و سلام دهد و اگر در رکعت اول است هنوز بسجده نرفته است آن نماز
ببرد و با امام بپیوندد و بعضی گفته اند که اگر سه رکعت گزارده است قامت
گفتند رکعت چهارم نشسته گزارد تا نماز او نافله شود و اقتدا با امام کند تا
فریضه بجماعت گزارده باشد و اگر یک رکعت فریضهٔ نماز بامداد گزارد یا یک رکعت
فریضهٔ نماز شام قامت شنید این هر دو نماز تمام نکند بلکه قطع کند و با امام
بجماعت گزارد و اگر در سنت نماز پیشین باشد یا در سنت نماز آدینه باشد
یا خطبه آغاز شده باشد چون دو رکعت بگزارد سلام دهد پیش ابو یوسف رحمه الله
و بعضی از علما گفته اند که تمام کند و مکروه است از مسجد بیرون آمدن بعد از
بانگ نماز پیشین از آنکه نماز بگزارد که رسول علیه السلام فرموده است که
بیرون نیاید از مسجد بعد از شنوده بانگ نماز مگر منافق یعنی پیش از گزاردن
نماز اما اگر از برای وضو بیرون آید و یا نماز گزارده باشد مکروه نبود و اگر
نماز پیشین و یا نماز خفتن گزارده و هنوز در مسجد بوده که قامت برآمد باید که
بنیت نافله با امام بجماعت درآید که مستحب است و اگر نماز بامداد و یا نماز دیگر یا
نماز شام گزارده باشد بعد از آن قامت شنید و درین هر سه نماز بنیت نفل بجماعت
در نیاید بلکه از مسجد بیرون رود و هیچ کراهیت نباشد و اگر مردی بمسجد درآمد
و امام فریضهٔ نماز بامداد درآمده بود یعنی بنماز شروع کرده بود و او می ترسد که

جماعت فوت شود اگر سنت بگزارد هر دو رکعت فریضه بجماعت از وی فوت می شود
سنت را ترک کند و بجماعت درآید که ثواب جماعت فاضلتر از ثواب سنت باشد
و اگر یک رکعت فریضهٔ نماز بامداد را در خواهد یافت سنت را ترک نکند در داخل مسجد یا
در گوشه که امام را نتواند دید پیش نیت دیگر بگزارد و بعد از آن بجماعت درآید تا هر دو فضیلت
دریافته باشد و در کنز میگوید که سنت را قضا کند با فریضه آنگاه هر دو را قضا کند
و سنت را نزدیک بعضی قضا هست و نزد بعضی نی و اگر سنت تنها فوت شده باشد
نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله قضا نکند اصلا و نزد محمد قضا کند بعد از
برآمدن آفتاب و سنت نماز پیشین که پیش از فریضه است اگر تنها فوت شود در وی
اتفاق است که بعد از فریضه قضا کند اما نزدیک امام محمد بعد از دوگانه و نزد ابو یوسف
پیش از دوگانه و این قول درست تر است در فتاوی حجة البلخ آورده که اولی آنست که
سنت نماز بامداد را قضا کند تا وقت زوال اگرچه تنها فوت شده باشد و اگر سنت
نماز پیشین تنها فوت شده باشد قضا کند تا آن زمانه باقیست از برای آنکه این
هر دو را فضل زیادتست که رسول علیه السلام فرموده فضل بسیار است در هدایه
آورده که هر سنت که فوت شده باشد قضا نکند مگر سنت نماز بامداد بعد از برآمدن
آفتاب اگر سنت تنها فوت شده باشد و اگر با فریضه فوت شده باشد بعضی میگو
یند که فریضه را قضا هست و سنت را نی و در محیط آورده که جمله سنتها چون
فوت شود از وقت خود با فریضه یا تنها قضا نکند باجماع و در محیط است که اگر مردی

سنتهای پنج وقت نماز را ترک میکند درست آنست که بزه کار شود و در نوادر
است که اگر مردی جملهٔ نماز سنتها را ترک میکند اگر بعذری ترک میکند معذورست
و الا خدای تعالی او را روز قیامت از آن بپرسد و در هدایه آورده که هر که یک رکعت
از چهار رکعت بجماعت درآید نماز بجماعت نگزارده باشد اما ثواب جماعت دریافته باشد
از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده که هر که یک رکعت نماز جماعت دریابد در رستی
فضل جماعت دریافته باشد و از امام محمد روایت کرده اند که در جامع کبیر که اگر مردی
سوگند خورد که بندهٔ آن مرد آزاد اگر بعد نماز پیشین بجماعت بگزارد پس یک رکعت
نماز بجماعت بگزارد بندهٔ او آزاد نشود و اگر سوگند خورد که بندهٔ آن مرد آزاد اگر مردی
نماز پیشین بجماعت دریابد و یک رکعت نماز پیشین بجماعت دریابد بندهٔ او آزاد شود
و اگر جماعتی امام را در رکوع دریافت تکبیر بگفت و بایستاد و امام سر از رکوع برآورد
از آن رکوع برفت نزدیک علمای ثلاثه این رکعت را دریافته باشد و نزد امام زفر در
یافته باشد و این روایت در منظومه است والله اعلم

فصل سی و دویم

در بیان قضا کردن نماز فوت شده در هدایه آورده که آنکس را که جمله نمازها فوت
شده باشد در اول بانگ نماز و قامت بگوید و در باقی نمازها اگر خواهد بانگ نماز
و قامت گوید و اگر خواهد با قامت اختصار کند در صلوة مسعودی آورده که آن
کس را که نمازها فوت شده باشد چون قضا کند بقول علمای ما یک نماز را بانگ نماز
بگوید و قامت باقی همه را قامت گوید بس باشد و نزدیک مالک رحمة الله علیه از برای

جملهٔ نمازها یک قامت بس باشد و از امام محمد آمده است که هر که نمازها قضا کند
باید که چنان قضا کند که بانگ نماز و قامت هر دو گوید در ذخیره آمده است که هر که
بانگ نماز و قامت گوید همه آن فرشتگان که نویسندگان اعمال اند بوی اقتدا کنند
اگر بانگ نماز و قامت بگوید خدای تعالی برابر کوهها فرشتگان فرستد تا بوی
اقتدا کنند فرشتگان گویند پروردگارا ما معصومیم و این گناه آلوده است ما
چگونه اقتدا کنیم خدای تعالی گوید که ای فرشتگان من بار گناه از این بنده بر
برید و اقتدا بوی کنید و چون نماز بگزارند آن فرشتگان مناجات کنند و گویند
پروردگارا عالم فرمان چیست این بار گناه را باز بگردن او نهیم یا نه فرمان
رسد که ای فرشتگان کرم مرا نهایت نیست از کرم من نسزد که بار گناه را برگیرم
باز نهیم گناهان آن بنده را بدوزخ اندازید تا بسوزد و بندهٔ من پاک با قیامت
بحضرت من نماز خود را بجماعت کردن چندین ثوابست دانی که فضل و ثواب
سنت چگونه باشد و اگر جماعت فوت شود و وقت باقی باشد قامت بس باشد
هدایه است که ترتیب نماز فوت شده و وقتی واجب است نزد علمای ما و نزد شافعی
واجب نیست اما نزد علمای ما آنست که هر کسی را که نماز فوت شود اول آن قضا را
کند و بعد از آن وقتی گزارد و اگر یاد داشت آن فوت شده وقتی گزارد روا نباشد
شرح علائی میگوید که نزد ما لازم بر نیست که بهیچ وجه ساقط نشود اما بمذهب
نیست که بسه چیز ساقط شود یکی تنگی وقت که شش نماز فوت شده باشد

سیوم آنکه فراموش کرده باشد آن نماز فوت شده را نماز وقتی روا بود و در شامل
نتفی آورده که اگر کثرت فواید نماز یکسال بود و تا آن همه نمازها قضا نکند نماز
وقتی روا نبود در جامع صغیر حسامی آورده که از ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد
رحمهم الله درین مسئله دو روایت است یک روایت چون پنج نماز فوت شود
وقت ششم درآید و دوم آنکه شش نماز فوت شود وقت نماز هفتم درآید
و فتوی برین قولست که چون شش نماز فوت شود اگر بیش از آنکه این شش
نماز قضا کند نماز هفتمین گزارد روا بود در شرح علائی آورده که اگر مسلمانی
را یک نماز فوت شد بر یاد داشت آن پنج وقت نماز بگزارد و نزد امام ابو حنیفه
همان یک نماز قضا بس باشد و نزد صاحبین آن نماز فوت شده را قضا کند
آن پنج وقت نماز بر یاد داشت آن نماز فوت شده گزارده را نیز قضا کند در
هدایه آورده که مسلمانی را نماز وتر فوت شود نزدیک امام اعظم بر یاد داشت
نماز وتر نماز بامداد فاسد باشد و نزدیک صاحبین روا بود و این از آن است که
نماز وتر نزد ابو حنیفه فریضه است و نزد صاحبین سنت است اما فتوی بر قول ابو
حنیفه است و اگر مردی نماز خفتن گزارد بعد از آن وضو ساخت سنت و وتر
گزارد پس از آن معلوم شد که نماز خفتن بی وضو گزارده نزدیک ابو حنیفه
نماز خفتن باز گزارد و سنت نگزارد و وتر گزاردن حاجت نبود و نزد صاحبا
وتر بگزارد و اگر بفراموشی نماز پیشین گزارد جدا از سلام یاد آمد که نماز با...
نگزارده

گزارده نماز پیشین او درست باشد و اگر وقت تنگ است و می ترسد که اگر قضا
گزارد وقتی فوت می شود وقتی را پیش گزارد روا بود و اگر در نماز جمعه یاد آمد که
نماز بامداد نگزارده نزد امام محمد نماز تمام کند آنگاه نماز بامداد قضا کند
و نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف نماز جمعه قطع کند و نماز بامداد قضا کند بعد از آن
نماز جمعه بگزارد و در فتاوای حجة البلخی آورده که بهتر آن بود که نماز جمعه ادا
کند بعده نماز بامداد قضا کند پس از آن نماز پیشین وقتی گزارد و در کنز
آورده که اگر مسلمانی دیوانه شد و یا بیهوش نمازهایی که درین حالت از وی
فوت شده باشد قضای آن نزدیک علمای ثلاثه اگر پنج نماز فوت شده یا کمتر واجب
باشد که و اگر زیادت از پنج نماز باشد قضا واجب نباشد و نزد شارح
اگر یک وقت نماز یعنی از اول وقت تا آخر وقت بیهوش شد قضای آن نماز
بر وی واجب نباشد اگر مسلمانی را نمازها فوت شده باشد باید که نیز نیت
قضا کند چنانکه واجب شده که رسول علیه السلام را روز خندق چهار نماز
فوت شده بود ترتیب قضا کرد پس معلوم شد که ترتیب میان نمازهای فوت
شده واجب است مگر آنکه شش نماز فوت شده باشد آنگاه ترتیب ساقط
شود در میان فوت شده در محیط آورده که اگر مردی را نماز یک ماه فوت شده
باشد پس قضا کند سه نماز بامداد و سه نماز پیشین و سه نماز دیگر همچنین
سه گانه سه گانه قضا کند درست باشد از برای آنکه ترتیب میان نماز فوت شده
واجبست

در کافی آورده که اگر شش نماز فوت شد بدر آمدن هفتمین ترتیب ساقط شود
پس قضا بعضی قضا کرد و یا کمتر از شش نماز باقی ماند بعضی گفته اند که ترتیب
ساقط شده باز نگردد و اگر مردی را در دو روز دو نماز فوت شد یکی روز نماز
پیشین و یکی روز نماز دیگر و نمی داند که کدام فوت شده اگر اندیشه کند یقین بر
هر کدام که حاصل آید بیشتر آن را قضا کند و اگر یقین حاصل نمی آید نزدیک ابو حنیفه
اول نماز پیشین را بعده نماز دیگر را بعده نماز خفتن قضا کند و نزدیک صا
حبین دیگر بار نماز پیشین قضا نکند و در خلاصه است که بر قول صاحبان نماز
پیشین قضا کند بعد از آن نماز دیگر و دیگر بار نماز پیشین قضا نکند و فتوی
برین قولست اگر سه نماز فوت شد در سه روز نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام
و نمی داند که کدام اول است در اختلافست اما فتوی برآنست که اول نماز پیشین قضا کند
بعده نماز دیگر و بعده نماز شام و اگر در یک شبانروزی یک نماز یا یک سجده فوت
شده و نمی داند که کدام اول است نزدیک امام محمد آنست که نماز یکشبانروزی را قضا کند
و اگر مسلمانی را پنج نماز از پنج روز فوت شده و نمی داند که از هر روزی کدام نماز
فوت شده نماز پنج شبانروزی را قضا کند و در منتقی آورده که اگر در سفر نمازها فوت
شده باشد دوگانه قضا کند چهارگانی را و اگر در حضر باشد و در سفر قضا میکند چهار
گانی را چهار قضا کند در شرح علائی آورده که اگر در آخر وقت نماز کافری مسلمان شد
و یا کودکی بالغ شد و یا حایض پاک شد و مانند این نزدیک علمای ثلاثه آن نماز
بروی

بروی لازم بود و نزدیک شافعی لازم نبود اگر درویشی یا توانگری سوگند خوردند
و هر دو شکستند کفارت سوگند توانگر آنست که بنده آزاد کند و یا ده مسکین را
طعام دهد و یا ده مسکین را جامه دهد چنانک نماز بدان روا بود هر کدام ازین سه
بکند روا بود و کفارت درویش آنست که سه روز پیوسته روزه دارد و اگر هر دو
در کفارت تاخیر کنند یا بر عکس شدند کفارت نیز بر عکس شود اگر مسلمانی مرتد
شد نعوذ بالله من ذلک بعد از مرتدی باز مسلمان شد آن نمازهای فوت
شده را نزد علمای ما قضا نبود و نزد شافعی قضا بود اگر مردی بی وضو نماز پیشین
گزارد بفراموشی چون وقت نماز دیگر درآمد بر یاد داشت آن وضو ساخت و نماز دیگر
بگزارد باید که نماز پیشین و نماز دیگر هر دو را باز گزارد و اگر نماز پیشین را
باز گزارند و نماز دیگر را نگزارند بر یاد داشت آن نماز شام روا بود نزدیک علمای
ثلاثه و نزد زفر روا نبود و اگر نماز پیشین را بی وضو گزارد و نماز دیگر را با وضو
گمان او آنست که نماز دیگر او درست است که با وضو گزارده است نزدیک علمای
ثلاثه و نزد زفر نماز پیشین و نماز دیگر هر دو گزارد و نزدیک زفر همان نماز پیشین
باز گزارد و اگر حربی در دار حرب مسلمان شد و ندانست که نماز و روزه بر مسلمان
فرض است بعد از مدتی دانست که نماز بر وی فریضه بوده است آن مقدار نماز
و روزه که از وی فوت شده نزدیک علمای ما قضا بر وی لازم نبود و نزد زفر
لازم بود اما در دار اسلام مسلمان شد باتفاق نادانی او عذر نباشد در فتاوای
ظهیری آورده که

اگر کسی برای احتیاط نمازها قضا میکند دحالا آنکه از وی هیچ نماز فوت نشده است
بعضی از مشایخ گفته اند که مکروه بود و نزدیک بعضی مکروه نبود ولیکن باید که
بعد از نماز بامداد و نماز دیگر قضا نکند و در هر چهار باید که فاتحه و سوره خواند
در عتابی آورده که اگر از برای احتیاط آن باشد که بر وجه کراهیت ادا شده باشد
اگرچه میداند که از وی هیچ نماز فوت نشده ولیکن میخواهد که از سهو و کراهیت
نماز او پاک باشد قضا کردن نیکو بود و صحیح آنست که قضا کردن مطلق مکروه
نبود ولیکن بعد از نماز بامداد و نماز دیگر قضا نباید کردن نقلست که بسیاری
از علما جمله نمازهای عمر خود را قضا کرده اند و از امام ابو حنیفه رحمت الله علیه
نقلست که انگشتان پای خود با انگشت خنصر دست چپ از سوی پشت پای خلال
کردی بعد از آن معلوم شد او را که رسول علیه السلام هم بدین انگشت خلال میکرده
اما از سوی کف پای پس بیست سال نماز خود را قضا کرد برای آنکه خلال کردن او بر وجه
سنت ما بوده **فصل سی سیوم** در بیان فضیلت نماز جمعه و حضور آن
در تفسیر زاهدی در فضیلت جمعه چهل حدیث آورده کردی این ضعیف چند حدیثی
درین مختصر آورده که رسول علیه السلام فرمود بهترین روزها که آفتاب در وی
بر آید روز آدینه است و در روز آدینه آدم علیه السلام آفریده شد و در روز آدینه
در بهشت در آورده شد و روز آدینه بدنیا فرستاده شد و قیامت روز آدینه خوا
هد بود و در روز آدینه ساعتی است که هیچ بندهٔ مسلمان دران ساعت از پروردگار
خود

خود حاجتی نخواهد مگر آنکه روا شود و گفت که نخواهید تا بوقت روز جمعه بعد از
نماز دیگر هرچه میخواهید هر نیکی که بخواهید تا بوقت فرو شدن آفتاب بیابید
و رسول علیه السلام فرمود که بهترین روزها روز آدینه است و او بزرگتر است
از عید ماه رمضان و عید قربان و روز عرفه و روز عاشورا و هر صدقه که درین
روز دهند فاضلترین صدقها باشد و هر عملی که درین روز کنند فاضلترین عملها بود
و گناهی که درین روز کنند بزرگترین گناهان بود و رسول علیه السلام فرمود که عذاب
نکند خدای تعالی مؤذن را و شهید را و کسی را که روز آدینه وفات یابد و فرمود
رسول علیه السلام هر که روز آدینه چهل بار بر من صلوات فرستد خدای تعالی گناهان
چهل ساله او را بیامرزد و فرمود رسول علیه السلام هر که شب آدینه دو رکعت
نماز بگزارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص هفتاد بار چون از نماز فارغ شود
هفتاد بار استغفر الله گوید پس رسول علیه السلام گفت بدان خدایی که جان من
در قبضهٔ قدرت اوست که اگر جملهٔ امتان من بگناه کبیره مرده باشند آن نماز گزا
رنده ایشان را دعا کند خدای تعالی ایشان را به بهشت در آرد بشفاعت او و هر که
بعد از صبح روز آدینه پیش از نماز بامداد سه بار بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ خدای تعالی بیامرزد او را و پدر و مادر او را
اگرچه گناه برابر کف که دریاها بوده و فرمود رسول علیه السلام هر که غسل کند
روز آدینه و نیکوترین جامها بپوشد و خود را خوش بوی کند و بمسجد جمعه آید و پای
بگردن مردمان
ننهد

روز قیامت او را گناهان یک هفته گذشته از آن آدینه تا این آدینه و فرمود رسول
علیه السلام هر که در مسجد در آید و پای بگردن مردمان بنهد روز قیامت او را
پلی گردانند بسوی دوزخ که مردمان میگذرند و فرمود رسول علیه السلام هر که
دست بسنگریزه فرو برد در مسجد وقت خطبه بدرستی که بیهوده کرده باشد و هر که
بیهوده کند مر ورا ثواب جمعه نباشد و فرمود رسول علیه السلام هر که وضوی نیکو
سازد و بیاید بمسجد جمعه و بشنود حکم خطبه را و خاموش باشد آمرزیده شود
و فرمود رسول علیه السلام هر که بخواند روز جمعه قل هو الله احد یکبار بدرستی که
بگزارده باشد حق جمعه را همچنانکه گزارده اند حاملان عرش و هر که در شب جمعه یکبار
قل هو الله احد بخواند چنان باشد که شب قدر را دریافته باشد و فرمود رسول علیه السلام
هر که نماز جمعه را دریابد او را ثواب هزار شهید باشد و فرمود رسول علیه السلام
هر بندهٔ که از مرد و زن بگزارده باشد نمازها را و پشیمان شود و توبه کند چنانکه
شرط توبه است علما گفته اند که شرط آن گناه چگونه بود و علما نوشته اند که روزی بود که
چنانکه قضا کند روزهای گذشته توبه او قبول نکند پس از توبه تمام کو بگزارد روز
آدینه میان نماز پیشین و نماز دیگر دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه
یکبار و سورهٔ اخلاص پانزده بار بیامرزد خدای تعالی گناهان که در جاهلیت کرده است
و این نماز کفارت آن نمازهای ترک کردهٔ او باشد اگرچه ترک کردهٔ او پنجاه سال باشد
یعنی پس از توبه بشرط بنویسد خدای تعالی بهر رکعتی عبادت یکساله و بنا کند برای او
در بهشت

در بهشت بهر سورهٔ که دران نماز خوانده بود ثواب شهید و فرمود رسول علیه السلام
هر که ترک کند نماز جمعه را بی عذری گو صدقه کن یک دینار زر و اگر نیابد گو نیم دینار
زر بدهد صدقه والله اعلم **فصل سی چهارم** در بیان گزاردن نماز جمعه
در تهذیب آورده که نماز جمعه فرض عین است بهیچ وجه ترک کردن او روا نباشد
و هر که چهار جمعه ترک کند بی عذری گواهی او باطل باشد در فتاوای کبری
آورده که هر که سه جمعه را پیاپی ترک کند فاسق گردد و گواهی او قبول نکنند و
شمس الائمه سرخسی گفته که هر که جمعه را ترک کند بی عذری و بی تاویل گواهی او
درست نباشد و فتوی برینست اما اگر جمعه ترک کند از برای دوری شهر
یا امام فاسق بود یا از برای ترس ظالمی آنگاه گواهی او رد نباشد اگر مسلمانی نماز
فریضه گزاردن و روزهٔ فریضه داشتن نماز جمعه را ترک کند بی عذری او عادل
نماند یعنی گواهی نشنوند و اگر در دادن زکوة و حج دماند این تاخیر کند گواهی
او رد نشود و فتوی برینست در فتاوای ظهیری شیخ ابو القاسم صفار بلخی رحمت الله علیه
گفته که نمی بینم من حج را از بیست سال باز از آن وقت که قرامطه بیرون آمده اند
و شیخ ابو بکر نیز این گفته و این پیشوایان گفته اند از آن سبب گفته اند که در زمانه
ایشان امن راه نبوده و این طریق راه حج است و امن طریق از آن نبود که حاجیان
رشوت رشوت بسیار بدان طایفه داده اند مسئله این طریق در حج ادا کردن حج است شرط
پس طاعت سنت معصیت می شود و هر گاه که بدان باز گردد طاعت بود ادا
شته شود

دو نماند ودر منتقی میگوید که حج واجب است بر مردان و زنان عاقل و بالغ و
آزاد باشند و ایشان را توانایی آن باشد و راه ایمن باشد و اگر زاد و راحله باشد
و اگر راه ایمن نباشد حج واجب نیاید ودر فتاوای ظهیری آورده که اگر میان
او و میان مکه دریا بود چون خوف راهست بروی حج واجب نشود ودر جامع
صغیر خانی آورده که حج فریضه نیست بر کسی که میان او و میان مکه دریا بود که
دریا عذر است چنانکه خوف راهست اما بدانکه جیحون و سیحون و دجله و فرات
عذر نیست زیرا که این جویهاست و دریا نیست در فتاوای کبری آورده که عادل
کسی باشد که او بر کارهایی که نادرست است در شرع دور باشد و فاسق کسی
باشد نافرمانی خدای تعالی آشکارا کند نعوذ بالله و گواهی او در شرع نشنوند و آن
کس که کارهای بد را میکند و پوشیده میدارد و مردمان او را فاسق بدانند
گواهی او نشنوند والله اعلم **فصل سی پنجم** در بیان شرایط جمعه در
کنز آورده که جمعه را دوازده شرط است شش از آن شرط واجب شدن است
اگر یکی از آن شروط نبود نماز جمعه گزاردن واجب نبود و شش شرط ادای آن
است که بی او ادا نتوان کرد اما آن شش شرط که وجوبست اول آنکه بر مقیم است
نه بر مسافر دویم بر مردانست نه بر زنان سیوم بر تن درست است نه بر بیمار چهارم
بر آزاد است نه بر بنده پنجم بر بیناست نه بر نابینا ششم بر درست پاست نه بر لنگ
و شکسته پای اما آن شش شرط که بی آن جمعه نتوان گزارد اول شهر است
دویم

دویم سلطان سیوم وقت نماز پیشین چهارم خطبه پیش از نماز پنجم جماعت ششم
اذن عام یعنی چنان گزارند که هیچ کس را از حاضر شدن منع نکنند ودر
تهذیب آورده که نماز جمعه فریضه است بر مردان که تن درست باشند و مقیم باشند
و چشم و پای ایشان سلامت باشد و فریضه نیست نماز جمعه بر زنان و مسافران
و بندگان و بیماران و نابینایان و لنگان و زندانیان و اگر این جماعت که
یاد کرده شد اگر بیایند و بگزارند روا بود ودر کنز آورده که اگر بنده یا
مسافر یا بیمار امامت نماز جمعه کردی روا باشد و جمعه منعقد شود بایشان
ودر شرح کرخی آورده که واجب نیست نماز جمعه بر کسی که برجای مانده بود و
بر پیر خرف و مفلوج بر این قوم حاضر شدن واجب نیست ودر تحفه آورده اگر
نابینا عصاکش نیابد باتفاق بروی نماز جمعه نیست و اگر عصاکش دارد نزد
صاحبین بروی نماز جمعه لازم آید در شرح کرخی میگوید که نماز جمعه همین حکم
دارد که اگر نابینا عصاکش نیابد باتفاق بروی نماز جمعه نبود و بر مفلوج
نزد علمای ثلاثه اگر عصاکش یابد جمعه بروی نبود در عیون است که امام ابو
حنیفه گفته که اگر نابینایی را هزار عصاکش باشد و ده هزار درم باشد بروی نماز
جمعه نیست اما کدام شهر را مصر جامع گویند در محیط میگوید که شهری که دروی
سلطان و قاضی و طبیب صادق و مفتی و بعد را عمود آب روان بود در ظهیره شرح
طحاوی است که مصر جامع آنرا گویند که در آن شهر هر پیشه وری به پیشه خود تواند
کردن کار کرد

از سال بسال بی آنکه محتاج شود به پیشه دیگری ودر منتقی حسن زیاد از
امام اعظم رحمه الله روایت میکند هر جا که صد هزار کس جمع شوند حکم مصر دارد
ودر هدایه آورده که هر موضع که دروامیر و قاضی باشد که احکام شرع روان
دارند و حد شرع بپای دارند مصر جامع است و نزدیک ابو یوسف است و هم از ابو
یوسف روایت است که مصر جامع آنرا گویند که از اهل شهر در بزرگترین مسجدی
از مسجدهای آن شهر در آیند در آن جا نگنجند بمسجد دیگری حاجت آید و این اختیار
امام کرخی است و فتوی بر این است امامت جمعه روا نبود مگر سلطان را و یا کسی را که
او را سلطان فرموده بود و امامت جمعه در دیهها روا نبود برای آنکه رسول علیه السلام
فرمود که جمعه و تکبیر تشریق و نماز عید روا نباشد مگر در مصر جامع ودر صلوة
مسعودی آورده که وقتی باشد که آزاد باشد و اگر بنده باشد روا نباشد چنانکه
امامت بنده روا نباشد و گواهی روا نباشد اگر پادشاه و یا زن و یا کافر باشد نماز
آدینه روا نباشد از امام اعظم روایت کرده اند که اگر پادشاه کودک را مالک خود را
ولی عهد کند و اگر کافر باشد حاجب مسلمان خود را ولی عهد کند تا نماز آدینه بگزا
رند و باقی کارهای شرع از دست او روا باشد اگر سلطان بمیرد نایبان او معزول
نشوند چنانکه بمرده خلیفه پادشاهی که از دست خلیفه پادشاه باشد معزول نشود
و اگر سلطان را از شهر بیرون کنند و نماز آدینه گزارند روا بود از امام محمد رحمه الله
والی را از شهر دوانید بی وی نماز آدینه گزارند روا بود یا نی گفت روا باشد
ودر صلوة

ودر صلوة مسعودی آورده که سلطان را سلطنت ظاهر باید تا نماز آدینه درست
بود این برای آنکه در ابتدای اسلام صحابه اندک بودند و سلطنت سلطان ظاهر نبود
نماز آدینه مشروع نبود چون صحابه بسیار شدند و سلطنت سلطان ظاهر شد
نماز آدینه مشروع شد و یکی از شرایط جمعه اذن عام است و اذن عام آن بود که سلطان
با رعیت و رعیت با سلطان نماز گزارند تا اگر سلطان در حشم و در سرای خود نماز
آدینه گزارد و در سرای کشاده دارد چنانکه عام اندر آیند روا بود و اگر در بسته
دارند روا نبود اما اگر عام بی سلطان نماز جمعه گزارند روا بود و یکی از شرایط خطبه
آنست که پیش از نماز باید که خطیب خطبه کند و در میان هر دو خطبه بنشیند اندکی که
نزدیک علمای ما سنت است و نزدیک شافعی فریضه در تهذیب است که خطیب خطبه را
استاده کند و بر طهارت خطبه کردن سنت است نزد علمای ما و نزد شافعی شرط است
در هدایه آورده که اگر خطبه را نشسته یا بغیر طهارت کند روا باشد لیکن مکروه بود
باید که چون خطبه خواند اول حمد و ثنای خدای تعالی گوید بعد از آن درود بر رسول علیه السلام
گوید بعد از آن مردمان را پند و نصیحت دهد پس بنشیند آن مقدار که اعضای او قرار
گیرد پس برخیزد و باستد و خطبه دویم آغاز کند بحمد و ثنای خدای تعالی و درود
بر مصطفی علیه الصلوة والسلام اما بجای وعظ دعای خیر بگوید یعنی چهار یاری
رضوان الله علیهم اجمعین بگوید بدعای خیر و هیچ کس از صحابه را به بدی یاد
نکند و لعنت نگوید بلکه چنین گوید اللّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنْ يَسْتَحِقُّ الرَّحْمَةَ والمغ

لمن یستحق اللعنت پس آن سلطان وقت سلطان عهد را دعا گوید بعمر ید دین
و دولت و جاه و ملک بتوفیق عدل و احسان و با طاعت او رحمان اما باید که در وصف
و مدح او از حد نگذرد و القاضی در گفتن خطبه را و نماز را در قبل و قال اندازه نگوید
در اصول صفار آورده که خطیبها در منبرها خطبه میگویند و در القاب سلاطین
مبالغت و ... و میگویند السلطان العادل الاعظم شهنشاه معظم مالک الرقاب
الامم سلطان الارض الله مالک بلاد الله ناصر عباد الله معین خلیفت الله این
صفت کردن روا باشد یا نی شیخ گفته است روا نباشد زیرا که بعضی ازین سختها کفر است
و بعضی دروغ و شیخ ابو منصور ماتریدی رحمت الله علیه گفته که هر که سلطانی را که
بعضی افعال او جور باشد بعضی بعدل اگر او را مطلق عدل گوید کافر گردد اما شاه
نشاه نی وصف اعظم از خصایص نامهای خدای تعالی است روا نباشد که مخلوقی را
بدین صفت کردن اما مالک الرقاب الامم روا نباشد زیرا که رقاب جمع است و رقاب
امم متناول است انس و جن و ملایکه و غیر ایشان را از حیوانات و مالک الرقاب جمع خداوند است
خداوند است تعالی و تقدس سلطان ارض الله نیز روا نباشد علی الاطلاق که کذب
محض است و در عموم ارض و جمع اماکن روا نیست فکیف در مکان رسول علیه السلام
و در اصول صفار است اگر کسی مبتلا شود که این اوصاف نکند باید که تلقیبا گوید
و مجاز اعتقاد کند تا امید نجات بود همانچه بینه و بین الله تعالی زیرا که روا باشد
که سیاه را سفید گوید علی التلقت و المجاز در هدایه آورده که اگر خطبه را کوتاه
برذکر

ر خدای تعالی یعنی بر گفتن الحمد لله و یا سبحان الله و یا لا اله الا الله و یا الله اکبر
نزدیک ابو حنیفه روا باشد و یکی از شرایط جماعت است و جمع مشتق است از اجتماع
و در مغرب میگوید که جمع را از آن جمع میگویند که مردمان در آن جمع میشوند و نزدیک
امام اعظم سه کس باید بغیر امام و نزد صاحبان دو کس غیر امام و در شرح کرخی آورده که
بدو کس غیر امام نماز جمعه درست آید اما آن وقتی که آن دو کس شایسته امامت
بوند که اگر کودک باشند و یا زن باشند با جماع درست نباشد و لیکن در جماعت غیر
جمعه درست آید و در تحفت الفقها آورده که دو کس در غیر جمعه جماعت بود چنانک
یکی امام بود و دیگری جماعتی اما در جمعه دو کس بود غیر امام روا نبود اگر بغیر امام
یکی بود باتفاق جمع درست نبود و اگر امام سه کس بود باتفاق درست باشد سوال
کدام نماز است که یکی از جماعتیان را وضو تباه شود نماز همه تباه شود باتفاق
جواب بدانکه نماز جمعه است و صورت این مسئله چنان بود که دو کس جز امام بودند
یکی را طهارت شکست جماعت نماز جمعه باطل شد زیرا که جماعت شرط ادای جمعه است
و در شرح علائی آورده که اقل جماعت برای جماعت جمعه نزدیک شافعی چهل کس است
غیر امام و لیکن هر چهل کس آزاد و مقیم باشند و سلطان و شرط نیست و در ملتقط
آورده که نزدیک امام شافعی در یک شهر در دو موضع جمعه روا بود برای آنکه جمع جمع
کننده جماعت است پس تعریف روا نبود از ابو یوسف دو روایت است یکی آنکه
بود و یکی آنکه روا نبود مگر آنکه در میان شهر جویی بود بزرگ پس هر یکی نیمه همچون

شهری باشد و نزدیک امام در سه موضع یا بیشتر روا بود و نزدیک شافعی
در یک موضع روا نبود در کافی آورده که در ستر یحیی فی لیلها قول ابو حنیفه
در یک شهر ادای جمعه در دو موضع و یا بیشتر روا باشد و فرض روز جمعه
ابو یوسف نماز پیشین است بگزاردن نماز جمعه آن را از ذمه خود ساقط کند
و نزد محمد فرض ادای جمعه و لیکن با ادای نماز پیشین ساقط میشود و نزد زفر
روز جمعه دو رکعت جمعه و نماز پیشین بدست او وی اگر کسی روز جمعه پیش
از نماز جمعه فارغ شود در جای خود نماز پیشین بگزارد نزدیک علمای ثلاثه
باکراهیت و بقول زفر اصلا روا نباشد و بروی لازم باشد باز گردانیدن نماز
بعد از آنکه امام از نماز جمعه فارغ شود از برای آنکه نزدیک او فرض روز جمعه دو
است یعنی دو رکعت جمعه است نه نماز طایفه که در دیها ساکن اند برایشان
نماز جمعه لازم آید بقول امام ابو حنیفه اگر در موضعی ساکن اند که خراج آن خراج
شهر بیرون میکنند برایشان نماز جمعه واجب آید و بقول ابو یوسف اگر در
موضعی که ساکن باشند انجا حصاری باشد نماز جمعه نماز جمعه واجب آید
و بقول محمد هر که از مصر جامع بانگ نماز بروی آید نماز جمعه بروی واجب
و اهل موضعی که میان ایشان و میان شهر یک فرسنگ باشد نماز جمعه برایشان
واجب آید و فتوی برینست و در کافی آورده که اگر مسلمانی روز جمعه نماز
در خانه خود بگزارد و بعد از آن برای جمعه سعی کرد اگر دریابد با امام باتفاق نماز
پیشین

پیشین وی باطل شود خواه معذور باشد خواه مسافر خواه بیمار و خواه بنده و خواه
معذور اگر نماز جمعه با امام در نیابد نزدیک امام اعظم نماز پیشین او باطل شود
از برای آنکه سعی کرده و نزدیک صاحبان نماز پیشین او باطل نشود تا مادام که نماز
جمعه با امام در نیابد در محیط آورده که در روز جمعه نماز پیشین در خانه خود گزارد
بعد از آن از خانه بیرون آید که از برای مصلی بیرون آمدن برای جمعه نماز
پیشین او باطل نشود باتفاق اگر از برای گزاردن نماز جمعه بیرون آمده و نماز
جمعه دریافته باتفاق علمای ثلاثه نماز پیشین او باطل شود خواه معذور بود
و یا نبود و اگر مردی روز جمعه در خانه خود نماز پیشین گزارد و بر قصد جمعه
بیرون آمد و امام از نماز جمعه فارغ شد باتفاق نماز جمعه پیشین باطل نشود
اگر از خانه بر قصد نماز جمعه بیرون آمد و امام فارغ نشده بود و همین که با امام
رسید امام سلام داد و یا امام هنوز در نماز بود پیش از تحریمه امام سلام داد نزدیک
امام اعظم نماز پیشین او باطل شود و نزد صاحبان نشود و در کافی میگوید که اگر
مردی روز جمعه نماز پیشین در خانه خود گزارد پس در جمعه حاضر شد بقول
... فرض نماز پیشین او باطل نشود و اگر امام بنماز جمعه شروع کرد وقت جمعه بیرون
رفت پیش علمای ما نماز جمعه باطل شود و نزدیک مالک و شافعی باطل نشود مسئله
... قومی در نماز جمعه شروع کردند و بعد از آن از پس امام بیرون شدند امام را
... کردن نماز جمعه روا باشد یا نی در ملتقی آورده که اگر امام رکعت اول مقید
بسجده کرده باشد

باتفاق علمای ثلاثه امام را جمعه گزاردن روا باشد واگر مقید بسجده نکرده باشد روا
نباشد و نزدیک صاحبان روا باشد ودر مختلف آورده که اگر قوم جمعه پیش از آنکه
امام شروع کند جمعه بیرون رفتند اجماعست که امام نماز پیشین گزارد و نماز جمعه
روا نباشد واگر بعد از شروع بیرون رفتند پیش از گزاردن یک رکعت نماز جمعه نزدیک
امام ابو حنیفه روا نباشد و نزد صاحبان روا باشد واگر قوم بعد از گزاردن دو رکعت
نماز جمعه پس از قعده و بعد از التحیات خواند بیرون رفتند نزدیک علمای ثلاثه
امام را جمعه گزاردن روا باشد و نزد زفر روا نباشد ودر مختلف آورده که جماعت
جمعه بر سه وجه است وجه اول آنکه از اول نماز تا آخر نماز دریابد باجماع درست باشد
واگر جماعت در اول رکعت دریافت نزدیک علمای ثلاثه درست باشد و نزد زفر نباشد
واگر جماعت در آخر نماز دریافت این بر چند وجه است یکی آنست که اگر قوم شروع کردند
در نماز بعد از تکبیر امام پیش از آنکه امام قراءت آغاز کند باتفاق جمعه درست آید
دوم آنست که قوم شروع کردند در نماز بعد از آنکه امام سه آیت کوتاه و یا یک آیت
دراز خوانده بود باتفاق نماز جمعه درست نباشد مگر آنکه امام از سر گیرد سیوم آنکه
اگر قوم شروع کردند بعد از آنکه امام یک آیت کوتاه خوانده بود نزدیک امام ابو حنیفه
روا نباشد و نزد صاحبان درست آید و فتوی بر اینست ودر کافی میگوید که مکروهست
مر معذوران را که در شهر در روز جمعه نماز پیشین بجماعت گزاردن پیش از فارغ
شدن امام تا بعد از فارغ شدن امام مسافران را در سفر و اهل دیه را روز آدینه نماز
پیشین

پیشین بجماعت گزاردن مکروه نباشد در کنز آورده که اگر روز جمعه امام را در
سجده دریابد نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف اقتدا کند و نماز جمعه تمام کند و نزدیک
محمد نماز پیشین را تمام کند در کافی آورده که نزد محمد اگر در رکعت دوم بیشتری
دریافت چنانکه امام را بعد از برآوردن سر از رکوع دریابد نماز پیشین تمام کند و اگر
امام را در تشهد دریابد نماز پیشین تمام کند در فتاوای حجه آورده که اگر امام را
در تشهد دریابد باید که نیت جمعه کند و اقتدا بامام کند و امام محمد میگوید که نماز
پیشین نیت کند در هر چهار رکعت فاتحه و سوره بخواند و فتوی بر اینست مسئله کدام حجه
نماز است که روز جمعه حرام کننده بیع است در شرح طحاوی است که بانگ نماز یک در
مقصوره میگویند و این سابقه از این زیاد است و حسن ابن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله
روایت کرده که معتبر آن بانگ نماز است که بر مناره میگویند و روایت صحیح اینست
و در تاویل شرح طحاوی آنست که در عهد رسول علیه السلام ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
مناره نبود بانگ نماز در مقصوره میدادند در هدایه میگوید که چون مؤذن
بانگ نماز گوید مردمان باید که دست از بیع و شرا بدارند و روی بجمعه آرند در
کافی و منافع میگوید که بانگ نماز یک بار است و ترک بیع شود بانگ نماز اولی است
خواه بر مناره گویند خواه پیش منبر در فتاوای حجه است که بانگ نماز سنت روز جمعه
آن بانگ نماز است که در پیش منبر میگویند نزد خطبه در وقت رسول علیه السلام
این بانگ نماز اصل بوده است تا امروز آن بانگ نماز اصلست که مناره میگویند

ودر ذخیره آورده که هر بانگ نماز یک بعد از زوال روز جمعه بگویند آنست که حرام کننده
بیع است و واجب کننده سعی است در فتاوای حجه آورده که هر که بعد از بانگ نماز
جمعه بیع و شرا کند حرام باشد و آنکه در مسجدها و یا بر در مسجدها بر آن بزرگتر بود آورده
اند که چون خطیب بر منبر بر آید بنشیند پیش او بانگ نماز گویند و چون خطبه تمام کند
قامت گویند در هدایه آورده که بقول ابو حنیفه چون مؤذن بانگ نماز خطبه گوید سخن
نشاید گفتن و بقول صاحبین شاید و چون از خطبه فارغ شود تا آن زمانکه نماز شروع
نکرده باکی نبود سخن گفتن اما چون خطیب خطبه آغاز کند باتفاق سخن گفتن حرام بود و اگر
کسی بوقت خطبه سلام گوید جواب نشاید دادن و اگر عطسه آید و حمد گوید و یرحمک الله
نشاید گفت در محیط است که اگر کسی عطسه زند در وقت خطبه نزدیک محمد بدل خود حمد گوید
چنانکه لب او نجنبد و چون امام از خطبه فارغ شود بزبان بگوید چون کسی بقضای حاجت
مشغول باشد و بانگ نماز شنیدند بدل جواب دهد چون فارغ شود بزبان جواب گوید
ودر نصاب الفتاوی آورده که سلام گفتن و تطوع گزاردن و جواب عطسه گفتن نشاید
اما جواب سلام بدل گفتن روا باشد باتفاق و بعضی گفته اند که خطیب آیت صلوا علیه
بر خواند در حالت خطبه چون شنونده در دل بر رسول علیه السلام درود فرستد ۱۱۹
جامع میگوید که شنونده خاموش باشد و اگر آواز خطبه هم بشنود هم خاموش باشد
ودر نصاب الفقه آورده که درس گفتن فقه و نگاه کردن در کتب فقه در حالت خطبه مکروهست
پیش بعضی و پیش بعضی باکی نیست و اگر در حالت خطبه کسی منکری بکند شمس الائمه حلوانی
میگوید

میگوید که نزد بعضی آنست که باشارت منع مکروهست و نزد بعضی اما باکی نیست ودر فتاوای
صغری و ذخیره است که صحیح آنست که باکی نیست باشارت منع کردن در فتاوای جامع
آورده که در وقت خطبه مخیر اند اگر خواهند هر دو برادر کنار گیرند و اگر خواهند مربع نشینند یا
چنانکه ایشان را آسان تر باشد اما چون خطیب برای خطبه بیرون آید مکروهست سخن گفتن
و نماز گزاردن مگر قضا با مراد آن روز که قضا کنند تا جمعه او درست آید در کافی آورده که
نشاید که امامت جمعه غیر خطیب کند که بجای دور کوتاه است در محیط است که هر چیزی که
حرام است در نماز حرام است در خطبه ودر فتاوای حجه آورده که طایفه عام که بمسجد جامع
خلقها میکویند و چیک نامها بیخ انداختن ایشان را منع باید کردن ودر صلوة مسعودی میگوید که
اگر گدایی در وقت خطبه چیزی سوال کند و ترا نشاید چیزی دادن که خواجه حسن رضی الله عنه
فرموده است که اگر سایلی را یکدرم صدقه بدهند در حالت خطبه هفتاد درم از مال حلال خود
صدقه باید داد تا کفارت آن یکدرم شود اما اگر مستحق بود در گوشه مسجد که از کسی سوال
نکند او را صدقه شاید دادن ولیکن سخن نشاید گفتن حکایت آورده اند که روز جمعه خلف
ایوب آواز زدن تازیانه شنید پرسید که این چه آواز است گفتند که کسان امیر بلخ
گدایان را می رانند و از پیش مقصوره دور میکنند چون امام خلف این شنود گفت خدای
تعالی این خبر از ایشان نپذیرد پس معلوم شد که گدایانیکه در روز جمعه در صفها نماز میگذارند
و پای بر گردن مسلمانان نهند بیرون کردن ایشان عدل است در کفایه میگوید در
فصل نهی از صدقه بر سایل مسجد جامع قاضی امام سعید را سوال کردند که صدقه در وقت
خطبه یا پیش از خطبه

سایلان مسجد را روا باشد یا نی جواب فرمودند که در وقت خطبه صدقه دادن روا نباشد
بهیچ حال واگرچه از هلاک سایل بترسد زیرا که وقت خطبه روا نیست تسبیح و تهلیل و خواندن
قرآن اما صدقه پیش از خطبه بر دو نوع است اگر سایل بر جایگاه خود نشسته باشد و صف
صف نمی‌گردد روا باشد و ثواب بود و اگر صف صف میگردد لاجرم گناه که ازین کس حاصل
شده باشد سه بسبب مشغول کردن آن سایل باشد نماز گزاران از قراءت و روایت
کرده اند از رسول علیه السلام باسناد درست اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَلَا
ليقم اعداء الله تعالى لا يقول الا سوال المسجد چون روز قیامت شود منادی کری
منادی کند که برخیزید ای دشمنان خدای برخیزند مگر سائلان مسجد که برا که
مسجدها بنا کرده شده است از برای گشت و شکایت از خدای تعالی والله اعلم

فصل سی ششم در بیان عید و احکام آن در منافع میگوید که اصل
هر دو عید آنست که کافران روز شادی و لعب میکردند رسول علیه السلام گفت خدای
تعالی شما را بعوض آن دو روز داد که بهتر باشد آن دو روز شما را و آن دو روز روز
عید است در مغرب میگوید که عید را ازان عید نام نهاده اند که باز گردانیده است
در هر سالی دو بار و در نماز عید از ابوحنیفه رحمه الله سه روایت است بروایتی
سنت است و بروایتی فرض و بروایتی واجب و در منتخب جامع الاصول است که
فرض کفایت است و در جامع حسامی آورده که سنت است و در ذخیره آورده که
درست‌ترین قولها آنست که نماز عید واجبست و در هدایه آورده که نماز عید واجب
است

وهرچه در جمعه شرط است در عید نیز شرطست بغیر خطبه که در جمعه شرطست و در
عید سنت است بعد از نماز و در شرح علائی آورده که پیش از نماز عید نه در خانه
و نه در نمازگاه نماز نافله نشاید گزاردن نزد علمای ثلثه و نزد شافعی شاید و در منتقی
آورده که وقت نماز عید از بلند شدن آفتاب تا یک نیزه بالا تا وقت زوال چون زوال
شد نماز عید نشاید گزاردن در اکثر کتب و در هدایه آورده که امام در نماز عید
در رکعت اول افتتاح گوید و بعد ازان ثنا گوید و بعد ازان سه تکبیر عید گوید پس
ازان فاتحه و سوره بخواند پس تکبیر رکوع گوید و برکوع رود و در رکعت دوم اول
قراءت خواند بعد ازان سه تکبیر گوید و بعد ازان تکبیر رکوع گوید و برکوع رود
و در تکبیرات دستها بردارد تا آن زمان که امام بقراءت مشغول نشود دستها بگیرد
بلکه آویخته دارد و این مسئله قول ابن مسعود است رضی الله عنه و مذهب ابوحنیفه برین
قول است و چون از نماز فارغ شود خطبه گوید بنشیند میان دو خطبه و اگر عید ماه
رمضان بود بیان صدقه کند و اگر عید قربان بود بیان قربانی کند و بر قول ابن
عباس رضی الله عنه تکبیر اول بگوید و ثنا خواند و بعد ازان پنج تکبیر بگوید بعد
ازان تکبیر رکوع گوید و برکوع رود و در رکعت دوم پنج تکبیر بگوید و بعد ازان
قراءت بخواند و بیک روایت دیگر در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد ازان قراءت
بخواند و در همه تکبیرها دستها برآرد بر بالای یکدیگر بنهد تا آن وقت که امام بقراءت
مشغول نشود چون امام از نماز فارغ شود امام دو خطبه گوید و در میان دو خطبه
بنشیند

و بیان صدقه فطر و قربانی کند و بیک روایت در عید رمضان در هر رکعتی پنج
تکبیر گوید و در عید قربان در رکعت اول پنج و در دوم چهار و سه را دیار اسلام برین
عمل میکنند بسبب خلافت آل عباس و امام محمد حسن هارون الرشید سوال کرده است که
در نماز عید قربان چند تکبیر زیادت است او گفت در رکعت اول پنج و در دوم
چهار تکبیر از برای آنکه رسول علیه السلام در عید قربان بیرون آمده
بود و نیزه در دست داشت آن را بر زمین زد و باستاد و حسن ابن علی در پی
بود پس رسول علیه السلام تکبیر گفت و حسن بر موافقت او تکبیر گفت پس رسول
علیه السلام پنج تکبیرات زواید در رکعت اول گفت و چهار در دوم گفت چون از نماز
فارغ شدند جبرئیل در رسید و گفت یا محمد خدای تعالی سلام می‌رساند و میگوید که
این نماز که همچنین گزاردی ببرکت فرزند تو سنت گردانیدیم بر تو و امت تو
معاذ جبل رضی الله عنه میگوید که در هیچ عیدی هیچ بنده مؤمن نیاید که آمرزیده
گردد در نافع آورده که تکبیر رکوع در نماز عید واجبست ازانکه آن تکبیرات
عید است و تکبیرات عید واجبست و اگر کسی در نماز عید تکبیر رکوع ترک کند سهو
سجده سهو لازم آید در منافع میگوید که رعایت لفظ نماز عید بجای الله اکبر الله
اجل و یا الله اعظم گوید بسهو سجده سهو لازم آید و در نصاب الفقه آورده که
هر کسی که امام را در نماز عید در رکوع دریابد نماز عید بگزارد و تکبیرات عید نزدیک
ابوحنیفه و محمد در رکوع گوید و نزدیک ابویوسف تکبیرات عید نگوید تسبیحات رکوع

در جامع کبیر آورده که اگر امام تکبیرات عید فراموش کرد چون فاتحه تمام
بخواند یاد او آمد تکبیرات عید بگوید و باز فاتحه بخواند و سوره بخواند و برکوع
رود و در فتاوای حجه است که امام تکبیرات عید فراموش کرد و فاتحه و سوره
بخواند بعد ازان یاد آمد نزدیک ابوحنیفه تکبیرات عید بگوید بعد ازان برکوع رود
و اگر در رکوع یاد آمد هم در رکوع گوید تا ما دامیکه سر از رکوع بر نیاورده اگر برآ
ورده بعد ازان یاد آمد تکبیرات نگوید نزد ابویوسف تا ما دام که در رکوع نرفته
باشد بگوید چون برکوع رفت نگوید و نزد حسن زیاد تا ما دام که قراءت آغاز
نکرده بگوید اما صحیح قول امام اعظم است که در رکوع باید تکبیرات گوید اما دست
نیارد در تکبیرات عید در رکوع در هدایه آورده که مستحب است در عید رمضان شش
چیز اول غسل کردن دوم مسواک کردن سیوم خود را خوش بوی کردن و جامه نیکو پو
شیدن اگر باشد پنجم پیش از رفتن بنمازگاه طعام خوردن ششم بعد از نماز بامداد
و پیش از رفتن نمازگاه صدقه فطر دادن در هدایه آورده که ماه عید رمضان
بر مردان پوشیده شود درست ندیده اند بعد از زوال گواهی دادند بدیدن ماه
اما روز دوم نماز گزارند و اگر در روز دوم نیز حادثه افتد و نماز گزارده نشود در روز
سیوم نگزارند و در عید قربان روز سیوم بگزارند روا باشد در شرح علائی آورده
اگر ماه نو در روز دیدند پیش از زوال نزد ابویوسف از شب گذشته حساب کنند
و اگر ماه رمضان بود روزه دارند و اگر اول شوال بود روزه بکشایند اما اگر بعد از زوال
دیدند

دیگر نیز از شب آینده بگیرند والله اعلم **فصل سی هفتم در بیان صدقهٔ فطر**
در هدایه آورده که صدقهٔ فطر نزد ابو یوسف و صاحبان واجب است بر مسلمانان
آزاد و توانگر چون او را قدر یک نصاب باشد زیادت از خانه و متاع خانه و جامه
پوشیدن و مرکب سواری و سلاح استعمال و بندگان خدمت زیرا که این چیزها
فروخته نشود و در فروختن اینها حرج بود اما نزد شافعی صدقهٔ فطر واجب است
بر کسی که او را زیادت از قوت یک روزه بود واجب است از نفس خود و فرزندان نارسیده
خود و تنی که نارسیده را مال نبود و از بندگان مؤمن و کافر که از برای خدمت باشند
در هدایه میگوید که واجب است بر پدر که بدهد صدقهٔ فطر فرزند نارسیده و تنی که
مال وی نباشد و اگر مال باشد از مال نارسیده دهند نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف
و نزد محمد اگرچه نارسیده را مال بود پدر بدهد صدقهٔ فطر او از مال خود و نه از مال
ایشان اگر از مال ایشان بدهد پدر ضامن مال ایشان باشد برای آنکه محض عبادت
است و ایشان اهل عبادت نیستند در شامل تهی آورده که صدقهٔ فطر بر نارسیده
و دیوانه واجب آید اگر ایشان را مال بود نزد ابو یوسف و امام اعظم و نزد محمد و زفر
رحمهم الله بر ایشان واجب نیاید بر پدر ایشان واجب آید چون توانگر باشند و از محمد
آمده است اگر دیوانه بالغ شد صدقهٔ فطر او بر پدر واجب آید اگر هشیار بود بعد
از آنکه بالغ شد دیوانه شد صدقهٔ فطر او بر پدر واجب آید نه بر دیوانه در مختصر کافی
آورده که بر پدر واجب نیست صدقهٔ فطر بندگان فرزند نارسیده که از مال نارسیده دهند

اگر مال

اگر مال باشد و معیوب به همین حکم دارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله
و محمد میگوید نه از مال او باید دادن نه از مال پدر و در شرح منظومه آورده که
نزدیک شافعی از بنده که از برای بازرگانی دارد و از بندهٔ گریخته صدقه باید داد
نزد علمای ما واجب نیست اما از بندهٔ کافر نزد او واجب نیست و در شامل تهی آورده که
صدقهٔ بنده که او را زمن دوری داده و بندهٔ ماذون تجارت اگرچه مدیون
باشد و مستغرق بدین بر خواجهٔ غلام واجب آید و صدقهٔ بندهٔ کسی که وصیت کرده
باشد بر صدا او بر مالی که باشد اگرچه موجبی که بخدمت دیگری باشد و صدقهٔ بندهٔ مدیون
بر مالک رهن واجب آید اگر ادای او وفا بود بدین از آنکه او غنی است و ولایت او کامل است
اما اگر بندهٔ گریخته بود و یا بظلم ستانده باشد یا گم شده باشد یا اسیر شده باشد
صدقهٔ فطر او بر مالک واجب نیاید نزد علمای ما از آنکه بیرون شده است از دست
او و چون مکاتب در کافی آورده که بر خواجه واجب است که بدهد صدقهٔ فطر مدبر و ام
ولد را و صدقهٔ بندهٔ خود را و صدقهٔ فطر مکاتب نه بر خواجه است نه بر مکاتب
در شرح علائی آورده که صدقهٔ فطر زن بر شوهر و فرزندان بالغ بر پدر واجب نیست
نزد علمای ثلاثه اگرچه در داشت وی باشند و نزدیک شافعی واجب است صدقهٔ فطر زن
بر شوهر و فرزندان بالغ بر پدر در کافی آورده که صدقهٔ مادر و پدر بر پسر واجب نیاید
اگرچه ایشان در داشت او باشند و در کافی آورده که نزد علمای ثلاثه صدقهٔ فطر
بندهٔ گم شده و بندهٔ که بظلم ستانده باشند و بنده که اسیر کرده باشند و بندهٔ گریخته

۹۵

و بنده که از خواجه وام گرفته باشد بر خواجه واجب نیاید و نزدیک شافعی واجب آید
در مالی که تصرف مالک نیست نزدیک علمای ما واجب نیاید تا مادام که تصرف
نشود و در شرح علائی آورده که بندهٔ در دو کس شریک اند نزد ابو حنیفه صدقهٔ
فطر وی بر هیچ کدام لازم نیاید و اگر در میان دو کس پنج غلام شریک است نزدیک ابو
حنیفه بر هیچ کدام صدقهٔ فطر لازم نیاید و نزد صاحبین بر هر یکی صدقهٔ دو غلام
واجب آید در کافی آورده که صدقهٔ فطر بندگان مشترک را باجماع علمای ما واجب نیاید
و در کنز است که شخصی بندهٔ خرید بدانکه خیار هر بایع را بود یا مشتری را در مدت
عید فطر اند نزدیک علمای ما صدقه بر کسی واجب آید که بندهٔ او را ملک شود و در
آورده که خیار شرط تا سه روز فروشنده و خریدار را باتفاق روا است و زیاده از سه روز
نزدیک امام اعظم روا نبود و نزد صاحبین روا بود چون مدت معلوم بود و اگر یک
پسر را دو پدر بود صدقهٔ فطر او بر هر دو واجب آید نزد ابو یوسف بر هر یکی دو من گندم
و نزد محمد بر هر یکی یک من گندم واجب آید و صورت مسئله چنان باشد که کنیزک میان
دو شریک پسری آورد هر یکی از این شریک دعوی کردند که پسر من است و نسبت از هر
ثابت شد و این پسر از هر دو باشد اگر پسر بمیرد هر دو ایشان از وی میراث
بگیرند بر هر یکی را نیمه و اگر ایشان هر دو بمیرند پسر از هر یکی میراث یک پسر کامل ببرد
اما بدانکه صدقهٔ فطر از گندم و آرد گندم و گندم بریان دو من است و از خرما و جو چهار من از
من مکه مثل گندم است و از ابو حنیفه دو روایت است از مویز یک روایت دو من

و بیک

و بیک روایت چهار من نزدیک شافعی از گندم و غیر آن چهار من است در کافی آورده که
نزدیک ابو حنیفه و محمد هر صاع که هشت رطل و هر رطلی بیست استار و هر استاری شش
درم و نیم درست و نزدیک ابو یوسف و شافعی هر صاع پنج رطل و ثلث رطل است و هر رطلی سی
استار و هر استاری شش درم و نیم و در کشف حامی بی می آرد که محاسبان
دران روزگار هر درمی را شش دانک و هر دانکی را چهار طسو و هر طسوی را سه جو وضع کرده اند
در قدوری است که در صاع فتوی بر قول ابو یوسف و محمد است یعنی چهار من مکه و نصف
صاع دو من مکه باشد صدقهٔ فطر هر شخصی از گندم و آرد گندم و مویز دو من مکه و جو و خرما
چهار من مکه است دو من مکه گندم طعام یکبیست در شبانروزی یک من بامداد یک من شبا
نگاه و چهار من طعام یک است در شبانروزی دو من بامداد و دو من در شبانگاه و اگر کمتر
خورد روا باشد و اگر زیادت خورد روا نباشد اما اگر کسی باین مقدار سیر نشود اگر زیادت کنند
بر آنکه کار شود و اگرچه یک لقمه زیادت کنند برای آنکه اسراف است و آن حرام است در فتاوی
خانی آورده که هر که گوید که طعام بر سیری خوردن حلال است کافر شود و اگر صدقهٔ فطر دو کس
از فرزندان خود و غلامان بیک درویش دهد روا باشد اما فاضلتر آنست که هر دو درویش را
دو من گندم بدهد و اگر زر بدهند یا متاع بقیمت روا باشد در شرح منظومه آورده که
قیمت در زکوة دادن روا بود و صدقهٔ فطر نزدیک علمای ما و نزد شافعی روا نباشد
این مسئله میگوید در وقتی که گندم تنگی بود گندم دادن اولی بود و در فراخی زر اولی بود
اگر خواجه در ده باشد و غلام در شهر یا بر عکس و یا بر مال در شهر خورد در ده نزدیک ابو حنیفه
و ابو یوسف صدقهٔ فطر

۹۶

در زکوة بدر ویشان آن موضع باید داد که مال و غلامان آنجا باشند تا در ویشان حق قوم
بود و فتوی بر پیست صدقهٔ فطر نماز شام بغروب شدن آفتاب نزدیک شافعی واجب میشود
و نزدیک علمای ما تا بوقت برآمدن صبح واجب میشود و اگر کسی را فرزند در شب رمضان
پیش از صبح زاد و یا کافر مسلمان شد نزدیک شافعی صدقهٔ فطر واجب نباید و نزد
علمای ما آید اگر کسی در شب عید رمضان پیش از صبح صادق بمیرد نزدیک شافعی و نزد
علمای ما نیاید در کافی آورده اگر در ماه رمضان صدقهٔ فطر بدهد روا باشد اما حسن
زیاد میگوید که تعجیل کردن صدقهٔ فطر اصلا روا نباشد چون تعجیل قربانی روا نباشد
نزد علمای ما اگر در روز عید ندهد از وی ساقط نشود و نزد حسن زیاد در روز عید
بکن بدهد ساقط شود علمای میکویند که ساقط نشود در منافع میگوید که قادر
نشود بر روزه داشتن افطار کنند از برای هر روزی دو من گندم بدرویش بدهد
در شامل تفع آورده که کسی از روزهٔ ماه رمضان بسبب پیری و یا بیماری ساقط
شود فطر از وی ساقط نشود در محیط آورده که چنانکه زکوة بنی هاشم را و کافر را
با مال در آمده باشد و زن خود را و غلام و کنیزک که خواجه ایشان توانگر باشند و
مادر خود را و فرزند خود را و فرزند فرزند خود را جمله اصل و فرع خود را روا نباشد
همچنین که بر هر یکی صدقه واجب است مانند نذر مطلق و کفارت ظهار و کفارت
سوگند و صدقهٔ فطر و صدقهٔ جنایات چ بدین جماعت که یاد کردیم روا نباشد
و همچنانکه از مال زکوة روا نباشد که مسجد سازند و یا کفن مرده کنند و یا بنده را
بخرند

بخرند و آزاد کنند و یا وام مرده باز دهند یا پلی یا چاهی یا حوضی یا رباطی عمارت
کنند بس همچنین روا نباشد از صدقهٔ فطر و کفارت و باقی آنکه شمردیم در
مختصر کافی آورده که اگر زکوة یا صدقهٔ فطر بمردی داد که بگمان آنکه درویش
است بعد از آن که معلوم شد توانگر است و یا هاشمی است یا کافر است یا پسر او
بوده است درست باشد و دادن او دیگر بار حاجت نباشد نزدیک ابو حنیفه و ابو
یوسف و محمد میگوید که درست نباشد دیگر بار باید داد در مختصر کافی آورده که
از زکوة مال و جمله صدقها واجب خویشاوندان را بود مگر اصل و فرع خود را و سا
یر خویشاوندان را دادن روا بود برادر خود را و خواهر و عمه و خاله و فرزندان ایشان را
بشرط آنکه درویش باشند بلکه افضل بود و اصل صلت الرحم در عمدة الفتاوا
آورده که اگر زکوة مال خویش یا صدقهٔ فطر بخواهرش داد اگر مهر او کم از
دویست درم است روا باشد و اگر غنی و این مهر معجل است یعنی دست پیمان
و اگر مهر مؤجل او گرچه از دویست درم زیادت باشد زکوة بدو دادن روا
باشد و اگر مردی را برادر یا خواهر درویش دارد هرچه بر ایشان خرج میکند
نیت زکوة دارد و اگر قاضی نفقهٔ ایشان بروی فرض نکند روا باشد و اگر
فرض کرده روا نباشد صدقه فطر و صدقه کفارت همین حکم دارد بنی هاشم
آل امیر المؤمنین علی و آل عباس و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث ابن عبد المطلب
اند رضوان الله علیهم اجمعین در هدایه میگوید که هاشمی را صدقهٔ واجب دادن
روا نباشد

و صدقهٔ تطوع روا باشد و شوهر را صدقه فطر و زکوة بزن خود دادن روا نباشد و
زن زکوة و صدقهٔ فطر بشوهر دهد روا نباشد نزدیک ابو حنیفه و نزدیک ابو یوسف
و محمد روا بود صدقه واجب بزنی دادن و نزدیک ابو یوسف روا نبود و بحربی دهند روا
نبود باتفاق و زکوة بذمی دادن باتفاق روا نبود زیرا که زکوة فرض است و صدقه
تطوع روا است که باهل ذمه دهند پس قید واجب از برای این بود و یا تطوع
و نزد بعضی روا نبود در هدایه آورده که هر صدقه که هست بذمی دهند مگر زکوة
روا نباشد فقیه ابو اللیث در مختلف آورده که صدقهٔ فطر جهود و ترسایان
روا نبود در فتاوای حجه آورده که صدقهٔ فطر باهل ذمه دادن روا بود
اما اولی آن بود که بدرویشان اهل اسلام دهند در منافع میگوید که فقیر آن
کس است که او را هیچ نباشد از دنیا و مسکین آن کس است که چیزی باشد اندک
و بعضی برعکس گفته اند در شرح نافع است که دادن زکوة و صدقهٔ فطر و کفارت
ظهار و سوگند روا نباشد بکسی که مالک نصاب باشد از هر مال که باشد زیرا که
او غنی است و صدقه بتوانگر حرام است اگر کم از نصابی بود روا بود اگرچه کسی داشته
بود و در عمده آورده که اگر کسی مالک نصاب بود او را صدقه گرفتن روا نبود و
جایزه سلطان راین روا نباشد از انکه این شبهه صدقه است در کنز میگوید
نکند که کسی او را یکروزه قوت نباشد در بوستان ابو اللیث می آرد که چیزی
بی آنکه بخواهد بدو دهند آنرا نشاید رد کردن که روزیست که خدای تعالی او را روزی
کرده است

کرده است رسول علیه السلام فرمود هر که را بدهند چیزی از روزی گو بگیرد
از انکه آن روزی اوست که خدای تعالی روزی کرده است هم در بوستان آورده که
قبول کردن جایزه و عطیه سلطان بر دو وجه است اگر غالب مال او رشوت و مصادره
بود قبول کردن روا نباشد مگر آنکه معلوم شود که او وجه حلال است و یا از بازرگانی
و یا از میراث حلال بود باکی نبود قبول کردن آن و لیکن بهر وجهی که باشد قبول نا
کردن فاضلتر بود در منافع است از حسن بصری دادن زکوة کسی که او را ده
هزار درم بود چنانکه خانه و متاع خانه بود چنانکه بده هزار درم بخرید و از حاجت
اصل فاضل نبود از همچنان است که گویی بدان در زکوة بدو دادن روا بود و صد
قات و واجبات همه روا بود در متفق آورده که هرچه مستحبست در روز عید
رمضان مستحبست در روز عید قربان و لیکن در روز عید رمضان در راه نماز
گاه تکبیر آهسته گویند و در روز عید قربان بلند گویند باتفاق سنت است
در عید فطر تعجیل کردن در خوردن مستحبست و در عید قربان تاخیر کردن
مستحبست که رسول علیه السلام فرمود هر که از خوردن و آشامیدن باز استد در
روز عید قربان تا آن زمان که امام از نماز عید فارغ شود چنان باشد که شصت
هزار سال خدای تعالی را پرستیده باشد و این از برای آنست که تا اول چیزی که بخورند از قربانی
بود که رسول علیه السلام گفت که مردمان مهمانان های خدای تعالی اند درین روز آن مهمانی گوشت
قربانیست پس باید اول چیزی که درین روز بخورند از قربانی باشد والله اعلم فصل سی هشتم

در بیان قربانی در شرح علائی آورده که نزدیک علمای ثلاثه واجبست و نزد شافعی
سنت است و در شرح هدایه آورده که خون ریختن واجبست نه گوشت و باید که
قربانی را بدست خود کند در منتقی آورده که قربانی را بدست خود کند اگر نتواند سر
قربانی خود باستد و دیگری را فرماید تا سر ببرد و اگر جهود یا ترسا را فرماید مکروه بود
و در اشتر مستحبست نحر است و در گاو و گوسفند ذبح و در فتاوای آورده که چون قربانی
کند چیزی خود نگاه دارد و چیزی بدرویشی بدهد و چیزی بتوانگران رساند و
در منتقی است که پوست قربانی صدقه کند یا مشک و یا کار فرمای خود بسازد و از گوشت
قربانی سه حصه کند یکی با هل خانهٔ خود و یکی بدرویشان و یکی بسایر خلق و در شامل
تهتی آورده که اگر ماده گاوی بخرد و یا گوسفندی پیش از آن که قربانی کند بچه آورد بچهٔ
این را این قربانی کند و اگر دران ایام بچه را قربانی نکرد و ایام بچه بگذشت باید که بچهٔ قربانی
زنده بفروشد و بهای او را صدقه کند و اگر نه دران ایام بچه را قربانی کند و خود بخرد
روا بود و چون ایام بچه بگذشت قیمت او صدقه دهد نشاید و در نور و قنیشا پوری
آورده که مردی قربانی خرید او بزد و اگر آن مرد درویش است بر وی لازم آید که آن قربانی
را و بچهٔ قربانی را هر دو قربانی کند و اگر توانگر بود لازم نیاید در شامل است که اگر قربانی
آبستنی بود چون آن قربانی را ذبح کرد بچهٔ او مرده بیرون آمد نزد صاحبان آن بچه شاید
خوردن و نزد ابو حنیفه نشاید خوردن و در زاد الفقها است که اگر بچه تمام خلقت
و موی بر او بر ده بود شاید خوردن و فتوی بر اینست و در مصفی آورده که خلافست که

بچه مرده بیرون آید اما اگر زنده بیرون آید آن مقدار بزه ماند که ذبح کردن ممکن بود
و نمیرد باتفاق شاید خوردن و در مختصر کافی آورده که قربانی را موی بود
یا شیر بود نه برد و نه دوشد و اگر چنان کند باید که آن را بدرویشان دهد و مزد
قصاب از قربانی دهد در منتقی است که روی قربانی را سوی قبله کند در حالت
ذبح کردن و پیش از گفتن بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر بگوید إِنَّ صَلَاتِي وَ
نُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي هَذِهِ
الْأُضْحِيَةَ وَاجْعَلْهَا قُرْبَانًا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ خالصا واعظم اجری علیها
و اگر میان تسمیه این دعا را بگوید و لا اله الا الله والله اکبر و اگر بسم الله الرحمن الرحیم
یا الحمد لله و یا سبحان الله و یا لا اله الا الله گوید مراد او ازین تسمیه بود در ذبح
کردن و بغیر ازین بپارسی و یا بزبان دیگر گوید روا باشد و اگر بجای تسمیه درود گوید
یا دعا چنانک اللهم اغفر لی و تقبل منی و مراد از آن تسمیه نبود ذبیحه حرام باشد
و اگر بسم الله گفت بر نیت آغاز کار نه بر نیت ذبح کردن خوردن آن ذبیحه حرام
بود و اگر تسمیه گفت و او را هیچ نیت نبود حلال بود اگر مسلمانی جانوری را ذبح
کرد بعمد تسمیه گفت نزد علمای ثلاثه خوردن آن حرام باشد و نزد شافعی حلال
بود و اگر در وقت ذبح تسمیه فراموش کرد نزد علمای ما حلال بود و نزد مالک حرام
و در عمده آورده که اگر شتری یا گاوی در شهر برمید و گرفتن او ممکن نیست مگر
بجمع کردن گروهی روا باشد ما لکه را که او تیر زند بنیت قربانی بخلاف گوسفند که جمله

بعد از تسمیه گفتن کارد بر زمین نهاد و کارد دیگر بستاند و یا یک کلمه بر زبان راند یا یک لقمه نان
و یا یک شربت آب خورد آن تسمیه منقطع نشود و اگر تسمیه گفت و پای گوسفند بکشید و بر
پهلو گشت و باز بدان پهلو گردانید باید که تسمیه گوید و اگر نگوید حلال نباشد اگر چند گو
سفند ذبح کرد و بر گوسفند اول تسمیه گفت و بر دیگران نگفت بعمد گوسفند اول حلال بود
و باقی حرام بود اگر سه گوسفند بر زبر یکدیگر انداخت و بر هر سه یکبار تسمیه گفت و یکبار
بهر سه کارد کشید و هر سه کشته شد هر سه حلال بود در فتاوای کبری است که اگر گوسفندی
را ذبح کند و بگوید بسم الله و باسم محمد رسول الله آن گوسفند حرام بود و اگر بسم الله
و محمد رسول الله گوید بکسر دال میم حرام بود و اگر بسم الله و محمد رسول الله گوید برفع
دال حرام نشود و اگر از ذابح سوال کنند که این دو اسم چرا بود ذبیحه گفتی گوید که گشتن بنام
خدای و رسول خدای کردم کافر شود خواه دال را برفع گوید خواه بکسر ذبیحه حرام بود و اگر
گوید مرادش از رسول گواهی نبوت او و بنام خدای تسمیه بود کافر نشود ولیکن اگر دال
را بخفض گفته باشد ذبیحه حرام بود و اگر برفع گفته باشد حلال بود و اگر ذابح گوید هر دو
را بهم گفتم مرا هیچ نیتی نبود اگر بنظم دال گفته بود ذبح مکروه بود و اگر بکسر دال گفته بود
ذبیحه حرام بود در نور و قنیشا پوری است که میان خفظ دال و رفع دال فرق نمی کنند
و میگویند که دران صورت که بسم الله و محمد رسول الله بخفظ دالست عطف بر نام
خدای تعالی و معطوف را حکم معطوف علیه ماست پس شریک کرده نام خدا برابر یعنی روا
نبود و هر چیز را که بغیر نام خدای ذبح کنند خوردن آن حرام بود اما اگر بسم الله و محمد رسول الله

برفع دال گوید مبتدا باشد عطف نباشد پس مشارکت نباشد ذبیحه حلال بود
در منتقی آورده که ذبح کردن بهر آلتی که بریدن رگهاست روا است و در کنز آورده که
ذبح بکارد باید آنچه در معنی کارد است چنانک نی تیز و سنگ تیز و سفال تیز و شاخ
تیز و هر چیز که خون را بریزد ذبح بدان روا باشد و در منظوم میگوید که اگر جانوری که
ذبح کنند بناخن یا بدندان اگر متصل باشد روا نباشد و اگر جدا بود نزد علمای ما روا
باشد و نزد شافعی روا نباشد مستحبست ذابح را که کارد نیکو تیز کند تا زود بریده شود
و سر ذبیحه را جدا کردن در حال ذبح مکروهست اما خوردن آن روا باشد اگر گوسفند را از پس
گردن ذبح کند اگر زنده ماند تا رگهای حلق او بریده شود خوردن او شاید اگر پیش از آنک
رگهای حلق او را ببرند چون بمیرد خوردن او نشاید و موضع ذبح حلق و میان گلوست
و رگها بریدن او شرط است و قت ذبح چهار است حلقوم و مری و دو جان در شرح علائی
آورده که جای ذبح چهار است باتفاق علمای ما یکی مری یعنی راه که بر علف و آبست دوم
حلقوم یعنی نای گلو که از آن نفس بیرون می آید و دیگر دو جان یعنی دو شاه رگ که خون
از ایشان بود اما نزدیک ابو حنیفه ازین چهار سر بریده شود هر کدام که باشد حلال
باشد و از ابو یوسف سه روایت است یکی موافق امام اعظم و یکی آنک ازین سه یکی حلقوم
مرا بود و اگر آنست که اگر شاه رگ بریده اگر حلقوم آن بریده حلال باشد اگر نی و نزد محمد
اگر بیشتر از هر رگی بریده شود ازین چهار حلال بود و اگر نی نی در زاد الفقهاست که اگر ازان
چهار رگ سه رگ هر کدام که باشد بریده شود حلال بود نزدیک ابو حنیفه و صحیح اینست

وامام محمد اکثر را اعتبار میکند واین دو روایت است یکی آنکه از هر یکی ازین رگها بیشتر
از نیمه بریده شود حلال بود دیگر آنکه اگر حلقوم ومری تمام وبیشتر از هر دو شاه
رگ بریده شود حلال باشد واگر نی فی واین درستترین روایتهاست در کنز
آورده که حلال است ذبیحهٔ مسلمان وذبیحهٔ اهل کتاب ونارسیده ودیوانه ومست
ومعتوه وختنه ناکرده وگنگ وزن وخواجه سرای وجنب وعنین ومخنث وبنده اگر
بشرط ذبح کنند نیم حلال بود ذبیح گبر وترسا وبت پرست ومرتد ومحرم وذبیحهٔ آنکه
بقصد ترک تسمیه کند حلال نبود در هدایه است که قربانی واجبست بر مسلمان آزاد
وتوانگر مقیم در روز عید قربانی کردن در کتاب اضاحی آورده که هر کس را که دویست درم
نقره است یا بیست دینار زر ویک سال در ملک وی بماند زکوة بروی واجب شود پنج
درم نقره یا نیم دینار زر بدرویش دادن بروی واجب بود واگر متاع بود که قیمت
آن دویست دینار باشد یا بیست دینار زر بود از بهر بازرگانی داردیک سال در
ملک وی بماند زکوة بروی واجب باشد ونصاب صدقهٔ فطر وقربانی همین حکم دارد
ولیکن حولان حول شرط نیست اگر درویش در روز عید قربانی خرید وقربان کرد هنوز
ایام نحر باقی است که توانگر شد بروی قربان دیگر واجب شد وهمچنین در ایام نحر کافری
مسلمان شد وتوانگر بود یا درویش ویا درویش توانگر شد در ایام نحر قربانی
بروی واجب شد وبلوغ شرط نیست نزدیک ابو حنیفه وابو یوسف رحمهم الله اگر توانگر
کودکی را فرزندی زاده شد در ایام نحر قربان کردن برای آن فرزند بروی واجب شود

وهر گاه

وهر گاه که مسلمانی را زیادت از خانه وجامهٔ پوشیدنی وبنده کان خدمت واز
متاع خانه بقدر حاجت واز اسباب سواری وآلت پیشه وری وکتابهایی که محتاج است
بران وسلاح استمتاع [استعمال] بغیر ازینها که گفته شد نصاب باشد یعنی دویست درم
نقرهٔ سکهٔ مکه ویا بیست دینار زر ویا چیزی که بقیمت یک نصاب رسد زیادت
از جامهٔ اصل بروی قربانی وصدقهٔ فطر واجب آید در هدایه میگوید که ما متعلق
شود بدین نصاب حرام شدن صدقه وواجب شدن صدقهٔ فطر وقربانی در کتاب اضا
حیست که قربانی واجبست بر مردان وزنان مسلمان آزاد وتوانگر مقیم در شهر ویا در
غیر شهر اگر مسلمانی مقدار نصابی درم دارد در ذمهٔ شخصی که آن شخص توانگر است
بروی قربانی لازم بود واگر بر شوهر مهر معجل مقدار نصابی زیادت بر شوهر باقی مانده وشوهر
توانگر است نزدیک ابو حنیفه بر ایشان قربانی واجب باشد واگر مهر موجل بود باتفاق
علما واجب نباشد اگر مسلمانی دویست درم نقره داشت وپس سال تمام شد پنج درم
بداد ایام نحر در آمد از نصاب پنج درم کمتر است بقول زعفرانی قربانی بروی واجب شود
واگر این مالک نصاب پنج درم برداشته قربانی خرید از نصاب کم شد قربانی دیگر واجب
نیاید واز محمد ابن سلمه آمده که آن کس که دو قربانی کرد یکی بیش قربانی نباشد وحسن زیاد از
ابو یوسف روایت میکند که هر دو قربانی بود شیخ ابو القاسم حکیم گفته که هر که در روز عید
قربان بر خود ده قربانی واجب کرده اند دو قربانی بیش واجب نشود زیرا که رسول علیه السلام
زیادت از دو قربانی ذبح در یک عید قربانی نکرده واگر توانگری در ایام نحر نذر کرد

که گوسفندی قربانی کنم اگر نیت او همان قربانیست که بروی واجبست یکی قربانی باید
کرد واگر غیر این نیت کرده دو قربانی واجب باشد واگر گفت که خدای را بر من گوسفندی
قربان کنم پس شتری یا گاوی قربان کند بسنده باشد درویشی گوسفندی خرید
بر خود واجب گردانید که اورا قربان کند در روز عید لازم آید بروی قربانی وآن گوسفند
پس اگر گم شد آن گوسفند بروی چیزی لازم نشود اگر آن گوسفند را بخشید یا فروخت
یا صدقه داد یا زنده آن هنگام بدل آن لازم آید واگر گوسفندی خرید بدل آن بقیمت ازان
فروتر بود آنچه باقی ماند از قیمت گوسفند پیشین بروی لازم بود که صدقه کند واگر در ایام
نحر توانگر بود ویا در وجه معاش خود صدقه کرد مالک نصاب نماند پیشتر از وقت قربانی
بمردن رفت قربانی ساعتی یا مرد قربانی از وی ساقط شود از برای آنکه وجوب قربانی
متعلق تا آخر وقت است بخلاف صدقهٔ فطر واگر وقت قربانی بگذشت واو توانگر بود پس از ان
بمرد یا درویش شد قربانی از وی ساقط نشود وواجب شود بروی که قیمت گوسفند صدقه کند
ویا وصیت کند بدان واگر گوسفندی خرید برای قربانی در ایام نحر وآن را قربانی نکرد ویا
وقت آن بگذشت واجب بود بروی که آن گوسفند را زنده صدقه کند واگر ذبح کند وصدقه
کند آنچه از قیمت او کم شود بسبب ذبح آن را نیز صدقه کند واگر چیزی از ان گوسفند بخورد
قیمت آن صدقه دهد ودر تتمه آورده که قربانی کردن واجبست از نفس خود واز فرزندان
خود که نارسیده باشند در هدایه میگوید که قربانی کردن از شتر وگاو وگوسفند است
ودر مشتمل آورده که گوسفند از یک کس وشتر وگاو از هفت کس بسنده باشد وماده ونر

از هر دو

از هر دو جنس روا بود ودر فوج شاخ دار فاضلتر بود واز گاو ماده فاضلتر است
وهفت گوسفند فاضلتر است از یک ماده گاو ویک گوسفند فاضلتر از هفت یک گاو
واگر چه در قیمت وگوشت برابر باشند اما اگر هفت یک گاو بقیمت یا بگوشت زیادت
بود آن هنگام هفت یک گاو فاضلتر بود از یک گوسفند واگر در قیمت ووزن برابر بوند پس
گوشت هر کدام که بهتر بود آن فاضلتر بود ومستحبست که قربانی را فربه کنند ونیکو دارد قربانی
ومستحبست که جل وقلادهٔ اضحیه را صدقه کند ودر هدایه آورده که از گاو دو ساله واز بز
یکساله واز شتر پنج ساله واز میش بیک روایت نه ماه وبیک روایت شش ماه که در میان یک
ساله در آید از بیرون نتوان شناخت قربانی که کور بود که پیدا بود کوری یا لنگ بود که معلوم
بود از لنگی او یعنی نیکو نتواند رفت ویا بیماری که معلوم بود بیماری او یعنی چرا نتواند رفت
ولاغری که در استخوان او مغز نبود قربانی کردن نشاید یعنی روا نباشد وباید که قربانی
نخورد ومعیوب نباشد یا سخت لاغر وپیر چنانکه بچهٔ خود را شیر نتواند داد وکور ویک چشم
نبود وتنگ ودم بریده نبود وخشک پستان نبود واگر در کلی باشد که بیش از چشم آن قربانی
پوشیده بسبب آن قربانی روا نبود که هر عضوی که بیکره اگر بیشتری از ان عضو نقصان
بود روا نبود واگر ربع یا ثلث بود روا بود واگر بیکی از گوش یا از دم یا از دنبه رفته روا بود
مکروه بود در هدایه میگوید که گوسفندی را که در گرسنه دارید وعلف نزدیک پس آن
چشم که معیوبست بربندید پس علف را نمایید از انجا که علف را ببیند آن موضع را نشان کنند
پس چشم درست را بربندید چشم معیوب را بگشایید واز دور علف را بروی نمایند چون علف را ببیند
آن موضع را نشان کنند

بس بنگرند که میان آن موضع و این موضع چه مقدار تفاوت است اگر نصف بود نصف
بینایی رفته و اگر بیشتر بیشتر بینایی رفته و اگر کمتر کمتر از بینایی رفته روا باشد
و اگر گوسفندی گوش بریده بود ولیکن جدا نشده آویخته بود روا باشد اگر دندانها
افتاده بود علف نتواند خورد روا نبود و اگر تواند خوردن روا بود در فتاوی
خانی آورده که ثلث و آنچه کم از ثلث عفو است و آنچه زیادت از ثلث عفو نیست
و فتوی برین است و اگر از دندانهای و بیشتری باقی است روا بود و الا نی اگر گوسفند
خرید بنیت قربانی پس آن گوسفند سخت لاغر شد یا بیمار شد و یا او لاغر و بیمار
بود که خرید اگر توانگر باشد روا نباشد و اگر قربانی درست بود وقت ذبح معیوب شد
چنانکه کارد قصاب در چشم او رسید کور شد یا بوقت انداختن لنگ شد اگر در همان
زمان قربانی کند روا باشد و اگر گوسفندی خرید برای قربانی گم شد دیگری خرید
آن هم کم شده را باز یافت اگر آن مرد درویش است هر دو را قربانی باید کرد و اگر توا
نگر است کدام یکی که بهتر است قربانی کند همان یکی بس است در عمده آورده که اگر
گوسفند قربانی را دزد برد اگر فقیر است بروی هیچ لازم نباشد و اگر توانگر است
بروی دیگری واجب آید قربانی از گاو و شتر از هفت کس نزدیک علمای ما روا است
و زیادت روا نیست و این هفت کس از یک خانه باشند یا از هفت خانه اگر هفت کس در
شتری شریک باشند باید که نصیب هر یکی از هفت یکی بود اگر یکی از هفت یک کم بود از
جمله روا نبود مثلا اگر شتری به بیست یک درم بخرند هر شریکی را سه درم بود اگر یک شریک

یکدرم

یکدرم و نیم بدهد و نیم هفت یک بخرد قربان همه روا نبود **فصل سی نهم**
در بیان تکبیر تشریق در جامع کبیر آورده که تکبیر تشریق واجب است آغاز کردن
تکبیر در روز عرفه بعد از نماز بامداد نزد علمای ما و نزد شافعی آغاز تکبیر روز عید است
بعد از نماز بامداد و نزدیک ابو یوسف و محمد ختم تکبیر روز چهارم عید است آخر
روز بعد از فرض نماز دیگر تکبیرات تشریق نزد امام اعظم هشت وقت نماز است
یعنی روز عید تا نماز دیگر و نزد شافعی پانزده و نزد صاحبین بیست و سه نماز تکبیر است
و فتوی برین است و در جامع کبیر میگوید که تکبیر تشریق در پس هر نماز فریضه
واجب است و نزد ابو حنیفه چهار شرط باید تا تکبیر گفتن واجب شود شهر و جماعت و امامت
و مردان را در مختصر کافی آورده که تکبیر تشریق نزد صاحبین واجب است پس هر نماز
پس هر نماز فریضه مرد یا زن مسافر یا مقیم در شهر یا در دیه با جماعت یا تنها و فتوی
بر قول ایشان است پس از نماز وتر و نماز عید باتفاق تکبیر نیست اگر نماز فوت شده
دارد و در ایام تشریق قضا میکند باتفاق تکبیر نگوید و اگر در ایام تشریق تکبیر فوت شد
بعد از آن قضا میکند تکبیر نگوید و اگر در ایام تشریق قضا میکند تکبیر بگوید
در مختصر کافی آورده که تکبیر نگوید بعد از نماز عید و بعد از سنت و نوافل و بعد از
نماز وتر اگر کسی را در نماز فرض سهوی شود اول سجدهٔ سهو آرد بعد از آن تکبیر گوید
و اگر امام را این سهو افتاد در پس او مسبوق در سجدهٔ سهو متابعت امام کند و تکبیر بعد از
تمام کردن نماز خود گوید اگر امام بسلام نماز داد تکبیر فراموش کرد برخاست اگر بیش از آنکه
از مسجد بیرون

نیامده یاد او آمد بنشیند و تکبیر گوید و اگر از مسجد بیرون آمد بعد از آن یاد او آمد
در سجده ولیکن سخن گفت بعد از آن یاد آمد تکبیر ساقط شود از وی و واجب است
بر امام که تکبیر ترک نکند اگر امام را بعد از سلام حدث رسید پیش از آنکه وضو سازد
تکبیر گوید و اصح اینست در جامع کبیر آورده که اگر امام تکبیر را فراموش کرد باید که
قوم بگویند و ترک نکنند در ینابیع می آرد که ایام نحر سه روز است و ایام تشریق
سه روز است روز دهم ذو الحجه نحر خاص است و روز سیزدهم تشریق خاص است
و یازدهم و دوازدهم نحر و هم تشریق است این شش روز در چهار روز میگیرند
اصح گفته که تشریق نماز عید است و بعضی گفته اند که تشریق گوشت است در
آفتاب انداختن و خشک کردن است مردمان درین روزها گوشت قربانی را در
آفتاب می اندازند و خشک میکنند این روزها را ازان ایام تشریق میخوانند و از خلیل
بن احمد آمده که مراد ازین تکبیر است در ینابیع میگوید که صفت تکبیر علمای ما گفته
اند بعد از سلام نماز فریضه بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر
و لله الحمد **فصل چهلم در بیان تقسیم احکام** و حدود و علامات آن
بدانکه احکام شریعت بر نه قسم است اول فریضه دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم
حلال ششم مباح هفتم حرام هشتم مکروه نهم منهی و هر قسم ازین احکام را معنی است
و حدی و حکمی اما حد در لغت منع است یعنی باز داشتن و ازانجاست که دربان را حداد
نام کرده اند که منع میکند مردمان را از در آمدن سرای اما بدانکه فرض در لغت عبارت است

از

از تقدیر و بریدن نماز در روز و در شرع فریضه خوانند یعنی بریده شد که کم و بیش نشود نزدیک
علمای ما فرض آنرا گویند که بدلیل قطعی ثابت شده باشد و قطعی آن بود که در و
هیچ شبهه نبود چون نص قرآن و حدیث متواتر و اجماع علما و آنچه فریضه است که بدلیل
قطعی ثابت شده است پنج وقت نماز و نماز جمعه و روزهٔ ماه رمضان و زکوة و حج و
آب دست و غسل جنابت و آنچه مانند این بود و حکم فریضه ایمان آوردن و اقرار
کردن بفرضیت آن چیزی که فریضه است پس هر که فرض را فرض نداند کافر شود
و شایستهٔ کشتن گردد در دنیا و در عقبی جاودانه در آخرت و واجب استعمال در
لازم کرده اند و واجب چیزی را گویند لازم بود که بیرون نیاید از عهدهٔ آن مگر بادای
آن و در عرف واجب آنست که بدلیلی ثابت شده است که درو شبهه بود چون نماز
وتر و صدقهٔ فطر و قربانی کردن و مانند این و آن دلیل چون قیاس و خبر واحد بود
پس هرچه بقیاس و خبر واحد بود ثابت آنرا واجب گویند و حکم واجب آن بود که
منکر او کافر نگردد و بآوردن آن ثابت ثواب باشد و ترک آن بی عذری مبتدع و فاسق
و مستحق عقوبت گردد اما سنت در لغت راه است باریک اما در شریعت استعمال
کنند مگر در خیر و سنت راه است که رفته شده در دین و سنت خدای تعالی یعنی
حکم خدای تعالی و سنت رسول علیه السلام و امر کرده باشد بآوردن آن یعنی روشن
او واحد سنت آنست که بران مواظبت کرده باشند رسول علیه السلام بی آنکه واجب کنند
کردن او و گفته اند که هر چیزی که رسول علیه السلام بدان مواظبت کرده و هیچ وقتی ترک نکرد

واجب است وهرچه پیغمبر فرموده ومواظبت کرده بدان وقتی وترک آن کرده وقتی
آن سنت بود ولیکن سنت فعلی است وهرچه فرموده بر سبیل وجوب آن سنت قولی است
وسنتهای بر مراتب است حدیثست وسنن زواید وسنن مبدی دو نوع است
زواید وغیر زواید اما سنت زواید در شبانروزی دوازده رکعت است ودر حدیث
آمده است که هرکه مواظبت نماید بر دوازده رکعت نماز سنت بنا کند خدای تعالی از برای
وی کوشکی در بهشت وآن دوازده رکعت نماز دو در بامداد وشش در پیشین ودو
در شام ودو در خفتن بعد از فریضه وبانگ نماز وقامت وگزاردن فرض بجماعت
وجمله سنتها که در نماز است از کردنها وگفتنها آن را قبیل سنن زواید است اما آن
ده خصلت که ابراهیم خلیل را بود فرض بود وبر ما سنت شده است آن بوده از مبدی است
ولیکن بعضی از ان سنت را ساست وآن ده خصلت پنج در سر است فرق کردن وموی
کم کردن وموی لب ومسواک وآب در دهان وبینی کردن در وضو وپنج دیگر در تن است
موی بغل کندن یا تراشیدن وناخن دست وپای بریدن وموی زهار تراشیدن
واستنجا کردن باب پیش از وضو وختنه کردن ودر شرعة الاسلام آورده که ناخن
چیدن وموی لب کم کردن وموی زهار تراشیدن وموی بغل برکندن از سنن
زواید است اما باید که موی زهار وموی بغل را ترک نکند زیادت از چهل روز
وافضلتر آن بود که این سنتها را در هفته بجای آرد در متفق آورده که مردان
مخیراند میان تراشیدن سر ومیان فرق راست کردن ولیکن بعضی از تراشیدن سر

وبعضی

وبعضی گزاشتن نشاید از ابوحنیفه آمده که از موی لب چندانی کم کند که مانند ابروی
گردد وبعضی گفته اند که اگر وضو سازد وآب بزیر موی لب نرسد واگر موی لب مقدار
ابروی باشد وضوی او درست باشد واگر موی لب زیاده از ابرو بود آب باصل او نرسد
وضو درست نباشد ودر نصاب الفتاوی آورده که اگر موی لب دراز شود وآب
بزیر آن نرسد فتوی بر آنست که وضو روا باشد بخلاف غسل که اگر آب به بن جمله مویها
نرسد روا نبود وروایت کرده اند خالد ابن ولید موی لب خود دراز داشتی تا
بهیبت نماید در فتاوی حجه آورده که بریدن ناخن وکم کردن موی لب خود در
روز جمعه پیش از نماز مکروه هست از آنکه جمعه در معنی حج است پیش از گزاردن
حج مکروه هست ودر بعضی روایت آمده که در روز جمعه ناخن باز کند وموی لب کم
کند که رسول علیه السلام فرموده که هرکه روز جمعه ناخن باز کند وموی لب کم کند
چنان بود که حج وعمره گزارده بود در عمده آورده که پیغمبر علیه السلام گفت که هرکه
روز شنبه ناخن چیند اگر بیمار باشد به شود اگر روز یکشنبه باز کند اگر درویش
باشد توانگر گردد واگر روز دوشنبه ناخن باز کند اگر دیوانه بود بهوش باز
آید اگر روز سه شنبه ناخن باز کند اگر بروی نیستی بود عافیت یابد واگر روز
چهارشنبه ناخن باز کند اگر او را وسواسی باشد برود واگر روز پنجشنبه ناخن
باز کند اگر علت جذام بود دفع شود واگر روز آدینه ناخن باز کند بیامرزد
خدای تعالی او را رسول علیه السلام فرمود که نخایید ناخن را بدندان که نیستی آرد

لیکن بعضی از بزرگ دیدند در دی شفا است وناخن را روز جمعه باز کنید که زیادت کند نیکیها
وهرکه روز جمعه ناخن باز کند از هفتاد نوع بیماری وعلت خلاص یابد در تهذیب
آورده که ختنه کردن مردان سنت است ودر حق زنان کراهیت است در تهذیب
ختنه کردن در نزدیک بعضی فریضه است وبعضی گفته اند که گواهی ختنه ناکرده نشنوند
وبعضی گفته اند که نماز در پی او روا نبود ووقت ختنه کردن از هفت سالگی یا ده سالگی
اگر کودک خود را ختنه کرده زاید آن پوست او دراز ماند که سر ذکر او پوشید باز باید برید
واگر نی در عیون المسائل آورده که اگر بیشتری از پوست بریده نشده باشد این
ختنه کرده نبود در اصول صفار است که حکم سنت مبدی آنست که طلب کننده از
بنده مسلمان نگاه داشت آن پس هرکه زنده دارد سنت را ثواب یابد وهرکه
بی عذری ترک کند مستحق ملامت وعتاب گردد واگر حق نداند عاصی گردد وسنن
زواید سیر رسول علیه السلام است نشستن وخواستن وآشامیدن وپوشیدن
این جمله از سنن زواید است اگر بیارد ثواب یابد واگر ترک کند مستحق ملامت وعتاب
نگردد اما مستحب دوست داشته را گویند چون نیت کردن در وضو وتمام سر را مسح کشیدن
در قراءت زیادت از سه آیت خواندن تسبیحات رکوع وسجود زیادت از سه بار
گفتن ونماز اشراق وچاشت وتهجد گزاردن وروز عرفه وعاشورا ودوشنبه وپنجشنبه
وآدینه روزه داشتن ودر شب آدینه وروز آدینه صدقه دادن مستحبست که در آوردن
آن ثواب بود وترک کردن آن عتاب نبود اما معنی حلال گشادن است چون طعام

خوردن

خوردن مقدار یک بسنده بود وجامه پوشیدن از غیر ابریشم وشب کم خواب رفتن و
حکم حلال آنست که اگر کسی آن را حلال نداند کافر شود اما اگر حلال داند ونکند امید است که
بروی آسان شود اما حد مباح آنست که کردن وناکردن او برابر بود بکردن او ثواب
نبود وناکردن او عتاب نبود وبعضی گفته اند که مباح آنست که عاقل مخیر بود اگر خوا
هد بکند واگر نی وآن چون شکار کردن ونیزه باختن وچوگان واسب تاختن ودر
آفتاب نشستن وگرو بستن مال از شرط یک طرفه بود واگر از هر دو طرف بود قمار
بود وآن حرام است ومردار خوردن در حالت مخمصه اما حرام عبارت از باز داشتن
است وحرام ومنهی چون زنا کردن وخمر خوردن وربا خوردن ودروغ گفتن وغیبت
کردن وفحش گفتن وبا زن خود در حالت حیض ونفاس وطی کردن وزنان را در حال حیض
ونفاس نماز گزاردن وروزه داشتن وحکم حرام ومنهی است اگر آن را حلال داند کافر
گردد واگر از حرام پرهیز کند ثواب یابد واگر از ان پرهیز نکند کافر نشود اما آثم وفا
سق گردد ومستحق عقوبت گردد در دنیا حد وتعزیر بود ودر آخرت بعذاب دوزخ
بآتش بسوزد اما اگر حصه محوست وحد مکروه آنست که ناکردن او اولیتر از کردن بود لا
واولی آن بود که مکروه را نکند ومکروه چون گوشت اسب وغلا خوردن غدود وزهره
وخصیه وذکر ومثانه وهرچه مذبوح خوردن مکروهست بر دو نوع است کراهه
تحریم وکراهه تنزیه وحکم کراهه تحریم آنست که اگر کسی آن را بکند بزه مند شود واگر نکند
ثواب یابد وکراهه تنزیه آنست که بکردن او عتاب نبود گوشت اسب ونزدیک ابوحنیفه

کراهت تحریمیست و نزد صاحبانیست و شیر اسپ چون خون و گوشت و فتوی بر نیست
والله اعلم فصل چهل یکم در بیان سجده سهو در محیط آورده که اگر در نماز
ترک فرض کند نماز تباه شود خواه بعمد خواه سهو و اگر در نماز ترک سنت کند بعمدا
بزه کار شود و اگر بفراموشی ترک کند بروی چیزی لازم نیاید و اگر واجبی در نماز
ترک شود بزه کار شود و در نماز او نقصان شود و اگر بفراموشی ترک کرد در نماز بود که
یاد آمد سجده سهو بروی لازم آید تا آن نقصان برگرفته شود اما سجده سهو نزد علما
ما بعد از سلام آرد و نزد شافعی پیش از سلام آرد در مختصر کافی آورده که اگر سجده
سهو بعد از سلام دویم آرد روا باشد اما درست آنست که بعد از سلام اول آرد در هدایه
آورده که سجده سهو پس از سلام هر دو آرد خواه در کم کرده خواه در زیادت نیز در هدایه
آورده که سجده سهو یکی از سه چیز لازم آید بترک واجب و بتاخیر واجب و بتاخیر
فرض در ینابیع است که سجده سهو در نقصان و در زیادت لازم آید چنانکه دو رکوع
کند و یا سه سجده و یا فاتحه را در رکعتی دو بار بپیاپی خواند و دیگر بار پیش از سوره
فاتحه خواند و اگر فاتحه و سوره بخواند باز فاتحه خواند سجده سهو لازم نیاید در منا
فع است که سجده از برای رغم شیطانست و جبر نقصان و رضای حق در شرح
قدوری است که سهو آن بود که کسی را غلط افتد چنانکه سجده زیادت کرد و یا رکوع
زیادت کرد یا جایی که بر باید خاست نشیند و یا برعکس جایی که بلندی باید خواند
آهسته خواند یا برعکس یا التحیات در یکی از دو قعده بخواند و یا در نماز عید تکبیرات
ترک کند

ترک کند و یا در وتر دعای قنوت نخواند و یا آنجاکه فاتحه باید خواند سوره بخواند یا
آنجاکه سوره باید خواند فاتحه بخواند بفراموشی پس بیاد آمد که بجای الحمد سوره آغاز
کرده بخواند پس از آن سوره بخواند و اگر سوره می بایست خواند و بار الحمد آغاز کرد
و بخواند بفراموشی یاد آید سوره بخواند در آخر نماز سجده سهو آرد اگر تشهد را دو بار
خواند یا فاتحه را دو بار خواند در دو رکعت آخر سجده سهو لازم نیاید اگر رکوع فراموش
کرد بسجده رفت و یا آنکه سجده بفراموشی ترک کرد و سر بقیام رفت یاد آمد در رکوع
همان زمان کرد و آن سجده بیارد و در آخر نماز سجده سهو بیارد و در کنز آورده که
اگر در نماز سهو مکرر شود چنانکه در هر رکعتی سهو افتد همان دو سجده سهو لازم
آید و در کافی آورده که سجده سهو آنست که بعد از سلام دو سجده آرد و هر بار که سجده
کند تکبیر گوید و درست ترین قولها آنست که در هر دو سجده سبحان ربی الاعلی سه بار گوید
و بعد از آن بنشیند و تشهد بخواند و درود گوید سنت است و دعا بخواند پس سلام
دهد در منیه است که هر سهوی را دو سجده است و آن بترک واجب بسهو نه بعمدا
و اگر امام را سهو افتد بر امام و بر قوم نیز لازم آید اگر امام بیارد ایشان نیز بیارند
اما اگر مقتدی را سهو افتد نه بروی باشد نه بر امام اگر در نماز فریضه قعده اول را
فراموش کرد و برخاست اگر زانو را از زمین برداشته باشد باتفاق علما بنشیند
و در آخر سجده سهو آرد برای تاخیر واجب کرده اگر بقیام نزدیکتر باشد چنانکه
هر دو زانو از زمین برداشته باشد باتفاق علما باز نگردد و در محیط است که

قعده اول در نماز فریضه است واجب است باتفاق اما اول در سنت و نفل نزد ابو حنیفه
و ابو یوسف واجب است و نزدیک زفر و محمد و شافعی رحمهم الله فریضه است در
صلوة مسعودی آورده که تطوع چهار گانی گزارد و اگر بر سر دو رکعت قعده نیا
ورد و برکعت سیوم برخاست بعد از آن یاد آورد بقعده باز گردد بقول امام
اعظم و بقول ابو یوسف باز نگردد و بقول شافعی و محمد باز گشتن فریضه بود
و اگر باز گشت باجماع درست بود و سجده سهو بیارد و در فتاوای ظهیریه
است که اگر بعد از تشهد در قعده اول درود گفت سجده سهو واجب آید بعضی
گفته اند که اگر این مقدار گفت اللهم صل علی محمد سجده سهو لازم آید و لیکن
صحیح آنست که تا درود تمام نگوید سجده سهو لازم نیاید در کافی است که
اگر در قعده آخرین فراموش کرد برکعت پنجم برخاست یا بسجده مقید نکرده است
باز گردد و سجده سهو آرد و اگر رکعت پنجم را بسجده مقید کرده فرض باطل شد نماز
او نفل گردد و نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف یک رکعت دیگر بگزارد تا شش رکعت شود
و نزد محمد فاسد شود و نفل هم نشود اما مقید بسجده نزدیک ابو یوسف بنهادن
پیشانی و نزدیک محمد برداشتن سر از سجده پس اگر در سجود او را وضو تباه شود
بنا توان کرد و نزد ابو یوسف نتوان کرد و فتوی بر قول محمد است که وضو سازد
و بنشیند و قعده بیارد و سلام دهد و سجده سهو آرد اگر قعده آخر آورد پیش از سلام
سهو برخاست بگمان آنکه قعده اول است باز گردد و قعده بیارد و سجده سهو
بیارد

نیارد تا مادام که رکعت پنجم بسجده مقید نکرده باشد اگر مقید کرده باشد بسجده
یک رکعت دیگر کند تا شش رکعت شود چهار فرض و دو نفل و سجده سهو لازم آید
و این دو رکعت سنت پیشین حساب نشود و صحیح اینست در منافع است که
اگر شک افتد در نماز بدانکه سه رکعت گزارد یا چهار اگر او را اول بار است از سر گیرد
و اگر بارها افتاده اندیشه کند بدانچه دل او را قرار گیرد بدان رود و اگر دل او
بهیچ چیزی قرار نگیرد کمتر آن بگیرد یکی دیگر بگزارد تا بیقین چهار شود اما
باید که در آن موضع که در آن شک است که آخر نماز است بنشیند تا بیقین قعده آخر
ترک نکرده باشد در کنز است که اگر نماز پیشین میگزارد دو رکعت گزارد بگمان بردکه
تمام کرده بدین گمان سلام داد پس دانست که دو رکعت بیش نگزارده دو دیگر بگزارد
و سجده سهو آرد در کافی است که امام را سهو افتاد پیش از آنکه نماز تمام کند سجده
آرد حدث رسید او را پس خلیفه کرد و خلیفه را نیز سهو افتاد سجده سهو آرد در
آخر نماز بسنده باشد او را از سهو او و از سهو امام اول اگر امام را سهو افتاد
در عقب او مسبوقست باید که امام سجده سهو آرد و بعد از آن برخیزد و با امام سجده
نیاورد باید که چون نماز تمام کند بیارد و اگر او را نیز سهو افتاد یک سجده بسنده کند
و این وقتی بود که با امام سجده نکرده و اگر با امام سجده کرده باشد لازم آید بر وی سجده دیگر
در آخر نماز از برای سهو خود و اگر مسبوق در اندر نماز پیشین از سجده سهو باید که
با امام سجده آرد و بعد از آن برخیزد و آنچه با امام نگزارده بگزارد و اگر با امام سجده سهو
نیارد

بایدکه در آخر نماز آرد و اگر مسبوق در آمد در نماز بعد از آنکه امام نماز تمام کرده
بود و یک سجده سهو برای سهو آورد در دوم سجده امام را موافقت کرد و قضا نکند
آن یک سجده را که فوت شده است و اگر امام هر دو سجده آورده بود و همین در تشهد
بود که مسبوق درآمد در نماز فصالت هر دو سجده بر مسبوق واجب نیاید در تکبیر تشریق
نشاید که متابعت کند امام را تا فارغ نشود از گزاردن آنچه فوت شده اگر امام را در
نماز جمعه یا در نماز عید سهو افتاد سجده سهو نیارد تا فتنه در میان مردمان
نیفتد و فتوی برینست **فصل چهل دوم** در بیان سجده تلاوه و سجده
تلاوة در قرآن چهارده جایست و نزد شافعی نیز چهارده جایست در سوره حج
در اول و آخر و در صاد نیست و نزد علمای ما در آخر حج نیست و در صاد یک سجده است
و سجده درین سوره هاست در آخر اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در
اول فرقان و نمل و تنزیل و صاد و حم سجده و النجم و انشقت و اقرأ درین چهارده
جای نزدیک علمای ما سجده واجبست بر شنونده و خواننده خواه شنونده را قصد
شنودن بود یا نه اگر زنی آیت سجده خواند مردی بشنود نزدیک علمای ما بران
مرد سجده واجب آید و سجده تلاوه نزد ما واجبست و نزد شافعی سنت است
اگر امام آیت سجده در نماز بخواند سجده بروی و بر مقتدیان واجب آید و اگر از آیت
سجده سه آیت دیگر (خواهد) خواند باید که حالی سجده کند اگر مقتدی آیت سجده خواند بروی و
بر امام سجده لازم نیاید اگر دیگری آیت سجده بخواند امام و مقتدیان شنوند نزد علمای ما
بر امام

بر امام و مقتدی سجده واجب شود چون از نماز فارغ شوند سجده کنند اگر مردی در
نماز آیت سجده خواند دیگری در نماز از وی بشنود نزد علمای ما بر شنونده سجده
واجب آید اگر بیرون نماز آیت سجده خواند دیگری در نماز بشنود سجده واجب شود
و در نوادر آورده که سجده در نماز هر دو باز گردان چون از نماز فارغ شود بیارد
و اگر در نماز سجده کند روا نباشد سجده را باز گرداند و در کنز آورده که اگر مردی
بیرون نماز از امام آیت سجده شنود پس اقتدا کرد پیش از آنکه سجده کند باید که
سجده را با امام بیارد و اگر امام سجده تلاوه آورد بعد از آن این مرد اقتدا کند سجده
نکند و اگر اقتدا نکرد سجده بکند سجده تلاوة که در نماز واجب شد قضا نکند آن را بیرون
نماز و هر که در نماز آیت سجده خواند آنجا نیارد آن در ذمه او بماند تا قیامت
در هدایه آورده که اگر آیت سجده در بیرون نماز خواند و سجده کرد باز دیگر این آیت را
بخواند در نماز سجده دیگر بکند و اگر بیرون نماز است سجده خواند و سجده نکرد
یا در نماز استاد همان آیت خواند و سجده کرد از هر دو حساب شود و سجده تلاوه
واجبست بر خواننده و شنونده چون مسلمان و عاقل و بالغ باشند بشنونده خواه
پاک باشند و خواه جنب اما اگر حایض بود یا نفاس بخواندن و شنودن بروی لازم
نیاید اما اگر کافری آیت سجده خواند پس مسلمان عاقل و بالغ و پاک و ناپاک شنود
سجده بروی واجب شود و بر خواننده نی و اگر کسی در خواب بود آیت سجده بخواند و دیگری
سوار بود شنود صحیح آنست که سجده بر شنونده واجب شود و اگر از جنبی یا محدث
شنود صحیح آنست که

لازم آید و فتوی برینست اگر آیت سجده خواند نزدیک او مسلمانی خفته بود و یا بکا
ری مشغول بود خواندن او شنود صحیح آنست که سجده لازم نیاید اگر بیداری
نزدیک خفته آیت سجده خواند چون آن خفته بیدار شد خواند او را خبر کرد
شمس الائمه حلوانی میگوید که بر هر دو سجده واجب میشود اما مختار فتوی آنست که
بر خفته سجده لازم نشود در محیط آورده که اگر جنبی و محدث آیت سجده خواند
یا شنود روا نبود که (تیمم) سجده کند چون قادر بر آب باشد و اگر قومی آیت سجده شنودند
از طفلی یا از جنبی و یا از حایضی سجده برایشان واجب آید اگر جنبی آیت سجده شنود
بروی واجب شود که چون غسل کند بیارد اگر آیت سجده را بپارسی خواند در ینابیع
آورده که نزدیک ابو حنیفه بر شنونده واجب شود و نزدیک ابو یوسف و محمد اگر فهم
کنند بر شنونده واجب شود و اگر نی نی اگر بعربی خواند قومی فهم کردند باتفاق سجده
واجب شود در منتقی آورده که اگر در یک مجلس آیت سجده مکرر کند یک سجده بیش
نیارد و اگر چه هزار بار تکرار کند در مضمرات می آرد که اگر آیت سجده یکبار خواند
سجده آورد نشسته بود تا دیری پس همان آیت را خواند بسنده باشد همان
سجده که کرده بود در اول اگر آیت سجده خواند سجده کرد بعد از آن طعام خورد یا
بخفتید یا چیزی بخرید یا بفروخت یا عمل کثیر کرد بعد از آن همان آیت سجده که
خوانده بود باز خواند دیگر بار سجده واجب شود اما اگر عمل اندکی کند چنانکه یک لقمه
خورد یا یک شربت آب چشید یا نشسته خواب اندک کرد پس همان آیت بر خواند بار دوم
سجده

سجده لازم نیاید اما اگر خلاف مکان باشد در هر مکانی سجده لازم آید چنانکه اختلاف
آیت در هر آیتی سجده لازم آید اگر سواری استاده آیت سجده خواند و فرود آمد همان
آیت خواند یک سجده بیش لازم نیاید اگر پیاده آیت سجده خواند پس سوار شد پیش
از آنکه مرکب براند همان آیت خواند یک سجده بیش لازم نیاید و اگر سواری آیت سجده
خواند پس چند گامی براند فرود آمد و همان آیت برخواند دو سجده لازم آید و اگر
سوار بر پشت مرکب آیت سجده بخواند باشارت سجده کند روا باشد و اگر بر زمین آیت سجده
بشنود یا بخواند پس سوار شد باشارت روا نبود و نزد شافعی روا بود و اگر سوار برخواند
یا شنود فرود آمد و سجده کرد روا بود و اگر بر پشت ستور آیت سجده خواند و پیش از آنکه
سجده کند فرود آمد و سجده نکرد باز سوار شد باشارت سجده کند نزدیک علمای ما روا بود
و نزد زفر روا نبود و اگر در کشتی یک آیت سجده چند بار خواند یک سجده بیش واجب نیاید
اگر قومی بر روی زمین اند برسم ترکان می روند و آیت سجده تکرار میکنند صحیح آنست که
بهر باری یک سجده لازم آید و صحیح اینست در کافی میگوید که مکروه هست که خواننده آیت
سجده بگذارد و نخواند در نماز و غیر نماز زیرا که غرض او آنست که سجده نکند از اخلاق
مؤمنان نیست و اگر بر درخت باشد از شاخی بشاخی می رود و یا حرف میگوید و میکارد
و یا تخم می نشاند (در زمین) درین هم آیت سجده تکرار میکنند بهر باری یک سجده لازم آید و صحیح
اینست در ینابیع است که نشاید امام را که آیت سجده خواند در نماز یک آهسته باید خواند
و در مضمرات است اگر کسی آیت سجده در وقت مستحب خواند و در وقت مکروه سجده آورد روا
نباشد

سجده و تلاوه نزد شافعی قیام آرد و دست برای دو سجده و قعده بیارد و سلام
دهد بهر دو دست اما نزد علمای ما تکیه کوید دو دست ها بر پای نهد و درین سجده
همان کوید که در سجدهٔ نماز میکوید بانی تکیه کوید و سر برارد والله اعلم فصل
چهل سیوم در بیان نماز بیمار و نماز بر پشت ستور کزاردن و غیر آن و نماز
بر سه قسم است فرض و واجب و نفل اما فرض پنج وقت نماز و واجب چنانک نماز وتر
و نماز عید و نفل چنانکه چاشت و نماز تسبیح اما نمازهای فرض و واجب البته
استاده باید کزارد و اگر نشسته کزارد بی عذری روا نباشد اما نمازهای نفل
مخیر است اگر خواهد نشسته و اگر خواهد استاده و اگر نفل ترک کند روا باشد و اگر
استاده کزارد هم روا باشد اگر نماز استاده شروع کرد بعد از ان نشسته تمام کرد
بی عذری روا بود نزدیک ابو حنیفه و نزدیک صاحبین روا نبود و در هدایه آورده که
اگر بیماری استاده نتواند کزارد از ترس آنکه بیماری زیادت شود نشسته روا بود
برکوع و سجود اگر برکوع و سجود قادر نبود باشارت کزارد و اشارت سجود از رکوع
زیادت آید و نشاید که پیش روی بیمار چیزی بردارند تا بدان سجده کند اگر بر
دارند پیش روی او چیزی و سر بر دارد و زور برد برای رکوع و سجود درست بود و اگر
نبود در منتقی است که اگر بیماری نشسته نتواند کزارد او را نخوابانند بر قفا یا بر
پهلوی راست بر قفا چنان باید که پایهای او بسوی قبله بود و امام شافعی میکوید بر قفا
خوابانند بیمار را در نماز روا نباشد بر پهلوی راست خوابانند و اگر باشارت سر قادر
نبود

نبود تاخیر کند نماز را تا بهتر شود قضا کند آنرا بتاخیر کردن بزه کار نشود و در
منتقی است که اگر تن درستی در نماز شروع کرد و در نماز بیمار شد تمام کند چنانک
تواند اگر بیمار در نماز شروع کرد نشسته بر استادن قادر شد برخیزد و نماز تمام کند
و امام محمد میکوید که از سر کیرد و اگر باشارت نماز میکزارد در میان نماز صحت یافت
باتفاق علمای ما نماز را از سر کیرد نزدیک ابو حنیفه رحمة الله در کشتی نماز فریضه
نشسته روا بود و نزد صاحبین روا نبود در فتاوای ظهیری آورده که نماز فریضه بر
مرکب روا نباشد مکر بعذری چنانک ترسد که اگر فرود آید سوار نتواند شد مکر بیاری
دیکری و یا از راه دزد بترسد و حلال آب بود در زمین خشک نیابد که نماز کزارد
و یا در جنک است خوف غالب شده است و یا آنکه پیر و ضعیف شده است اگر فرود آید
سوار نتواند شدن و درین همه سوار بکزارد روا بود سوار بهر طرف که در روی آرد هر
نمازی که میکزارد خواه فرض و خواه واجب و خواه نفل باشارت کزارد و اشارت سجود
زیادت از رکوع کند نماز بهر کسی که بکزارد روا بود و اگر بر زین و پالان نجاست بود
روا بود و هر وقت که آن خوف نماند بر اعادهٔ آن نمازهای فریضه لازم نیاید در
محیط است که نفل کزاردن بر مرکب بیرون شهر مسافر و مقیم را روا بود اما در شهر نزدیک
ابو حنیفه روا نبود و نزدیک محمد روا بود بکراهیت و نزد ابو یوسف روا بود مطلقا بی
کراهیت در بکردون خواه روان و خواه نبود روا باشد در ستور استاده نماز کزاردن
روا نبود و در مختصر کافی آورده که اگر سه کس بر یک ستور سوار باشند اگر جماعت کزارند
در نفل روا بود

سوار و اگر هر یکی مرکب دیگری سوار باشند روا نباشد صحیح آنست که
چون از خانهای شهر جدا شوند آنجا که مسافر نماز مسافرانه کزارد روا بود آنجا شود
نافله روا بود از ابو حنیفه نقلست که سنت نماز بامداد سواره نکزارد و فرود آید که
در وی تاکید زیادت است و در محیط است که اگر نفل کزارد مانده شود تکیه کند بر
عصا و یا بر دیوار روا بود و نفل نشسته کزاردن بی عذری روا بود اگر استاده شروع
کرد بی عذری بنشیند و تمام کند بقول ابو حنیفه درست بود و در مختصر کافی آورده
آنکس که نفل نشسته کزارد اگر مربع نشیند و اگر خواهد زانوها را بر دارد و اگر در
وقت مکروه بیمار نافله را شروع کرد بعد از ان قطع کرد قضای آن بنزد علمای ما
بروی لازم آید و در کنز است که اگر چهار رکعت نماز نفل میکزارد چون دو ر
کعت کزارد قطع کرد بعد از ان قعدهٔ اول نزدیک ابو حنیفه دو رکعت قضا کند
و نزدیک ابو یوسف چهار رکعت قضا کند اگر چهار رکعت نفل کزارد در هر چهار
رکعت چیزی نخواند نزدیک ابو حنیفه و محمد دو رکعت قضا کند و نزدیک ابو
یوسف چهار رکعت قضا کند اما اگر در دو رکعت خواند و در دو آخرین یا عکس
باتفاق دو رکعت قضا کند نماز نفل در شب و روز نزدیک ابو حنیفه چهار کانی اولی تر است
نزدیک صاحبان در روز چهار کانی و در شب دوکانی اولی تر است و در کنز آورده که
نماز شب هشت رکعت بیک سلام مکروه نبود والله اعلم فصل چهل چهارم
در آداب سفر رفتن و نماز مسافرانه نماز مسافرانه چهار کانی دو رکعتست چنانک
نماز پیشین

نماز پیشین و نماز دیگر و خفتن و نماز شام و وتر و بامداد بر قرار است کم نشود هر که
چون بسفر بیرون رود چهار کانی را دو کزارد و روزه بکشاید نزدیک شافعی مدت
سفر پانزده فرسنگ است و یک میل و میل سه یک فرسنگ است و علمای ما فرسنگ را اعتبار
نکرده اند از برای آنکه جایی باشد که کوه بود که شبانروزی یک فرسنگ پیش نتوان
رفت اعتبار شبانروز راه را کرده اند چنانک کاروان شتر رود بر معهود بسیر
کنند بر موزه مقیم یکشبانروز و مسافر سه شبانروز در محیط آورده که
بر بعضی کفته اند مدت سفر بیست یک فرسنگ است و بعضی کفته اند هژده فرسنگ است
و بعضی کفته اند که هژده فرسنگ است و فتوی بر بیست و در حجة الاسلام غزالی
کفته که فرسنگ دوازده هزار کام است و هر کامی یک گز و نیم تمام است و سه یک فرسنگ
شش هزار گز است پس هر فرسنگ هژده هزار گز است در ینابیع است که میل سه یک
فرسنگ است چهار هزار کام و هر کامی یک گز و نیم گز تمام یعنی بگزی که بیست چهار
انگشت باشد یعنی قانون گزی که در میان خلق در کار است و معتبر در مدت سفر سه
شبانروز راه است چنانک کاو و شتر رود بر معهود چنانک در روزهای میانه بالا
روان شود و شبانگاه فرود آید اگر سه روزه راه باشد مدت سفر تمام باشد و نماز
چهار کانی به دوکانی باز آید و روزه بکشایند اگر در جماری باشد این حکم خشکی است
اما حکم کشتی آنست که اگر کشتی خلل نکنند و باد تیز نبود سه شبانروز راه بود دوکانی
کزارد و روزه بکشاید در جامع صغیر آورده که معتبر در کشتی سه شبانروز است

چنانکه باد بیان رود در ینابیع است که اگر مردی از شهر بیرون آمد و قصد موضعی کرد
آنرا دو راه است یکی راه سه روزه دیگری راه یک روزه اگر بدان راه سه روزه رود قصر کند
و اگر براه یک روزه رود قصر نکند در عیون است که اگر در خشکی سه شبانه روزی است اگر
آنرا در کشتی رود دو روز است آنست که قصر نکند در منافع آورده که مشروعات بر دو نوع
است عزیمت و رخصت عزیمت آنرا گویند که بر قرار اول بود و رخصت آنرا گویند که معنی
میشود از دشواریها با آسانیها بواسطه عذری آنرا رخصت گویند و رخصت نیز
بر دو نوع است رخصت ترفیه و رخصت اسقاط رخصت ترفیه چون روزه گشادن و رخصت
اسقاط چون چهار رکعتی دو گزاردن در تحفه آورده که مسافر را چهار رکعتی گزاردن مکروه
هست و نزد شافعی چهار رکعتی فاضلتر است و نزد علمای ما دو رکعتی فاضلتر است بعضی
گفته اند که هر که در سفر چهار رکعتی گزارد بزه کار شود اگر مسافر چهار رکعتی گزارد در نیت
دو اول فریضه بود و دو آخر نفل اما اگر قعده اول بسهو ترک کرد نماز او باطل شود
شعبی میگوید هر که در سفر چهار رکعتی گزارد بد کردار و خلاف کرده باشد اگر پادشاه
با لشکر بیرون آید در پی دشمن خود و نمی دانند که لشکریان کجا خواهند استاد
نماز چهار رکعتی گزارند و چون باز گردند اگر میان ایشان سه شبانه روزه راه بوده
قصر کند اگر بیرون آید بطلب عظیم قصد او آن بود که اگر عظیم بیابد باز گردد دو نماز
دو رکعتی گزارد اگر سه شبانه روز باشد میان او و میان شهر او در فتاوای ظهیری
است که در سنتها قصر نیست بعضی گفته اند که ترک سنت اولی و فضل است و بعضی
گفته اند که

گفته اند که گزاردن فاضلتر و در زمان نماز بدعی است و در منظومه است که نزد
نزدیک شافعی مدت سفر چهار شبانه روز است و مدت اقامت نزدیک علمای ما پانزده
شبانه روز است و در ملتقط آورده که مسافر همیشه بر حکم سفر است تا مادام که شهر
خود در نیاید و یا نیت اقامت نکند پانزده شبانه روز است در شهری یا در دهی اگر
نیت اقامت کند کمتر از پانزده روز مقیم نگردد همچنین اگر مسافر نیت اقامت نکند در
مکه و یا در میان مقیم نشود تا نیت اقامت در یک موضع نکند در نقد اوحدی است
که هر که جای که مسافر زن خواهد مقیم شود بی نیت اقامت اما اگر مسافر در کشتی زن خواهد
تا نیت اقامت نکند مقیم نشود هر که از وطن اصلی خود قصد سفر کند تا از عرض
شهر خود بیرون نرود مسافر نشود و چون از سفر باز آید در عرض شهر خود در آمد
بی نیت مقیم شود در کافی و منظومه است که مرد مسافر نشود بمجرد نیت تا بیرون
نرود از عمارات شهر خود اما اقامت بمجرد نیت مقیم شود و آنکس که بیرون آید از شهر خود
در اول وقت و یا در آخر وقت و همان مقدار مانده بود که عزیمت تواند بست نماز مقیمان
گزارد و اگر مسافر نزدیک شهر خود رسید پس وقت نماز در آمد مسافرانه گزارد تا مادام
که در شهر خود در نیامده باشد و چون مسافر از ابتدای شهر خود بگذرد روا بود قصر
کردن و افطار کردن اما روزه داشتن فاضلتر بود مگر آنکه بر خویشتن ترسد آنگاه باجماع
روزه گشادن فاضلتر بود در شرح منظومه است که مسافر را افطار فاضل است نزدیک
شافعی و نزدیک علمای ما وقتی افطار فاضل باشد که خوف هلاکت باشد در ینابیع است که مسافر

و اگر وقت زوال رسیده بود که بشهر خود در رسید نیت روزه در شب نبود و افطار
نیز نکند در روزه آن روز را قضا کند و در محیط میگوید که مطیع و عاصی برابر
اند در حکم سفر چنانکه نماز در روزه و مسح موزه نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی
رخصت قصر و افطار مطیع را بود و عاصی را نبود و مطیع آنست که بسفر حج یا جهاد
یا تجارت رود یا بزیارت پدر و مادر زنده و یا مرده و عاصی آنست که برای قطع
طریق یا برای آشامیدن خمر یا برای کشتن مسلمانی و یا بنده گریخته بود در هدایه
است که اگر مسافر اقتدا بمقیم کند درست نباشد اما اگر مقیم اقتدا بمسافر کند در
وقت و غیر وقت روا باشد اگر مسافر امامت کند مقیمان را چون دو رکعت گزارد سلام
دهد پس مقیمان برخیزند نماز تمام کنند و مستحب آنست که قوم را گوید برخیزید
و نماز خود را تمام کنید که من مسافرم اگر یکی را در شهر وطنی بود و از آنجا برفت و در
شهر دیگری وطن ساخت بود از آن مسافر شد و بوطن اصلی خود در آمد و نماز دو رکعتی
گزارد که وطن اصلی و باطل شده بوطن دوم اگر مسافری در شهری در آمد و نیت
اقامت کرد بر عزیمت آنکه فردا یا پس فردا بیرون روم و مدت دراز بماند نماز دو رکعتی
باید گزارد که مقیم نشده است اگرچه چندین سالها بدین عزیمت بماند انس بن مالک
در نیشابور یک ماه قصر کرد بر عزیمت فردا و پس فردا و سعد وقاص دو ماه
قصر کرد و علقمه در خوارزم دو سال قصر کرد بر عزیمت فردا و پس فردا و اهل خیمه‌ها
نزدیک ابو یوسف حکم مسافران دارند چون در طواف و کوچ باشند در بیابانها و نزدیک
ابو حنیفه

ابو حنیفه و محمد حکم مقیمان دارند در کافی است که صحیح آنست که حکم مقیمان دارند و
چون ایشان را علف خواری بعلف خواری مسافر یک نزدیک ایشان بود اگر نیت اقامت کند
درست بود و اگر ایشان پانزده شبانه روز در جایی مقیم شوند و اگر کمتر پانزده روز
باشند درست نباشد اگر لشکر اسلام بدار حرب روند و شهر را محاصره کنند و لیکن
حصار نگرفته اند بقول علمای ما مقیم نشده اند و اگر غازیان اهل اسلام حصاری را گرفته
اند و لیکن مال ایشان را غنیمت نکرده اند و در زمین ایشان خراج ننهاده اند نیت
اقامت ایشان نزدیک ابو یوسف درست و نزد ابو حنیفه نبود و اگر مالها غنیمت
کرده اند و بر زمین ایشان خراج نهاده اند باتفاق نیت اقامت ایشان درست بود
در کنز است که در اقامت و سفر نیت مخدوم را اعتبار است نه نیت خادم را چنانک
بنده به نیت خواجه و زن به نیت شوهر و ماننده این اگر بنده
در میان دو خواجه مشترک بود در سفر کند و یکی دیگری نکند بنده مقیم شود و اگر
یکی نیت اقامت کند و یکی دیگر نکند اگر میان خدمت نوبت است آن روز که نوبت
خواجه مقیم است بنده مقیم بود و آن روز که نوبت خواجه مسافر است بنده مسافر
بود و در خلاصه آورده که اگر مراهقی و یا ترسایی بیرون آمدند بسفر سه شبانه
روزه راه چون بعضی از آن راه برفتند ترسا مسلمان شد و اسلام آورد و مرا
هقی بالغ شد ترسا نماز فریضه قصر کند و مراهق قصر نکند از آنکه نیت کافر معتبر
است و در مشکوة مسعودی آورده که لشکر به نیت سلطان مقیم شود اگر در راه
سلطان [illegible]

واگر نه مقیم نشوند و در نصاب الفقه آورده که اگر وام دار نیت اقامت کند و وام
دارد اگر چند انی مال در دست ندارد که وام خود ادا کند خواه مقیم شود از برای آنکه
رسول علیه السلام فرموده که وام بنده کی است اگر نابینا مقیم شد اگر وام در مؤنت او بوده
نزدیک علمای ما باتفاق مقیم شود و اگر مؤنت نابینا بود نزدیک ابو حنیفه مقیم نشود و نز
دیک صاحبین شود اصیل مقیم شد و فرع را خبر نی نمازهای دو گانی گزارد بود
از آن خبر شد که بعضی گفته اند فرع همه نمازها را باز گرداند و شمس الائمه سرخسی
گفته که هر گاه که از شش نماز بود باز گرداند و اگر زیاده بود باز نگرداند در شرح طحا
وی میگوید صحیح آنست که نمازها که فرع میگزارده درست بود باز نگرداند نزدیک شا
فعی در سفر و حضر میان دو نماز جمع کردن نخست وقت روا بود و نزدیک علمای ما میان
دو نماز جمع کردن روا نبود نخست وقت درست نبود که در عرفات و حاجیان را از برای
اقامت سنت در شرح قدوری میگوید که سنت حاجیان را آنست که جمع کنند میان
دو نماز نخست وقت چ روز عرفه نماز دیگر بگزارد در اول وقت نماز پیشین در مر...
در منافع آورد که جمع میان دو نماز بفعل روا بود و بوقت روا نبود اما بفعل چنانک
نماز پیشین در آخر وقت و نماز دیگر در اول وقت این جمع بود بفعل و این نخست وقت
روا نباشد چنانک در حجت است در شرح نسفی آورده که نزدیک شافعی از برای دو نما
سفر و حضر میان دو نماز جمع کردن روا نبود و لیکن مخیر بود اگر خواهد نماز پیشین
را با نماز دیگر برد در وقت نماز دیگر هر دو بگزارد و اگر خواهد نماز دیگر را با نماز

بنشین

پیشین بگزارد بیک بانگ نماز و قامت و نماز شام و خفتن را همین حکم است آداب
سفر رفتن و آمدن از دیها دهی که مشار شود باید که هشت آداب را نگاه دارد
اول آنک اماستهای مردمان را بدهد براستی و نفقه هر که بر وی واجب است بدهد و تو
شه از حلال بردارد و آن قدر بردارد که همراهان را نگاه داشت تواند کرد و طعام دا دن
و سخن خوش گفتن و حق خوش با مکاری در سفر از جمله مکارم اخلاقست و آداب دوم
آنک همراه نیکو و شایسته و عالم و عاقل و پرهیزکار حاصل کند که در دین یار او باشد
که رسول علیه السلام نهی کرده از تنها رفتن سفر در امده اول یار نیکو باید که پیدا کنی
از پیش بسفر روی و چون همره نیک عالم و عاقل پیدا شد باید که خلاف او نکنی در راه و
در هیچ کاری و شاگرد جار و کاهن و منجم را همراه خود نکنی و بر ستوری که جرس باشد
سوار نشوی برای آنک جرس مزمار شیطانست و فرشته در آن کاروان نیاید که جرس
باشد و اگر همراه ضعیف بود با او بسازد چندانک تواند و چون بمنزل فرود آید اول
ستور را علف دهد پس از آن بطعام خوردن مشغول شود تا خدای تعالی از وی را
ضی شود و نفس مال او را در حمایت خود بدارد آداب سیوم چون برون خواهد رفت
یارانی که باوی نخواهند رفت وداع کنند و دعا یک رسول علیه السلام در وقت
سفر رفتن تعلیم کردی تا هر یکی مسافری دعائی بگوید درخواست کردی تا بگویند
و آن دعا اینست استودع الله دینکم و خواتیم عملکم و باید که چون وداع کند
همه را بخدای تعالی سپارد روزی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در وقت خلافت
خو

مردمان را عطا میداد مردی بیامد با خود کودکی آورده بود و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
گفت سبحان الله هرگز ندیده ام که کسی بکسی ماند چنانک آن کودک بتو ماند آن مرد
گفت یا امیر المؤمنین از عجایب کار او شما را خبر کنم عمر گفت نیکو باشد آن مرد گفت من
بسفر رفتم مادر وی گفت مرا بدین حال میگذاری گفتم بخدای سپردم آنچه ترا در شکم است
پس باز آمدم مادرش مرده بود یک شب حدیث میکردم آتشی دیدم از دور گفتم این
چیست گفتند این گور زن تست اما هر شبی ما همچنین می بینیم من گفتم او نماز گزار
بودی و روزه داشتی این چگونه باشد برفتم و گور باز کردم چراغی دیدم نهاده و این
کودک بازی میکرد آوازی شنیدم که یا عبد الله این کودک را بمن سپردی باز یافتی
اگر مادرش را بمن سپردی بازش یافتی پس مسافر را باید که وقت رفتن وداع هر یکی را
از یاران و خویشان را بخدای سپارد تا باز یابد آداب چهارم آنک اختیار کند
بیرون آمدن را در اول روز در بامداد برکت و جهد کند تا بسفر در روز پنجشنبه
و از ابن عباس رضی الله عنه نقلست که گفت هر که بسفر خواهد رفت یا حاجتی خواهد
خواست بامداد پنجشنبه غنیمت داند که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که بسفر رود
روز پنجشنبه رود که رسول صلی الله علیه وسلم روز پنجشنبه سفر کردی و دوست
داشتی سفر را و روز پنجشنبه دعا کرد که ای بار خدایا برکت ده مر امتان مرا تا بامداد
پنجشنبه و بامداد شنبه و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه فرمود که سفر مکنید در آخر ماه
و سفر مکنید وقتی که قمر در عقرب باشد و این خبر بیشتر علما را مشکلست مگر کسی که

سماع

سماع کرده و این ضعیف از محدثان بزرگ و از سماع چنان دارد که این قمر راه زنی بود
و این عقرب دهی است و در عهد رسول علیه السلام این قمر بدان ده که نام او عقرب
است می آمد و راه میزد کسی را که بسوی یمن رفتی پس رسول علیه السلام فرمود که
بسفر مروید وقتی که قمر راه زن در آن ده باشد و این خبر موقوفست بر امیر المؤمنین علی
است رضی الله عنه مراد از این آنست که نه آنک منجمان میگویند که ماه در عقرب است
سفر نباید کرد زیراک رسول علیه السلام فرمود که هر که بیاید نزدیک فالگوی او
را راست گوی دارد بدرستی که کافر شود بدانچه خدای تعالی بمحمد فرستاده است اگر چه
نقل میکنند که علم نجوم از پیشینیانست و لیکن منسوخ شد بدین خبر که فرمود که
منسوخ کرد شریعت من شریعتی را که پیش از من بود آداب پنجم آنک بوقت بیرون
رفتن چهار رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد از فاتحه قل هو الله احد یکبار رسول
علیه السلام فرمود که هر که وقت رفتن سفر چهار رکعت نماز گزارد بدین صفت پس
این دعا را بخواند اللّهم اِنّی اَستَودِعُكَ نَفسی وَاَهلی وَوَلَدی بدرستی که نگاه
دارد خدای تعالی نفس او را و مال او را نیکو دارد کارهای او را و اهل و اولاد او را
تا آن زمانک باز آید امیر المؤمنین علی رضی الله عنه میگوید که هر که خواهد که بسفر
رود پیش از آنکه از خانه بیرون آید یازده بار قل هو الله احد را بخواند بگرداند خدای
تعالی بدیها از وی در آن سفر پس گفت ای علی هر که وقت بیرون آمدن سفر این دعا
بخواند اللهم احفظنی واحفظ من معی اللهم سلمنی من معی و ما معی بدرستی که

بدرستی که نگاه دارد خدای تعالی او را و آنکس را که با او باشد و با آنچه با او باشد
بفضل خود آداب ششم آنکه با ستانه خانه رسد پای بیرون نهد و بگوید توکلت
علی الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون بر کب نشیند نام خدای
تعالی بر زبان راند و هر که فراموش کند در وقت مرکب نشستن در سوار شیطان
سوار شود و چون سوار شود بسم الله بگوید و چون بر پشت مرکب راست نشیند
الحمد لله رب العالمین علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین
و انا الی ربنا لمنقلبون و چون فرود آید در منزل بگوید قل رب انزلنی منزلا
مبارکا و انت خیر المنزلین و چون از منزل بیرون آید و روان شود اول این
دعا را بخواند اللهم انی اعوذ بک من وعثاء السفر و از سنت سفر آنست که چند
چیز با خود برد شیشه برای روغن و شانه و سرمه دان و مسواک و مقراض و سوزن
و آینه و کمان و تیغ و داروها بدانچه انتقام گیرد آداب بزرگتر در سفر آنست که تا
خیر نکند نماز را و اول وقت گزارد بلکه در آن کوشد که نماز بجماعت گزارد و از سنت
اسلام آنست که سفر دراز نکند برای طلب مال زیرا که آن مکروه است و آن شدت
حرص باشد بر دنیا و در اول شب راه نرود که در آن خطری بود از جنیان ولی در نیمه
شب آخر روان شود در راه رفتن آواز بر نیارد و غزل و شعر نخواند که اعلام راه زنان
و دزدان باشد و اگر در راه سرگردان شود و راه گم کند باشد و با یاران مشاورت کند
پس اگر کسی را بیند که می آید از وی پرسد از راه از آنکه بسیار باشد که وجاسوس دزدان
باشد

باشد و یا شیطان باشد که او را سرگشته و حیران کند و در شهر نرود که در وی فرما
ن دهی و امیری سیاست کننده نباشد و یا باشد نرود اگر رفته باشد بزودی بیرون
آید و چون در دهی رود این دعا را بخواند اللهم انی اسألک من خیر هذه القریة
و خیر اهلها و نعوذ بک من شر ما فیها و مستحبست که در هر ولایتی که برسد
سیر و پیاز و ترب را بخورد که تا آب او را زمین او را زیان نکند و پای آن
زمین بر وی کار نکند و نیز مستحبست که تعجیل کند تا باز گردد بوطن خود که پاره است
از عذاب دوزخ آداب هفتم آنست که ستوری را بار کند بر پشت او ناستد و در خواب
نشود و چوب بر وی نزند بامداد و شبانگاه یک ساعت پیاده رود و بار ستوری را سبک
کند تا دل مکاری شاد شود بعضی از علمای سلف ستوری را کرا گرفتندی بشرط آنکه
هیچ فرود نیایند و آنگاه فرود آمدندی بآن صدقه بودی هم بر ستوری و دل مکاری
شاد شدی و هر که بر ستوری بار گران نهد و بآن شب برندی در قیامت خصمی کند آداب
هشتم آنکه هرچه بر ستوری خواهد نهاد مکاری را نماید تا رضای حاصل آید و بران زیادت
نکند شرعا نشاید امام مسلمانان عبد الله مبارک بر ستوری گذاشته بود کسی نامه بوی
داد این نامه را بفلان رسان در حال بگفت مکاری را که شرط این نامه نکرده بودم که بحل میکنی
که بستانم درین معنی وجه گفته اند آن مقدار که وزنی نبود در محل مسامحت بود و آنچه
آن بزرگ کرد در غایت بتقوی و کمال ورع بود و چنین آورده اند که بزرگی نامه نوشته
بود خواست پاره خاک از دیوار بدان پاشند پاره گفت که نشاید که از دیوار نقصان کنم از پیش
درزاو

او قدری خاک برداشت و بران پاشید در شب هاتفی آواز داد که بخواهد دانست
کسی که خاک در پیش او قدری ندارد فردای قیامت در جواب آن چگونه در خواهد ماند
از آن بیهوش و پشیمان شد و از مالک خانه بحل خواست والله اعلم فصل چهل پنجم
در بیان صلوة کسوف رسول علیه السلام فرمود چون ببینید چیزی از این نوعها
پس رغبت نمایند بنماز از برای آنکه خدای تعالی بدانکه سنت صلوة کسوف
دلالت کند که سنت است نماز کسوف و این نماز را مکرر میشود بتکرار او و در آنچه
شرط نماز است در باقی نمازها شرط نماز کسوف همانست و این نماز کسوف
سنت است بنا بر مواظبت رسول علیه السلام بعضی گفته اند که واجبست بنا بر
امر و نماز کسوف آنست که بگزارد بجماعت با امامی که امامت نماز جمعه کند دو رکعت
چون نافله بی آنکه بانگ نماز و اقامت و بخواند در آن دو رکعت آنچه خواهد و در هر رکعتی
یک رکوع و سجود کند چنانکه مذهب ماست نه چون مذهب شافعی و شافعی میگوید که
در هر رکعتی دو رکوع و دو سجود کند در منافع میگوید که دو رکوع آنست که بعضی از
فاتحه و سوره بخواند تا برکوع رود اما در مذهب ما آورده که نماز کسوف سنت است
و غسل کند چنانکه برای جمعه میکند درین نماز هم جماعت و هم خطبه مشروع است
و سنت است که در مسجد جامع گزارند که بپیوسته رسول علیه السلام در مسجد جامع گزاردی
و در نماز کسوف قراءت دراز سنت است اما درین که قراءت بلند است یا پست اختلافست
بر قول ابو حنیفه قراءت پست است بر قول صاحبین بلند است زیرا که اصل در نماز
روز

روز آهسته است و در تحفه میگوید که چون امام از نماز کسوف فارغ شود سنت
آنست که امام با قوم مشغول شوند بدعا تا آن زمان که آفتاب باز شود و امام برای دعا
کردن بر منبر نرود از برای آنکه سنت است که بعد از فارغ شدن نماز کند و اگر امام
حاضر نشود بجماعت تنها بگزارند چنانکه میگزارند نماز خسوف را امام و در زاد الفقها
آورده که خطبه و جماعت نیست نزدیک علمای ما در تاریکیها و باد سخت و وقتی که تر
س واندوهی بود همان حکم خسوف دارد یعنی تنها بگزارند و رسول علیه السلام
فرمود که آفتاب و ماه دو نشانند از نشانهای قدرت خدای تعالی گرفته نشود
بسبب مرگ کسی و حیوة کسی و این چنین بوده که آن روز که ابراهیم پسر محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم را وفات رسید آفتاب گرفته شد بادی سخت و تاریکی در عالم پیدا شد
مردمان گفتند که بسبب مرگ ابراهیم است پس رسول علیه السلام این حدیث فرمود و
از چشم مبارک او آب میرفت گفتند ای رسول خدای ما را از گریستن نهی کردی و خود
میگریی رسول گفت نهی کردم شما را از دو آواز یکی آواز سرود دوم آواز نوحه آن لهو
و لعب است و مزامیر شیطانست و آنکه شما را باز داشتم از پاره کردن گریبانها و
برهنه کردن سرها و زدن بر زانوها و برویها این همه از عادت جاهلانست و لیکن
رفتن آب چشم رحمتی است از حق تعالی در دلها نهاده دل اندوهگین شود و از دیده آب
میرود و نگوییم چیزی که بدان خدای تعالی راضی نباشد والله اعلم فصل چهل ششم
در بیان استسقا و نماز آن استسقا در لغت آب خواستن بود و در فقه عبارت از دعا

استغفار است چون استغفار سبب آب داراست ابوحنیفه میگوید نیست
که در استسقا نماز جماعت ولیکن بیرون آمدن امام بصحرا با مسلمانان و
کردن سنت است اما اگر مردمان تنها بگزارند روا بود و صاحبان میگویند که اس[ت]
دو رکعت نماز جماعت سنت است و قرآن را بلند بخوانند چون از نماز
فارغ شوند خطبه گویند بر زمین نه بر بالای منبر و در حال خطبه روی سوی مردم
کنند و پشت بسوی قبله در کافی است که از امام محمد دو روایت است که این نماز
چون نماز عید است والله اعلم فصل چهل هفتم در بیان نماز تراویح بدانکه
نماز تراویح سنت موکده است و گزاردن آن سعادت بنده است و ناگزاردن
سبب شقاوت است و نماز تراویح مشروع است بفعل رسول علیه السلام و اجماع
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین خلاف رافضا لا خذلهم الله بر هرکه فریضه است
تراویح بروی سنت است لیکن اگر فریضه نگزارد قضا بروی لازم بود و اگر تراویح نگز
ارد بروی قضا نباشد لیکن بزه کار شود و نماز تراویح سنت است بر مردان و زنان
و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بر زنان امام معین کرد و زنان را فرمود بگزاردن
نماز تراویح و از ابن عباس روایت است که او گفت که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
مرا معین کرد از برای امامت کردن زنان در نماز تراویح و در منافع میگوید که نماز
تراویح سنت است و ادای او بجماعت نیز تا اگر کسی نماز تراویح را تنها گزارد اقامت
سنت کرده باشد مستحب آنست که جمع شوند مردمان در رمضان پس بگزارند امام

باایشان

باایشان پنج ترویحه در هر ترویحه دو سلام دهد و بنشیند میان دو ترویحه
مقدار یک ترویحه و ترویحه چهار رکعت را گویند و معنی ترویحه راحت دادنست
در محیط است که نماز تراویح نزدیک علمای ما و شافعی بیست رکعت است و در
نماز تراویح قرآن ختم کردن مستحب است اگر نماز تراویح پیش از نماز خفتن گزارند
روا نبود شمس الائمه از فرغانه رسید دید که در گزاردن نماز تراویح چنان مبالغه
میکردند که فریضه است آن از وقت می افتاد شمس الائمه اجازت کرد که تراویح پیش
از فریضه خفتن گزارند اما صدر شهید حسام الدین گفته که پیش از فریضه نماز تراویح
روا نبود اما بعد از وتر روا بود و وتر گزارده نشود بجماعت غیر از ماه رمضان
در محیط است که میان هر دو ترویحه مقدار یک ترویحه نشستن مستحب است نزدیک
امام حرمین ابوحنیفه رحمة الله علیه و هم چنین میان وتر و ترویحه پنجم استراحت
مستحب است اما اهل مکه میان هر دو ترویحه طواف کنند و اهل مدینه چهار رکعت نماز
گزارند و اهل هر شهر را اختیار است میان هر ترویحه تسبیحی یا ذکری یا تهلیلی گویند
و یا خاموش باشند و در نماز گزاردن میان دو ترویحه بعضی کراهیت داشته اند
و بعضی نی اما سنت در تراویح آنست که بعد چهار رکعت که بگزارند بنشینند و تسبیح
گویند تا تراویح تمام کنند و فتوی بر سنت بود از آنکه ده بگزارند نزد بیشتر علما شاید
در هر دو رکعت التحیات تا عبده و رسوله خوانند روا بود اما درود و دعا اللهم اغفر لی
نخوانند افضل و اولی بود اگر تراویح را با ده امام بگزارند هر امامی دو رکعت امامتی
کنند

مکروه بود و اگر پنج امام گزارند هر امامی چهار رکعت مکروه نباشد و در خضانة
الفقه آورده که مردی نماز تراویح را در دو مسجد بتمامی امامت کند روا نباشد
و اگر در مسجد خود امامت کرد و مسجد دیگر رفت و تراویح را اقتدا با امام دیگر کرد
نباشد امامت بچه که ده ساله باشد در تراویح روا باشد در خلاصه است که اگر
بعضی نماز تراویح در خانه خود بگزارند و صحیح آنست که جماعت خانه را یک فضل
و جماعت مسجد را دو فضل است آنکس که تراویح تنها گزارد درین اختلاف
صحیح آنست که تراویح در مسجد گزارند سبب کفایت است تا اگر اهل مسجد
ترک کنند ترک کننده سنت باشند و همه بزه کار باشند اما اگر بعضی در مسجد
بگزارند بنشینند و تسبیح گویند تا تراویح تمام کنند و بعضی در خانها تنها گزارند
تارک دو فضیلت باشند ولیکن آثم نباشند اما اگر اختیار هر شب چنین باشد
مکروه بود اگر امام تراویح نشسته گزارد و جماعتیان استاده خواه بعذر و خواه
بی عذر نزدیک ابوحنیفه و ابو یوسف روا بود و نزد محمد روا نبود اما علماء متأ[خرین]
برآنند که روا بود والله اعلم فصل چهل هشتم در بیان نماز خوف چون خو[ف]
سخت شود خوف از دشمن یا از راه زن امام باید که طایفه را دو نیم کرداند یک طایفه
بسوی دشمن استاده سازد و یک طایفه عقب خویش و بدین یکی رکعت دو سجده بگز
ارد و چون امام سجده دوم بر ندارد این طایفه میروند بسوی دشمن و باستند و بیاید
آن طایفه پس بگزارند امام بایشان رکعت دیگر بدو سجده و تشهد گزارند و سلام د[هد]

و قوم

و قوم سلام بگویند و بروند بسوی دشمن و باستند برابر دشمن پس بیایند طایفه
اول و بگزارند یک رکعت و دو سجده بی قراءت پس تشهد بخوانند و سلام دهند و
بروند برابر دشمن و باستند و بیایند طایفه دیگر و بگزارند رکعت دیگر با قراءت
زیرا که مسبوقند پس تشهد بخوانند و سلام دهند و این جاییست که نماز
دو رکعت بود اگر مقیم بود بگزارد با طایفه اول دو رکعت و با طایفه دیگر دو رکعت
در نماز شام با طایفه اول دو رکعت و یک رکعت با طایفه دوم و در حالت نماز
جنگ نباید کردن میان نماز جنگ کننده نماز باطل شود و اگر خوف و ترس زیادت
شود بگزارند تنها باشارت سواره بهر سوی که قادر شوند اگر چه روی بقبله نتو
انند کردن و نماز خوف بی حضور دشمن روا نبود باتفاق والله اعلم فصل چهل نهم
در احکام [...] جنازه در منافع میگوید که بفتح جیم مرده را گویند و بکسر جیم تابوت را
گویند چون نزدیک رسد مرگ بآدمی او را بسوی قبله بخوابانند بر دست راست
در زاد الفقها است که در شهرها این را اختیار کرده اند که مرده را بر پشت
خوابانند و تلقین کنند چنانکه روی سوی آسمان بود که آسان تر است برون
آمدن روح را اما فاضلتر آنست که بر پهلو خوابانند از آنکه سنت است چنانکه
بگور خوابانند و تلقین کنند بروی أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ با و برغبت بگویند اما باید که سخن نگویند که بگوی
زیرا که در فتاوای سراجی است که اگر مسلمانی را گویند که بگوی لا اله الا الله محمد
رسول الله

اونکوید کافر کرد دنعوذ بالله منها اکرچه بدل اعتقاد داشته باشد پس درین
حالت بکویند ورا که بکوی بلکه خود بکویند تا آن بشنود و چون بمیرد هر دو چشم ورا
فراهم کنند ودهان او بربندند و چون خواهند که ورا بشویند بر تخته نهند
و برهنه کنند و وضو دهند ولیکن آب در دهان و بینی او نکنند و نزدیک شافعی او را
برهنه نکنند و آب در دهان و بینی او کنند در وقت وضو دادن پس ازان بپوشند
عورات او را بجامه صحیح آنست که بپوشند مرده را از کم از ناف تا زانو مرد و زن
زیرا که روا نیست نظر در عورت زنده و مرده رسول علیه السلام فرمود که یا علی منکر
در راه هیچ مرده و زنده پس آب بجوشانند به برگ درخت کنار و به اشنان و اگر نیابند
بند با آب خالص بشویند و تخته او خوش بوی کنند یکبار یا سه بار پس بدان آب غسل دهند
و سر و ریش ورا بشویند با آب و پس او را بخوابانند بر پهلوی چپ و بریزند آب بر وی
چنانکه آب به تخته برسد پس بر پهلوی راست بخوابانند و آب بریزند بر پهلوی چپ چنا
نکه به تخته برسد پس پشت او را بخود تکیه دهند و دست بشکم او فرود آرند نرم اگر چیزی
بیرون آید آنرا بشویند و غسل و وضو از سر نکنند و آن را پاک بسازند بجامه بعد ازان
کفن در وی پوشانند و بوی خوش بر سر و روی و ریش وی کنند و کافور بدان عضوها
که بدان سجده کنند پیشانی و هر دو کف و هر دو سر زانو و سر انگشتان پای اما
مرد ازاید و جامه کفن کنند باید که آغاز از جانب چپ کنند پس جانب راست چنانکه
در حال حیوة ازاری و آن از سر تا پای و قمیص و آن از کردن تا پای باشد و لفافه
و آن

و آن از سر تا پای باشد و اگر بیرون از لفافه بستره کنند روا باشد و مکروهست از دو
جامه کم کنند در حالت ضرورت و چون خواهند که کفن کنند باید که آغاز از جانب چپ
کنند پس جانب راست چنانکه در حال حیوة در هدایه آورده که اول لفافه را بگسترا
نند پس ازار بر لفافه بگسترانند پس میت را پیراهن بپوشانند و ازار بر و بپیچند ازار
را از جانب چپ و پس ازان از جانب راست و لفافه را بر و بپیچند و اگر بترسند که کفن
او پاره نشود از کناره کرباس بر و بپیچند عورات را سنت است که پنج جامه کفن کنند
ازار و پیراهن و خمار یعنی نیم چادر و خرقه که بدان بوبندند پستانهای او را و لفافه
و اگر سه جامه بسنده کنند زنان را مکروه بود و اگر به سه جامه کفن کنند باید که پیراهن
پوشانند و بر زبر پیراهن نیم چادری و برزبر هر دو لفافه و موی عورت را دو گیسو
کنند و بر سینه او اندازند و نشاید که سر و ریش مرد را شانه کنند و ناخن او را باز
گیرند و موی روی او را راست کنند نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی این بشاید و
چون فارغ شوند از کفن بروی نماز گزارند و سزاوارترین مردمان با مامت جنازه
سلطان اگر حاضر شود والا قاضیست و اگر قاضی حاضر نشود پس ولی میت و ولی
میت را رسد که بفرماید هر که را خواهد امامت کند و شافعی میکوید که ولی میت اولی
باشد از سلطان و مذهب شافعی آنست که بغیر ولی و سلطان هر که نماز گزارد
ولی را رسد که باز گرداند بیان نماز جنازه گزاردن اول نیت کند خواه پارسی خواه
نیت کردم
تازی کوید میکزارم این عبادت مر خدای را و شفاعت میکنم این مرده را الله اکبر پس
سبحانک اللهم

دوم
وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک خواند تکبیر کوید و اللهم صل
علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید
اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک
حمید مجید الله اکبر کوید و بعد ازان این دعا را بخواند اللهم اغفر لحینا و
میتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم
من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان الله اکبر
و اگر مرده پسرک نارسیده باشد این دعا را بخواند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله
لنا اجرا وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا و اگر دخترک نارسیده باشد این
دعا را بخواند اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا وذخرا واجعلها لنا
شافعة ومشفعة الله اکبر کوید و سلام دهد و این دعا را بخواند اللهم ربنا
آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا ربنا عذاب القبر وعذاب النار
اگر میت مرد باشد برابر پس سر او استد و اگر زن باشد برابر سینه او استد و بیک
روایت خواه مرد و خواه زن برابر سینه استد و فتوی برین است و در جامع حسامی
آورده که از ابو حنیفه بعد از تکبیر در ثنا استعیذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم بکوید و نزدیک علمای ما نماز جنازه در مسجد نشاید
گزاردن خلافا للشافعی که شاید نزد او و چون بگورستان رسند از انکه جنازه نهند
نشستن مکروه بود و گور بکنند و لحد بکنند یعنی شکافی بسوی قبله و در آرند مرده
از جانب

از جانب قبله چنانکه شافعی میکوید که شق کنند گور را و بکشند مرده را از پایان
گور و چون در گور بنهند آنکس که می نهد بکوید بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله وعلی ملة رسول الله بکوید در کافی میکوید که تفسیر کلام چنان
است که بسم الله وضعنا وعلی ملة رسول الله سلمنا الخ یعنی بنام خدای
ترا نهادم و بر دین رسول علیه السلام ترا سپردم پس روی او را بسوی قبله کنند
پس گره که در کفن او زده باشند باز کنند و گور را خشت کنند و نی خوار
کور مه کنند چنانکه قول شافعی است و خشت پخته مکروهست و چوب و نی باکی نیست
در فتاوای ظهیری آورده که مشایخ بخارا می گویند که درین بلاد ما در لحد خشت
پخته مکروه نباشد از برای آنکه سستی زمین و گفته اند که اگر در چنین زمینی
تابوت سازند از آهن از برای مرده مکروه نباشد هر زمینی که همچنین سست
باشد همین حکم دارد و خط سرون کشیدن مرده باشد اگر بچه زاد و علامت
زنده کی یافتند چون گریستن و بعد ازان بمرد بشویند و بروی نماز گزارند
و اگر علامت زنده گی نیافتند نشویند در جامه بپیچند نه چون کفن و مختار اینست
و با تفاق بروی نماز نگزارند در ینابیع است که سنت اینست که مردان مردان را
شویند و زنان زنان را شویند و اگر دختر نارسیده بود اگر مرد بشوید باکی
نیست و اگر مردی در سفر وفات یافت اگر مردی با او باشد او را بشوید و اگر مرد نبود
اگر در میان مردان زن او باشد او بشوید و کفن کند و آن زمان هم بروی نماز کنند

اما آن زن که امامت کند در پیش نرود و در میان صف باستد و اگر زن او بناشد
لیکن مرد کافر بود باید که آن زنان غسل مردهٔ آن کافر را بیاموزند تا او بشوید و کفن
کند پس زنان نماز گزارند و دفن کنند و اگر کافر هم نبود یکی آن زنان او را تیمم دهد
و اگر محرم او بود بی خرقه تیمم دهد و اگر محرم نبود خرقه بر دست خود بچید و تیمم دهد
و تیمم چنین دهد که هر دو دست خود را بر زمین زند و انگشتان بیفشاند پس بر آن
مسح کند روی او را پس بار دوم هر دو دست بر زمین زند و انگشتان بیفشاند
پس مسح کند هر دو دست او را تا آرنج و همچنین اگر عورتی در سفر فوت شد باید که
باید که عورتان او را بشویند و اگر شوهر شوید روا نباشد اما نزدیک شافعی روا باشد
اگر بجز زن کافر و کودک مؤمن هیچ کس نبود ایشان را بیاموزند تا بشویند و اگر شو
هر بشوید روا نباشد و اگر این هم تیمم دهد چنانک یاد کرده شد باکی نبود در وقت تیمم
دادن که در روی مرده نظر کند لیکن در هر دو ساق دست او نظر نکند اما زن را روا
باشد که شوی خود را بشوید اگر جدایی نشده باشد میان ایشان در حال حیوة
و اگر مرتد شده باشد و یا بوسه داده باشد پسر شوهر خود را و یا پدر شوهر خود را
روا نباشد که شوهر خود را بشوید نزد علمای ثلاثه و نزد زفر روا بود اما کنیزک
و یا مکاتبه را روا نبود که خواجهٔ خود را بشوید که مکروه هست زن حایض و نفسا و جنب
شستن مردگان را و اگر خنثی بود و بحد بلاغت رسیده باشد او را تیمم دهند مردان
و زنان در تیمم دادن برابرند اگر بیشتر اعضای مسلمانی یافتند چنانک سر و تن

ویاتن

یا تن بی سر یا سر بی تن و یک نیمهٔ اعضا باید که بشویند و کفن کنند و نماز گزارند .
باجماع اما اگر عضوی از اعضای او و یا نیمهٔ تن بی سر و پای و یا سر او بی تن و یا نیمه
از وی از تن او پاره کرده باشند یافتند و نشویند و نماز نگزارند نزدیک علمای ما
و نزدیک شافعی بشویند و نماز گزارند و در میت غایب نزدیک شافعی نماز بگزارند
اگر مسلمانی در میان دریا فوت شد بشویند و کفن کنند و نماز گزارند و در میان
دریا فرو گزارند و در آب روان بمیرد چون بیرون آرند نشویند مگر در حالت بیرون
آوردن جنبانیده باشند از غسل حساب شود در طحاوی میگوید که اگر در بیرون
آوردن بجنبانیدند و لیکن نیت غسل او بکرده اند بغسل حساب شود اگر بر مرده
نماز گزارند پس معلوم شد که ناشسته بوده است باز بشویند و نماز گزارند
و اگر معلوم شد که نماز ناروا بوده باز گزارند و اگر در خاک نهادند و خشت
بر روی راست کردند معلوم شد که ناشسته بوده بیرون کنند و بشویند و نماز
گزارند و اگر خاک او راست کردند تمام آنگاه معلوم شد که نماز ناروا بوده و یا
مرده ناشسته بوده اینجا نماز گزارند بر سر خاک بقول علمای ما سه روز است و بقول
شافعی تا چهل روز و در وقت دفن کردن بر سر خاک بنشینند که نشستن اولی بود
و هر که در خانه بمیرد او را در همان خانه نشاید دفن کردن که خاصهٔ انبیاست
علیهم السلام در گورستان پس نشاید کردن از برای دفع دوکان اگر مرده را در
خاک دفن کردند و ده بخوزد و کفن بماند نشاید برگزیده کان صرف کردن باید که

برمرده دیگر صرف کنند اگر مؤمنی زمین ملک خود را بگورستان باز گزارد و در وی
یک مرده نهادند نتواند که کسی دیگر را منع کند از مرده نهادن در گورستان خرید
و فروخت نشاید کردن و در گورستان خانه نشاید کردن و زراعت نشاید کردن
و درخت نشاید نشاندن که زمین بگورستان معطل شود و گور را گل اندو
دن و گچ کردن نشاید و گیاه از سر گور نشاید کندن که هر چند گیاه بیشتر بود ابر
رحمت بیشتر بود و بر سر گور سقف و گنبد کردن نشاید زیرا که رسول علیه السلام
فرمود که وزیدن باد و باران بر سر گور مؤمن کفارت است گناهان او را و نشاید
نوحه کردن بر مرده و نوحه گر را چیزی دادن و در خانهٔ مرده را سیاه کردن و دوکان
ویران خراب کردن و سر برهنه در پی جنازه رفتن و جامه پاره کردن و روی خود را
خراشیدن و موی سر و ریش کندن و مردان را جامهای ابریشمین خوابانیدن در
گور و گور را جامه پوشیدن نهی است ولی مرده را که جامه در سر او افکندن و در پی
جنازه سر برهنه رفتن و مصیبت بر در سرای داشتن این از افعال جاهلیت
در فتاوای سراجی آورده که نشستن در خانهٔ مرده تا سه روز رخصت است اما نیکوتر
آن بود که ننشیند و در بوستان است که باکی نیست که مصیبت دارند در خانه
یا در مسجد سه روز زیرا که رسول علیه السلام که چون شهادت جعفر ابن طالب رسید
حارث برای تعزیت ایشان در نشست و یاران می آمدند و می رفتند و می پرسیدند
معنی تعزیت بصبر فرمودنست اهل مصیبت را و در حدیث آمده است که حق مسلمان

برمسلمان

بر مسلمان آنست که چون او را مصیبتی رسد پرسند در کافی آورده که مردانرا
سوک داشتن و سوک داشتن بر زنانست و سوک داشتن هیچ زن را بر مرده ما
لای سه روز روا نیست مگر بی آنکه از برای شوی مردهٔ خود سوک دارد و چهار ماه و ده
روز سوک ترک زینت و بویهای خوش و چون مرده را در لحد نهند سر گور او را بجامه
بپوشند تا خشت را تمام کنند در صلوة مسعودی آورده که هر که کفن کند مرده را
حلهٔ بهشت برای خود آماده کرده باشد و اگر گور کند برای مؤمن کوشکی آماده کرده باشد
و اگر مرده را بشوید خدای تعالی او را از گناهان پاک گرداند و اگر چند جنازه حاضر کنند
جنازهٔ مرد و بچهٔ طفل و خنثی مشکل و زن و دختر نارسیده باید که مرد را پیش امام نهند
باز پسر باز خنثی باز دختر باز زن در خاک بخلاف این نهند مرد پیش قبله نهند
باز پسر باز خنثی باز دختر باز زن در میان ایشان خاک میریزند تا پیدا شود
و اگر ولی مرده تیمم کند تا نماز جنازه بگزارد روا نباشد و درست ترین قولها اینست
و اگر جنازه بآخر رسید مسلمانی آمد و امام سلام داد پیش از آنکه امام سلام نداده باشد
آنچه فوت شده از تکبیرات بگوید پیاپی و دعاها خواند حاجت نبود تکبیر بجای
رکعتین است اگر پیش از آنکه این تکبیر فوت شده را بگوید نماز تباه شود اگر امام بر
چهار تکبیر گفت پیش از آنکه سلام دهد اقتدا کرد بقول ابو حنیفه و محمد در نیافته باشد
و بقول ابو یوسف دریافته باشد و فتوی بر اینست که مقتدی مشغول نشود بقضای آنچه
از وی فوت شده است از تکبیرها پیش از فارغ شدن امام و اگر نه گفت تا آن وقت که

امام هر چهار

تکبیر تمام کرد پیش از آنک سلام دهند تکبیر پیاپی گوید درست بود و فتوی
برینست ودر فتاوی حجه است که ایشان و هندیان و کسانیک دعاهای نماز
جنازه ندانند همین چهار تکبیر گویند و سلام دهند نماز ایشان درست بود و
در صلوة مسعودی آورده که چون مرده را در گور نهند هر که پاره خاک بگیرد و بدان
خاک چیزی از قرآن بخواند و در آن گور اندازد بشمار هر ذره در آن خاک خدای
تعالی ده نیکی در دیوان وی ثبت کند و مرده را از آن آسایش بود و مونس تنهایی
او بود ودر صلوة مسعودی آورده که چون فرزندی از مادر بزاید بانگ نماز در
گوش راست او باید گفت و قامت در گوش چپ او و این نماز جنازه بدان بانگ
نماز و قامت است یکی از مشایخ گفته اند که فرزند میان بانگ نماز و قامت است
والله اعلم **فصل پنجاهم در بیان** احکام شهید بدانک شهید کسی باشد که
کافران او را بکشند یا اهل بغی یا راه زنان بدانک در جنگ بیابند او را مرده و برو
نشان باشد چنانک خون از گوش و یا از چشم او روان شده باشد یا خون از شکم او
بدهان بیرون آمده باشد در هدایه میگوید که مراد از جراحت است و این چنین
کسی که شهید باشد او را نشویند و در کفن نپیچند و نماز گزارند از آنک در شهدای
احد چنین آمده است پس هر که در معنی ایشانست حکم ایشان دارد اگر دشمن است
مسلمانی برانوید در یا غیر آن یا اسپ برمد و صاحب خود را بیندازد و هلاک کند یا
دشمن آتش ریخته بود تا باد آن آتش را در خیمه مسلمانان اندازد و بسوزاند
یا آنک

یا آنک بند آبی بگشایند و مسلمانان غرق شوند یا آنک مسلمانی پیاده شود بحصار
گیری دشمن او را از پای حصار فرو اندازد یا آنک دشمن دیواری بر سر
مسلمانی اندازد درین صورتها شهید باشند اگر در شهری کشته یافتند و
کشنده را بیاورند نزد علمای ما شهید نبود و نزد شافعی بود اگر خفی یا طرق
بکشند نزد ابو حنیفه شهید نشود و نزد صاحبین شود اگر بعد از زخم خوردن دوا
کند یا بخورد یا بیاشامد او را در اندرون خانه یا خیمه در آرند و زنده بود چنانک
یک وقت نماز بگذرد و او بیهوش بود بسبب زخم او شهید بود و اگر وصیت کرد
بکاری آخرت نزدیک ابو یوسف شهید بود و نزد محمد نبود و حکم شهید آن بود که
او را بجامهای خون آلوده در گور نهند و نشویند از وی خون وی مگر آنک از جنس
کفن نبود چون پوستین و کلاه و موزه و سلاح این جمله از وی بیرون کنند اگر جا
مهای تن شهید کمتر بود از کفن که سنت است زیادت بود کم نکنند و آن مرجا
مه است باید که زیادت کنند و اگر مسلمانی در قصاص یا در حد کشته شد شویند و
بروی نماز کنند اما اهل بغی و قطاع طریق یعنی راه زن کشته شوند بیک روایت
ایشان را نشویند و بر ایشان نماز نکنند و بیک روایت بشویند و لیکن نماز نکنند
تا زجر بود غیر ایشان را و فتوی برینست و غریب و غریق و حریق و کسی که از درد شکم
بمیرد ثواب شهید است و این که بر شهید نماز گزارند مذهب ابو حنیفه است
اما نزد شافعی بر شهید نماز نگزارند والله اعلم **فصل پنجاه یکم** در بیان نماز در خانه
کعبه

در کعبه نماز گزاردن درست است فرض و نفل نزدیک علمای ما و نزدیک شافعی
فرض درست نیست و نفل درست است و اگر در کعبه نماز بجماعت گزارند پشت
مقتدی سوی پشت امام بود روا بود و اگر پشت وی سوی روی امام بود
نماز او روا نبود و در مسجد حرام اگر گرد بر گرد کعبه حلقه کنند و نماز گزارند
اما امام پس هر که از مقتدیان بکعبه نزدیکتر است از امام اگر در جانب امام نبود
نماز او روا بود و اگر در جانب امام بود بر امام کعبه نزدیک علمای ما روا بود با کراهیت
و نزد شافعی روا نبود والله اعلم **فصل پنجاه** دوم در بیان نماز چاشت رسول
علیه السلام هر که نماز بامداد بگزارد و بنشیند بر جای نماز خود و ذکر خدای میکند
تا آفتاب برآید بعد از آن دو رکعت نماز چاشت بگزارد چنان بود که حج و عمره قبول
کرده بجای آورده باشد امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه روایت میکند از
رسول علیه السلام که هر که بگزارد نماز چاشت دو رکعت بیامرزد خدای تعالی
گناهان بیست ساله او را مگر گناه کبیره او را و هر که بگزارد چهار رکعت بیامرزد
خدای تعالی گناهان چهل ساله او را مگر گناه کبیره و هر که بگزارد شش رکعت نماز
چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان شصت ساله او را مگر گناه کبیره و هر که بگزارد
هشت رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناه هشتاد ساله او را مگر گناه کبیره
و هر که بگزارد ده رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان صد ساله او را
مگر گناه کبیره و هر که بگزارد دوازده رکعت نماز چاشت بیامرزد خدای تعالی گناهان
صد بیست

صد بیست ساله او را از صغیره و کبیره و از برای او کوشکی بنا کنند در بهشت
چنانک از بلندی و فراخی آن دو طرف نتوان دید انس ابن مالک رضی الله عنه از رسول
صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که هر که بعد از نماز بامداد در مسجد بنشیند تا آن
هنگام که آفتاب برآید هفتاد فرشته برای او آمرزش خواهند آن روز و بعد از برآمدن آفتاب
دو رکعت نماز چاشت بگزارد خدای تعالی از شر شیطان و سلطان از وی بگرداند
و شش انگکس نفس او کرده است آن نیز از وی بگرداند و این نماز گزارنده درین روز اگر بمیرد
خدای تعالی او را در بهشت در آرد و فرمود رسول علیه السلام هر که بگزارد نماز چاشت را دو رکعت
در هر رکعتی یکبار فاتحه و آیت الکرسی یکبار و سوره اخلاص سه بار هفتاد هزار فرشته فرود
آیند و بر دستهای ایشان کاغذها و قلمها از نور و نویسند تا روز قیامت نیکی های آن
بنده چون روز قیامت شود آن فرشتگان بر سر گور او روند با هر یکی هدیه از نور بر او را
گویند برخیز که تو ایمنی و از رستگاران رسول علیه السلام گفت هر که بگزارد دوازده رکعت
نماز چاشت در هر رکعتی فاتحه یکبار و معوذتین و اخلاص سه بار بخواند هر چیزی که بخواهد
از خدای تعالی بیابد و اگر دعا کند مستجاب شود و اگر آمرزش خواهند خدای تعالی او را بیا
مرزد دیگر فرمود رسول علیه السلام بهشت را دریست که نام او ضحی است چون روز قیامت
شود منادی کند منادی ندا کند که کجایید آن کسانیک نماز چاشت گزارده اید و مداومت
کرده اید برخیزید و در آیید برین در که خدای تعالی شما را رحمت کرد و فرمود رسول علیه السلام
هر که نماز چاشت بگزارد گو لازم کرد و ترک مگیرد هر که بگزارد پس ترک گیرد آن نماز
چاشت بنالد بر وی او چنانک

شتری بنالد برای بچهٔ خود پس از ان کفت منافق نماز چاشت نکزارد دو سورهٔ
قل یا ایها الکافرون نخواند و عایشه رضی الله عنها کفت که رسول علیه السلام
بعد از نماز بامداد این دعا را میخواندی اَللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ
اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمِ فصل پنجاه سیوم در بیان فضیلت تسبیح و تهلیل
و دعاهای ماثوره ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام
که دو کلمه است که سبک است بر زبان و کران است در ترازو سُبْحَانَ اللّٰهِ
وَبِحَمْدِهٖ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیْمِ وَبِحَمْدِهٖ و کفت رسول علیه السلام سُبْحَانَ
اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ سپری باشد مر کوینده
خود را روز قیامت از اتش دوزخ و کشنده باشد مر کوینده خود را بسوی
بهشت و این کلمات است که رسول علیه السلام کفت دوستر است نزد من از انچ
آفتاب بر روی تابد نقلست که سایلی این مقام میخواند مَنْ ذَا الَّذِیْ یُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْ
ضًا حَسَنًا ابن مسعود رضی الله عنه کفت قرض حسنه کفتن سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ است و فرمود رسول علیه السلام چون بنده
جایی نشسته باشد برخیزد و این کلمات را کوید که سُبْحَانَکَ اللّٰهُمَّ وَ
بِحَمْدِکَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَسْتَغْفِرُکَ وَاَتُوْبُ اِلَیْکَ اکر مجلس اکر مجلس
ذکر بود این کفتار چون مهری باشد آنرا روز قیامت و اکر مجلس لغو بود کفارة
بود آنرا خدای تعالی فرموده است ذکر بسیار یاد کنید مرا بهر جاییکه باشید و

از چهار

از چهار حال خالی نیست و هم نباشد در نعمت بود و یا در محنت یا در طاعت بود
یا در معصیت بود اکر در طاعت بود ذکر خدای تعالی شکرانهٔ توفیق طاعت بود
اکر در معصیت بود یا در محنت به برکت ذکر خدای تعالی خلاص یابد بزرکی کفته است
از عرش تا فرش هیچ چیزی بزرکتر از ذکر خدای تعالی نیست از برای آنکه خدای
تعالی فرمود که وَلَذِکْرُ اللّٰهِ اَکْبَرُ حسین ابن علی رضی الله عنه از رسول
علیه السلام پرسیدند که از کارهای دنیا کدام کار فاضلتر بود در حضرت پروردکار
فرمود آنکه عمری در زبان تو از ذکر خدای تعالی تر باشد مالک دینار رضی الله عنه کفت
زبان از ذکر خدای تعالی باز دارد بدانکه وی کم شده در ظلمت دل و کور شده و عمر
وی ضایع شده انس ابن مالک رضی الله عنه کفت رسول علیه السلام فرمود که ذکر
خدای تعالی بسا نشانه ایمانست و بیزاری از نفاق و حصار است از شیطان و نکاه دارنده
است از آتش دوزخ امیر المؤمنین علی رضی الله عنه کفت که ذکر در میان دو ذکر
است یعنی بنده خدای عز و جل یاد نتواند کرد خدای تعالی بنده را یاد نکند یعنی
بیامرزد و آنچ کفت السلام میان دو تیغ است یعنی تیغ میزنند بر کافران تا مسلمان شوند
و الا بکشند و اکر مسلمانی از دین برکردد هم بکشند ایشان را اما آنکه کناه میان دو فریضه
است یعنی بر بنده فریضه است که کناه نکند و چون کرد فریضه است که توبه کند و ابو
هریره رضی الله عنه روایت کرد از رسول علیه السلام فرمود که هیچ مسلمانی نیست که
دعا کند مکر آنکه خدای تعالی حاجت او روا کند یا در دنیا ذخیره کند برای آخرت یا کفارت شود

گناهان او را مگر دعائی که به بدی کند بر بدان و از بریدر قاسی روایتست که
رسول علیه السلام گفت که چون روز قیامت شود عرض کنند آن دعاهایکه در دنیا
کرده اند و اجابت نیافته اند ندا رسد که ای بنده من فلان روز مرا بخواندی و دعای
ترا اجابت کردم این آن ثواب دعاست بگیر پس می دهند با بنده گوید کاشکی در دنیا هیچ
دعای مرا اجابت نبودی نعمان ابن بشیر روایت میکند از رسول علیه السلام دعا عبادت
کردنست و نقلست که موسی پیغمبر علیه السلام گفت کدام وقت ترا بخوانم تا مرا اجابت کنی
ندا آمد که ای موسی تو بنده منی و من خداوند توام بهر وقت که تو مرا بخوانی اجابت کنم
بار دیگر در مقامات مناجات همین سوال کردند ندا آمد که میانه شب یاد کن مرا و
بخوان که من اجابت کنم رسول علیه السلام فرمود که هر که خدای را عز و جل یاد کند و
دعا کند دعای او اجابت شود باید که دو چیز نگاه دارد یکی آنکه دل خود حاضر دارد
و دیگر آنکه خوردن خود و پوشیدن از حلال کند تا دعا مستجاب شود و در خانه ای که
یک رشته تاب حرام باشد دعای اهل آن خانه هیچ اجابت نشود و سعد وقاص رضی الله
از رسول علیه السلام روایت کرد این دعا را که اِلٰهِی اَنْتَ رَبِّی وَاَنَا عَبْدُکَ اٰمَنْتُ
بِکَ مُخْلِصًا لَکَ دِینِی اَصْبَحْتُ عَلٰی عَهْدِکَ وَوَعْدِکَ مَا اسْتَطَعْتُ اَتُوبُ اِلَیْکَ
مِنْ سُوْءِ عَمَلِی وَاَسْتَغْفِرُکَ لِذُنُوبِی اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ اگر بنده در روز
که این دعا بخواند بهشت بر او واجب شود و چون شب خواند بجای اَصْبَحْتُ وَاَمْسَیْتُ
آمده است که رسول علیه السلام گفت هر که بامداد برخیزد سه بار بگوید بسم الله

لا یضر

لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ در آن روز
هیچ بلا بدو نرسد و رسول علیه السلام فرمود که بعد از آنکه صبح بر آید صد بار بگوید
سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَاَتُوبُ
اِلَیْهِ دنیا روی بسوی او نهد از خالد ابن ولید رضی الله عنه روایت است که در
خواب می ترسیدم رسول علیه السلام مرا فرمود که این دعا را بخوان اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ
اللّٰهِ التَّامَّاتِ کُلِّهَا مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ
وَاَعُوذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرُونِ تا از شر دیوان ایمن باشی و رسول علیه السلام
فرمود که هر که از ظالمی بترسد بگوید رَضِیتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِینًا وَبِمُحَمَّدٍ
صلی الله علیه و سلم نَبِیًّا وَرَسُولًا وَبِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَحَکَمًا خدای تعالی او را
از آن ظالم برهاند و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که چون بسفر روی
بستور سوار شوی بگوی سُبْحَانَ اللّٰهِ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَاِنَّا اِلٰی رَبِّنَا الیه
لَمُنْقَلِبُونَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَةُ فِی الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ
وَالْاَصْحَابِ اَللّٰهُمَّ اطْوِ لَنَا الْاَرْضَ وَهَوِّنْ عَلَیْنَا السَّفَرَ از جعفر محمد روایت است که
عجب دارم از کسی که بچهار چیز مبتلا گردد چگونه غفلت نماید از چهار چیز
یکی آنکه مبتلا شود باندوهی چرا نگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ
خدای تعالی فرمود که چون یونس علیه السلام این را بگفت او را از شکم ماهی خلاص
دادیم دوم کسی که بترسد از چیزی چرا نگوید حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ که حق

تعالی گفته است که گوینده کان این کلمه را سزاوار گردند بنعمت خدای تعالی و فضل او
و نرسیدن نقصان هیچ کس بدی و ستم آن کس که از مکر مردمان بترسد چنانکه گوید وَأُفَوِّضُ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ خدای تعالی گوینده این کلمه را نگاه داشت کند
از شر دشمنان چهارم آنکس که رغبت کند بهشت را چنانکه گوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ و بعضی بزرگان گفته اند که
هر که را نعمتی رسد باید که بسیار گوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال و هر که را غم
بسیار شود باید که بسیار گوید أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ جَمِيعِ مَا كَرِهَ اللَّهُ و هر که
درویش بود باید که بسیار گوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم روایت کنند که
هر که در آخر نماز این پنج دعا را بخواند او را از گروه کروندگان نویسند اللَّهُمَّ أَصْلِحْ
أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ ارْحَمْ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّةِ
مُحَمَّدٍ وَلِجَمِيعِ مَنْ آمَنَ بِكَ و رسول علیه السلام فرمود که از شما هر که خواب بیند
که بترسد باید که آب دهان از انداز بر دست چپ خویش سه بار گوید أَعُوذُ بِاللَّهِ
مِنْ جَمِيعِ الْمَكَارِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بسم الله الرحمن الرحیم تا زیان ندارد
او را روایت کنند از ابن عمر رضی الله عنه هر که را چیزی گم شده باشد باید که دو ر
کعت نماز کند و بعد از آن که التحیات بخواند پیش از سلام بگوید اللَّهُمَّ يَا هَادِيَ
الضَّالِّ وَيَا رَادَّ الضَّالَّةِ ارْدُدْ عَلَيَّ ضَالَّتِي بِعِزَّتِكَ وَسُلْطَانِكَ فَإِنَّهَا مِنْ فَضْلِكَ
وَعَطَائِكَ و امید میدارم که هنوز از جای نماز بر نخاسته باشد که گم کرده خود را

باز یابد

باز یابد معاذ جبل رضی الله عنه گفت که رسول علیه السلام مرا گفت که میخواهی که
ترا دعایی بیاموزم که خدای تعالی را بدان بخوانی اگر ترا چندان وام باشد خدای تعالی
از خزانه کرم خود گزارد گفتم بلی یا رسول الله گفت بگوی اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْ
تِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ
وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
پس بگوی يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا تُعْطِي مِنْهُمَا مَا تَشَاءُ وَتَمْنَعُ مَا
تَشَاءُ وَارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ اللَّهُمَّ اقْضِ عَنِّي دَيْنِي در
خبر است که هر که را رنجی رسد و خستگی رسد این دعا را هفتاد بار بخواند و بردمد
و هر بار که بخواند دست بران رحمت فرود آرد خدای تعالی بفضل خویش شفا بخشد
بسم الله الرحمن الرحیم أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَا
ذِرُ ابن عباس رضی الله عنه گفت که رسول علیه السلام فرمود که هر که با اهل خود در
جامه خواب در آید بگوید رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَا
بَ النَّارِ شیخ شهاب الدین رحمة الله علیه گفت هر که این کلمات را هر روزی
در بامداد سه بار بخواند از سوختن و غرق شدن و مرگ مفاجا ایمن باشد و خضر
و الیاس علیهم السلام هر روزی سه بار این کلمات را میخوانند و آن کلمات اینست
بسم الله ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله بسم الله ما شاء الله کل

يسوق الخير الا الله بسم الله ماشاء الله لا يكشف السوء الا الله بسم الله ماشاء الله
كل نعمة من الله بسم الله ماشاء الله الخير كله بيد الله بسم الله ماكان من
نعمة الله فمن الله و ان احاديث در فضل دعا بسيار آمده است والله اعلم

فصل پنجاه چهارم در بيان وضو در وضو چهار چيز فريضه است اول روي شستن
وحد روي از رستنگاه موي پيشاني تا زير زنخ از بن نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش ديگر
و آن سفيد که در ميان موي روي و نرمهٔ گوش از روي است نزديک ابوحنيفه و محمد
بايد شستن و نزد ابو يوسف از روي نيست دويم دستها شستن تا آرنج و آرنج نيز
بايد شستن سيوم مسح چهار يک سر کشيدن نزد علماي ما و نزد شافعي مقدار چند
موي فريضه است و نزد مالک تمام سر فريضه و نزد ابوحنيفه چهار يک ريش مسح کردن
فريضه است و نزد ابو يوسف تمام ريش فريضه است چهارم پاي شستن تا شتالنگ
و نزد علماي ما آنچه شتالنگ در شستن داخل اند و اين چهار چيز در وضو فريضه است
بحکم آيت کتاب خداي تعالي و درين هيچ زيادت و کم نشود و هيچ شبهه نيست خداي
تعالي فرمود که اي مؤمنان برخيزيد بنماز و شما را وضو نباشد بشوييد رويهاي
خود را و دستهاي خود را و مسح کشيد سرهاي خود را و بشوييد پايهاي خود را تا شتالنگ
و سنتهاي وضو ده است اول دستها را شستن تا بند دست پيش از استنجا دويم
تسميه گفتن پيش از استنجا و بعد از استنجا سيوم استنجا کردن از بول و غايط
وقتي که کم از درمي بود چهارم مسواک کردن پنجم آب در دهان کردن ششم آب در بيني کردن

هفتم

هفتم مسح گوش کردن هشتم خلال ريش کردن نهم انگشتان دست و پاي را خلال
کردن دهم هر عضوي را سه بار شستن آن اعضايي که شستن او فريضه است پنج چيز
در وضو از نادر است اول فصيحتن دستها بعد از استنجا دويم دعاها خواندن بوقت
شستن هر عضوي سيوم مسح کردن چهارم دستها را ماليدن بر زمين يا بر ديوار
از براي دفع وسوسهٔ شيطان و بدان که مجتهد در وضو پنج است اول نيت وضو کردن
بگويد نيت کردم تا وضو سازم از براي فرمان برداري کردن خداي تعالي دويم آنکه
در وضو ترتيب نگاه داشتن يعني اول روي بشويد بعد از آن دستها و بعده مسح
و بعده پاي سيوم ابتدا از راست کردن چهارم در پي يکديگر شستن بي توقف پنجم
تمام سر را مسح کردن و بدانکه آداب در وضو ده است در وقت استنجا روي سوي قبله
نا کردن و در حالت وضو روي سوي قبله کردن و در وقت استنجا سخن ناگفتن و در
وقت وضو که دعاها منقول است خواندن و چون از استنجا فارغ شود در وقت عورت
خود پوشيدن و آب در دهان و بيني بدست راست کردن و بيني را بدست چپ پاک
کردن و وضو ساختن بنفس خود چنانکه ديگري بوي ياري دهد مگر وقت ضرورت
و ساختگي وضو کردن پيش از در آمدن وقت نماز و بعد از وضو دو رکعت نماز گزاردن
روايت کرده اند که چون رسول عليه السلام از معراج باز آمد بلال را گفت چه بوده است
ترا که دوش در بهشت رفتم ترا ديدم گفت هر گه وضو ساختم که در پي او دو رکعت
نماز نگزاردم پس رسول عليه السلام گفت سبب اينست در آمدن در بهشت و بدانکه

مکروهات در وضو شش است آب بر روی سخت بر زدن و در وقت استنجا بعورت
خود نظر کردن و آب بدست چپ بدهان کردن و آب دهن یعنی خیو در آب انداختن
و در میان وضو ساختن سخن گفتن آنچه منهی است در وضو شش است بعد از استنجا عورت
خود برهنه گذاردن و بول و غایط در آب انداختن و جای استنجا کردن که گمان برد که
کسی او را ببیند و استنجا بدست راست کردن و اعضای که فریضه است زیادت از
سه بار شستن و سخن در وقت استنجا گفتن و در محیط است که تباه کننده وضو
بیست چهار چیز است یازده از آن از راه گذار بول و غایط است و سیزده از آن غیر آن
اما آن پنج که از راه گذر بول است چون بول و مذی و ودی و منی و خون استحاضه و سنگ
مثانه و پنج که از راه گذر غایط است چون باد و غایط و کرم که بیرون رود و از مقعد
و آنچه بیرون اندرون رود و بیرون آید چون حقنه اما باد که از پیش آید تباه کننده
وضو نیست اما اگر زنی مفضاه بود یعنی هر دو راه کن یکی شده باشد در وضو مستحب است که
وضو سازد زیرا که احتمال دارد که آن از پس بود اما سیزده که از غیر این دو راه گذر
است کنار گرفتن زن برهنه چنانکه پوست بپوست رسد نزد ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله تباه شود وضو اما نزد محمد نی و دیوانگی و بیهوشی و مستی غالب و صرع
و خواه بر پهلوی خفته و یا بر سرین نشستن و یا پشت بر چیزی نهادن چنانکه اگر آن
چیز را بردارند بیفتد و خنده قهقهه در نمازی که او را رکوع و سجود بود نه در نماز
جنازه و بیرون آمدن خون و ریم و زرداب از تن آدمی زنده خون از سر جراحت

در گزرد

درگزرد و بموضعی رسد که شستن او در غسل فریضه بود اگر آبله پوست کنند آب آن
خود بیرون آید خود روان شود وضو تباه شود و آبله را بشورانند و آب بیرون آرند
وضو تباه نشود زیرا که خود بیرون آینده وضو را تباه کند نه بیرون آورده شده
وقی پری دهن چنانکه نتوان نگاه داشت مگر بدشواری در فتاواست که اگر کرمی
از جراحت بیفتد وضو تباه نشود یا پاره گوشت از جراحت بیفتد یا رشته بیرون
آید یا بلغم قی کند نزد ابو یوسف وضو تباه کند و فرج و ذکر را بسودن و بوسه دادن
نزد علمای ما وضو تباه نشود و نزد شافعی شود و بگوشت شتر خوردن نزد امام
احمد وضو تباه شود و اگر چیزی که با آتش پخته شود بخورد یا دروغ گوید یا غیبت کند
یا سخن چینی کند یا فحش گوید در این همه نزدیک اصحاب ظواهر تباه شود و نزدیک
ابو حنیفه تباه نشود و صحیح اینست که اگر کسی بآب جامه زر و نقره آب داده باشند
وضو سازد نزد علمای ما روا بود و نزد احمد روا نبود اما کار فرمودن کار زرمالی
زرین و نقره گین حرامست والله اعلم **فصل پنجاه پنجم** در بیان استنجا و استبرا
واستنقا رسول علیه السلام فرمود که پنج چیز است که فراموشی آرد پس خورده
موش و روی سوی قبله بول کردن و در آب استاده بول کردن و بر خاکستر بول
کردن و خوردن و پوشیدن از حرام اگر مسلمانی در وقت قضای حاجت بفراموشی
روی سوی قبله کند و بنشیند چون یاد آید روی بگرداند که رسول علیه السلام
فرمود که [illegible] بی مال و کشتی بی کار و دام بی توبه و کی بی آب سوال کردند که

اینی چگونه بود فرمود که توانگر بی مال آن مال آن بود که فقیری که در وی هیچ چیزی
نبود سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بخواند از زیر عرش تا زیر زمین هفتم از تنکهای این بنده پر شود توانگر
بی مال این بود و کشتن بی کارزار مومنی را شیطان وسوسه کند تا آن مومن بدان لعنت
کند تا آن مومن از ذکر خدای تعالی باز ماند چون آن مومن لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بگوید چنان باشد که شیطان را بی کارزار کشته باشد واما رش
بی توبه آن بود که مسلمانی در حالت بول کردن روی سوی قبله بر اموشی بنشیند چون
یاد آورد بگرداند خدای تعالی او را بیامرزد اما پاکی بی آب آن بود که مسلمانی در حالت
وضو ساختن پیش از آنک دست با آب برد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خدای
تعالی او را از گناهان پاک کند و بجانب قبله پای دراز نباید کردن و در شرعة
الاسلام آورده که روی سوی آفتاب و ماهتاب نشاید مجامعت کردن و بر راه
گذر و استاده بول نشاید کردن و گفته اند که هر راه گذر حکم پاکی دارد و هر که در
راه گذر بول کند اگر جامه یا پای مردمان بدان تر شود و بآن نماز گزارد همه گناهان
آن بول کننده بود و کلوخ استنجا پیش از قضای حاجت آماده باید کرد آنگاه بقضا
حاجت بنشیند و در خبر است از موضع لعنت کردن دور باشید و آن راه گذر
خلق است که مردمان آن را می بینند بران لعنت میکنند و در زیر درخت میوه دار
و در زیر درخت سایه دار اگرچه او را میوه نبود قضای حاجت نکند و بر بالای
بول نکند

نکند و بر بول خود نگاه نکند و بر روی باد و بر روی زمین سخت و در زمستان
در آفتاب و تابستان در سایه و در سوراخ موش و در بوستانست که در وقتی
جوانی در صحرا در سوراخ موش بول کرد آن خانه جنیان بود جنی از آنجا بیرون
آمد و او را هلاک کرد خبر بخانه آن بردند پدر آن جوان بیامد جنی با او در سخن
در آمد گفت ما در خانه خود عبادت میکردیم پسر تو بیامد و در خانه ما بول کرد
ما از خانه بیرون آمدیم طاقت بدید لرما او را درد هلاک شد در محیط آورده که
استنجا بکلوخ چگونه کنند کلوخ اول بسوی پس آرند و کلوخ دوم از پس به پیش
آرند و سیوم از پیش به پس آرند اما شیخ الاسلام ابو النصر گفته است که اگر
تابستان بود خصیتین فرو دافتاده باشند اگر کلوخ از پس به پیش آرند آلوده
کی زیادت شود اما اگر زمستان بود کلوخ اول از پس به پیش آرد و دوم از پیش
به پس برد و سیوم از پس به پیش برد که روایت چنین است و در صفوة سود
آورده که کلوخ بدست راست گیرد و بدست چپ دهد و بدست چپ کلوخ سفره
خود نهد و بیارد بمیان و پیشتر نبرد تا آلودگی زیادت نشود پس باز آن کلوخ را
بر زمین ماند و بر دیگر کناره نهد و بیارد تا میان تا مادام که کلوخ را تری بیند بر زمین
می مالد و خشک میکند و خود را پاک میکند و نزد علمای ما معین نیست که
چند کلوخ استنجا کنند ولیکن پاکی شرط کرده اند اگر بیک کلوخ و دو کلوخ حاصل
آید سیوم حاجت نبود و اگر بسه پاک نشود زیادت باید و بر قول شافعی سه کلوخ شرط
است

چون از استنجا فارغ شود باید که پاک کند تا اگر مسلمان دیگر آن کلوخ را
بردارد در دل او کراهیت نیاید و بباید استنجا کردن بهفت چیز روا باشد
بسنگ و کلوخ و خاک و ریگ و نمد و پنبه و جامهٔ کهنه اما در ده چیز است که
استنجا کردن بدان کراهیت است بدست راست و گیاه و استخوان و سرگین و نمک
و بانگشت و پوست گوسفند و خشت پخته و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ اگرچه سفید
کهنه باشد زیرا که تعظیم کاغذ از آنکه آلت کتاب اسلام است و بعد از آن بکلوخ استنجا
کردن بقول حسن بصری رحمة الله علیه مردان را مستحبست و زنان را سنت
اما فتوی بر سنت که بآب استنجا کردن مرد را و زنان را سنت ودر زاد الفقها
است که استنجا در عهد رسول مستحب بوده و بعد از وی باجماع سنت است چنا
نکه تراویح ودر فتاوای نادر است که استنجا کردن بآب سنت است اگر شخصی بر کنار
حوض یا جوی رسد که آنجا هیچ کس نباشد آنجا استنجا نشاید کردن اگر بران موضع بی
ستر عورت استنجا کند فاسق بود از آنکه ستر عورت فرض است و نشاید که برای سنتی
ترک فرض کند ودر فتاوی آورده که اگر مسلمانی مبتلا شود میان دو فریضه چنانک
ستر عورت و زایل کردن نجاست باید که نگه کند که کدام را گوید که روی بگردانید
تا من استنجا کنم و اگر روی نگردانند بزه کار نشوند و اگر ایشان روی بگردانند
و استنجا نکند بزه کار شود ودر محیط است که استنجا بر نه وجه است چهار از آن
فریضه و پنجم واجب ششم سنت هفتم مستحب هشتم احتیاط نهم بدعت استنجای

و حایض و نفاس و آن کس که بر تن او زیادت از درمی نجاست بود فرض است
اما آنچه واجب است آنست که نجاست برابر درمی بود آنچه سنت است آنست
نجاست کم از درمی بود و آنچه مستحب است اگر بول کند بی غایط مستحبست که اندام بشوید
شوید اما احتیاط باشد آنجا که بادی بیرون آید اگر گمان شود که با خود تری بیرون
آورده شستن او احتیاط باشد و هرچه غیر اینها بود چنانک قی کند یا حجامت
یا خون از بینی آید و یا هرچه مانند این باشد در بینی همه استنجا کردن بدعتست و
بدعت چیزی بود که نو بیرون آورده شود اگر مسلمانی بکلوخی استنجا کرد و
نیافت که استنجا بآب کند بآب وضو ساخت بعد از آن یافت بآب استنجا کرد
وضوی او نزد شافعی تباه شود از آنکه نزد او مس کردن فرج بکف دست وضو را
باطل کند و نزد علمای ما تباه نشود ودر ذخیره آورده که چون بکلوخ استنجا
کرد باید که چند گامی برود و بآب استنجا کند زیرا که شاید که از وی چیزی بیاید
بعضی گفته اند که ده گام برود بعضی گفته اند که چهل گام و بعضی بهر سالی که عمر او ست
گامی باید رفت و اگر چهل ساله بود چهل گام برود و صحیح آنست که چندانی برود که دل
او قرار گیرد پاک شده است بعد از آن استنجا کند و سنت در استنجا آنست که چون
بنشیند کشاده نشیند و چنان نشیند که بهر چه سوی قبله بود اول دو دست
را شوید و تسمیه گوید پیش از آنکه عورت ظاهر کند اول بار که آب بریزد انده کی
در میان انگشت وسطی آن موضع معین را بشوید چنانک مرحاجت شوید و آن دیم

و محمدا صلی الله علیه وسلم مبشراً و نذیراً اللهم طهر قلبی من النفاق
و حصن فرجی من الفواحش ودر وضو چون اهل ساختن جای دیگر نشیند
و روی سوی قبله کند و در میان وضو ساختن سخن نگوید سبب درویشی بود
اول مسواک کند و این دعا را بخواند اللهم اجعل تسوکی هذا تمحیصا لذنوبی
ومرضاة لك یا سیدی و بیض به وجهی کما بیضت به لسانی در رسول
علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یا علی مسواک کنی در مسواک
بیست چهار خصلت است و فرمود مسواک پاک کنندهٔ دهانست و سبب رضای رحما
نست و شادی فرشتگان است و شفای بیمارانست مگر بیماری مرگ و باید که آب
طهارت اسراف نکند و در وضو ساختن سر برهنه بکند و تسمیه بگوید و چون دست
بشوید بگوید الحمد لله علی الاسلام و چون آب در دهان گیرد بگوید اللهم صل علی
محمد و علی آل محمد و ارحنی رائحة الجنة وانت عنی راض و چون در بینی آب گیرد
بگوید اللهم انی اعوذ بک من روائح النار وسوء الدار و چون روی شوید
آب بر کف دست کند در پیشانی نهد و دست فرود آرد و سخت بر روی آب نزند و این
دعا را بخواند اللهم بیض وجهی یوم تبیض وجوه اولیائک ولا تسود
بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا و چون دست راست بشوید بگوید اللهم
اللهم اعطنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا و چون دست چپ
بشوید بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تحاسبنی

بشدیدا
غدا ما نکرنا هر که عضوی که بشوید که شهادت بگوید که گناهی بتر از کفر نیست
هر کافری بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله یکبار کفر چندین ساله او را محو کرد
خداوند او را پاک کند از محنت و محبت دنیا و از حسد و ریا و نفاق و از جملهٔ صفتهای بد
بشوید و چون مسح سر کند اللهم غشنی برحمتک و جنبنی من عذابک
وانزل علی من برکاتک واظلنی تحت ظل عرشک و چون مسح گوش کند
بگوید اللهم اسمعنی منادی الجنة مع الابرار و چون مسح گردن کند بگوید اللهم
اعتق رقبتی من النار والسلاسل والاغلال و چون پای راست بشوید بگوید اللهم
ثبت قدمی علی الصراط مع اقدام المؤمنین وثبتنی بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا
وفی الآخرة و چون پای چپ بشوید بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان تزل قدمی
عن الصراط یوم تزل فیه اقدام المنافقین و در خلال کردن انگشتان پای ابتدا از
انگشت خرد پای راست کند چنانک در ناخن باز کردن و ختم بر انگشت خرد پای چپ کند
و چون از وضو فارغ شود بگوید اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین
واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
و سورهٔ انا انزلناه یکبار بخواند و بعد از آن بگوید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله
الا انت وحدک لا شریک لک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک استغفرک واتوب
الیک و چون از وضو فارغ شود آن باقی آب وضو را بیاشامد که شفا خالص بود
خواه نشسته و خواه استاده در فتاوای ابو اللیث است که استاده باکی نبود

پیشتر بر زد و انگشت دیگر باوی یار کند تا نجاست تمام کند بر وی اما باید که
بر انگشتان اندام خود را نشوید که خطر آن بود که علتی پیدا شود اما زنان
باید که اول با انگشتان بنصر شویند و بعد از ان خنصر تا آن یار کنند کشاده تر
از مردان نشینند اول پیش شویند و نزد ابو حنیفه اول پس شویند بعد از ان
پیش و نزد صاحبین اول پیش شویند بعد از ان پس و فتوی بر قول ابو حنیفه است
رحمت الله و حکم مردانست اما زنان هر کدام که پیش شویند دیا هر دو برابر
روا باشد و نجاستی که نتوان دید بسه آب شویند پاک شود و بعضی گفته اند که
چندانی بشویند که پاک شود و بعضی گفته اند که به شیخ الامام نجم الدین عمر نسفی رحمت الله علیه
گفته که هفت آب و بعضی گفته اند که اگر طعام نرم باشد درشت شود و بعضی
گفته اند که آب آخر را بگیرد و بخورد و در دل وی هیچ کراهیت نبود و در هدایه
است که معین نیست که بچند آب شویند مگر آنکه وسوسه باشد او را در خلاصه است
درستترین قولها آنست که بشویند تا دل او قرار گیرد و فتوی بر ینست و بعضی
گفته اند استنجا دور شدنست از جایگاه قضاء حاجت و چند گام رفتن تا یقین
شود که بول زایل شده و بعضی گفته اند که استنجا نشستن موضع نجاست است اما
استنقا پیش بعضی طلب کردن پاک کردنست تا بوی ناخوش نیاید و بعضی گفته اند که
استنقا آنست که بمالد نشستنگاه خود را تا نزدیک شود بخشک و بعضی گفته اند که
استنقا آنست که خود را با جامه خشک کند تا آب مستعمل بجامه او نرسد اما استبرا
آنست که

آنست که پایها بر زمین زند تا آنچه باقی مانده باشد از بول بیرون آید بدانکه وضو
را یک نیم من آب باید گفته اند که نیمن برای استنجا و نیمن از برای روی و دستها و
نیمن از برای پای شستن اگر استنجا نکند یکمن بس باشد در مشتق آورده که آبی که
وضو سازد یکمن باید و برای غسل چهار من باید و تن اگر فربه بود یا لاغر کم و پیش نکند
آنرا والله اعلم **فصل پنجاه ششم** در بیان رفتن بقضای حاجت و وضو ساختن
چون خواهد که به مبرز رود اول پای چپ نهد و بگوید اللّهمّ انّی اعوذ بک من الرجس
النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم و بعد از ان دست چپ کشاید و چنان بنشیند که
پهلوی چپ او سوی قبله بود و دران حالت آب دهان انداختن که فراموشی آرد و بوی
دهن گنده کند و آنجا سخن نگوید و آنچه از وی بیرون آید ننگرد و باید که زور بر پای
چپ کند و پای راست باستانده دارد تا زود فارغ شود و دست چپ بروی خود نهد
چون غمگینان و چون بیرون آید اول پای راست بیرون نهد و بگوید الحمد لله الذی
اخرج عنّی ما یؤذینی و امسک فیّ ما ینفعنی غفرانک ربّنا و الیک المصیر و هر که
دعا کند این دعا را و میخواند خدای تعالی او را از بیماری بزرگ نگاه دارد و اگر
بدان مبتلا باشد خدای تعالی صحت دهد او را از ان علت و چون خواهد که استنجا
کند باید که در استبرا احتیاط کند و اگر ازو وسوسه شیطان ترسد خشک از ان را
آب زند و پاره پنبه بر سر ذکر خود نهد بعد از انکه نشسته باشد و چون از استنجا فارغ
شود این دعا را بخواند الحمد لله الذی جعل الماء لنا طهورا و الاسلام نورا و

آب خوردن یکی در سر چاه زمزم و بر ستایی خاک بر گذر راه باشد و آب باقی وضو
در خبر آمده است که هر که آن آبی که از وضو بماند بیاشامد شفای بیماریها
داند که طبیبان در علاج او درمانده باشند و امیر المؤمنین عمر گفت رضی الله عنه که رسول
علیه السلام فرمود که هر که وضو سازد پس پاره آب برگیرد و گردن خود را بدان
مسح کند و این تسبیح بگوید سبحانک اللّهمّ و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک استغفرک و اتوب الیک و اشهد انّ محمّدا عبدک
و رسولک خدای تعالی گناهان خرد و بزرگ او را بیامرزد و چون وضو سازد
باید که آب دستها را بر آب کند و بنهد زیرا که ابلیس هرگز چنان غمگین نشود که
بنده مؤمن وضو سازد و باز کوزه را پر آب کند اینک ساخته شدم اگر وضو من
تباه شود باز وضو سازم باید که کوزه آب را سر پوشیده دارد و آن کوزه او را
خدای تعالی آمرزش خواهد تا باز وضو سازد و رسول علیه السلام فرمود که هر که
بلایی رسد و او بی وضو باشد گو ملامت مکن جز نفس خود را نقلست که از جعفر ایلی
رضی الله عنه گفت بحبش رفتم در راه بصومعه راهبان رسیدم که در صومعه او را بکوفتم
توقف کردم تا در بکشاد در درون رفتم سوال کردم که چرا در دیر کشادی گفت در کتابی دیدم
هر که بی طهارت بود او ترسد از فتنه دنیا گو طهارت سازد تا او رنجی نرسد گفت که من
طهارت بودم طهارت ساختم تا از تو رنجی بما نرسد چون جعفر مسلمانی بیان کرد آن راهب
مسلمان شد ببرکت آن وضو ساختن و از رسول علیه السلام روایت کرده اند که هر که او وضو
تباه شود

تباه شود و وضو نسازد جفا بر خود کرده باشد و هر که وضو سازد و دو گانه نماز گزارد
و دعا کند خدای تعالی دعای وی را اجابت نکند او را جفا کرده باشد خدای تعالی از جفا کاران
نیست و این حدیث بطریق وعده آمده است یعنی واجب نیست که چون وضو تباه شود
وضو سازد ولیکن این حدیث از برای فضیلت وضوست بمذهب اهل سنت و جماعت
شیخ ابو منصور ماتریدی رحمت الله علیه دران شب که از دنیا سفر کرد بآخرت رنج
شکم داشت هفتاد بار بقضای حاجت رفت و هر باری که رفت وضو ساخت گفتند ای
شیخ این چه رنج است که بر خود نهاده گفت شاید که امشب از دنیا بیرون روم باری
بطهارت رفته باشم و رسول علیه السلام هر که با طهارت بمیرد شهید مرده باشد
و فرمود رسول علیه السلام پیوسته با طهارت نباشد مگر مؤمن و بی طهارت نباشد
مگر منافق با بیدا این وعده طهارت میکنم و از ترس این وعید بی طهارت طاقت نمیدارم
چون شیخ ابو منصور ماتریدی از دنیا بآخرت سفر کرد یکی از مریدان او را در خواب
دید به براقی سوار شده بود هر زمان به براق دیگری سوار می شد از وی سوال کردند که
ای شیخ این جزای اعمال تست گفت نی جزای آن وضوهاست که هر وضوی براقی بمن داده اند
ما جزای اعمال نماز هنوز نرسیده است و در صلوة مسعودی آورده که باید که
در وقت خواب طهارت کند و اگر نتواند تیمم کند والله اعلم بالصواب **فصل پنجاه هفتم**
در بیان غسل بدانکه فریضه در غسل سه چیز است آب در دهان کردن و در بینی کردن
و از سر تا پای آب روان کردن که هیچ تک موی خشک نماند اما لیدن اندام شرط نیست

نزد علمای ما و سنت غسل آنست که هر دو دست بشوید پس استنجا کند و نجاستی که
در تن او بود بشوید پس وضو سازد چنانکه برای نماز میکند و پای نشوید تا آخر شود
پس آب بریزد بر سر خود و بر تمام اعضای خود سه بار پس از جای غسل فراتر شود و پای
های خود را بشوید و روا بود که بدان وضو نماز گزارد و بدانکه غسل دوازده است چهار
از ان فریضه است بسبب فرود آمدن آب منی بر وجه شهوت و جستن از مرد و زن
در بیداری یا در خواب و معتبر آنست که چون از پشت جدا شود بر وجه شهوت غسل
واجب شود دوم پوشیده شدن ختنه گاه مرد بعورت زن اگرچه منی فرود نیاید سیوم
غسل از حیض چهارم غسل از نفاس آن چهار که سنت است غسل روز جمعه و غسل
هر دو عید نزد مالک فریضه است احرام حج و غسل روز عرفه احرام در حق حاجیان سنت است
اما آن دو غسل که واجب است غسل مرده و غسل کافر که در حالت جنابت باشد مسلمان شود
غسل آرد اما آن هر دو غسل که مستحبست غسل کودک است که بالغ شود و غسل کافر که مسلمان
شود و جنب نباشد اگر لواط کند چنانکه ختنه گاه پوشیده شود غسل واجب شود اگرچه منی
فرود نیاید بر هر دو غسل واجب شود و اگر این حال با مرده کند غسل واجب نیاید مگر که منی فرود
آید آنگاه غسل واجب شود و اجماع علماست که در مذی و ودی غسل واجب نیاید و در این
هر دو وضو تباه شود در منتقی آورده که مذی آنست که در وقت بازی کردن با زن
بیرون آید و یا در وقت فکر کردن جماع و ودی آنست که سفیدی بعد از بول بیرون
آید و بعد از بیرون آمدن بول وضو تباه شود پس فایده او چه باشد فایده او در حق

سلسل

سلسل البول پدید آید و سلسل البول کسی بود که دایم از وی بول میچکد هر وقت نماز
وضو باید ساخت چکیدن بول عفو بود اما اگر در میان ودی بیرون آید وضوی او
تباه شود اما منی آنست که درست او سفید که به بیرون آمدن او آلت مرد سست شود
شهوت ساکن شود و نزد ... شافعی به بیرون آمدن او بشهوت یا بغیر
شهوت هرچگونه که بیرون آید غسل واجب شود اما نزد علمای ما تا بر وجه شهوت و جستن
بیرون نیاید غسل واجب نشود اما نزد ابو حنیفه و محمد چون از پشت جدا شود بشهوت
و جستن غسل واجب شود و نزد ابو یوسف اگر در وقت جدا شدن از سر آلت بر وجه شهوت
و جستن نبود غسل واجب نشود اگر مردی را نزدیک رسید که آب منی جدا شود سر آلت خود
را بگیرد تا شهوت ساکن شود پس رها کند تا آن آب بسستی بیرون آید نزد ابو
یوسف غسل واجب نیاید و نزد ایشان واجب آید بر سبیل احتیاط و خواجه کنیزک خود را
بغلام دیگری داد و آن کنیزک بر شوهر خود دو طلاق شد و طلاق بنده دو بیش نیست
پس آن کنیزک بخانه خواجه خود باز آمد و دو حیض پیش عدت او نیست بدو بگذشت
پس خواجه کنیزک را وطی کرد این کنیزک بر این وطی بر شوهر خود حلال نشود از برای
آنک عقد و نکاح نبوده اگر زن آزادی بر شوهر خود سه طلاق شود و عدت او بگذرد
و بغلامی بی اجازت خواجه او را بخواهد و با وی وطی کند بر شوهر اول حلال نشود غسل
جمعه سنت نماز جمعه است نزد ابو یوسف که اگر روز جمعه غسل کند وقت نماز او را حدث
رسید و وضو سازد و نماز جمعه گزارد غسل سنت نکرده باشد و نزد حسن زیاد غسل

روز جمعه است چون بعد از صبح صادق غسل کند اگر نماز جمعه بدان بگزارد سنت
بجای آورده باشد در فتاوای کبری آورده که غسل از برای نماز جمعه است تا اگر
بندگان و مسافران و زنان غسل کنند و بنماز جمعه حاضر نشوند ثواب غسل نیابند
اگر زن و شوهر هر دو بالغ باشند و ایشان را دخول افتاد بر هر دوی ایشان واجب باید
هر دو اندام خود را بشویند بسنده بود اگر مرد بالغ و زن نارسیده در میان ایشان
دخول رفت بر مرد غسل واجب شود و بر زن مستحب بود و اگر زن بالغ بود و مرد
نارسیده بر زن غسل واجب شود و بر مرد مستحب بود و اگر مرد مسلمان بود و بالغ و زن
ترسا بود بر مرد غسل واجب شود و بر زن نی و اگر مرد دیوانه بود و زن عاقل و بالغ
بر زن غسل واجب شود و بر مرد نی و بدانک جنب را پلید نشاید گفت که خدیجه رضی الله عنها
جنب بود رسول را علیه السلام دید بروی سلام کرد خدیجه جواب گفت رسول علیه السلام
دست پیش داشت خدیجه دست نداد گفت یا خدیجه ترا چه رسیده است خدیجه گفت یا
رسول الله دست من نجس است یعنی جنبم رسول گفت مومن نجس نباشد
دست و دهان بشوی و نجس روی با شام شمس الائمه گفته که سبب درویشی چند
چیز است بامداد خفتیدن و بیگاه از خواب برخاستن یعنی باید پیش از صبح
برخیزد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در شب خانه رفتن و پوست پیاز و سیر
سوختن و نان ریزه را خوار داشتن و جایی که بول و غایط کنند هم آنجا وضو ساختن
و دست و روی را بجامه تن خود خشک کردن و برهنه سخن گفتن و بر آستانه در نشستن

ودر صلوة

صلوة مسعودی آورده که جنب را دعا شاید خواندن و کلمه شهادت گفتن و جواب
بانگ نماز گفتن و دعاهایی که در گورستان و دعاهایی که در وقت وضو ساختن
خوانند و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و جمله دعاها و تسبیحات
و صلوات بر رسول علیه السلام این همه شاید که گوید از برای آنکه هر که خواهد که کاری
بنیاد کند ابتدا بذکر خدای تعالی کردن مستحبست اگر بسم الله الرحمن الرحیم
گوید نزد علمای ما روا باشد از برای آنکه در حدیث آمده است که هر که کاری کند در
اول آن بسم الله الرحمن الرحیم نگوید آن کار تمام نشود و الله اعلم

فصل پنجاه هشتم

در بیان آبها بدانک آبها بر پنج نوعست اول آب مطلق دوم آب مقید سیوم مکروه چهارم
مشکوک پنجم مستعمل اما آب مطلق چون آب آسمان و آب دریا و رودها و چشمها
و بدین آب وضو و غسل روا بود و هم پاک است و هم پاک کننده و آب مقید چون آب
گلاب و سرکا و آب کدو و تره و آب میوها چون مویز و انگور و آنچه بدان چیز پاک
پختهاند بدین آب مقید دور کردن نجاست از جامه و تن روا بود نزد علمای ما یعنی
امام اعظم و ابو یوسف و نزد محمد شافعی روا نباشد اما آب مکروه چون آبی بود که
ماکیان رسیده یا مرغان درنده ها چون چرغ و باز و شاهین و پس خورده
مار و موش و گربه اصح روایتها آنست که این کراهت سریه است کراهیت یعنی پس خورده
اینها حرام نبود و اگر آب مطلق نباشد بدین ها وضو ساز در وا بود پس خورده
آدمی پاک است خواه جنب خواه کافر برابر است و آنچه گوشت او حلال است پس خورده او ... است

مگر عرق خر و اشتر که مشکوک گشت اما چون آب مشکوک است یا خر یا استر ازان آب
پاره خورده باشد بدان آب وضو کند و تیمم کند بعد ازان اگر خرما یا شیره یا جوشیده
خرما هیچ آب دیگر موجود نباشد تیمم کند و وضو نسازد و این قول ابوحنیفه و ابو یوسف است
و فتوی برینست اما آب مستعمل بر دو نوعست یکی آب پاک است هم پاک کننده باتفاق
و یکی پلید است باتفاق و آن آب که پاکست و هم پاک کننده آن کاسه است که طعام خورده
باشد شند بشویند و یا میوه بشویند این آب را مستعمل گویند هم طاهر است و هم
مطهر اما آنچه پلید است باتفاق آبی است که بدان جامه نجس بشویند باتفاق پلید
است اما آن آبی که بدان وضو سازند تا مادامی که باندام آدمی است هم پاک است
و هم پاک کننده و چون از تن آدمی جدا شد در جایی قرار گرفت مستعمل شد این
بقول شیخ سفیان ثوری است اما ظاهر روایت آنست که چون از تن جدا شد مستعمل
شد بقول ابوحنیفه نجاست غلیظ است یعنی اگر از یک درم زیاده بجامه یا بتن رسد
تا نشویند نماز روا نبود و نزد ابو یوسف نجاست خفیف است چون بول گوسفند
اگر چهار یک جامه تر شد نماز روا نبود اگر کمتر ازان بود نماز روا بود و نزد محمد پا
کست و پاک کننده نیست و در امالی آورده که ابوحنیفه ازان قول اول رجوع کرده
و گفته که آب مستعمل پاکست و هر چند بجامه رسد نماز روا بود و قول همین است و
فتوی برینست اگر وضو ندارد و وضو می سازد یا وضو دارد باز وضو می سازد
چنانکه وضو بر وضو هیچ تفاوت ندارد آن پاک است اما امام زفر و شافعی میگویند که

اگر طهارت

اگر طهارت بر طهارت می سازد پاک است و هم پاک کننده و علمای ما میگویند که
آب مستعمل آنست که از برای فرض بکار برند یا از برای گرفتن ثوابی بانیت بحکم
رسول علیه السلام فرمود که وضو بر وضو روز قیامت نور در نور باشد بقول مالک
این هر دو هر چند اندک بود در تک نکر دانیده بو راز نجاست در و غسل و وضو روا بود
بقول شافعی چون دویست پنجاه من بود غسل و وضو روا بود و پلید نشود علمای ما
گفته اندک در آب استاده غسل و وضو روا نبود اگر حوض یا کولی چنانک یک طرف
او ریک ریزند در ان طرف دیگر پیدا نشود آنجا غسل و وضو روا بود و بروایت
دیگر آنست که اگر در یک نیمه آن کول و حوض غسل کنند آن نیمه دیگر نجنبد و این
قول ابوحنیفه است در سیر کبیر از امام محمد روایت است که اگر در یک نیمه وضو
سازد و دیگر نیمه نجنبد غسل و وضو روا باشد از خواجه ابوبکر فضل بخاری پرسیدند که
حوض هشت در هشت روا بود یا نی گفت نسازم و شما را منع نکنم و از مشایخ روایت
است که حوض شش در شش و بالای آن رو گردو کم چهار یکی در وی وضو بسازند
روا بود چون ضرورت بود و دانایان علم حساب گفته اند که در وی بقیاس شش
در شش آب بود خواجه مطیع بلخی گفته که حوض باید که پانزده در پانزده باشد تا
در وی وضو روا باشد و اگر بیست در بیست بود در وی هیچ کراهیت نمی بینم اما حوض
ده در ده باشد در اینجا غسل و وضو روا بود این همه که گفتیم جائی بود که حوض
چهار سوی باشد اما اگر حوض گرد باشد سید ابوالقاسم گفته که سی و شش نیمه گز
باید که تا در وی

۱۲۹

آورده اند که عارفی نزد یک طبیب رفت و گفت داروی که گناه را شاید بگو . طبیب حاذق و زیرک
بگیر برگ صبر و بیخ فقر و هلیله تواضع و بلیله خشوع در هاون توبه بکوب و بدسته توفیق
در یکی عصمت افکن [illegible] محبت [illegible] حکمت برآور و بعد از آن بجرعه
در جام رضا افکن و حاشیه [illegible] استغفار [illegible] توکل باز خوردن
هرگز عارضه گناه و عصیان نباشد خوردن دروی بود بسیار گریست

رسول گفت صلی الله علیه و سلم هر که عیبی از برادر مؤمن در دنیا بپوشد ایزد تعالی گناه وی در دنیا و آخرت
بپوشد و هر که اندوهی از برادر مسلمان دور کند ایزد تعالی اندوه قیامت از وی دور گرداند و گفت
آن خدای که جان من بامر اوست که مسلمان نباشد کسی که برادر مسلمان را امان نگوید که ایمن
خواهد عبد الله بن عباس گوید رضی الله عنهما [illegible] عذاب گور [illegible] شهیدان و گ
شب آدینه [illegible] رسول گفت صلی الله علیه و سلم هر که بگوید [illegible] در نماز
[illegible] گفت آدینه [illegible] حمید بن عبد الرحمن گوید که هر که روز آدینه [illegible]
خدای تعالی بیماری از تن وی بیرون برد و شفا در آرد در بعضی اخبار آمده است که رسول صلی الله علیه
وقت تعیین کرده است که در هر جمعه روز یکبار [illegible] باید کرد [illegible] رسول
علیه و سلم [illegible] روز آدینه غسل کند و خود را خوشبوی کند [illegible] کسی را [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] چون امام بخطبه بیرون آید و خاموش کند خدای عز و جل همه گناهان
[illegible] آدینه کرده باشد بیامرزد رسول گفت صلی الله علیه و سلم فاطمه را رضی الله عنها [illegible]
[illegible] خدای عز و جل همه گناهان ترا بیامرزد و عمرو بن [illegible] گفت

[illegible]

شیخ ابو تراب نخشبی رحمة الله علیه میگوید روزی در کوی از کوهای نخشب [illegible] تا گاه آواز [illegible]
[illegible] چون معلوم کردم جمعی مردانی بود [illegible] گفتم ای
[illegible] شاید [illegible] بود [illegible] چون آن [illegible] نزد من آمد و گفت ای شیخ
[illegible] دارم فاسق و خراب [illegible] کار [illegible] و اکنون
[illegible] آید و [illegible] در اول شب [illegible] بیماری [illegible]
[illegible] در جوار مسجد [illegible] آمده [illegible]
[illegible] زمان بیمار است [illegible] یا توبه کند
[illegible] شفاعت کردم تا از آن
[illegible] توبه کند [illegible] قدم در خانه نهادم و نظر
[illegible] گفت [illegible] خدایی که دعای جوان [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] دعا کردم [illegible] الهی [illegible]
[illegible] دعا کردی گفت ای شیخ [illegible] دعا اجابت رسید
ابو تراب [illegible] رحمت حق
[illegible] گناه بسیار [illegible] گفتم ای جوان [illegible]
[illegible] تواب [illegible] قبول کننده توبه عاصیان
[illegible] الوکیل [illegible] توبه از همه گناهان مقبول تر است جوان بر دست من توبه
[illegible] القصه چون شیخ باز گشت جوان مادر خود را گفت [illegible] وصیت دادم
[illegible] گفت [illegible] وصیت [illegible] جامه خواب [illegible] بر خاک [illegible]
[illegible] توبه [illegible] وصیت [illegible]
[illegible] جامه خواب بر روی خاک [illegible] جوان [illegible] خدای [illegible]
[illegible] توبه کردم [illegible] خاک [illegible]
[illegible] خاک [illegible] خواب [illegible]
جوان وفات یافت ابو تراب میگوید آن شب حضرت رسول خدا را صلی الله علیه و سلم بخواب
[illegible] بودند و خلایق بسیار [illegible]
صلی الله علیه و سلم و آن [illegible] ابراهیم خلیل [illegible] بر دست

سی پیش رفتم و دیدم و سلام کردم حضرت رسول صلی الله علیه وسلم جواب داد من مصافحه کردم و گفتم
یا رسول الله تشریف آورده اید فرمود که خاموش ای ابو تراب که آن جوان که دی روز بر دست تو توبه
کرده بود دیشب وفات یافته و حق تعالی او را امروز بدرجهٔ دوستان خود رسانیده و مقام اولیا او را
کرامت کرده من و صد و بیست و چهار هزار نقطهٔ نبوت را بزیارت وی فرستاده اند ای ابو تراب
جواز او جستم ... نگرید و بر جنازهٔ وی نماز کنید شیخ میگوید بیدار شدم از آن حالت حیران گشتم گفتم
ای کریم خداوندی که فاسقی که دی روز از شومی فسق او او را از محله بیرون میکردند بیک ناله و زاری
و بیک توبه و پشیمانی او را ابدی قرب رسانیدی * از لطف تو هیچ بنده نومید نشد * مقبول تو جز
مقبل جاوید نشد * لطفت بکدام ذره پیوست دمی * کان ذره به از هزار خورشید نشد * ابو تراب
میگوید در این ذوق و حالت بودم که از خانهٔ دیگر آواز دختری بارسیده خود شنیدم که میگریست گفتم
ای فرزند چه چیز گریانید ترا گفت ای پدر امروز خواب نمودند که در فلان محله جوان توبه کاری وفات
یافته هر کسی نظر بر جنازهٔ او اندازد هر حاجت که از حق تعالی بخواهد روا گرداند ای پدر اجازت بیرون
رفتن از تو میخواهم تا بروم و جنازهٔ جوان را ببینم و از خداوند تعالی خود را و بندگان او را درخواهم شیخ
گفت او را اجازت دادم و یقینی من زیاده شد از خانه بیرون آمدم تا مردمان را از حال جوان خبر دهم
ضعیفهٔ صالحه بود که مدت هفتاد سال بعبادت مشغول بود دیدم که عصا گیر دوان آمد چون نظر
وی بر من افتاد گفت ای ابو تراب دیدی که رحمت الهی درد جوان فاسق که دی روز او را
از محله بیرون میکردند از بسیاری فسق وی امشب وفات یافته و او را در سلک اولیا در آورده
اند مرا در خواب نمودند که هر کسی بجنازهٔ وی حاضر نشود اگر زنی بود و یکی دیگر را از متقیان نیز ...
این همه خواب نمودند و مرا خبر دادند مردمان را از آن حال آگاه کردم اهل شهر یکبار بیرون آمدند و
بر جنازهٔ او نماز گزاردیم و با عزاز و اکرام تمام او را دفن کردیم تا بدانی که ...
آن ... * صد ساله گنه بیک زمانی بخشد * و اینجا درگاه کس را جای نومیدی نیست
گر ... نیاز خویش بدرگاه کردگار بر * که لطف یار نکرد ...
در ... * الحمد لله الذی اجاب ...
والسلام علی رسوله المجتبی و علی آله و اصحابه الذین هم الاقتداء و الاهتداء الی یوم
وقیام یوم

تمت

... ببخشد
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هفت کس را سایه دهد خدای عز وجل در آن روز که هیچ سایه نباشد
مگر سایهٔ عرش خدای یکی پادشاه عادل دوم جوانی پارسا سیم مردی را که دلش سوی مسجد معلق
باشد چون از مسجد برآید باز گشتن خواهد چهارم دو کس که از بهر رضای خدا با یکدیگر دوستی
داشته باشند پنجم مردی که خدای را تنها یاد کند و بر گناهان خویش بگرید چنانکه آب چشم وی روان
گردد ششم مردی را که زنی با کمال و جمال و آرایش خود خواند بحرام و او از ترس خدای عز وجل
قبول نکند هفتم مردی که صدقه چنان دهد که دست راست وی از دست چپ خبردار نشود و
یعنی پنهان بدهد چنانکه کسی خبردار نشود روایت است که چون این آیه آمد که من یعمل سوءا یجز به
ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله چگونه رستگار باشیم رسول گفت صلی الله علیه وسلم یا ابا بکر خدای
بیامرزاد هر گز بیمار نشوی و هیچ دشواری برویت نیاید و هیچ رنجت نرسد و هیچ غمناک نشوی این همه
کفارت گناهان باشد رسول صلی الله علیه وسلم گفت در قیامت خداوند نعمت را بیاورند و
... گویند هیچ نعمتی بر تو گذشته است گوید تا من بودم همیشه در بلا
بودم ... سیاه و سوخته گشته گویند هیچ ... بیرون آرند همچون ماه شب چهارده گویند هیچ محنتی
... در دنیا ... رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر کرا
... در وجود آمده ام همیشه در نعمت بوده ام ... اول خود ...
و بلا بر تو ... کند ... از روزی کرده باشد
خدای عز وجل ... عیال بسیار و او
... دعا و گفت هر کرا ... گفت خدایا
... صبر در بلا ... موسی بن عمران صلوات الله علیه گفت
... روز قیامت ... از مادر زاده است
... عیادت کننده را گفت از گناه بیرون آید ...
... جنازه ...
... و صیت ... که در آن روز که هیچ ...
رسول گفت صلی الله علیه وسلم ...

سر ما از آن شهر بگذر شود رسول گفت صلی الله علیه وسلم پنج گروه را بیند رفتار هم اول زنی را که مطیع بهشت
شوهر باشد دوم فرزندان را که مادر و پدر خود را مطیع باشند سیم حاجی را که در راه مکه بمیرد چهارم کسی را
که خوش خوی باشد پنجم مؤذنی را که از بهر خدای عز وجل مؤذنی کرده باشد بی مزد رسول گفت صلی الله علیه
وسلم سه گروه مردم روز قیامت بر تلهای مشک باشند که ایشان را هول قیامت و حساب ننماید و از فزع اکبر
ایشان را اثر نباشد اول مردی که قومی را امامت کند و آن قوم از وی خشنود باشند دوم مردی که خود را بنا
کند از بهر خدای عز وجل سیم بنده که خدای را بندگی کرده باشد و طلبها خواجه را نیز [illegible] تنبیه
[illegible]
شیخ طبقی بیامد جوانی
گفت این طبقها که دیدی
کرد از بنک زندگانی [illegible]
بهر مردگان خود صدقه فرستاده اند
از برای ایشان طعامهای خیر کرده اند هر
شب آدینه آن صدقات را حاضر از برای مردگان
حاضر آورند گفتم از تو هیچ کسی نشانه [illegible] گفت من
[illegible] مادر را وارم از ولایت سند ما دو [illegible] آوردم
[illegible] چون ببصره رسیدیم وقت من رسیده در من شوهر خواسته و [illegible]
[illegible] در ساخته و دنیاوی را جای مشغول کرده که مرا فراموش کرده و هرگز
[illegible] مرا یاد نکند گفت سزاوار تر [illegible] گفتم مادر تو کجاست گفت در فلان شهر
[illegible] در فلان محلت گفتم و [illegible] نامت [illegible] گفت و نشان داد بیدار شدم زمانی
صبر کردم تا روز بر آمد برفتم و آن شهر و آن محلت را پیدا کردم خانه آن زن رسیدم مرا
نشان دادند بدر آن خانه شدم و دستوری خواستم آن زن خانه خالی کرد تا میان من و او
پرده [illegible] گفتم ترا فرزندی بود زن آه سردی کشید گفت فرزند جوان داشتم مرا طلبی [illegible]
[illegible] یافت قصه خواب با وی گفتم بگریست و [illegible] ده هزار درم بمن داد که [illegible] صدقه کن
[illegible] کردم که [illegible] بصدقه [illegible] طبق یاد کنم من آن هزار درم را صدقه کردم و شب جمعه بدان گورستان
[illegible] رکعت نماز کردم [illegible] چون در خواب شدم [illegible]
[illegible] آزاد دیدم در میان ایشان شادمان و لباسهای خوب پوشیده گفت یا [illegible] خدای عز وجل جزای
[illegible] مرا از شرم و [illegible] از میان مردگان بیرون آورد [illegible] ای جوان

ب آدینه را خاصیت سید گفت [illegible] شنیده اند که سلام [illegible]
[illegible] روز آدینه هر که این روز را عزیز دارد و بطاعت کذراند [illegible] از خوف قیامت ایمن گردد
[illegible] روز آدینه [illegible] خواهند فرشتگان [illegible] جبرئیل رسول
گفت صلی الله علیه وسلم با جبرئیل علیه السلام چون [illegible] جبرئیل گفت علیه السلام از بهر
آنکه اندر بهشت خدای عز وجل [illegible] سفید چون روز آدینه رسد پیغمبران
[illegible] منبرها از نور [illegible] منبرها کرسیها [illegible] صدیقان و شهیدان
[illegible] پس ندا آید از خدای تعالی که نعمت خود بر شما تمام کردم و وعده خود راست کردم
[illegible] که بخواهید [illegible] گویند بار خدایا خشنودی تو میخواهیم گوید من از شما
[illegible] خشنودی [illegible] رسانید و باز گویند خدایا خشنودی تو خواهیم خدای تعالی خشنود
[illegible] خشنودی [illegible] خواهند و رغبت ایشان [illegible] که این هم چندانی بود که
[illegible] پیغمبران و شهیدان و اهل عرفان [illegible] باز گردند و هیچ کس
[illegible] نماز آدینه [illegible] انس بن مالک رضی الله عنه گوید رسول گفت صلی الله علیه وسلم که نماز
[illegible] باشد بروز آدینه [illegible]
[illegible] نماز جماعت [illegible] بود [illegible] میان کرده باشند جز کبار [illegible] سخن [illegible]
[illegible] گفت این سخن [illegible] که از آن ثواب باید گفت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت علیه السلام [illegible] موسی [illegible] خدای عز وجل [illegible]
ثواب [illegible] و از عذاب [illegible] بر تو باد [illegible] که یا موسی دوستان خود را دو علامت
[illegible] دوستان [illegible] دشمنان [illegible] اول یاد خود
اول توفیق یاد خود دهم دوم [illegible] ابوذر الغفاری
[illegible] فراموشی [illegible] رسول گفت
[illegible] رضی الله عنه گفتم یا رسول الله [illegible] گفتم یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم [illegible] رسول گفت صلی الله علیه وسلم
لا اله الا الله از نیکیهاست گفت لا اله الا الله از نیکوترین نیکیهاست [illegible]
[illegible] رسول الله گفت [illegible] شود [illegible]
[illegible] نماز و روزه و صدقه [illegible]
[illegible] اول هر که فضل [illegible]

هر که فضل روزه تطوع خواهد بگو که روزه دارد باید که زبان نگاه دارد سیوم هر که فضل
عالمان خواهد بگو که علم بیاموزد تعلم کند چهارم هر که فضل غازیان خواهد بگو که [illegible] کند
باید که با شیطان و نفس حرب کند پنجم هر که فضل صدقه خواهد او را دست رس آن نباشد
بروی باد که آنچه از علم داند بدیگری آموزد ششم هر که فضل حاجیان خواهد [illegible] اندر رفت
بروی باد که بنماز آدینه حاضر شود هفتم هر که فضل عابدان خواهد بروی باد که آشتی دهد میان مؤمنان
و عداوت نیفکند میان ایشان هشتم هر که فضل ابدالان خواهد بروی باد که سر جیب خود در
نکشد و بر هیچ مسلمان روا ندارد علی بن الحسین رضی الله عنهما گوید چون در قیامت خلق را بعث
کنند منادی ندا کند که یا اهل فضل در بهشت روید جمعیتی روی بهشت آرند فرشتگان پرسند که شما چه کار
کردید در دنیا که امروز بی حساب در بهشت میروید ایشان گویند چون کسی در دنیا بر ما جور کردی ما بر وی
حلم کردیمی و چون کسی بجای ما بدی کردی ما در آن وی عفو کردیم فرشتگان گویند بروید که شما نیکوکارانید پس بار
دیگر ندا آید که یا صابران بهشت روید طایفه قصد بهشت کنند فرشتگان گویند چه کردید که شما در دنیا که امروز
بی حساب در بهشت میروید گویند ما در دنیا بر طاعتها صبر کردیم و از معصیتها دور بودیم فرشتگان گویند که
بروید که شما نیکوکاران بوده اید پس ندا آید که یا همسایگان خدای عز و جل در دنیا برخیزید و در بهشت
روید فرقه دیگر به بهشت شتابند ملایکه گویند شما کدام گروهید گویند ما همسایگان خدای عز و جل ایم
یعنی ما جای در خانه کعبه بوده ایم و خانه را پیوسته زیارت کرده ایم فرشتگان گویند بروید که شما نیکو
کاران بوده اید رسول گفت صلی الله علیه و سلم عالمان امینان پیغمبران اند تا با سلطان نیامیزند و دنیا
مشغول نگردند و چون در شغل دنیا آمیختند و پیغمبر را خلاف کنند از ایشان دور باشید و بپرهیزید
رسول گفت صلی الله علیه و سلم هر که خود را بسلطان نزدیک کرد از خدای عز و جل دور ماند [illegible]
شوند بسیار دیوان و هر که مال بسیار شود در قیامت حساب وی گران کرده د مکحول گوید که چون [illegible]
[illegible] سلطان رفیق گیرند از برای طمع خود را در آتش افکنند رسول گفت صلی الله علیه و سلم قاضی عالم را در
قیامت در حساب چندان مناقشه کنند که وی گوید ای کاشکی من هرگز میان دو تن حکم نکردمی [illegible]
بن عباس گوید دور باشید از درگاه سلطانان که اگر از ایشان چیزی بشما رسد آن [illegible] شما را زیان
دارد که در سلطان رفتن سه آفت است اول رضای ایشان و بزرگ داشتن دنیای ایشان و ستودن
کارهای ایشان و این همه هلاک دین باشد عبد الله بن مسعود گوید رضی الله عنه که نزد رسول شدم صلعم
ام

الله علیه و سلم او را تب گرفته بود گفتم یا رسول الله تب تو سخت است [illegible]
دو تن را از شما باشد گفتم یا رسول الله مزد تو نیز چندان باشد گفت بلی [illegible] من بار
اوست که هیچ مؤمنی بیمار نشود که خدای عز و جل گناهان وی را فرو ریزد چنانکه برگ از درخت رسول گفت
صلی الله علیه و سلم چون مومنی را تب آید روح وی ندا کند که چه خواهی ازین مومن تب گوید ای روح پاک
گناهان وی [illegible] پلید کرده است من او را پاک کنیم روح [illegible] گوید ای تب [illegible] و پاک کن [illegible] از
[illegible] گوید بیمار را چهار خصلت باشد اول قلم از وی بردارند دوم همان ثواب که در تندرستی [illegible]
گناهان [illegible] بریزد چهارم اگر بمیرد آمرزیده باشد و اگر برخیزد آمرزیده برخیزد معاذ بن جبل گوید که چون
مؤمن بیمار شود خدای تعالی فرشته دست چپ را گوید قلم از وی بردار و فرشته دست راست را گوید
[illegible] بنویس بروی طاعتهای نیکوتر از آنکه در تندرستی کرده است رسول گفت صلی الله علیه و سلم [illegible]
تسبیح است و فریاد وی تهلیل و نفس زدن وی صدقه و خواب وی عبادت و گشتن وی از پهلو به پهلو [illegible]
در سبیل خدای عز و جل و طاعت او نیکوتر از آنک [illegible] در تندرستی کرده باشد و [illegible]
[illegible] سیوم [illegible] و [illegible] مسلمان شود [illegible] باز آید چهارم کسی را
از سر گیرند اول [illegible] خدای تعالی [illegible] کند [illegible] و حلال [illegible] از
از مادر [illegible] رسول گفت صلی الله علیه و سلم [illegible] اگر بیمار شود کفارت گناه او باشد و اگر [illegible]
[illegible] از مادر زاده باشند [illegible] او را [illegible] که او را عذاب خواهم کرد
[illegible] از مادر زاده [illegible] کفارت گناه او باشد [illegible] تا چون [illegible] آید او را [illegible]
[illegible] گناه او باشد [illegible] و روزی [illegible] گفت آن دل بیمار [illegible]
و او [illegible] باشد [illegible] تندرستی [illegible] از سختی دل خود بود [illegible]
[illegible] باشد [illegible] نزد [illegible] زیارت کن [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] و بر جنازه نماز کن و بگورستان رو و زیارت کن [illegible] اول [illegible]
[illegible] رسول گفت صلی الله علیه و سلم نماز کنند [illegible] خصلت باشد اول [illegible]
[illegible] بسیار کرد [illegible] فرشتگان [illegible] اگر [illegible]
از [illegible] رسول صلی الله علیه و سلم [illegible] از خواب برخیزند [illegible]
[illegible] از جیب [illegible] صدقه است [illegible] صدقه است [illegible]
صدقه [illegible] گفت امر معروف صدقه است [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حاجت [illegible] خویش [illegible]
کفتند یا رسول [illegible] گفتند آری گفت چون [illegible]

عیال خود ... بد ... نماز تطوع که بکذا
را تر از کو ... و ثواب ... که صفت تو اند کرد رسول گفت صلی الله علیه و سلم در
خود نماز کنید تا خانهای شما بنود ... کردد و هر خانه که در آن نماز کنند آن خانه از کور تاریک
رسول گفت صلی الله علیه و سلم ... هر که نماز چاشت دو رکعت کذارد او را از غافلان ...
هر که چهار رکعت کذارد ... هر که شش رکعت کذارد او از عابدان باشد هر که ...
رکعت کذارد برای وی ... در بهشت ... رسول گفت صلی الله علیه و سلم فضل شب بر نماز روز ...
فضل نعمة نهانست بر آشکارا خدای عز و جل ... کرده را بر فرشتکان عرضه کند اول نماز کننده بتنها
چنانکه طهارت کند و بانگ نماز و قامت بگوید و تنها باشد و نماز میکذارد از برای حق که ...
آنکه خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته ... تا از پی وی نماز میکنند و از برای او آمرزش میخواهند ...
کسی که شب نماز میکند و در سجده در خواب ... فرشتکان ... آن بنده که ...
او نزد من است و تنش در سجده در خدمت من ... نماز ... میکند بوقتی که ...
باشند تا کشته شود ... ابو نصر الیمانی مردی را دید که نماز تمام نمیکذارد گفت ای مرد ...
در قیامت با مسلمانان ... رسول گفت صلی الله علیه و سلم خبر کنم شما را از بدترین دزدان گفت بدترین
دزدان کیست گفت آنکه از نماز خود ... بدزدد عبد الله بن مسعود رضی الله عنه کوید هر که را نماز امر معروف و نهی
منکر نفرماید از آن نماز ... زیادتی نیابد از خدای تعالی مکر دوری قوله تعالی و اقم الصلوة ان الصلوة
تنهی عن الفحشاء و المنکر حکیم بن عبید کوید هر که نظر کند که در جنب و ... کیست او را نماز نیست
رسول صلی الله علیه و سلم مردی را دید که با ریش خود بازی میکرد گفت لو خشع قلبه لخشعت جوارحه یعنی اگر
دل وی خاشع بودی جوارح او نیز خاشع بودی علی بن ابی طالب رضی الله عنه چون وقت نماز در آمد
بلرزیدی و کونه او بکشتی ... پرسیدند او را که چه حالت است گفت وقت کذاردن امانت خدای تعالی است
آن امانتی که از آسمانها و زمینها و کوهها عرضه کرده ... بترسیدند و بر ... قبول نکردند آدمی
ضعیف بیچاره بر کرفت و قبول کرد من ندانم که چون بر کرفتم نیکو کذاردم یا نه از حاتم اصم وقتی
یک نماز جماعت فوت شده مردمان وی را تعزیت کردند و بعضی بر ... حاتم گفت اگر از من پسری
مرده بودی ... از اهل اسلام ... آمدی و مرا تعزیت کردی چکونه است که یک نماز جماعت از من
فوت شده ... دوستان کسی دیگر مرا تعزیت نمیکنند و اگر مرد و پیر زن بمردی کار بر من آسان بودی

٨

این یک نماز جماعتم فوت شد عبد الله بن عمر کوید رضی الله عنه که مردی نزد رسول آمد صلی الله علیه و سلم
گفت ... از نماز ... فرشتکان و تسبیح خلایق که بدان روزی یابند ... صبح
... استغفر الله و اتوب الیه روزی صد بار ...
و با مداد بکوی سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده ... اکر ... بر ... مردی را
کلمات را بکوی دنیا روی بتو آرد ... خواهی ... برفت و باز
دید ... کفت ... نزد دل وی ... رفت و باز آمد و کفت
... را کفت ... ایشان اورا
ربک ... خلق السموات و الارض
... که کدام آیت خوانده اند ... کفت ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض
تا ان رحمة الله قریب من المحسنین رسول کفت صلی الله علیه و سلم سر ایمان و سر ... را ...
مردمان دوست کردانید ... هلاک شد و ... امر شد و چون
خدای ... بنده هلاک کند ... ابو ذر غفاری کفت در
مسجد رفتم رسول را دیدم صلی الله علیه و سلم تنها نشسته کفتم یا نبی الله مرا آموختی ... کفتم نماز
آمدست چیست کفت نماز نیست مکر با بدنیست ... کفتم
چیست کفت نماز ذخیره ایست خواه بسیار کن و خواه اندک کفتم زکوة چیست کفت زکوة
امانت است ... زکوة ... نماز نیست ... و باز ... دار
مکر شرک و نفاق کفتم روزه چیست کفت سپر ایست ... روزه دار ... اطیب عند الله من ریح المسک
و لخلوف فم الصائم اطیب ... مشک است
بوی دهن روزه دار ... روزه دار بود کفتم صدقه چیست کفت ... صدقه
در قیامت اول کسی که ... صدقه آشکارا ... صدقه
نهان ... و الصدقة شیء عجب کفتم صبر چیست کفت صبر ... کفارت کناهان باشد
کفتم کدام بنده ... کفت آنکه ... کفتم ... کفت
آنکه مردم از دست و زبان او ایمن تر کفتم کدام مؤمن ... کفت آنکه ...
کدام ... کفت آنکه ... کفتم صحف ابراهیم علیه السلام ... فرود آمد کفت
اول ماه رمضان ... دوازدهم ... و زبور ...

دیگر فائده بیست و چهارم ماه رمضان آنکه گفتم کدام ساعت از شب فاضلتر گفت آخر
شب گفتم کدام نماز فاضلتر گفت آنکه تمامتر گفتم یا نبی الله مرا وصیت کن
گفت بر تو باد بذکر خدای تعالی و خواندن قرآن که نور است تر در آسمان و شرف در
جهان و گردن که جهاد [illegible] صفت و خاموشی بودن و از خنده
دور باشی که خنده دل را بمیراند [illegible] گفت مسجد گذار کلام [illegible] و خاموشی شد
یاران جمع آمدند گفت خبر کنم شما را بخیلترین مردمان گفتند بلی یا رسول الله گفت آنکه
چون مرا یاد کند صلوات نفرستد هر که سه دعوی کند و باشد چیز شیطان او را
وسواسی کند دعوی دوستی خدا با دوستی دنیا دوم طلب رضای خدای [illegible]
نفس سیم اصلاح با دوستی و ثنای مخلوقات ابو لقمن گوید چهار چیز علامت خیر باشد
[illegible] که از [illegible] زیاد [illegible] دلیل است که غزای او قبول [illegible] دوم [illegible]
ماه رمضان روزه دارد و خیر او زیاده نشود سیم آنکه حج گذارد و خیر او
زیاده نشود چهارم [illegible] گریه کرد و خیر او زیاده نشود دلیل است که آن
کفارت گناه او نبود [illegible] عیسی گفت صلوات الله علیه مرا عجب آید از
کسی که بهشت خواهد [illegible] و آرزو خواهد [illegible] آتشی [illegible] آدمی دوست
کرد و سوسه کند [illegible] او بیار آید و فرشته است که الهام دهد و [illegible]
باز دارد [illegible] هر کدام [illegible] غالب آید [illegible]
[illegible] عاقل کیست گفتند [illegible]
یا باز دارد گفتم [illegible] کیست گفتند آنکه او را دنیا [illegible] گفتم توانگر کیست گفتند
[illegible] گفتم درویش کیست گفتند [illegible] گفتم بخیل
کیست گفتند آنکه زکوة ندهد رسول گفت صلی الله علیه و سلم هر که روزه
ماه رمضان دارد او را [illegible] خصلت دهد اول بگذارد [illegible]
[illegible] دوم [illegible] سیم [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] عذاب گور [illegible] آسان کند [illegible]

[illegible] دهد مرا او را [illegible] بگذرد [illegible] هفتم در بهشت که [illegible] روزی کرده اند
کعب الاحبار گفت رضی الله عنه خواندم از [illegible] یا موسی [illegible]
یا موسی دو رکعت نماز است که احمد و امت او در بامداد بگذارند هر گناهی که در آن
در روز کرده باشند [illegible] یا موسی چهار رکعت نماز پیشین است که احمد
و امت وی بگذارند با اول رکعت ایشان را بیامرزم و بدوم [illegible]
[illegible] و در سیم فرشتگان را فرمایم تا آمرزش خواهند و در چهارم در آسمان [illegible]
و حور العین بنظاره ایشان [illegible] چهار رکعت نماز دیگر است که احمد و امت
او بگذارند در آسمان هیچ فرشته نماند که ایشان را آمرزش نخواهد [illegible]
و عذاب نکنم و سه رکعت نماز شام است در آسمان [illegible]
روا کنم چهار رکعت نماز خفتن است [illegible] ایشان را بهتر از دنیا و هر چه در دنیاست
باشد و از گناهان بیرون آیند همچنانکه از مادر زاده باشند یا موسی چون احمد و امت
وی [illegible] ایشان را [illegible] بهم [illegible] هر قطره آب بهشتی
[illegible] واسطه [illegible] یا موسی احمد و امت وی [illegible]
روزه دارند [illegible] ایشان [illegible] در بهشت [illegible] اندر
ماه [illegible] شب قدر خوانند هر که در آن شب [illegible] صدق و اخلاص [illegible]
[illegible] رسول گفت صلی الله
[illegible] ماه [illegible] شهیدان [illegible]
علیه و سلم که خدای عز و جل [illegible]
پیغمبران و شهیدان [illegible]
رسول گفت صلی الله علیه و سلم [illegible] در بهشت [illegible] دو شنبه و پنجشنبه [illegible]
[illegible] دو کس [illegible] باشند
[illegible] رسول گفت صلی الله علیه و سلم
هیچ کس را نماز نیست اول زنی را که شوهر از وی [illegible]

باز نیاید سیم کسی که برادر مسلمان زیادت از سه روز سخن نگفته چهارم مدمن الخمر پنجم امامی که قوم
او را کراهت دارند رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که شما را بصدقه اندکی که دارد دهد
دوست دارد و آن آتشی داد لنت دو برادر مسلمان را و فرمود صلی الله علیه وسلم در قیامت خدای
تعالی گوید ای اندکی که در دنیا با یکدیگر دوستی داشته اند از برای من تا ایشان را در سایه
عرش جای دهم رسول گفت صلی الله علیه وسلم یک نماز در مسجد من فاضلتر از هزار نماز در مسجدهای دیگر
جز مسجد حرام و در خبر دیگر گفت یک نماز در مسجد من فاضلتر از ده هزار نماز در مسجدهای دیگر جز مسجد
حرام و یک نماز در مسجد حرام فاضلتر از صد هزار نماز در مسجدهای دیگر و دو رکعت نماز در شب
تار فاضلتر از همه و گفت بخل و ایمان جمع نشود پرسیدند که اسلام چیست گفت سخن خوش
گفتن و طعام دادن و سلام آشکارا کردن و گفت سه گروه پیش از همه در بهشت روند شهیدان و بنده
که خداوند خویش را مطیع باشند و طاعت خداوند نیز نگاه دارند سیم درویش زاهد عیالدار و سه گروه
پیش از همه بدوزخ روند امیر ستمکار دوم توانگر فاسق سیم توانگر بخیل و گفت همه چشمها در قیامت گریان
باشند مگر سه چشم اول چشمی که در سبیل خدای تعالی کور شود دوم چشمی که بسیار گریه از بیم خدای عز و جل سیم
چشمی که شب بطاعت باشند چهارم چشمی که با سبب نماز بیدار کند دگر فرمود تیر اندازید و سواری کنید که
تیراندازی و سواری نزدیک بهتر از همه بازیهاست و همه بازی باطل است مگر سه بازی تیر انداختن تعلیم
خویش سواری اسب خویش بازی کردن با اهل خویش امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است که
است در بوستانهای بهشت و رشته تیر زدن ... کم بر کار فرا می زنند و کسی که بر تیر می آرد ثواب
بنده آزاد کردن نویسند رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که تیر انداختن بیاموزد و دست باز دارد ستمی
از ستمها بر او کرده باشد در روایتی گفت ... را دست باز داشته باشند و گفت از چهار چیز ننگ نباید
داشت اگرچه امیر باشد اول از برای پدر برخاستن دوم از نماز خدمت کردن سیم اسب خود را
تیمار کردن چهارم استاد را خدمت کردن پرسیدند که کدام خوی تمام تر گفت آنکه بر عیال خود
خوش خوی تر و گفت نیکو دارید زنان را که اسیر شما اند و بر خود قادر نه اند و از خدای تعالی ایشان را
امانت گرفته اید و حلال گرفته مردی نزد عمر خطاب رضی الله عنه آمد تا از زن خود گله کند چون
شنید که زن عمر رضی الله عنه ام کلثوم با عمر رضی الله عنه زبان درازی میکرد در گفت او
... کار را چون با صلاح تواند آورد و از همانجا برگشت عمر رضی الله عنه
... گفت که کار آمده بودی گفت یا امیرالمؤمنین آمده بودم تا گله کنم از عیال
خود

خود شنیده‌ام که ام کلثوم بر تو زبان درازی میکرد باز گشتم عمر گفت رضی الله عنه او را برین بجای
نگاهداشت حیان بن واثقی دو نفع ... است که مرا از حرام باز می‌دارد و فایده بین است و
... رز و طباخ و دایه فرزندان منست آنگه گفت عیال من هم این صفات دارد خشنود گشتم از وی
رسول گفت صلی الله علیه وسلم که خدای را در زمین فرشتگان اند که چون قومی را بینند که خدای را
یاد میکنند یکدیگر را خبر کنند و گویند یا قوم آنچه می‌جستیم یافتیم و گرد ایشان درگیرند و چون بآسمان
روند ایزد تعالی گوید یا فرشتگان بندگان من چه میکردند گویند الله اعلم ایشان شکر و ستایش تو
میکردند ایزد تعالی گوید چه می‌طلبیدند گویند تو دانا تری که بهشت می‌طلبیدند خدای عز و جل
گوید بهشت را دیده اند گویند نه ایزد تعالی گوید اگر ببینند چه کنند گویند بجد تر طلبند گوید
از چه می‌ترسند گویند از آتش دوزخ گوید دوزخ را دیده اند گویند نه گوید اگر ببینند چه کنند گویند
بیشتر ترسند خدا گوید یا فرشتگان گواه باشید که همه را آمرزیدم گویند فلانی گناهکار بیگانه آمده بود
گوید همنشینان ایشان بدبخت نگردد کعب الاحبار گوید که خدای تعالی دو کلمه بنوشت و در زیر عرش بنهاد پیش از آنکه
عالم را بیافرید گفتند این دو کلمه چیست گفت اول آنست که اگر کسی همه طاعتها بیارد و دشمنی بندگان
من کند ... معصیت گردانم و او در قیامت با اهل بد در دوزخ در آورم دوم آنست که اگر کسی
عصیانهای همه عاصیان بیارد چون دوستی نیکان دارد معصیتهای او را بطاعت تبدیل گردانم و او را
بهشت فرستم رسول گفت صلی الله علیه وسلم یک مجلس خیر مؤمن کفارت دو هزار مجلس بد بود
... گوید رضی الله عنه هر که با هفت گروه نشیند او را هفت چیز زیادت شود هر که با توانگران نشیند
رغبت و حرص دنیا بر وی زیادت شود ٢ با درویشان قناعت و شکر زیاده گردد ٣ با سلطان کبر و سختی
دل زیاده شود ٤ با زنان جهل و شهوت قوی گردد ٥ با فاسقان دلیری بر گناه افزاید ٦ با نیکان رغبت طاعت
بیش گردد ٧ با علما ورع و زهد زیادت گردد خدای تعالی سه خواب را دشمن دارد و سه خنده را خواب
... ٢ خواب بامداد ٣ خواب بعد از نماز جمعه خنده اول بر جنازه ٢ خنده در مجلس
علم ٣ و خنده در گورستان نگریستن در روی مادر و پدر و در کعبه و در مصحف و در روی علما عبادت است
رسول گفت صلی الله علیه وسلم ... کنید که پدر ملت ابراهیم صلوات الله علیه بر آن ... کرد و گفت
... درود ... و گفت بهترین ... آنست که ...
... بهترین آنکه ... باشند ...
... حلال آنست که ...

قتاده گوید بازرگان راست گو و راست کار در قیامت بزیر سایه عرش باشد لقمان حکیم پسر خود را
وصیت کرد بشش چیز اول گفت خود را بدنیا مشغول نگردان مگر باندازه عمر دوم خدای را عبادت کن
بقدر حاجت بوی سیم کار آخرت بقدر آنکه آنجا خواهی بود بکن چهارم بکوش تا خود را از آتش آزاد کنی
پنجم بر گناه چندان دلیری کن که بر عذاب طاقت داری ششم گناه در جایی کن که خدای عز و جل ترا
نبیند رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که حج کند و جماع و فحش و غیبت نگوید پاک گردد چنانکه از مادر
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گوید که هر که بدین خانه آید و آمدن وی جز از زیارت نباشد بیرون آید از گناهان
چنانکه از مادر آمده بود رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که قرآن تمام یاد گیرد خدای عز و جل عذاب از
پدر او بردارد اگر چه کافر باشند مردی نزد فضیل عیاض آمد گفت مرا وصیتی کن گفت سه چیز از
اول هر چه بتو رسد از تقصیر خود دان دوم زبان نگاه دار سیم خدای را بروزی دادن راستگوی دار
ثعلبه گوید رضی الله عنه که چون قرآن خوان از رکوع ننشیند گوید چه اوست گوید قرآن آورده گوید دل
دار که ترا ایمن نیکو بیاموزد رسول گفت صلی الله علیه وسلم روشن گردانید خانهای خود را بخواندن
هر خانه که در وی قرآن خوانند آن خانه روشنی می نماید در آسمان چنانکه ستاره که ما می نمایند در زمین
هر خانه که در وی قرآن خوانند برکت و روزی در آن خانه فراخ گردد و فرشتگان آنجا حاضر شوند و دیو از
هر که قرآن در حال بزرگی بیاموزد حلاوت ایمان در دل وی استوار گردد آن کو را خدای عز و جل
خشنود باشد و روز قیامت با پیغمبران برانگیزانند و از برکت وی خلق را روزی دهد چه دور جای و
از وی باز دارد و گفت هر که در حال پیری قرآن بیاموزد خدای عز و جل بهر حرفی ویرا ده هزار
ده هزار و بیست هزار بدی محو کند و بیست هزار درجه در بهشت برای وی بنا کند و هر که در حال
بیاموزد و بجهت آن بیاموزد روز قیامت در مقام پیغمبران باشد و بر صراط بگذرد
ویرا آمرزش خواهد و بهر حرفی خدای عز و جل او را شهرستانی دهد در بهشت و در آن شهرستان هزار
از نور بود و در هر کوشکی هزار سرای از نور و در هر سرای هزار حجره از نور و در هر حجره هزار تخت بود
تختی هزار فرش و بر هر فرشی هزار حور العین از نور و پیش هر حوری هزار خوان و در هر خوانی
هزار کاسه و در هر کاسه هزار گونه طعام و هر لونی را طعمی باشد که آن دیگر را نباشد و
قرآن خواندن کفارت گناهانست و بوده است از آتش دوزخ و ایمنی است از عذاب
گور و شتابیست بر صراط هر که قرآن را ختم کند خدای عز و جل ویرا ثواب پیغمبری کرامت کند و
پدر و مادر وی را رحمت کند و دری از رحمت بر وی بگشاید و بعد هر ختمی فرشته آمرزش
تا روز قیامت

در قیامت و برا از خدای تعالی آمرزش خواهند و فرمود هر که گوش بآواز قرآن دارد
بهر حرفی که شنیده باشد صد هزار نیکی در دیوان اعمال وی بنویسند و صد هزار بدی از
دیوان اعمال وی محو کنند و صد هزار درجه بنام وی در بهشت رفیع کنند و گفت اهل قرآن
را عزیز دارید که ایشان رکویان حق اند قرآن خوانانند و فرمود عزیزترین مردمان که خدای
عز و جل کسانی باشند که قرآن بیشتر خوانند و نماز شب بپای دارند و گفت خدای تعالی عذاب
نکند دلی را که در وی قرآن باشد عبد الله بن عمرو بن العاص گوید هر که قرآن خواند و گمان
برد که خدای عز و جل کسی دیگر را چیزی داده است بهتر از آنکه ویرا داده است حقیر داشته باشد
چیزی را که خدای عز و جل آنرا بزرگ داشته رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که در نماز قرآن خواند
ویرا بهر حرفی صد نیکی نویسند و چون نشسته خواند بهر حرفی پنجاه نیکی نویسند و بعد از ختم هر
دستی که در دنیا بدهند یا ذخیره گردانند برای وی در آخرت سعد وقاص گوید رضی الله
عنه هر که در شب ختم کند فرشتگان ویرا درود میفرستند تا روز و اگر در روز ختم کند درود میفرستند
تا شب و دوستر آنکه روز ختم کند عبد الله بن المبارک در روزهای تابستان در اول
روز ختم کردی و در زمستان در اول شب تا بیشتر ایام و لیالی بر وی درود فرشتگان بودی رسول
صلی الله علیه وسلم گفت گناهان امت بر من عرضه کردند در شب معراج ندیدم هیچ گناهی بزرگتر از آنکه
قرآن خوانده و فراموش کرده اند علی ابن ابی حنیفه رحمه الله هر که در سالی دو بار ختم قرآن کند حق وی ادا کرده
باشد از بهر آنکه رسول صلی الله علیه وسلم گفت که قرآن را بر من جبرئیل علیه السلام عرضه کرد دو بار در آن
سال که در او فرمان رسید عبد الله بن عمر رضی الله عنه براهی میرفت نان پاره دید برداشت روزه دار بود
غلام خود را داد چون شب آمد خواست که روزه بدان نان گشاید از غلام خواست غلام گفت خوردم گفت ترا
آزاد کردم که من از رسول صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که نان پاره از راه بردارد و بخورد هنوز آن لقمه
بمعده نرسیده باشد که ایزد تعالی او را آمرزیده باشد بس چون کسی را خدمت نکو باشد که خدای تعالی او را
آمرزیده باشد سفیان ثوری رحمه الله گوید اگر نزد خدای روی با هفتاد گناه که میان تو و او باشد آسان
تر بود از یک گناه که میان تو و خلق باشد عیسی بن علی رضی الله عنه گوید خدای تعالی بآدم صلوات الله
علیه وحی فرستاد و گفت چهار چیز است که زینت تو و فرزندان تست اول مراست دوم تراست سیم میان
من و تست چهارم میان تو و خلقانست آنچه مراست آنست که مرا پرستی و شرک نیاوری و آنچه تراست
جزای طاعت تو بدهم بوقتی که محتاج باشی و آنچه میان تو و خلقانست صحبت داشتن و
و آنچه میان من و تست از تو دعا و از من اجابت است حکیمی گوید که اندوه خود را از طعام باز دارد

و ترسی از گناه باز دارد و حمید بر طاعت و پرهیز کند و یاد کردار فضولیها باز کرد اند رسول گفت
صلی الله علیه وسلم چون مومن مرد از بیم خدای تعالی بر خیزد همه گناهان از وی فرو ریزد برمثال برگ
درختان و گفت ابو علی برگی فضل نیست مگر ترسی را ان اکرمکم عند الله اتقیکم جز این حرکت
عبد الله بن عمر رضی الله عنه گوید هر کس را که خواب خدای یاد آید گوید و ران دارد و را خوانشگر د
ایزد تعالی بفرماید فرشتگان تا برای وی تا بوقت بیداری ذکر نویسند رسول گفت صلی الله علیه و
سلم مال از صدقه کم نگردد و هر که ستمکار را عفو کند خدای عز وجل او را عزیز کرد اند هر که خدای
را تواضع کند او را از رکرد اند رسول صلی الله علیه وسلم یاران خود را بشارت داد و گفت آنکه
بر شما ماه مبارک رمضان که خدای تعالی بر شما فریضه کرده در وی روزه داشتن و در ین ماه درهای
بهشت را بگشایند و درهای دوزخ ببندند و دیوان را بغل کنند و در وی شبی است بهتر از هزار ماه و گفتی
گوید از ماه رمضان تا رمضان دیگر و از حج تا حج دیگر و از آدینه تا آدینه و از نماز تا نماز هر چه در میانی
باشد گناهان را کفارت آید بشود و زکوة دادن چنانست که همه مال نیکو صرف کنند در سبیل خدای عز وجل
عبد الله بن عمر گوید رضی الله عنه که مردی نزد رسول آمد صلی الله علیه وسلم رسول گفت صلی الله علیه وسلم
کی یا از نماز فرشتگان و تسبیح خلایق که همه بر برکت آنکه روزی می یابند هر روز میان صبح و نماز
بگوی سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اتوب الیه روزی صد بار
کون دنیا روی بتو آرد اگر خواهی و اگر نه رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که از رفق نصیبی
دادند چیزی دادند بهتر از دنیا و آخرت و هر که از آن بی نصیب کردند چیز دنیا و آخرت از
وی باز داشتند و گفت خدای عز وجل رفیق است رفق را دوست دارد و بر رفق بنده را همه
چیز دهد و بجنت هیچ چیز ندهد و چون بر اهل بیتی نیکی خواهد که رفق در میان ایشان افکند
و اگر رفق را صورت بودی خوبترین صورت بودی و اگر سبک را صورت بودی زشت عیوب بودی
و گفت چون آفتاب طلوع کند دو فرشته بر پهلوی آفتاب ندا کنند چنانکه همه اهل زمین بشنوند مگر آدمی
و پری گویند ای مردمان باز گردید بخدای تعالی که اندکی کفایت کند به از بسیاری که مشغول کند رسول گفت
صلی الله علیه وسلم با معاذ نیکی درست دار و زبان نگاه دار از طمع بسیاری مال و طاعت پنهانی کن و
خود را اعتمادی و تکبر مکن تا برسی و گفت پنج نماز را بپای دار و با دوست پاکیزه و زکوة مال بجای
بده که هر که را زکوة نیست نماز نیست و دین [illegible] روزه و حج [illegible]
اعمال [illegible] گوید رضی الله عنه هر که [illegible] و گناهان [illegible]
و حلاوت طاعت بیابد [illegible]

و دوم پس فرا نهد هر چیزی الحمد لله گوید سیم اگر [illegible] گفت استغفر الله گوید چهارم چون گوید فرو چینی
کنم اثر را الله گوید پنجم چون [illegible] کند لا حول و لا قوة الا بالله گوید ششم چون مصیبتی اندر مال و
یا تن پیش آید انا لله گوید هفتم پیوسته لا اله الا الله محمد رسول الله گوید و در حق [illegible] گفت فقیهای
ما چنین میگوید حسن گفت تو هرگز فقیه دیدی گفت نه گفت فقیه آنست که در دنیا زاهد باشد و به آخرت
راغب باشد و در دین بینا و همیشه در عبادت بود چون علما بکردن مال مشغول شوند عام بتهمت خوار
شوند و چون علما بتهمت خوار شوند عام [illegible] خوار کنند و چون علما حرام خوار گردند عام کافر
گردند [illegible] رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که علم از بهر چهار چیز آموزد او را بدوزخ آرند
اول آنکه از بهر فخر آموزد دوم آنکه بر سفیهان [illegible] کند سیم تا پیش روی مردمان باشد چهارم تا
امیران دنیا او را استایند فضیل عیاض گوید چون عالم [illegible] بود در دنیا [illegible]
وی کردار را تباه کند رسول گفت صلی الله علیه وسلم علما امینان رسول اند تا بسلطان نیامیزند
و در دنیا نیامیزند و چون رفتند و بدنیا مشغول گشتند از ایشان حذر کنید رسول گفت صلی الله علیه
وسلم هر که راه رود در طلب علم خدای تعالی راه بهشت بر وی آسان کند و طالب علم را با پر فرشتگان
[illegible] و اهل آسمان و زمین [illegible] آمرزش خواهند و فضل عالم بر عابد چون فضل ماه است بر ستارگان
عبد الله بن مبارک [illegible] گفت علم آموزم رسول
گفت صلی الله علیه وسلم هر که خواهد که آزادان از آتش دوزخ [illegible] گو در متعلمان نگر بدان خدای که
جان من بامر اوست که هیچ متعلمی نباشد که بدر خانه عالمی رود مگر خدای عز وجل ویرا عبادت
یکی [illegible] و بهر قدمی شارستانی دهد در بهشت و بران زمین که می رود آن زمین و برا آمرزش
بخواهد از بامداد تا شبانگاه و فرشتگان گواهی میدهند که آزاد کرده خدای است عز وجل
رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که طلب علم کند از بهر خدای عز وجل از دنیا بیرون نشود تا آنگه علم
او را سود خدای عز وجل کشد و هر که طلب علم کند و بعلم مشغول شود همچنان بود که روز روزه دارد و شب
نماز کند و مقداری از علم که بیاموزد فاضلتر از آنکه [illegible] در راه خدای [illegible]
الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله عن ابی هریرة رضی الله عنه هر که این چهار
روزی کردند از پنج چیز باز نماند اول هر که را در دنیا نفقه کردن روزی کردند از خلف و عوض محروم
نماند دوم هر که را توبه روزی کردند از پذیرفتن محروم نماند سیم هر که را صبر روزی کردند از ثواب محروم
نماند چهارم هر که را استغفار روزی کردند از آمرزش محروم نماند لقوله تعالی استغفروا ربکم انه
کان غفارا پنجم هر که را دعا روزی کردند از اجابت محروم نماند لقوله تعالی ادعونی استجب لکم
آمین

رسول گفت صلی الله علیه وسلم هیچ مومنی نیست که دعا کند و حاجتی خواهد در دنیا الا که در آخرت
او را به از آن بدهد و گناهان وی را بیامرزد بر اندازه دعا چون آن دعا در دنیا نبود بزرگی ارزانی
گوید در قیامت دعاها را که بنده کرده باشد بر وی عرضه کنند و ثواب آن وی را پدید شود تا آنگه که بنده
می‌گوید آن دعاهاست که در دنیا میکردی و حق آن را ذخیره میکردم اکنون ثواب پدید هم بنده را آرزو
شود که کاشکی در دنیا هیچ دعا اجابت نبودی رسول گفت صلی الله علیه وسلم دعا کو را شتاب
نباید کرد که اجابت دعا در ساعت پدید آید یا در وقتی دیگر پدید آید و اگر نه در آخرت پدید آید
موسی صلوات الله علیه دعا کرد بر هلاک فرعون وحی آمد که اجابت کردم ابن عباس گوید رضی الله عنه
اجابت دعای موسی و اجابت چهل سال بر آمد عبد الله انطاکی گوید داروی دل پنج چیز است
اول با نیکان نشستن دوم قرآن خواندن سیم شکم را گرسنه داشتن چهارم شب نماز کردن پنجم
در سحر دعا کردن یکی از صحابه گوید رضی الله عنه هر که با تعظیم بگوید لا اله الا الله و بکشد آن را الله
تعالی کفارت چهار هزار کبایر کند گفتند اگر کسی را چهار هزار کبایر نباشد گفت گناه اهل وی را
هم اینکه وی را بیامرزند زاهد گوید از سخنان رسول صلی الله علیه وسلم چهار هزار بگزیدم و از وی چهار صد
را و از آن چهار را بگزیدم اول آنکه دل خویش را بر زنان منهید که روز شمار است و خود را کسی دیگر را
اگر فرمان ایشان برید بد و رنج گرفتار شوید دوم آنکه دل بر مال منهید که از خدای باز مانید و از درویشی
مترسید و دیو را طاعت مدارید سیم آنکه دل شما گواهی دهد بدی بود چیزی بکردن تو بیش که دوست
است چهارم سخنی مگوئید تا جواب اگر نشنوید رسول گفت صلی الله علیه وسلم در دنیا چون غریبی راه رو
باشید و خود را از مردگان شمارید رسول گفت صلی الله علیه وسلم با درویشان آشنائی گیرید بجای ایشان
نیکوئی کنید که ایشان را دولتهاست گفتند دولت ایشان کدام است گفت بقیامت ندا آید که یاد درویشی
هر که ترا نانی یا جامه داد یا بنواخت یا سخنی نیکو گفته دست او بگیر با خود در بهشت بر شفیق زاهد
گوید درویشان سه چیز را برگزیدند راحت نفس و فراغت دل آسانی حساب و توانگران سه چیز
اختیار کردند رنج تن مشغولی دل دشواری حساب رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که را نیت وی
آخرت باشد خدای تعالی کارهای پراکنده او را نیکو کرداند و دنیا را بخواری بر وی
سپارد و هر که را نیت وی دنیا باشد پراکنده کرداند کارهای وی را و درویشی را میان
دو چشم وی نهد و دنیا مر او را از نباید مگر آنکه در ازل نوشته است و گفت عجب از مردی
که می‌داند که سرای جاودانی بهشت است در سرای فانی فریبد عاقل آنست که دست از دنیا
باز دارد

کار

از سلیمان ... نازل شود و ... صد هزار ... صد ... علامت عظیم
[illegible]
از آفتاب از مغرب طلوع ... و ... جانوری از زمین بر آید ... عیسی ... آسمان فرود
از مشرق تا مغرب ... دجال ... ساله ... زمین ...
از زمین ... باشد تا ... روز ... جانوری ... دابة الارض ... بنده ...
اینند و ... بر دست ... آسمان برند و بعد از آن ... علم را بر دارند چهارم ...
خطبه قرآن بر داشته شود ... برداشته ... صالح ...
بر دارند دوم حیا را بر دارند ... ای صالح ...
بر دارند و بعد از آن در توبه بسته شود و ... شود ...
افعال ... توبه کنند و در توبه بسته شود ... عمل ...
شوند و دیگر ای شیخ صالح با ایشان بگوی که ...
و دیگر ای شیخ صالح بگوی ... بر فقیران و ...
چهار شنبه صدقه دهند بر مسکینان و ... دیگر ای صالح ...
... بیفتد رسول ... حضرت

قال طاوٗوس اليمانی رضی الله عنه انی لفی الحجر ليلة اذ دخل
الحسين رضی الله عنهما فقلت رجل صالح من اهل بيت الخير لاستمعن
دعاءه فجلست ورايته فصلی وسجد ثم عفر خديه فی التراب
ورفع باطن كفيه الی السماء فسمعته رضی الله عنه يقول عبيدك بفنائك
مسكينك بفنائك فقيرك بفنائك سائلك بفنائك قال طاوٗوس
فحفظتهن فما دعوت بهن فی كرب الا فرج عنی له فصل الخطاب

[illegible]

يا محيط يا رب العالمين يا عالم الغيب والشهادة يا حكيم يا قاهر يا بديع
السموات والارض يا قدير يا قادر يا شفيع يا غفور يا رؤوف يا تواب
يا شديد العقاب يا سريع الحساب يا ذا الرحمة الواسعة يا بار يا ارحم
الراحمين بجودك يا ذا الفضل العظيم يا اسرع الحاسبين يا فالق الاصباح
يا عزيز يا غنی يا جاعل الليل سكنا يا قوی يا لا اله الا هو يا خالق كل شیء يا
مخرج الحی من الميت يا مخرج الميت من الحی يا رب العرش العظيم يا حق يا نعم
المولی يا نعم النصير يا احد يا حسبی يا خبير يا بصير يا رب موسی و
هارون يا خير الغافرين يا سبحان يا مخزی الكافرين يا ولی يا وكيل
يا خير الذاكرين يا خير الفاتحين. تصلية السبع المثانی اللهم صل علی
محمد كلما بدت فائدة الانعام للانام الغير المتناهی بالانعام فطابت فائدة
اصحاب الاعراف انوال اعطاف ذی الجلال والاكرام يا به باب التوبة
يونس وهود ويوسف المنجين لمنبع الرعد جنابه جناب اوبة ابراهيم
من اضحی بالحجر اذ اتی امر الله صادق الوعد. ادعية السبع المثانی الحمد لله
الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم
يعدلون هو الذی خلقكم من طين ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم
انتم تمترون وهو الله فی السموات وفی الارض يعلم سركم وجهركم ويعلم
ما تكسبون. ان صلاتی ونسكی ومحياي ومماتی لله رب العالمين لا شريك له
ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين رب اغفر
لی ولاخی وادخلنا فی رحمتك وانت ارحم الراحمين انت ولينا فاغفر لنا

وارحمنا وانت خير الغافرين • واكتب لنا في هذه الدنيا حسنة وفي
الآخرة انا هدنا اليك • قل لن يصيبنا الا ما كتب الله لنا هو مولينا و
على الله فليتوكل المؤمنون • وظيفه روز پنجشنبه از سوره يونس تا آخر
سوره مريم رضي الله عنها اسماء الله الحسنى للسبع الثالث يا الله • يا الله • يا
الله • يا رحمن • يا رحيم • يا سبحان • يا حق • يا ذا الفضل • يا عليم • يا رب السموات
والارض • يا قريب • يا عالم الغيب والشهادة • يا مجيب • يا ذا الانتقام • يا شديد
العقاب • يا شديد المحال • يا سريع الحساب • يا محيط • يا متوكل • يا فعالا لما يريد
يا خير حافظا • يا حفيظ • يا شهيد • يا غالب • يا مستعان • يا عزيز • يا قوي • يا
ذا المغفرة • يا ودود • يا غني • يا فاطر السموات والارض • يا قادر • يا ذا القوى
يا ملك • يا مقتدر • يا سميع الدعاء • يا ارحم الراحمين • يا لا اله الا هو • يا احكم
الحاكمين • اللهم يا رب العالمين • يا كبير • يا خلاق • يا خير الحاكمين • يا خبير
يا ذا الرحمة • يا حليم • يا رؤوف • يا محيي • يا خالق • يا وارث • يا غفور • يا ولي
يا عاصم • يا مرشد • يا حكيم • يا وكيل • يا واقي • يا حميد • يا مجيد • يا كفيل • يا واحد
يا قهار • يا متعالي • يا قدير • يا بصير • يا لطيف • يا والي • يا من يعيدنا • يا هادي
يا كهيعص • تصليه السبع الثالث اللهم صل على محمد صاحب الليل الاسرا
من كهف مزيد النفس لا عرش مستوى قلب الانبياء وصاحب ذيل الاطهار
يا حج لافلاح المؤمنين بنور الفرقان على الشعراء ذي النمل الذي يا عنكبوت
غلبة حشمة سليمان قيروانه في قصص عنكبوت ديد بابه كما غلبت قوم الروم
في اذني الارض اولي الحكم الذي سلبت حلة حكمة لقمان تحمانه السجده
احزاب تهدمانه كما سلبت اروم السبا الحكم فاطر السموات والارض

ادعيه

ادعية السبع الثالث على الله توكلنا ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمين
ونجنا برحمتك من القوم الكافرين • رب اني اعوذ بك ان اسألك ما ليس
لي به علم • والا تغفر لي وترحمني اكن من الخاسرين • اني توكلت على
الله ربي وربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم
ان اريد الا الاصلاح ما استطعت وما توفيقي الا بالله عليه توكلت
واليه انيب • رب قد آتيتني من الملك وعلمتني من تاويل الاحاديث
فاطر السموات والارض • انت وليي في الدنيا والآخرة • توفني مسلما
والحقني بالصالحين • ربنا انك تعلم ما نخفي وما نعلن • وما يخفى على الله
من شيء في الارض ولا في السماء • ان ربي لسميع الدعاء • رب اجعلني مقيم
الصلوة ومن ذريتي ربنا وتقبل دعاء • ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين
يوم يقوم الحساب • رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق
واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا • الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم
يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا • ربنا
آتنا من لدنك رحمة وهيئ لنا من امرنا رشدا • وظيفه روز دوشنبه
از سوره طه تا آخر سوره قصص اسماء الله الحسنى يا الله • يا الله
يا الله • يا رحمن • يا رحيم • يا لا اله الا هو • يا عزيز • يا حكيم • يا ملك • يا حق
يا رب هارون وموسى • يا حي • يا قيوم • يا خيرا وابقى • يا سميع • يا عليم
يا حاسب • يا عالم • يا عفو • يا غفور • يا رؤوف • يا مكرم • يا رب السموات
والارض • يا جاعل • يا رب العرش العظيم • يا فاعل • يا واحد • يا حافظ • يا
واسع • يا مستعان • يا رب المشرق والمغرب وما بينهما • يا سبحان •

يا من بيده ملكوت كل شيء يا علي يا كبير يا نور السموات والارض يا لطيف
يا خبير يا من يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء يا حميد يا من جعل
الارض قرارا وجعل خلالها انهارا يا شهيد يا وكيل يا مرسل يا [illegible]
يا قوي يا مبين يا هادي يا قادر يا غني يا نعم المولى ونعم النصير
يا عالم الغيب والشهادة يا بصير يا حليم يا خير الوارثين يا كريم يا خير
الرازقين يا خير الراحمين يا تواب يا رب العالمين يا سريع
[illegible] يا من يبدؤ الخلق ثم يعيده يا احسن الخالقين يا خير المنزلين
يا غفار يا ارحم الراحمين. **تصلية السبع الرابع** اللهم صل على محمد
المنادي بحي في صفوف صافات صدر صاد صفوة الصفا والمنادي للتنزيل
زمر المؤمنين بآيات فصلت عن شورى زخرف الحق والمطهر دخان نار
حزب جاثية احقاف ضلال الشيطان المؤيد وعلى آل محمد الحق لهم فتح
حجرات قاف ظلال القرآن المجيد **ادعية السبع الرابع** الرحمن على
العرش استوى له ما في السموات وما في الارض وما بينهما وما تحت
الثرى وان تجهر بالقول فانه يعلم السر واخفى الله لا اله الا هو
له الاسماء الحسنى رب اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة
من لساني يفقهوا قولي كي نسبحك كثيرا ونذكرك كثيرا انك كنت
بنا بصيرا انا آمنا بربنا ليغفر لنا خطايانا واني مسني الضر وانت
ارحم الراحمين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين رب
لا تذرني فردا وانت خير الوارثين رب احكم بالحق وربنا الرحمن
المستعان على ما تصفون رب انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين

رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين

رب فلا تجعلني في القوم الظالمين رب اعوذ بك من همزات الشياطين
واعوذ بك رب ان يحضرون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت
خير الراحمين تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين
نذيرا الذي له ملك السموات والارض ولم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا تبارك الذي جعل في السماء
بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان
عذابها كان غراما انها ساءت مستقرا ومقاما ربنا هب لنا من
ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما رب هب لي
حكما والحقني بالصالحين رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت
علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضيه وادخلني برحمتك في
عبادك الصالحين رب اني ظلمت نفسي فاغفر لي فغفر له انه هو
الغفور الرحيم رب بما انعمت علي فلن اكون ظهيرا للمجرمين رب
اني لما انزلت الي من خير فقير وهو الله لا اله الا هو له الحمد في
الاولى والآخرة وله الحكم واليه ترجعون **وظيفه روز سه شنبه**
از سوره عنكبوت تا آخر سوره والصافات اسماء الحسنى سبع
خامس يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحيم يا لا اله الا هو يا عزيز
يا حكيم يا محيي الموتى يا رب العزة يا حميد يا عالم الغيب السموات
والارض يا شهيد يا من يحيي العظام وهي رميم يا علام الغيوب
يا عليم يا وكيل يا قادر يا منتقم يا حسيب يا حفيظ يا قدير يا خلاق يا رقيب
يا رب السموات والارض وما بينهما يا رب المشارق يا جاعل الملائكة
رسلا اولي اجنحة يا فالق يا ولي يا شفيع يا ولي يا حليم يا غفور
يا سميع يا سميع يا قريب يا شكور يا فاطر السموات والارض يا لطيف

يا خبير يا رب العالمين يا علي يا كبير يا نصير يا وهاب يا غني
يا بصير يا فتاح يا قوي يا واحد يا قهار يا احسن الخالقين
يا سبحان يا غفار يا خير الرازقين تصلية السبع الخامس اللهم
صل على محمد المرتقي مراقب ذاريات طور التجلي المتقي قمر نبوته ونجم
ولايته بسبحات نور التولي معلم الرحمن الذي علمه البيان بواقعة
حديد في دلة الحشر والنشور مبشر كلمة الله في صف الممتحنة قلوبهم يوم
جمعة الى الجماعة برغم المنافقين اولى التغابن والقسور ادعية
السبع الخامس رب انصرني على القوم المفسدين فسبحان الله حين
تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين
تظهرون يخرج الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي
الارض بعد موتها وكذلك تخرجون الحمد لله الذي له ما في السموات
وما في الارض وله الحمد في الآخرة وهو الحكيم الخبير يعلم ما يلج في
الارض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها وهو الرحيم
الغفور سبحانك انت ولينا من دونهم ان ربي يقذف بالحق علام
الغيوب الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا اولي
اجنحة مثنى وثلاث ورباع يزيد في الخلق ما يشاء ان الله على كل
شيء قدير ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها وما يمسك فلا مرسل
له من بعده وهو العزيز الحكيم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن
ان ربنا لغفور شكور الذي احلنا دار المقامة من فضله سبحان
الذي خلق الازواج كلها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لا يعلمون
فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون رب هب لي من

الصالحين

الصالحين سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين رب اغفر لي وهب لي وظيفه روز چهارشنبه
ازاول سوره طه تا الكهف سوره الرحمن اسماء الله الحسنى للسبع
زمرم
السادس يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحيم يا رفيع الدرجات
يا ذا العرش يا عظيم يا واسع المغفرة يا رب يا غفار يا لا اله الا هو
يا واحد يا قهار يا رب السماء والارض يا حي يا رب العرش يا خالق
كل شيء يا ذا المغفرة يا ذا الطول يا كاشف العذاب يا ذا الفضل
يا سبحان يا حسيب يا سريع الحساب يا منتقم يا معبود يا شديد العقاب يا عالم
الغيب والشهادة يا رب المشرقين يا فاطر السموات والارض يا رب المغربين
يا ذا العقاب يا ذا الانتقام يا ذا الجلال والاكرام يا لطيفا بعباده يا غافر
الذنب يا موسع يا شكور يا قابل التوبة يا وكيل يا سميع يا عليم يا شهيد
يا محيط يا حفيظ يا حكيم يا حميد يا مولى الذين آمنوا يا رب الشعرى
يا مليك يا قدير يا محيي الموتى يا رازق يا ذا القوة المتين يا تواب
يا ولي المتقين يا هادي يا بصير يا غني يا وافي يا نصير يا قوي
يا نعم المولى يا هادي يا علي يا كبير يا رحمن يا خبير تصلية السبع
السادس اللهم صل على محمد مبين طلاق التحريم في الملك بعلم القلم
وسيف البيان معين حاقة وسط معارج الرسالات العلى الاتقى
والى المزمل المدثر عند قيامة الانسان بمرسلات النبأ والامام المعظم
المصدق المصدق الذي نازعات الاعمى بتكوير الشمس وانفطار ركوب
المطففين في انشقاق المستقيم ادعية السبع السادس حسبي الله لا اله الا هو
عليه يتوكل المتوكلون اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب

والشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون
ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين تابوا
واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وأدخلهم جنات
عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وأزواجهم وذرياتهم
إنك أنت العزيز الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات
يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم وأفوض أمري إلى
الله إن الله بصير بالعباد الله لطيف بعباده يرزق
من يشاء وهو القوي العزيز سبحان رب السموات
ورب الأرض رب العرش عما يصفون وتبارك الذي
له ملك السموات والأرض وما بينهما وعنده علم الساعة
وإليه ترجعون ربنا اكشف عنا العذاب إنا مؤمنون فلله
الحمد رب السموات ورب الأرض رب العالمين وله
الكبرياء في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم رب
أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي وعلى والدي
وأن أعمل صالحا ترضيه وأصلح لي في ذريتي إني تبت إليك
وإني من المسلمين وظيفهٔ روز پنجشنبه از اول سورهٔ
واقعه تا آخر سورهٔ الناس اسماء الله الحسنى للسبع
السابع يا الله يا الله يا الله يا رحمن يا رحيم يا خالق
ما تقدم يا متنزل يا عظيم يا عزيز يا حكيم يا أعلم

يا لا إله إلا هو يا رب العالمين يا عليم يا سميع يا بصير يا شهيد
يا عالم الغيب يا حليم يا حميد يا أول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا ملك
يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا رب المشارق والمغارب يا مولى
يا أهل التقوى يا نعم القادرون يا قادر يا قدير يا عالم الغيب
والشهادة يا لطيف يا خبير يا عفو يا رؤوف يا مليك يا غفور يا بالغ
الأمر يا ودود يا شكور يا ذا الفضل العظيم يا غفار يا رب الأكرم
يا جبار يا ذا المعارج يا ذا العرش المجيد يا خير الرازقين يا فعال
لما يريد يا سبحان يا بارئ يا مهيمن يا مصور يا محيط يا وكيل يا غني
يا متكبر يا قوي يا شديد العقاب يا رب هذا البيت يا تواب يا أحد
يا رب الفلق يا رب الناس يا ملك الناس يا إله الناس تصلية
السبع الثامن اللهم صل على محمد الذي انشقت ذات البروج والطارق
بأمر ربه الأعلى لوقاية الغاشية فجر البلد الأمين وانشقت شمس
مستوى ليل العدم ونهار الوجود في ضحى انشراح صدره المقسم
به في والتين وعلى آله الذين هم علق العلق في ليلة القدر بالبينة
التي زلزلت أرض الكفر من عاديات جهادهم في السبيل وعلى أصحابه
الذين هم قارعة أهل التكاثر في عصر كثرت فيه الهمزة كأصحاب
الفيل لإيلاف قريش الكونين بالدين وأعطاء الكوثر وإرغام الكافرين
الناس بنصرك الذي به تبت يدا أبي لهب لإظهار إخلاص
رسولك الأحب يا رب الفلق وإله الناس أدعية السبع السابع
ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في

قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ۝ هُوَ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ
الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ ۝ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ۝ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
كُفُوًا أَحَدٌ ۝ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ
مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ
فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝ مَلِكِ النَّاسِ ۝ إِلَٰهِ النَّاسِ ۝ مِنْ شَرِّ
الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝ تمّ تمّ

كتبت و نسخت ... هذا ... الاثنين ... محرم ... و قابلت ... [illegible]

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم قل ارأيتم بگو ای محمد مر این دشمنان ان اصبح ماؤكم غورا اگر
گردد آب رودها و چشمه ها و چاهها شما غورا ای غائر یعنی فرو رونده بزمین و خشک گردد
فمن یأتیکم بماء معین پس کیست که شما را ... [illegible]
[illegible]
[illegible] طبیب بود ... چون این آیت را ... [illegible]
[illegible] آواز ... سیاه ... [illegible]
[illegible]
تعوذ بالله من ذلک ... قبول و رد ... [illegible]
طاعت بوده اند ... [illegible]

... آسمان هفت است و زمین نیز هفت است چنانکه حق تعالی در قرآن گفته الله الذی خلق سبع
سموات ومن الارض مثلهن در کشاف آورده است که میان هر آسمانی مقدار ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفت آسمان و زمین ... و در قرآن ... [illegible]
... یا بنی انها ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صخرة او فی السموات
او فی الارض یأت بها الله ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحدیث ... [illegible]
[illegible]

دریای عظیم است ایستاده وزیر این دریا بادیست وباد را قدرت خود نگاه داشته تا بدانی که بنای عالم [illegible]
وقلم از نور است وبالای آن یا نصد ساله راه است ولوح گفته است از یک دانه مروارید سفید ودرازی آن [illegible]
از آسمان تا زمین است وپهنای او از مشرق تا مغرب کرانهای او مرصع بجواهر وغلاف او [illegible]
سرخست سر او بعرش رسیده است وپایان او در کنار فرشته است که نام وی مطاطریون است درکت [illegible]
وکواشی آورده که لوح بر بالای آسمان هفتم است از تغیر وتبدیل نگاه داشته [illegible] علیه [illegible]
ستتر [illegible] است که یعنی رواجی بدعت وضلالت [illegible] نکند قال النبی علیه السلام اذا العبد [illegible]
فالغر لوجه تکن یعنی فاسق را بروی ترشی بینی ودر حقایق السلمی آورده است سهل بن عبد الله [illegible]
ومن [illegible] ایاه واخلص توحیده فانه لا یالس الی مبتدع ولا یجالسه ولا یواکله ولا [illegible]
ویظهر له من نفسه العداوة ومن داهن مبتدعا سلبه الله تعالی حلاوة السنن ومن [illegible]
لا مبتدع نزع نور الایمان من قلبه یعنی مؤمن باید که انشی نکند با مبتدع وبا وی نه نشیند وطعام [illegible]
آب نخورد وهر کی دوستی کند با وی نور ایمان واسلام را از دل وی ببرد [illegible] السوء تنیر [illegible]
قوله تعالی انا بلوناهم کما بلونا اصحاب الجنة یعنی بدرستی وراستی که ما آزمودیم اهل مکه را [illegible]
نعمتها دادیم باز از ایشان گرفتیم یعنی ازانچه بعلم قدیم که ازیشان دانسته بودیم پیدا کردیم چنانکه [illegible]
بند اوند آن باغ وبوستان را که در ولایت یمن بودند که اول ایشان را عطا دادیم چون [illegible]
نکفتند بلا دادیم چنانکه اهل مکه را قصه آن بوستان این بود که مرد صالح [illegible] در ولایت
یمن [illegible] که او را ضروان گویند از صنعای یمن بحد از وسنگی دور واو را باغی بود که در وی [illegible]
میوهها بود چون وقت چیدن آن میوهها ودرویدن زراعتها شدی فقرا را بسیار دادی وحق خدای [illegible]
بدادی در وقت درویدن وجاشی کردن وآرد ساختن ونان پختن چهار بار [illegible] دادی [illegible]
ویرا برکت داده بود چون وی فوت شد ازوی سه پسر ماند گفتند که ما را عیال واطفال بسیار [illegible]
ما نتوانیم مثل پدر خود چیز کرد برادر میانه ایشان گفت چنین نکنید وبطریق پدر روید سخن او [illegible]
نشنیدند وهمه اتفاق کردند وسوگند خوردند چنانکه حق تعالی گفت اذ اقسموا چون سوگند خوردند [illegible]
لیصرمنها مصبحین که ببریم میوهای باغ را وبدروید کشت وی را بامداد کنند که ما باشیم یعنی در [illegible]
[illegible] که ایشان وفقیران نداند ولا یستثنون وان شاء الله نگفتند وقصد منع خود کردند [illegible]
حق تعالی [illegible] فطاف علیها طائف بس گرد گشت علیها بران بوستان ودرختان [illegible] طائف گردکردی [illegible]
[illegible] یعنی بلای خدای بروی رسید وهم نائمون وایشان در خواب بودند
[illegible] تاریک [illegible]

[illegible] اند وخاکستر شد بقول ابن عباس رضی الله عنهما فتنادوا پس آواز دادند یکدیگر را
[illegible] مصبحین در حالی که بودند در وقت صبح ان اغدوا که بامداد کنید و [illegible]
[illegible] علی حرثکم بر کشت وبوستان خود ان کنتم اگر هستید صارمین برنده کان [illegible]
[illegible] فانطلقوا پس همه جمع شده رفتند بسوی آن بوستان وهم یتخافتون و
[illegible] با یکدیگر سخن آهسته ونرم میگفتند تا فقیران نشنوند وبایشان نروند الثعلبی گفت سخن
[illegible] ان لا یدخلنها که باید در نیاید دران بوستان الیوم امروز علیکم بر شما مسکین [illegible]
[illegible] کونه کدایی حاصل اینکه آهسته میرفتند وسخن آهسته میگفتند تا گدایان که هر سال انتفاع می بردند
[illegible] ایشان نروند وغدوا وبامداد کردند ورفتند علی حرد بر منع کردن آن فقیران
[illegible] غضب بر فقیران وکینه بر ایشان اگر [illegible] منع کردن وغضب وقصد کردن قادرین توانایان
[illegible] در گمان ایشان این بود که ما می توانیم که منع کنیم گدایان را وچیزی ندهیم از میوه وغله بوستان فلما پس چون
[illegible] دیدند آن بوستان را سوخته شده وسیاه گشته قالوا گفتند انا بدرستی که ما لضالون گم کردیم
[illegible] بوستان وا این بوستان ما نیست زیرا که ما ازین بوستان چون بیگانه رفتیم دی روز پر میوه بود
[illegible] سوخته وسیاه شده نبود وچون تفحص کردند وشناختند که راه را گم نکرده اند گفتند که بل نحن محرومون
[illegible] که ما راه گم کرده باشیم بلکه ما محرومانیم از نعمتهای این بوستان بسبب آن نیت بد که کردیم قال
اوسطهم گفت آن برادر نیکوتر ایشان که گفته بود که چنین مکنید وسخن وی را نشنوده بودند الم اقل لکم
[illegible] بودم مر شما را لولا تسبحون بیا که یاد میکنید خدای تعالی را وانت الله [illegible]
[illegible] قالوا گفتند سبحان ربنا پاکی از همه عیبها [illegible]
[illegible] انا کنا ظالمین [illegible] بدرستی که ما بودیم در نیت بد کردن [illegible] ظلم وستم کننده گان
[illegible] نیت بد ورفتار بد [illegible] فاقبل بعضهم علی بعض [illegible]
[illegible] فاقبل پس روی آوردند بعضهم بعض ازیشان علی بعض بر بعض دیگر یتلاومون
[illegible] ملامت میکردند یکدیگر را در نیت بد کردن قالوا گفتند یا ویلنا ای وای بر ما انا
[illegible] بدرستی که ما بودیم طاغین [illegible] وظالمان وعاصیان چون گناه
خود را بدانستند گفتند [illegible] عسی ربنا ان یبدلنا بدل خیرا
[illegible] منها [illegible] ازان بوستان [illegible] بسوی رب خود راغبون [illegible]

رغبت کنندگانیم و امید میداریم که ما را خسارت نکرده اردو و چون توبه کردند و امید رحمت داشتند
عبدالله مسعود گفت بمن رسید که چون توبه باخلاص کردند حق تعالی ایشان را بوستانی داد در
خوشه انگور سیاه بود چون جرد بود بر پای ایستاده در تفسیر لطایف آورده که هم در آن شب چون
آن بوستان را بتر از آنکه بود ساخت و حق تعالی ظفر داد از آن عذاب و عاصیان را در دنیا و گفت
کذلک العذاب همچنین عذاب ایشان است العذاب عذاب ما هر که شکر نعمت حق نگوید و کفران آرد لطفی در دنیا
عذاب کنیم و لعذاب الآخرة اکبر و هر آینه عذاب آخرت مر کافران و عاصیان را اکبر بود و بزرگتر
لو کانوا یعلمون اگر باشند که بدانند حقیقت کار را از گناه باز ایستند و حق خدا را بدهند
بدرویشان و حکمها او را قبول کنند نصیب درویشان است ازین قصه که شکر نعمتهای ظاهره
و باطنه حق تعالی بجای آرد تا نعمت بزحمت بدل نگردد تفسیر قوله تعالی [illegible]
قوله تعالی یوم آن روز که یکشف کشف کرده شود یعنی پیدا کرده شود عن ساق از سختی عظیم
و شدت قیامت یعنی یاد کن ای محمد آن روز را که پدید آید اندوه شود درون بلای بزرگ را و کارهای
بزرگ را که اولین و آخرین حیران بمانند و بترسند و هر یکی را کاری پیش آید که هر کس جان خویش نیابد
باشد در لغت عرب کشف ساق عبارت است از سختی کار و یدعون و خوانده شوند خلق را در
عرصات قیامت الی السجود فلا یستطیعون بسجده کردن پس نتوانند کافران و منافقان
سجده کردن از برای آنکه پشتهای ایشان همچون استخوان یکی شود همچون چیزی یک لخت خاشعة خوار
و ترسان باشند ابصارهم چشمهای ایشان یعنی بترسند از هیبت قیامت و چشمها نگاه [illegible]
شده باشد ترهقهم می رسد بایشان ذلة خواری و سیاه رویی بعده بیان کرد حق تعالی که سجده
نتوانند کردن و گفت جل جلاله وقد کانوا و بودند این کسان که سجده نتوانند کرد در قیامت
با مؤمنان در دنیا یدعون الی السجود خوانده می شدند بسجده کردن و نماز جماعت گذاردن
از کعب احبار آمده است که ایشان سجده نمیکردند و نماز جماعت نمیگذاردند و هم سالمون و حال
این بود که ایشان تن درست بودند و پشتهای ایشان همچون استخوان نمی و یک لخت نبود یکی از کبرا
منقول شده بود چون وقت نماز شدی دو کس برابر داشته بسجده بردندی و گفتی از هیبت قیامت
و ازین حال می ترسم بدانکه سجده فرمودن در قیامت از برای عقوبت کافران و منافقان باشد نه
از برای تکلیف مؤمنان چون آخرت جای تکلیف نیست بدانکه شیخ ابو لیث و جماعت از مفسران
در تفسیر خود معنی این آیت بطریق دیگر بیان کرده اند و در کشاف از ابن مسعود رضی الله عنه

٢٣
روایت کرده است که یکشف از ساق حجب عن ساقه فاما المؤمنون فیخرون سجدا و اما المنافقون
[illegible] ظهورهم طبق طبقا کان فیها السفافید الا یستطیعون السجود یعنی استخوانهای
پشت ایشان بسیار بندها گردد و یکی شود همچون میخهای آهن آهنین سجده نتوانند کرد و تاویل
[illegible] حدیث بانی وجه میکنند که مراد از ساق حجاب است که برداشته شود چنانکه ابو هریره
روایت کرد که چون قیامت شود و خلق را در عرصات جمع کنند و عذاب و حساب پیدا شود و فتح داد
[illegible] از دل ایمان بستانند چون فارغ شوند ندا رسد که هر کسی هر چیزی را که بندگی کرده
اند بعده هر کسی چیزی را که بندگی کرده باشد پیدا شود و پیش می رود تا در دوزخ انداخته
[illegible] از اینها هلاک و جهود از الصورت جهود یعنی عزیر فرشته و ترسایان از الصورت عیسی
شود و ایشان از پی بروند تا بدوزخ تا کسی نماند از ایشان مگر مؤمنان فرمانبردار و عاصیان
و منافقان بمانند ندا آید که شما نیز در عقب معبودان بروید ایشان گویند ما را هیچ خدایی و معبودی
نیست مگر الله تعالی ندا آید که اگر خدای را ببینید شناسید گویند شناسیم بیچون و بیچگونه
و را در دنیا ندیده بودیم فاما بنده ما کرده بودیم ایشان را قوت بینایی دهد که هرگز نبوده است
عظمت و کبریای حضرت جلال احدیت پیدا شود ایشان دانند که نور حق است جل جلاله همه
[illegible] فرمانبردار در سجده افتند و منافقان سجده نتوانند کرد رویهای ایشان سیاه شود
و مؤمنان سر از سجده بر دارند رویهای ایشان چون ماه شب چهارده باشد این حدیث را
ابو هریره رضی الله عنه در پیش عمر بن عبد العزیز از پدر خود روایت کرد و پرا سه بار سوگند داد
[illegible] است بعد از آن گفت عمر ما سمعت نوکرامة اهل التوحید حدیثا هو احب الی
من هذا الحدیث و این حدیث در مصابیح هست والله تعالی اعلم تفسیر قوله تعالی [illegible]
قصه یونس علیه السلام این بود که حق تعالی وی را به پیغمبری فرستاد در زمینی که موصل و قوم
وی بسیار بودند ایشان را وعظ گفت و نصیحت کرد و بایمان خواند ایمان نیاوردند و
او را دروغ گوی داشتند در غضب شد و از حق تعالی عذاب قوم خود طلب کرد وحی آمد که
ایشان را بگوی که عذاب خواهد آمد بعد از سه روز یا بعد از چهل روز و او از میان ایشان بیرون
رفت و دو پسر با او رفتند و بکناره دریا رسیدند چون دریا پیدا شد و یکی پسر
را در [illegible] و در دریا غرق کرد و پسر دیگر را گرگ برد و یونس علیه السلام تنها ماند و در کشتی
نشست چون در میان دریا رسید دریا موج برآورد کشتی بانان گفتند که در میان ما بنده ای معصیت کرده
[illegible] گریخته است عادت ما این کشتی را داشتن [illegible] او را در دریا اندازیم موج ساکن
شود و قرعه انداختند بنام یونس بر آمد چند بار قرعه انداختند بنام یونس بر آمد

گفتند تو چه کسی ما را می‌نوازیم در دریا انداخت یونس علیه السلام گفت بنده که از خواجه گریخته
منم خود را [illegible] در دریا انداخت از دهن ماهی دید دهان گشاده بهر طرف که رفت ماهی دید چهار [illegible]
خود را انداخت ماهی وی را بدهان گرفت و در شکم فرو برد و ماهی را الهام الهی رسید که این بنده بزرگ [illegible]
خود در اطعمه تو نساختیم فاما او را در شکم تو باز داشتیم الی یک روز یا هفت روز یا بیست روز
یا چهل روز فنادی فی الظلمات یعنی یونس علیه السلام خواند خدای تعالی را در تاریکی [illegible]
تاریکی دریا و تاریکی شب و تاریکی شکم ماهی و گفته اند که آن ماهی را ماهی دیگر بخورد این [illegible]
میخواند که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یعنی زانکه این دعا را بخواند [illegible]
الهام رسید که ماهی وی را بیفکند از دبر بینداخت بصحرا و هو سقیم یعنی او بیمار شده بود و ضعیف
همچون جوجه مرغ و پوست او ریخته بود حق تعالی درخت کدو را سبز کرد تا در سایه او یونس بیاساید
و آهوی را الهام شد تا وی را شیر داد بامداد و شبانگاه تا قوت شد و وحوش بر او می‌آمدند [illegible]
شد آفتاب بروی تافت چون بیدار شد درخت کدو خشک شده بود غمناک شد وحی آمد که [illegible]
درخت کدو غمناک شدی و بر هلاک چندین هزار بنده که آن قوم اند غمناک نشدی چرا دعای بد کردی
و چون سه روز یا چهل روز بگذشت بر قوم وی بلا خدای تعالی آمد بر بالای ایشان ابر سیاه
معلق گردید و ناخنهای ایشان سیاه شد چون دیدند بلا را گلیمها پوشیدند و بصحرا بیرون رفتند
و زنان و فرزندان بیرون بردند و هم کودکان و ستوربچگان را از مادر جدا کردند و از یکدیگر حلالی
خواستند و آنچه از یکدیگر گرفته بودند باز دادند و گفتند الهی ایمان آوردیم بیونس علیه السلام و دین وی
قبول کردیم و این دعا را خواندند یا حی حین لا حی یا محیی الموتی لا اله الا انت حق
تعالی توبه ایشان قبول کرد و بلا را برد و همه مسلمان شدند و دین کافری بگذاشتند
و یونس را علیه السلام پیدا کردند و او را عزت داشتند و با وی بودند و وعظ و نصیحت وی قبول
کردند و یونس را حق تعالی نگاه داشت از مکر دشمنان و هلاک دریا و خبر کرد حبیب خود را [illegible]
و صبر فرمود که فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت یعنی تو صبر کن از برای حکم
پروردگار خود که ایشان را فرصت داده است چند روز در دنیا و مباش همچون یار ماهی یعنی مباش
تو ای محمد در تعجیل کردن رسانیدن عذاب و بلا بر دشمنان و طلب خواستن از خدا [illegible] ایشان
بد مکن با ایشان چنانکه یونس علیه السلام دعا کرد و در کشف آورده است که سبب نزول این آیت
آن بود که در جنگ احد کافران غلبه کردند بر مومنان رسول صلی الله علیه و سلم خواست که دعای بد کند
ایشان این آیت آمد که تعجیل مکن و صبر کن و همچون یونس بی‌صبر مباش نصیب عارف این است که در بلا صبر
کند و با نکار منکران متغیر نشود و دعای بد نکند بلکه بر سنت مصطفی صلی الله علیه و سلم عمل کند که گفت
اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون تم

حوله یا یعقوب [illegible] تفسیر
قصه صالح علیه السلام

قصه صالح پیغامبر بود [illegible] صالح [illegible] بنوح علیه السلام می‌رسد و او در سر [illegible] سعید بود و از پیغامبر
آدم بود و هفت [illegible] بیبیان داشت و همه پیغامبران [illegible] بودند حق تعالی او را به پیغامبری فرستاد بقبیله
ثمود که خویشان وی بودند در ملک شام و حجر زمین بودند و خانه‌ها در کوه‌ها ساخته بودند از برای [illegible]
[illegible] در سنگها را بریده بودند و منزلها ساخته بودند و بتان ساخته بودند وی پرستیدند صالح ایشان را
بایمان خواند قبول نکردند و معجزه طلب کردند صالح گفت اگر معجزه بنمایم و شما ایمان نیارید همه بعذاب خدا
هلاک شوید سخن وی را قبول نکردند و ایشان را روز عیدی بود که با بتان بیرون می‌آمدند در عیدگاه و
[illegible] سجده میکردند صالح را گفتند تو نیز در عیدگاه ما بیا و خدای خود را بخوان و ما خدایان خود را بخوانیم
صالح قبول کرد چون بعیدگاه رسیدند اتفاق کردند که از وی چیزی طلب کنیم که نتواند آورد و عاجز
شود در عیدگاه ایشان سنگ بزرگ بود گفتند اگر ازین سنگ شتر ماده بیرون آوری که [illegible]
[illegible] و سعید یار و یال باشد و [illegible] باشد و آبستن ده ماهه باشد و بزاید
در حال اگر چنین کنی ایمان آریم بتو و خدای تو را بپرستیم و اگر نتوانی بدانیم که تو [illegible] باید کرد
ازین سخن صالح علیه السلام غمناک شد چون چاره نبود از ایشان عهدها گرفت که اگر چنین شتر از سنگ بیرون آید
شما ایمان آرید عهد کردند صالح دعا کرد و مومنان آمین گفتند بقدرت خدای تعالی آن سنگ جنبیدن
گرفت و شتر ماده ازوی بیرون آمد چنانکه ایشان طلب کرده بودند آبستن ده ماهه بس بزرگ که از
[illegible] وی [illegible] بود و از آن سنگ بیرون آمد و روان شد تا در میان مردم [illegible]
[illegible] بزرگ نزدیک [illegible] خوردن گرفتند و این همه دیدند و
[illegible] بچه آورد [illegible] آن همه را از آن کار
ایمان نیاوردند و گفتند صالح جادوست اگر قوم وی نبودندی وی را سنگسار کردندی
[illegible] ثمود را از برای آن ثمود می‌گفتند که آب ایشان اندک بود [illegible] و قوم وی
بودند و حوضی داشتند که از [illegible] آب بیرون می‌آمد [illegible] هر روز آب [illegible]
[illegible] ایشان میان خود و شتر صالح [illegible] روز [illegible] صالح پیغامبر علیه السلام خود [illegible]
آب را و یک روز [illegible] شیر دادی [illegible]
[illegible] روز نوبت ستوران [illegible] نوبت شتر صالح پیغامبر بود آب از [illegible]
کوه [illegible] کار بر ایشان دشوار شد [illegible] ایمان آورده بودند حق تعالی [illegible]
و از آن شتر ایشان را نفع بسیار بودی [illegible] هر چند [illegible]
توانگر شدندی و شتر صالح در میان ایشان مدتی [illegible] تابستان بر سر کوه بودی و از هیبت
و ترس او ستوران ایشان [illegible] و در پایان کوهها فرود آمدندی و از آب و علف [illegible]
و در زمستان شتر صالح در پایان کوهها بودی از ترس وی ستوران ایشان بر بالای کوه [illegible]

و هلاک شدندی اول شتر رحمت خدای تعالی بود چون شکر نکنند بلا شد و در ثمود دو زن بودند بغایت خوب
صورت و مال دار که شنیدند شتر و غیر آن بسیار داشتند یکی را صدوق نام بود و دیگری را عنیزه و دو مرد بودند
که با این دو زن عاشق بودند و خواستگاری میکردند یکی را قدار نام بود عاشق صدوق بود و دیگری را مصدع
نام بود و عاشق عنیزه و هر دو مال بسیار داشتند هر دو بخانه آن دو زن آمدند این دو زن
دشمن صالح بودند و سعی بسیار در کشتن شتر صالح علیه السلام میکردند از بهر آن مال که داشتند صدوق گفت
آب ندارم که چهارپایان را آب دهم زیرا که امروز نوبت شتر صالح است و هیچکس آب نمیتواند گرفت عنیزه گفت اگر
در میان ما مردی بودی که شتر صالح را کشتی آب بسیار شدی اما در میان مردان ما کسی مرد نیست
قدار و مصدع گفتند ما شتر را بکشیم آن زنان گفتند ما و همه مال ما از شما و هر دو نیز با مردی گشتند
در حسن نهایت نداشتند آن دو بدبخت را شراب بسیار دادند تا مست شدند رفتند و یاران خود را آگاه
کردند هفت کس بودند شراب خوردند و مست شدند در راهی که شتر صالح
میرفت تا آب خورد کمین کردند چون شتر پیدا شد برخواستند و بشمشیر حمله کردند و شتر حمله
بایشان کرد گریختند قدار از پی شتر کمین کرده بود پای شتر را پی کرد و مصدع تیر انداخت
بر پهلوی شتر زد شتر بروی افتاد شتر را کشتند بچه شتر چون دید که مادر او را کشتند بکوه
برآمد گوشت شتر را بخش کردند خبر بصالح رسید و صالح علیه السلام دور بود تا آنجا
آمد حال چنین شده بود بچه شتر چون صالح را دید فریاد برآورد و سه بار ... و در آن سنگ
که مادرش بیرون آمده بود ناپیدا شد صالح پیغامبر علیه السلام گفت سه روز دیگر را عذاب بیاید این در
شب ... چهارشنبه بود گفت روز اول رویهای شما زرد شود روز دوم سرخ شود روز سیم
سیاه گردد بعد از آن همه هلاک گردید چون این بگفت کافران قصد کردند که صالح را علیه السلام
بکشند چون رفتند فرشتگان ایشان را در راه هلاک کردند و روز دیگر کشته ها را دیدند گفتند صالح
ایشان را کشت ما در این لشکر بسیار جمع کردند و رفتند قوم صالح نگذاشتند و گفتند اگر سه روز
را عذاب بیاید شما هم هلاک خواهید شد و اگر نه شما صالح را هلاک سازید باز گشتند صباح پنجشنبه بود
رویهای ایشان زرد شد روز آدینه سرخ شد شنبه سیاه گشت صباح یکشنبه زمین بجنبید
و از آسمان آواز پیدا شد و آتش آمد و همه را هلاک کرد مگر یک زن که همه را دید و ... آمده بود
رفت و مردم را خبر کرد و فوری نیز هلاک شد و قومی که ایمان آورده بودند هیچکس را ضرری نرسید بعد
صالح علیه السلام گفت با قوم خود اگر از این جا می باید رفت که اینجا قهر خدای تعالی ظاهر شده است مومنان همه
احرام بستند با صالح بحرم آمدند و همانجا مقیم شدند تا فوت شدند این قصه را از کواشی و
از تفسیر نقل کرده شد تمّ تمّ تمّ

[illegible]

قصه لوط علیه السلام

قصه لوط پیغامبر علیه السلام امام سدی گفت که لوط پسر عم ابراهیم پیغامبر است علیهما السلام
در کواشی آورده است که برادرزاده ابراهیم بود علیه السلام مبعوث شد در پنج شهر که در زمین شام
بود اهل آن شهرها چهارصد هزار یا چهار صد بار هزار بودند بیست سال لوط در میان ایشان بود
ایمان نیاوردند در شهرهای ایشان میوه بسیار شده بود در شهرهای دیگر قحط بود مردم بجهت خریدن
غله می آمدند هر که پیش لوط آمدی لوط علیه السلام او را طعام دادی لوط علیه السلام را گفتند مردم را
طعام مده ابلیس خود را بصورت امردی ساخت و آن قوم را بکار بد خواند و گفت هر که بشهر شما
بجهت غله خریدن بیاید این کار بکنید تا دیگر نیاید چون این عمل بسیار شد زمین و آسمان بنالید
حق سبحانه و تعالی دوازده فرشته یا ده فرشته یا سه فرشته فرستاد و جبرئیل و میکائیل نیز بودند علیهم
السلام اول پیش ابراهیم علیه السلام آمدند و او را باسحاق علیه السلام مژده دادند که حق تعالی خواهد
داد ابراهیم علیه السلام گفت بچه کار آمده اید گفتند ما را فرستادند که قوم لوط را هلاک کنیم که مردان نزدیکی
میکنند و کبوتر بازی و فوج فوج بازی میکنند و سنگ میکنند و ... از غله خریدن باز میدارند
و طعام بایشان نمیدهند و سخن پیغامبر خود را نمی شنوند ابراهیم گفت علیه السلام اگر در میان ایشان
چند کس این کار نکردی عذاب بایشان نرسید یا نه گفت اگر پنج کس باشد ... کسی نبودی عذاب نرسیدی
فرشتگان رفتند نزدیک شهرهای لوط رسیدند دیدند که دختران لوط علیه السلام آب می دادند خود را بصورت جوانان امرد
نمودند و پرسیدند که هیچکس باشد که ما را مهمانی کند دختران گفتند پدر ما لوط پیغامبر علیه السلام مهمان دار
رفتند بمنزل لوط علیه السلام رسیدند عروس لوط کافره بود بدکرداران را خبر کرد آمدند و صورتها دیدند که
هرگز ندیده بودند گرد خانه را گرفتند لوط بیرون آمد و ایشان را نصیحت کرد گفت چرا پیش مهمانان
مرا فضیحت میکنید دختران مرا نکاح کنید و نخواهید آن بدبختان گفتند ما را رغبت نکاح نیست
و تو میدانی که ما چه میخواهیم لوط گفت کاشکی مرا قوت بودی یا لشکر بودی تا با شما جنگ کردمی و نگذاشتمی که
قصد مهمانان من کنید عروس لوط آب گرم بر سر مهمانان ریخت تا از خانه بیرون آیند آب بر سر کافران
ریخته شد و همه را برص پیدا شد جبرئیل علیه السلام خود را ظاهر کرد و گفت ای لوط ما رسولان خداییم
آمده ایم تا ایشان را هلاک کنیم در یک شب تا درآیند در یک دندی کافران درآمدند همه کور شدند باز گشتند
و گفتند لوط جادوان آورده است ما فردا او را با مهمانانش همراه هلاک کنیم جبرئیل علیه السلام لوط را فرمود
که با اهل خود از میان کافران بیرون رو که صبحدم عذاب خواهد رسید لوط علیه السلام گفت زود
تر میخواهم فرشتگان گفتند صبح نزدیک است لوط با دختران و عروس بیرون رفت جبرئیل علیه السلام

جبار ستمکار پیر برخود بر داشت و یکی را از ایشان کار ببد نیاز داند بجد اشت و چندان ببرد که فرشتگان آواز سگان
و بانگ خروس شنودند در آسمان بعده بالا را نشیب کرد و نشیب را بالا و بر سر ایشان سنگی از سجیل
بجهة از دوزخ می انداختند و عروس لوط آواز ایشان شنود گفت هی ای قوم من سنگی بر سرش آمد و بمرد
خدای عذاب از ظالمان این امت دور نیست خدای تعالی چنین فرمود لیکن لوط پیغمبر علیه السلام
بنی ابراهیم علیه السلام بود و بشوهر داد و همه پیغامبران بنی اسرائیل از نسل ایشان بود
این قصه را اینکو است ... و نیز آورده اند تفسیر بو العیون ...

[illegible]

در سیر آورده که در سال دهم از نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم در قریهٔ نخله
محمود با یاران نماز بامداد میگذارد که گروهی از پریان آنجا رسیدند و قرآن شنودند
از رقت و وجد در دلهای ایشان پیدا شد و دوستی رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را
بی طاقت ساخت بقوم خود رفتند و حال را گفتند و آمدند شبی در پیش رسول صلی الله
علیه وسلم ایمان آوردند و در لیلة الجن غیر عبد الله بن مسعود کسی نزد آنحضرت صلی الله علیه
وسلم نبود در صحیح مسلم گفته که در مجلس نبود و رسول الله صلی الله علیه وسلم خود بر بالای سر کسی
آمدند بعضی چون زغان در هوا می پریدند گروهی بصورت سگان و ماران جمعی بصورت کرم خوار
میکردند و لیلة الجن در مکه در حجون که گورستانیست بسی مبارک بوده و کاشتن آن نفر که
استماع قرآن کرده بود عمرو نام داشت ابن مسعود رضی الله عنه گفت از قومی شنیدم که گفتند
ما در سفر بودیم ماری دیدیم کشته و در خون غلطیده یکی از ما آن مار را دفن کرد بعده قولی
آمدند و گفتند از شما که دفن کرد عمرو را گفتیم عمرو کیست گفتند آن مار که در فلان موضع دفن
کردید از یاران رسول بود علیه السلام استماع قرآن او کرده بود و در میان دو قبیله از پریان
جنگ بود قبیله مسلمان بود و عمرو از ایشان بود و قبیله دیگر کافر و عمرو شهادت یافت

فی کلامه رحمه الله علیه این فقیر میگوید چون در بلدهٔ فاخره بخارا در آمدم و از همراه آمده بودم
در منزل فتح آباد مقابل قبر حضرت شیخ العالم شیخ سیف الدین باخرزی رحمة الله علیه بحجره بود
و در آن حجره می بودم شبی بخاطر آمد که بکدام علم از علمها بیشتر مشغول شوم حضرت مصطفی را
صلی الله علیه وسلم در خواب دیدم که در مصحف قرآن میخوانند آهسته بخاطرم آمد که
چرا آهسته میخوانند باز هم بخاطرم گذشت که و رتل القرآن ترتیلا در حق ایشانست
و باین اشارت بقراءت تفسیر قاضی بیضاوی قیام نمودم و بود این در سنه اثنین و ثمانین
و سبعمائه و به سبب این رؤیای صالحه و اشتغال بآن و اشتغال بتفسیر قرآن فواید بسیار حاصل
آمد و معانی قرآن ببرکت اشارت مصطفویه صلی الله علیه وسلم ضبط شد و هم در این
ایام حضرت شیخ العالم را در خواب دیدم و مرا گفت بگوی لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر الحمد لله رب العالمین

[illegible]

در نقل چنین آمده است که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم همه کار با در خانه خود ... روزی در خانه عایشه رضی الله عنها نان می پخت گفت یا عایشه با ...
یار کار خمیر گرفت و نان ساختن و در تنور بست تنور نان ها پخت و آن نان ...
عایشه گفت یا رسول الله همه نانها پخت و این نان نمی پزد رسول صلی الله علیه و سلم
گفت دست من بو بما رسیده است آتش بر وی کار نمیکند نعوذ ...

قوله تعالی ان لدینا انکالا بدرستی که نزد ماست در قیامت از برای کافران بندها و غلها
و جحیما و آتش سوزان و طعاما ذا غصة و خوردنی گلوگیر و این زقوم است و ضریع و غسلین
و عذابا الیما و شکنجه دردناک و آن آتش دوزخ است نعوذ بالله من ذلک در حدیث آمده است
چون خوردنی گلوگیر دوزخیان سخت شود و صد سال بماند و نی برآید و نی فرو رود چون رسول
علیه و سلم این آیت را برخواند بیهوش شد امام حسن بصری رحمة الله علیه روزه میداشت چون نماز
شام طعام حاضر کردند این آیت بخاطرش آمد ناسه شبانروز طعام نخورد چهارم شب بادسیتی امد
... گفت طعام برگیرید و گریستن گرفت فرزندان و یاران رفتند و شیخ ثابت بنانی را حاضر کردند
آمدند و بسیار الحاح کردند تا شربت آب خورد نعوذ بالله
در حدیث آمده است که فرمان
مر آدم را که دوزخ را از بهشتی جدا کن گوید الهی چند کس بدوزخ فرستم فرمان آید که از هزار
یکی به بهشت فرست باقی را بدوزخ آن وقت طفلان پیر گردند و مردم همچون مستان بیخود
شوند صحابه گفتند حال چه باشد رسول گفت صلی الله علیه و سلم امید میدارم که یکی از شما باشد و هزار
یاجوج و ماجوج و امید میدارم که نیمه بهشتیان شما باشید و خود شما همچو یک تار موی سفید
در گاو سیاه و باقی کافران باشند در کشف آورده است که خواجه ...
بخواب رفت چون از خواب برخواست سفید موی بود از وی پرسیدند گفت قیامت را
دیدم و شنیدم بقول بعضی این طفلان که پیر شوند حرام زاده گان باشند بقول دیگر فرزندان
رسول صلی الله علیه و سلم گفت چگونه دل خوشی باشد شما را که اسرافیل صور در دهان نهاده و
گوش نهاده که کی فرمان شود که در صور دم در دمد گفتند یا رسول
که ... گفت بگوید حسبنا الله و نعم الوکیل و علی الله توکلنا یکی از کبرا ...
... گفت ... ان ... چون باین آیت رسید که فاذا نقر فی الناقور نعره زد و ...
بحق تسلیم کرد
قوله تعالی علیها تسعة عشر ... دیدن ...

... فرشته باشند که زبانیه دوزخ گویند آب زاد در حدیث آمده است ...
... باشند و دندانها ایشان ... فراخ و ... از ... آتش
بیرون می آید و میان دو کتف ایشان یک ساله راه باشد از دلهای ایشان ...
باشد رحم را یکی از ایشان بیند از دور درونیه هفتاد هزار کس را هر که خواهد ...
را هر آدمیان و پریان باشد چون این آیت آمد ابو جهل گفت که محمد صلی الله علیه و سلم
گوید که ... با ... نوزده اند شما بر ایشان نمی توانید غلبه کردن کافری بود ... بود گفت که
من هفده را بس باشم و دو را به پشت و سینه را بشکم دو دیگر را شما کفایت کنید حق تعالی این
آیت فرستاد و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة و ما نکردانیدیم دوزخیان را
مگر فرشتگان یکی فرشته را بر شما گذاشتیم که ملک الموت است روح همه را میگیرد اگر نوزده
فرشته را قوت دهیم تا کافران را بدوزخ برند هیچ عجب نباشد در تفسیر از عبد الله بن مسعود
روایت است که گفت بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است هر که یکبار بگوید از
نوزده فرشته عذاب خلاص یابد امتی موسی صلوات الله علیه پرسید که یا رب
فرشتگان آسمان چند اند خطاب آمد که دوازده سبط و هر سبطی بشمار ذره های خاک
و ریگ آفتابه درکات دوزخ هفت است جهنم لظی حطمه سعیر سقر جحیم هاویه
در حدیث آمده است که اطفال را گویند در بهشت در آیید گویند نمی درآییم الهی تا مادر و پدر
ما در آیند اما اطفال کافران خادمان بهشتیان باشند حکایت یکی از بزرگان
دین میگوید که دوستی داشتم فوت شد در شب دوم در خانه او بخواب رفته بودم دیدم که فرشتگان
رحمت و عذاب ایستاده اند منتظر تا کدام فرمان شود که وی را برد آواز شنیدم که بنگرید که
هیچ عمل با اخلاص کرده است اگر یک عمل با اخلاص کرده است خلاص یابد از عذاب و اگر
نکرده است فرشته دیدم که دست وی را بوی کرد و گفت ما جسته ایم یافتیم که وی بدست عمل با اخلاص
کرده باشد همچنین پای را و همه اعضا را بوسیدند تا بر بالش رسید گفت یافتم که یکبار با اخلاص
گفته است که لا اله الا الله محمد رسول الله الا وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل
شیء قدیر فرمان آمد که وی را به بهشت برید این قصه در ... شیخ ... خواجه محمد ...
... رحمة الله علیه مذکور است ... رحمة الله علیه ... الهی ... [illegible]

فانزلنا علیکم [illegible] تا [illegible] آنان [illegible]

والسلوی [illegible] کلوا [illegible] و [illegible] بگیرند و [illegible]

والسلوی [illegible] و [illegible] خوش [illegible] گفتیم که بخورید [illegible] از ضیره [illegible]

و [illegible] کنید [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] کلوا [illegible] بخورید [illegible]

طرف [illegible] ان [illegible] بنی اسرائیل [illegible] چون [illegible] روز [illegible] بگوید [illegible]

[illegible] شنیدند [illegible] شمارا ایمنی [illegible] شد و ناخلفه [illegible] و ستم [illegible] علیه

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] گردون [illegible] متعفن و متغیر [illegible] نطلبون [illegible] اوراز

و [illegible] اخبرنی [illegible] آنفسهم [illegible] بنفسهای [illegible] و اعظم [illegible] اوراحون [illegible] اورا شادی

[illegible] ثقنا [illegible] کرده و [illegible] نقصان [illegible] ما را [illegible] اورا [illegible]

لبشارت [illegible] خلاف [illegible] بگیرد [illegible] در حدیث آمده که هر کسی که بستان [illegible] اللیل [illegible]

و [illegible] بودند [illegible] نقص [illegible] نماز خفتن و بامداد را بجماعت بگذارد

[illegible] ثواب کسی که همه شب نماز گذارده باشد بیابد [illegible]

[illegible] از حضرت عزیزان نقلست که می‌گفتند که هر چه کار که [illegible]

کار رسید [illegible] در شب و در قرآن و در [illegible] شیخ جنید را رحمة الله علیه

در خواب دیده شد پرسیده شد که حال حیست گفت تاهت العبارات و [illegible]

الاشارات و ما نفعنا الا رکیعات رکعناها فی جوف اللیل یعنی فایده [illegible]

[illegible] و تصنیفات [illegible] در تصوف و فایده [illegible] ما را چند رکعت نمازی که در شب [illegible]

حاضر [illegible] در نماز شب حضور [illegible] دل بیشتر هست از نماز روز و [illegible] از نماز [illegible]

فضیلت نماز شب با آیات و احادیث [illegible] پیوسته خوشی وقت

کسی که این غنیمت بچنگ آرد و [illegible] نماز در شب دراز باحدیث [illegible]

یکی از آن‌ها آنکه [illegible] ورسول [illegible] او [illegible] را [illegible] تا شب بیدار نتوانم بود [illegible]

امام [illegible] روز قیامت آسمان شکافته شود و ستاره‌ها [illegible] و کوه‌ها [illegible]

[illegible] آفتاب و ماه را [illegible] زمین [illegible] و [illegible] زمین [illegible]

[illegible] روز [illegible] فرود [illegible] بهشتی [illegible] بپوشانند و [illegible] را [illegible] از

[illegible] هر یکی [illegible] متکئین فیها علی الارائک [illegible] باشند و [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] آراسته در پیش هر تختی بوستانی و در پیش هر [illegible] چون در

[illegible] فرش [illegible] قناعت کرده باشند در [illegible] باشد

لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا نه بینند در آن بهشت آفتاب را [illegible] و نه [illegible] را یعنی [illegible] چون

در دنیا گرمای تابستان و سرمای زمستان دیده بودند و طاعت را ترک نکرده بودند [illegible] از سرما

و گرما در امان باشند و [illegible] که در [illegible] بوده‌اند [illegible] و گرما [illegible] مبتلا کرده شد و دانیة

علیهم ظلالها نزدیک کرده شود بایشان [illegible] سایه‌های درختان و ذللت قطوفها تذلیلا

نزدیک گردانیده شود بایشان میوه‌های بهشت نشسته و خفته و ایستاده میوه‌ها بایشان می‌رسد

[illegible] در [illegible] درختان [illegible] باشد امام [illegible] گفت زمین بهشت از نقره باشد و خاک او از

مشک [illegible] درختانش از زر و نقره و [illegible] از مروارید و زبرجد و یاقوت و میوه‌های او نزدیک

باشد که دست باو برسد [illegible] میسر شود [illegible] و [illegible] داند که این [illegible] در دنیا [illegible] بود

[illegible] طاعت او داد و جزاء طاعت [illegible] داد [illegible] نگردد

[illegible] قبله [illegible] و من رده رده بلا علة و یطاف علیهم بآنیة من فضة و

[illegible] بهشتیان [illegible] و [illegible] نقره و اکواب [illegible] کانت قواریرا

قواریر من فضة [illegible] از [illegible] که از نقره باشد یعنی [illegible] آبگینه باشد و سفیدی نقره

[illegible] درون او باشد از بیرون او بنماید ابن عباس رضی الله عنهما گفت اگر از نقره [illegible]

ساخته شود [illegible] از [illegible] اگر در درون وی باشد بنماید قدحی بهشتی که از نقره [illegible]

[illegible] باشد که هر چه در درون او باشد از بیرون او بنماید همچون شیشه و [illegible]

[illegible] از نقره [illegible] فیها [illegible] شود در آن بهشت [illegible]

[illegible] باشد آمیزش آن زنجبیلا زنجبیل چیز خوشبوی [illegible]

[illegible] عینا فیها تسمی سلسبیلا چشمه باشد که نام برده [illegible]

[illegible] و [illegible] و یطوف علیهم و [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] کو [illegible] این [illegible] فرزندان کار [illegible]

فرزند

گویند این خادمانی اند که حق سبحانه و تعالی زاد بهشت آفریده است اذا رأیتهم چون ببینی تو
این خادمان را حسبتهم لؤلؤا منثورا پنداری و بدانی که مروارید های سفید پراکنده
شده از غایت سفیدی گویا که چون مروارید ها باشند افشانده و در رب ... از برای خدمت
بهشتیان ایستاده باشند خادمان اینچنین باشند تا دانی که مخدومان چگونه باشند اذا رأیت ثمّ
رأیت نعیما یعنی چون بنگری آنجا یعنی در بهشت ببینی تو خوشیها و نعمتهای بسیار و ملکا و پادشاهی
کبیرا بزرگ قال النبی علیه السلام ادنی اهل الجنة منزلة من ینظر فی ملکه مسیرة الف
عام یری اقصاه کما یری ادناه یعنی کمترین بهشتیان هزار ساله مملکت خود را ببیند دور را
همچون نزدیک ببیند که آن را زوال نباشد بقول خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه آن با
که هر چه او خواهد همچنان باشد بقول امام مقاتل رحمه الله ملک کبیر آنست که هفتاد هزار
حاجبان و دربانان باشد مر هر بهشتی را چون فرشتگان بیایند از پیش هر دو ... خواهند
بعد از آن بهشتی در آیند و سلام حضرت رب العزت برسانند و هر یکی هدیه بیارد که هرگز
هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده و بر خاطر کسی نگذشته و فرشتگان گویند خدای تعالی تو را
خشنود است این بر دل بهشتی خوشتر از همه نعمتها باشد لقوله تعالی و رضوان من الله اکبر اللهم اجعلنا
من المؤمنین عالیهم بر بالای بهشتیان باشد ثیاب سندس جامهای دیبای تنک سبز
سبز و استبرق و جامهای دیبای سطبر بر هر مؤمنی باشد هفتاد حله هر یکی برنگی دیگر و حلّوا
زیب ایشان دیبای سبز تنک باشد تنکی هر حله چون تنکی برگ گل و حلّوا و آراسته شوند اینجا
بهشتیان اساور بدست نهایت فضّة از نقره و عادت ملوک و اشراف عرب این بود که در
دست دستینها کردندی و ... کردندی بان حق تعالی بهشتیان را بدین صفت یاد کرد و
و سقیهم ربهم و بدهد ایشان را پروردگار ایشان شرابا شرابی طهورا پاکیزه که چون
خورده شود بول نگردد بلکه عرق شود و از تنهای ایشان بیرون آید و بوی مشک دهد و دل
ایشان را پاک کند از کینه و دشمنی و دوستی غیر حق تعالی ساقیان ... حضرت
عزت را اند در عرش قدحهای شراب طهور را از زبرجد سبز و از یاقوت سرخ و از ...
برسانند به واسطه ... ایشان و مقصد از این میانه روان از فرشتگان ...
و عاصیان را غلمان دهند چون از شراب بهشتی بخورند دست جلال و جمال کرد ...
بر کنند تا بچون و چگونه بچشند و مکان حق سبحانه و تعالی را ببینند اللهم ارزقنا ...
اللهم لا تجعلنا من ... بفضلک و کرمک یا ذا الجلال

۳۰

رحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین ۵۵
... بصور شود زمین ... کرد و آسمان را ... کوهها را ... و هوا ... گیرند
ستارگان فرو ریختن گیرند و انبیا جمع شدن گیرند و ... کرد ...
... و کواکب آورده که باران از آسمان تعالی آید و در شمار ابن عباس رضی الله عنهما ...
... عرش می آید و در نوادر ... خواجه محمد علی حکیم ترمذی گفته که بوجه حق ... اید
... کرد و زیر عرش است از آسمانی بآسمانی تا بآسمان دنیا می رسد باد را فرمان میشود که
... را پراکنده کند ابر را فرمان میشود که همچون ... بیزد و فرشتگان در موضعی ...
... معلوم می شود که سخن همچنان ... طلایست که ... ابر ...
... فتأتون افواجا پس بیایید شما از گورها ... گروه گروه ...
... گروه در حدیث آمده است که بنده گروه بیایند یک گروه بصورت ...
شوند و گروه دیگر سر زیر و پای بالا روند و اینها ربا خواران باشند و گروه دیگر کور
... و این قاضیان و مفتیان باشند که در حکم و فتوی میل کرده باشند بناحق و گروه دیگر گنگ
... و این طایفه اند که عجب آورده اند در طاعت جماعه دیگر زبان خود خایند این علمای
... واعظان که بعلم و وعظ خود عمل نکرده اند باشند ... دست و پای بریده باشند این جماعه
... همسایگان را ... کشندگان ... و سعی ناحق کنند ...
... کرده و ... سلطان و عوانان در انداز ند گروه دیگر ... اعضای ایشان ...
... مردار و ایشان جماعتی اند که لذتهای دنیا ... باشند ... حق خواهد راند ...
... دیگر را جامهها از قطران باشد اینها متکبران ... مال دنیا ...
... بصورت خوکان باشند و اینها حرام خواران باشند ...
... صالحان بعضی بصورت ماه شب چهارده و بعضی بصورت آفتاب و بعضی بصورت ستارگان
و فتحت السماء فکانت ابوابا و گشاده شود آسمان پس باشد درها ...
... کرده و سیرت الجبال فکانت سرابا و رانده شود کوهها از روی زمین
... تا سراب آنکه در نیم روز نماید در بیابان مانند آب ... چون ...
... دوزخ ... آید ان جهنم کانت مرصادا ...
... هر که بهشت رود ... صراط ... باشد ...

و از امام حسن بصری رحمة الله علیه روایت است که هر قطره [illegible] هزار سال [illegible] است از موی باریک
از شمشیر تیزتر هزار سال بر آمدن و هزار سال هموار و هزار سال فرود آمدن بر گناهکاران باریک
و مؤمنین خدای ترس پهن و فراخ بعضی از او بگذرند چون برق بعضی را هفت هزار سال از سال
دنیا باید تا بگذرند کافران نتوانند که ساعتی در دوزخ افتند [illegible] بعضی را
هر چند نظر کنند بعضی را تا زیر قدم والله اعلم [illegible] اللهم ثبت قدمی و قدمی والدی علی الصراط
یوم تزل فیه الاقدام بحرمة النبی و صحبه الکرام یا ذا الجلال و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین
در تنبیه الغافلین آورده است که دوزخیان باران طلبند ابر سیاهی پیدا شود دوزخیان [illegible] گویند
شتران [illegible] همچون اشتران بیارد چون [illegible] هزار سال در [illegible]
[illegible] ابا فوق العذاب زیادت کنیم [illegible] عذابی بر بالای عذاب قوله [illegible] فلن نزیدکم
الا عذابا [illegible] عذاب [illegible] ذلک ان للمتقین مفازا حدائق
و اعنابا و کواعب اترابا [illegible] بهشت جاودان و بانهار
آراسته و پر نعمتها و انگور با رالوان در حدیث آمده است که خوشه انگور بهشتی چنان کلانست که
اگر کلاغ [illegible] پرد تا پایان آن نرسد [illegible] هزار [illegible] هفتاد هزار
درخت و بر هر درخت هفتاد هزار شاخ و بر هر شاخ هفتاد هزار برگ بر هر برگ نوشته که
لا اله الا الله محمد رسول الله امة مذنبة و رب غفور و در روایت آمده است که چون
میوه بهشتی را برند در حال در جای وی میوه دیگر بیرون آید بقدرت خدای تعالی روایت کرده اند از پیغمبر
[illegible] صلی الله علیه [illegible] تمام سازی بگوی اللهم اعتق رقابنا و رقاب ابائنا
و رقاب امهاتنا من النار برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible] خواجه ابو بکر وراق رحمة الله علیه
گفت که حق تعالی در دنیا [illegible] از هوای نفس [illegible] حق تعالی [illegible]
اهل طریقت [illegible] که از هوای نفس خلاص یابد ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند
از رسول صلی الله علیه و سلم هر که مردم را راه راست بنماید مر او را مقدار ثواب همه ایشان باشد
اگر از ایشان چیزی کم شود و هر که راه بدعت و ضلالت بنماید بر او وبال همه ایشان باشد
اگر از وبال ایشان چیزی کم شود سخن حقیقت آنست که محبت با الله تعالی دارید و اگر نتوانید محبتی
دارید که او با الله تعالی [illegible] امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت کرده اند که غلام خود را
[illegible] چند بار [illegible] شود و جواب [illegible] گفت [illegible] اعتماد [illegible]
[illegible] آزاد کردم چون اعتماد [illegible] در حدیث آمده است که جای نشست
دو فرشته تو میان دو دندان کلان تست و زبان تو قلم ایشان است و آب دهان تو سیاهی ایشان است

[illegible] از خدا و از ایشان [illegible] کعب الاحبار گفت
جای [illegible] آسمان [illegible] کنند [illegible] عیسی [illegible] است
[illegible] رسول صلی الله علیه و سلم که چون بنده گناهی کند نقطه سیاهی
در دل او پیدا شود اگر توبه کند روشن شود و الا تمام دل او سیاه گردد امام ضحاک
گفت که در شب معراج رسول صلی الله علیه و سلم بیست و هشت هزار ساله راه قطع کرد و امام
فخر الدین رازی رحمة الله علیه در معالم گفته که این قطع مسافت بعیده در اندک زمان محال
نیست چنانکه معلوم شده است که آفتاب جرم عظیم است که صد و شصت و اند بار چون
کره زمین است در آن مقدار [illegible] که اسب تیز رود در وقت دویدن قدم بنهد و بردارد
هزار ساله راه قطع کند ابن عباس رضی الله عنهما گفت در لوح نوشته اند که لا اله الا الله
وحده لا شریک له دینه الاسلام و محمد عبده و رسوله من آمن بالله و صدق وعده و رسله
ادخله الجنة و هم او گفت لوح از یک دانه مروارید سفید است درازی وی همچون آسمان
تا زمین پهنای او از شرق تا غرب کرانهای او مرصع بجواهر و غلاف او از یاقوت سرخ
و قلم او از نور است سر او بعرش رسیده است و پایان او در کنار فرشته ایست که نام او
طربون است قوله تعالی ان کل نفس لما علیها حافظ نیست هیچ تنی مگر بر وی است
نگاه بانی از حق تعالی بقول بعضی این نگاهبانان فرشتگانند که اعمال بنده را بنویسند از
نیکی و بدی و بقول بعضی فرشتگانند که وی را [illegible] نگاه میدارند از بلاها و از دیوان چنانکه
در حدیث آمده است که بر مؤمن صد و شصت فرشته موکلست که وی را نگاه میدارند
از دیوان چنانکه [illegible] عسل را نگاه داشته میشود از مگس تا زمانی که تقدیر رسیده است
چون تقدیر بسر آید نگاه ندارند [illegible] آورده است که در شمار فرشتگان که نگاه [illegible] اند
اختلاف است پس عدد معین اعتقاد نباید کرد چونکه در [illegible] روایت دوست و در بعضی [illegible]
و در بعضی [illegible] است چون حضرت حق سبحانه و تعالی خواهد که فرزندی پیدا شود قوت
شهوت مرد و زن را برانگیزد تا با هم جمع آیند و از پشت پدر و سینه مادر آبی جدا
شود و هر دو بهم بیامیزد در حدیث آمده است که چهل روز نطفه باشد و چهل روز خون
بسته و چهل روز گوشت پاره همچون گوشت خائیده بعد از آن حق تعالی فرشته را
بفرستد تا در درون شکم مادر تا چهار حکم را بنویسد کردار وی را که چه خواهد کرد [illegible]
که چند بزید و روزی وی را و نیک بخت است یا بد بخت بعد از آن روح در وی دمند تا زنده شود

رسول گفت صلی الله علیه وسلم که سه چیز است که هر که او را یکی از آن دو بزرگ نه دهد و لیکن حق
نعم باشد کافر روزه و غسل از جنابت ب سوم نیک آنست که باطن را پاک سازد
از خصلتهای بد تا در قیامت بآن صفت محشور شود ب زانکه حشر حاسدان روز گرسنه
بی‌گناهان بر صورت گرگان کنند ب زانهار کننده انعام نهانی ب حشر خداوند کار ابود کنند و بهان
سیر شدگان بر وجود تا غالبست ب هم بران تصور حضرت واجبست ب از عبدالله
بن عمر رضی الله عنه روایت کرده اند که چون مؤمن را اجل برسد فرشتگان بیایند بر سر بالین او و
بگویند ای جان آرمیده بحق و با اعمال و طاعت بیرون آی بنعمت و آسایش از تو خداوند
نعم خشنود است جان او شادی بیرون آید و عالم از نور او منور شود و فرشتگان از آسمان
نظاره کنند و درهای آسمان را بگشایند و این مؤمن را آمرزش خواهند فرمان آید که جان
مؤمن خدای را سجده کند و میکائیل را فرمان شود تا جان را ببرد تا جایی که جانها مؤمنان
آنجاست و گور را بر وی فراخ گردانیده شود تا راحت و آسایش یابد آن بنده و اگر
چیزی از قرآن خوانده باشد نور آن گور را منور گرداند و خوشی بخشد چون کسی گور روشن
باشد اللهم ارزقنا و چون اجل کافر در رسد فرشتگان بیایند بر سر بالین وی و بگویند
ای نفس پلید بیرون آی از تن پلید بعذاب خداوند گرو بگویند که خدای تعالی از تو خشنود
نیست نعوذ بالله من ذلک ق ب اللهم ثبتنا علی الایمان والایقان و [illegible]
الموحدین ولا تخزنا یوم الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین [illegible] الطمعی یا ذالجلال
ذوالجلال والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین [illegible] نجاشی
پادشاهی بود از ترسایان در یمن کلیسیا ساخت که کسی مثل آن ندیده بود و خود گفت
بخانه کعبه نروند بکلیسیا من آیند حج بجای آرند شبی آتشی افتاد و آن را بسوخت گفتند
که این خانه را مردی عرب بسوختند از قهر آن کافر سوگند خورد که کعبه را ویران سازد
یکی از امرای خود را که ابرهه نام داشت با لشکر بسیار فرستاد و پیلی محمود نام همراه کرد
ساخت بولایت عرب رسیدند پادشاه عرب جنگ کرد لشکر عرب را شکستند نزدیک
بمکه رسیدند مالهای مکیان را غارت کردند دویست شتر از آن عبدالمطلب بود
رفتند عبدالمطلب نزد ابرهه آمد ابرهه او را عزت بسیار داشت چون شنیده
نام او را گفت چه آمدی گفت از برای شتران خود گفت چرا کعبه را درخواست
نکردی [illegible] گفت این خانه را خداوند نیست [illegible] کار

شتران او را داد عبدالمطلب بمکه آمد و مردمان را فرمود تا فرار کنند و خود
با یک کس دیگر توقف کرد و حلقه در بیت الله گرفت و دعا میکرد و میگفت الهی امید
از هیچ کس ندارم مگر تو باز داری این لشکر را زیرا که این خانه تست و دشمن این خانه
بحقیقت دشمن تست ابرهه لشکر آراسته بجانب خانه کعبه روان شد تا نزدیک رسید
[illegible] آنکه گرداگرد کعبه [illegible] راه و دو روز [illegible] راه [illegible]
[illegible] او [illegible] در حق او [illegible] نبود ملک عرب گفت ای پیل این
کعبه است سجده کن و باز گرد در حال پیل سجده کرد و باز گشت هر چند بر سر او زدند باز
نگشت [illegible] عبدالمطلب در حلقه داشت و بدعا مشغول [illegible] ناگاه از
غیب لشکر مرغان پدید آمدند [illegible] در منقار هر یک سنگی از سنگ کلان تر
و از نخود خورد تر بر هر سنگی نام آن شخص که بوی میرسد نوشته از کلاه آهنین می
گذشت و مرد را و اسب را هلاک میکرد همه هلاک شدند مگر آنکه خدای تعالی [illegible]
[illegible] دیگر کس [illegible] و بنجاشی خبر برد مرغی بر سر وی ایستاده بود چون خبر را
تمام کرد سنگ را بر سر وی زد که هلاک شد ق اللهم انصر من نصر الدین و اخذل
من خذل الدین برحمتک یا ارحم الراحمین بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الفلق بگوی ای محمد
پناه میگیرم به پروردگار فلق یعنی سپیده دم که از شب بیرون می آید و قیل فلق چاهیست در
دوزخ که چون گشاده شود فریاد از دوزخیان بر آید از سختی عذاب و در تفسیر
عتابی آورده است که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که در آن چاه سختی طایفه باشند [illegible]
ظالم و کسانی که در حق رعیت ظلم باشند و خیانت کنند و کلانتران رعایا که [illegible]
و امردان که بلواطه بخود راضی شوند و آنانکه با زنان لواطه کنند [illegible]
عادتها خیر از مردم [illegible] و قیل فلق آنچه می شکافد [illegible]
و غیر آنکه درختان از وی بیرون می آید و چشمه های آب و ارحام مادران که فرزندان از وی
بیرون می آید من شر ما خلق از بدی آنچه خدای تعالی آفریده او را از هر چیزی [illegible]
و من شر غاسق اذا وقب و از بدی شب تاریک چون در آید و قیل الغاسق پروین چون
[illegible] شود و من شر النفثت فی العقد و از بدی زنان که جادو کنند و [illegible]

کو اشی آورده است که سبب نزول این سوره اینست که پیغامبر را صلی الله علیه وسلم
ولید بن اعصم جهود دختر او جادو کردند رسول صلی الله علیه وسلم بیمار شد چنانکه
بعروسان خود صحبت نمی توانست داشت و موی های اعضای او در ریخته شده بود و یک روز
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب بود که دو فرشته آمدند یکی از ان دیگر پرسید که
این مرد را چه شده است او گفت که ولید و دختران او در موی او که از شانه گرفته
اند در دندانهای شانه او گره زده اند و بر یک تار او در غلاف گل خرما
نهاده اند و در فلان چاه در زیر گل کرده اند و خلاص او آنست که کسی از آنجا بیارد و این
دو سوره را بخواند این گرها گشاده شود صحت یابد رسول صلی الله علیه وسلم بیدار شد
این هر دو سوره وی را یاد شده بود و فرمود کسی را که در ان چاه در آمد و آن زه کمان را آورد
آورده هر آیتی گرهی گشاده می شد چون سوره تمام شد گرهها نیز تمام گشاده شد رسول
صلی الله علیه وسلم صحت تمام یافت و معتزلیان جادو را انکار کنند بسم الله الرحمن الرحیم
قل اعوذ برب الناس بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم پناه میگیرم به پروردگار مردمان ملک
الناس بپادشاه مردمان اله الناس بخدای مردمان من شر الوسواس
از بدی دیو وسوسه کننده یعنی اندیشه بد افکننده الخناس دیو باز رونده و
سر کشنده در حدیث آمده است که دیو الخناس در درون آدمی است و دهان وی همچون
دهان خوک است و پیوسته همچون دهان سگ دهان باز ابر دل آدمی نهاده است و اندیشه های
بد در دل آدمی می اندازد و چون خدا را یاد کند باز پس رود و چون غافل شود باز آید
و اندیشه های بد چون زنا کردن و خون ناحق کردن و شراب خوردن در دل آدمی اندازد
همچون خون در رگ وی در می آید الذی یوسوس فی صدور الناس آن دیو که
اندیشه های بد افکند در سینه های مردمان من الجنة والناس ای وسوسه کننده از
دیوان باشد و از آدمیان چنانکه حق تعالی گفت وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا
شیاطین الانس والجن یعنی همچنین گردانیدیم هر پیغامبر را دشمنان که دیوان آدمیان
باشند و دیوان پریان و میگویند که دیو مردم یعنی نفس بد از دیو بدتر است ❊ زینهار
از قرین بد زنهار ❊ وقنا ربنا عذاب النار ❊ یار بد تر از مار بد است ❊ با هر که
نشستی و نشد جمع دلت ❊ و ز تو نرهید زحمت آب و گلت ❊ زنهار ازان قوم
هراسان می باشی ❊ ورنه نکند روح عزیزان بحلت ❊ دور باشی از

کسانی که خود را ابدالان و زاهدان مانند کرده اند و از حقیقت هیچ نصیبی ندارند
و ایشان در حقیقت از دشمنان دین اند و شناختن ایشان [illegible] اللهم احفظنا
من جار السوء ومن دار السوء ومن صاحب السوء وثبتنا علی عبادتک واجعلنا من الذین
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون توفنا مسلمین والحقنا بالصالحین ولا تفضحنا
یوم الدین بحق محمد خاتم النبیین وآله وصحبه الطیبین الطاهرین یا غیاث
المستغیثین ویا دلیل المتحیرین ویا هادی الضالین یا ذا الجلال والاکرام برحمتک
یا ارحم الراحمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

قال رسول [الله] صلی الله علیه وسلم [illegible] یوم الجمعة [illegible] رضی الله عنه [illegible]
او بعده [illegible]
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] اکل الطعام الحار [illegible] و ذهاب القوة و [illegible]
یلزم السحور آفات [illegible] النسیان و [illegible] و ذهاب البرکة فی الطعام
[illegible] نقصان السحر و نقصان رؤیة البصر [illegible] والنظر [illegible] وجه العالم
قال صلی الله علیه وسلم خمس تزید نور البصر النظر الی الکعبة والنظر الی المصحف [illegible] علی اهل العلم [illegible]
فی الوالدین والنظر فی الماء الی [illegible] قال صلی الله علیه وسلم من نظر [illegible]
عن جعفر بن محمد [illegible] ابیه عن جده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]
فی السماء والارض ولم یجلس [illegible] الا [illegible] ولا یطول [illegible]
علیهم السلام لا یطول عمر [illegible] قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]
عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال [illegible] فی طول عمر [illegible]
الناس من تطویل العمر [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]
فقد عصی الله ورسوله ومن عصی الله ورسوله فلا [illegible]
عن النبی صلی الله علیه وسلم [illegible] قال الدنیا [illegible]
[illegible] الموتی والعلم [illegible]
والدنیا جنة الکافر [illegible]

بسم الله ... وجه [illegible]

روی عن علی بن ابی طالب ... انه قال [illegible]

عن النبی صلی الله علیه ... روایة ابن عباس ... قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من قراء ... بعد صلوة العصر

وسع الله علیه الرزق وکتب الله بوزن جبال

الدنیا حسنات وجعل الله تعالی بکل شیء علی جسده

نورا یوم القیامة ولا یخرج من الدنیا حتی یری مکانه فی الجنة

قال صلی الله علیه وسلم السخی لا یدخل النار ولو کان کافرا والبخیل

لا یدخل الجنة ان کان زاهدا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

من فرح قلب المومن خلق الله تعالی ملکا عظیما فی صورة الطیر والف بدن

وفی کل بدن الف راس وفی کل راس الف وجه وفی کل وجه الف فم وفی کل فم الف لسان

وفی کل لسان الف لغة یسبحون ویستغفرون له الی یوم القیامة صدق

از شیخ حسن بصری ... [illegible]

منقول است که ... [illegible]

است ... [illegible]

باشد اول ... علامات وابن [illegible]

ادب ... [illegible]

این علامت ... [illegible]

مکر اند ... این صفت ... [illegible]

... این خصلت ... از صاحب خود جدا [illegible]

خوش ... این علامت ... [illegible]

... این صفت ... [illegible]

از صفت ... [illegible]

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که چون باسمان چهارم

رسیدم قبه دیدم که با دو جهت از آن ... واو را هفتاد هزار در

بود بر هر دری هفت هزار درخت بر هر درختی هفت هزار شاخ

بر هر شاخی هفت هزار برگ در زیر هر برگی هفت هزار حور

هوری هفت هزار لباس ... که ... مانده ...

جبرئیل علیه السلام سوال کردم که این کیست گفت کسی را که از خواب بیدار شود سه بار

بگوید یا حی یا قیوم یا حی لا یموت ارحم عبدک الی ... المعترف بالذنب

یا ارحم الراحمین ... سیر النبی صلی الله علیه وسلم این هشت فایده از جای

بلخی مرید شیخ شقیق بلخی است مطول بود ملخص کرداینده ... فایده اول یاران و دوستان

بعضی طالب گور ... و بعضی ... باید که در گور و منزل قیامت مساعدت نماید

و آن جز عمل صالح نیست فایده ثانی خلق عالم گرفتار ... و هوا اند و از ... ونهی

عن الهوی فان الجنة هی الماوی ... آنست که داند که قران حق است و آنکه خلاف

ظاهر شود باطل فایده ثالثه عوام در جمع مال ... حلال از ... و بال ... نکرده اند

هر که ... ما عندکم ینفد وما عند الله باق در ... هرچند که ... کرد ... رضای

دوست کند ... فایده رابعه اعوام بنداردند که شرف

آدمی در کثرت ... ان اکرمکم عند الله اتقیکم شرف تمام است

فایده خامسه آدمیان همه گرفتار حسد و نفاق اند ... رضا بقضا

واجب ... فایده سادسه اتباع ابلیس ... ابلیس

از قاعده ... مقام ... صادق الاخلاص ... موجب

ان الشیطان ... فایده سابعه ... کردن ...

در طلب معاش ... از لوازم حرام ... کلام ...

الا علی الله رزقها ... طایفه ... متوکلان ... برهان ساطع ...

... رزقه من حیث لا یحتسب ... استغنا ... اعتماد بر رزاق ...

واجب شمرده اند فایده نامنه اهل اسلام هر کدام [illegible] بعضی بعضی [illegible]
کروهی [illegible] جمال طایفه [illegible] و قومی [illegible] بعضی [illegible]
و برخی [illegible] و قومی [illegible]
علی الله [illegible] فاعلم [illegible] کرده [illegible]
در توریت و انجیل و زبور و قرآن دیده ام [illegible] فایده [illegible] است [illegible]
الحال و الیه المرجع والمآب اللهم وفقنا [illegible] العجب [illegible] محمد المصطفى
خاتم الانبياء وسيد الاتقياء وامام العدل [illegible] الابد [illegible]

قال رسول الله صلى الله عليه [illegible]

[illegible]

صورة العقل [illegible] عاقل [illegible]

[illegible]

السلطان لا عدل له فهو فرعون والعالم لا عمل له فهو ابليس والغني لا سخاوة له فهو قارون والفقير لا صبر له فهو كلب

اكرم الادب حسن الخلق

مرد بدخوی را در همه عالم [illegible]
نیک خوی [illegible] نیک خویی [illegible] ادب [illegible]

الادب صورة العقل

با ادب باش در همه احوال [illegible] سبب است
عاقل آنست که ادب دارد [illegible] ادب است

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تتخذوا قبري [illegible]
وقال صلى الله عليه وسلم [illegible]
يوم القيامة تدخلون الجنة قبل اغنياء الناس بنصف يوم وذلك خمسمائة سنة
[illegible] الله و قلبه غافل [illegible] رواه ابو داود [illegible]

[illegible]

آورده‌اند که عیسی صلوات الله وسلامه علیه روزی به پایان کوهی برگذشت
مرغزاری دید در غایت نزاهت وطراوت و عابدی را دید که در این مرغزار
بعبادت مشغول بود گفت یا روح الله مدت هشتاد سال می‌شود که بعبادت
مشغولم و درین مدت درمیخواهم از وی که چرا یک ذره از محبت خود روزی ما
کرداند هنوز حاجت من برنیامده است یا روح الله هر چه شود اگر دعایی کنی تا
حاجت من برآید عیسی علیه السلام دست برآورد و گفت الهی این بنده نیاز چند
دارد یک ذره از محبت خود روزی او گردان و عیسی که درخواست برفت چون مراجعت
کرد گذر وی هم بران مرغزار افتاد مرغزار را خشک یافت و چشمه‌ها را ویران
بی آب و هر چند آن عابد را طلب کرد نیافت گفت الهی بنده تو محبت خواست
بخشش دادی ندا آمد که ای عیسی بلا و محبت جای محبت بنا شد و ولای ما
بی بلا میسر نگردد هر که قدم در کوی محبت ما نهد از خان و مان آواره کردیم
و بلاها بر وی گماریم و در بیابان حیرت سرگردان کردانیم لا یجد منی فرارا
ولا مع غیری قرارا عیسی گفت علیه السلام الهی میخواهم که زیارت
آن عابد دریابم فرمان آمد که در میان این کوه رو تا دریابی عیسی عیان
کوه در آمد عابد را دید در زیر سنگی افتاده و دیده‌ها در آسمان دوخته و زبان
وی از دهان بیرون افتاده عیسی پیش وی رفت چندانکه وی را آواز داد هیچ
آوازی نشنود فرمان آمد که او را بگذار تا اگر بشمشیر ذره ذره کردانی
بواسطه استغراقی که در محبت ما دارد خبر نخواهد شد اللهم
ارزقنا حبک وحب من یحبک واصرف هوانا الی حبک وارزقنا
من الاعمال ما یبلغنا الی رضاک ولا تجعلنا ممن یلبی یوم القیامة [illegible]
وصحح نیاتنا واصلحنا بلطفک واستر جرائمنا بسترک وارزقنا من الطیبات
بفضلک وجودک واغفر لنا ولآبائنا ولامهاتنا ولمن اوصینا بالدعاء
برحمتک واحشرنا مع الانبیاء والاولیاء والشهداء والصلحاء [illegible]

نقلست که یکی از بزرگان میگوید که ملاقی مرا مشکلی بود که تصوف چیست
تا شبی ابویزید را در واقعه دیدم ازوی سوال کردم گفت در آسایش
بر خود در بستن و در پس زانوی اندوه و محنت نشستن و سلطان
العارفین میگوید قدس سره که شبی حضرت عزت را جل جلاله در واقعه
دیدم ازوی پرسیدم که راه بتو چگونه است گفت چون ترک ارادات
ترک خود کردی بمن رسیدی وحی کرد حق تعالی بموسی صلوات الله
وسلامه علیه که یا موسی خانه را خالی کن گفت خدایا خانه را چون
خالی کنم فرمان آمد که موسی را از در بیرون فرست ای دوست حجاب تو
کسی نیست تویی در راه تو خاشاک وخس نیست تویی گویی که
بمقصود رسی دارم دور راهی تو بمقصود بسی نیست تویی
در شرح تعرف میگوید که در دو فرسنگی مدینه مسجدیست که آن مسجد قبا گویند
اصحاب صفه اصحاب آن مسجد را می‌گویند و در نقل چنین است که گاه بودی که
چهل تن از ایشان بیک خرما روزی قناعت کردی هر یکی خرما را بمزیدی و
بدیگری دادی و بیشتر ایشان برهنه بودی و خود را در میان ریگ پنهان
کردی چون وقت نماز در آمدی آن گروه که جامه داشتی نماز بگزاردی
و در [illegible] تاریک بنشاندی و جامه خود را بر هنگام دادی تا این
از ریگ بیرون آمدی و نماز گزاردی وای بر ما که جامه‌های فاخر
و دیبا پوشیم و در تزیین سر و پا جهد کنیم و از اقدام بندگی که
مایه فرخندگی تمسکی پایه اوست در سکال ره یابیم و [illegible] را
که وظایف عبودیت بجا آریم معصیت نکوشیم آنکه اگر [illegible]
کریست در دارالعدالة آخرت از دست ساقی [illegible] نوشیم
واز الباس [illegible] البسی ولباس التقوی [illegible]

عبد رشید

بسم الله الرحمن الرحیم

قال النبی صلی الله علیه

لا اله الا هو الخلاق العلیم

رفع الله ... عذاب ...

عبد رشید

کتابخانه
... کیانی